

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

شروش های مهدوی

با روی کرد امامت و مهدویت

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد صابر جعفری
عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد
استاد یارو عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

دکتر سید رضی موسوی گیلانی
استاد یارو عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسید آقایی
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده
استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی
استاد یارو عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی
استاد یارو عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری
عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم

مترجم چکیده های عربی:
ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)

صفحه آرا:
علی قنبری

حروف نگار:
ناصر احمد پور

طراح جلد:
ا. اکبرزاده

مدیر مسئول:
سید مسعود پورسید آقایی

سر دبیر:
نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:
مجتبی خانی

ویراستار:
سعید صنعتی

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۳۳۳۴۸
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۷۱
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰
قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال
پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com
سایت دسترسی به نشریه: Intizar.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فن آوری نمایه می شود

روحیه انتظار و روحیه ارتباط با ولی عصر - ارواحنا فداه - و منتظر
ظهور بودن و منتظر آن روز بودن، یکی از بزرگ‌ترین دریاچه‌های
فرج برای جامعه اسلامی است.
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- بررسی تطبیقی «آیه اظهار» از منظر فریقین / سیدمسعود پورسیدآقایی، رضا رضانی، سید محمدحسین موسوی ... ۵
- رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در تقابل با ... / مجید احمدی کجایی، روح‌الله ترابی میبیدی ... ۲۷
- نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی / محمد شهبازیان ۴۹
- تحزّی حقیقت از ادّعا تا حقیقت (نقد تحزّی حقیقت از اصول دوازده‌گانه بهائیت) / محمدعلی فلاح علی‌آباد ۷۵
- مقایسه تطبیقی نام امام زمان علیه السلام بر سکه‌های صفوی و پس از آن / عباس سرافرازی ۹۷
- سبک اخلاق اجتماعی مهدی‌یاوران؛ برگرفته از آیات و روایات / علی نقی فقیهی، سمیه دریس‌سوی، حسن نجفی ۱۱۷
- شاخصه‌های حکومت مهدوی برای تحقق صلح و امنیت جهانی / احسان سامانی ۱۴۱
- چکیده مقالات به عربی ۱۷۵

فصل نامه «پژوهش‌های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام کتاب).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش پی نوشت و با ذکر نام منبع، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و مشخصات کتاب شناسی در فهرست منابع انتهای مقاله قرار می‌گیرد.

۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام کتاب، نام و نام خانوادگی نویسنده، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: «نام مقاله»، نام و نام خانوادگی نویسنده، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.

۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.

۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.

۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.

۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

بررسی تطبیقی «آیه اظهار» از منظر فریقین

سیدمسعود پورسیدآقایی*

رضا رضانی**

سید محمد حسین موسوی***

چکیده

اعتقاد به موعود، باور همه پیروان ادیان و عدالت‌جویان جهان به شمار می‌آید. اسلام به عنوان دین خاتم، به این باور در آیات و روایات پرداخته است. از جمله آیاتی که درباره حکومت جهانی و پایان تاریخ مورد استناد قرار گرفته، «آیه اظهار» است. مفسران فریقین بر تحقق اراده خداوند درباره سطره دین - که مربوط به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام باشد - اتفاق نظر دارند. روایت فریقین هم‌سو با مفاد آیه، بر تحقق این اراده به عصر ظهور دلالت دارد که شیعه و سنی مفاد آن‌ها را تلقی به قبول کرده، مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا با واکاوی مفاهیم در «آیه اظهار» و با تکیه بر قرائن درونی و برونی کلام و طرح و نقد دیدگاه مفسران فریقین، دلالت «آیه اظهار» بر پایان تاریخ را بررسی کند و به این

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

** دانشجوی دکتری فقه و معارف باگرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول)
(ramazanireza19@yahoo.com)

*** دانشجوی دکتری فقه و معارف باگرایش تفسیر و علوم قرآن جامعة المصطفی العالمیه.

نتیجه دست یابد که گرچه سیطره دین حق در عصر رسالت و امتداد آن تحقق یافته است، اما غلبه نهایی کامل و همه جانبه دین حق، منحصر به عصر ظهور است.

واژگان کلیدی

اظهار، فرجام تاریخ، حکومت جهانی، حضرت مهدی علیه السلام، دین حق.

مقدمه

از جمله آیاتی که می‌توان در موضوع مهدویت و فرجام تاریخ انسان و جهان از آن بهره برد، آیه ۳۳ سوره توبه است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
(توبه: ۳۳)

اوست آن که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

با تأمل در شرح این آیه در بین مفسران شیعه و سنی به یک مطلب اساسی می‌توان پی برد و آن همسانی دیدگاه‌های شیعه و سنی درباره تحقق وعده الهی در این آیه در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام است. هرچند مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیات برداشت و احدی ندارند؛ اما از مجموع دیدگاه‌های آنان می‌توان قدر متیقنی را استنباط کرد که مبتنی بر سیطره اسلام در آخر الزمان است. در این آیه شریفه خداوند بر غلبه اسلام بر سایر ادیان تأکید می‌کند.

ولی نباید فراموش کرد که این تکرار و تأکید در زمانی بود که هنوز اسلام در جزیره عربستان تسلط نیافته بود، تا چه رسد به نقاط دیگر جهان، اما قرآن در همان وقت مؤکداً روی این مسئله تکیه کرد و حوادث آینده صدق این پیش‌گویی بزرگ را ثابت نمود و سرانجام اسلام هم از نظر منطقی، و هم از نظر پیشرفت عملی بر مذاهب دیگر غالب شد، و دشمنان را از قسمت‌های وسیعی از جهان عقب زد و جای آن‌ها را گرفت و هم اکنون نیز در حال پیش‌روی است.

البته وعده کامل این آیه به شکل کامل آن در زمان ظهور حضرت مهدی خواهد بود؛ هرچند دین اسلام که همان دین حق است در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور نسبی بر سایر ادیان غلبه پیدا کرد، ولی این غلبه به شکل کامل نبود؛ چراکه در بسیاری از مکان‌ها ادیان دیگری غیر از

اسلام حاکم بود. جدا از ظاهر و سیاق آیه، روایاتی که فریقین ذکر کرده‌اند مؤید این مطلب است.

در این نوشتار ابتدا به بررسی واژگان پرداخته و سپس با طرح سؤالاتی در رابطه با آیه اعم از سؤالات ادبی و یا تفسیری سعی می‌کنیم با توجه به سیاق آیات به فهم بهتر و تفسیر صحیحی از آیه دست یابیم؛ طرح نظرات مفسران شیعه و سنی و نقد و بررسی آن‌ها نیز ما را در فهم بهتر از آیه کمک می‌کند. پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا «آیه اظهار» بر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دلالت دارد یا خیر؟ از مهم‌ترین پرسش‌هایی که ما را به این مهم دلالت می‌کند عبارت‌اند از:

۱. اظهار در این آیه به چه معناست؟ غلبه اسلام بر سایر ادیان در عصر رسالت است یا منحصر به عصر ظهور است؟ آیا غلبه به معنای حجت و برهان است یا غلبه جسمانی است؟
۲. مرجع ضمیر مفعولی در «لیظهره» رسول است یا دین؟

واژگان

هدی

ابن فارس برای لغت هدی دوریشه ذکر کرده است:

۱. مقدم شدن برای ارشاد و راهنمایی؛ ۲. فرستادن هدیه برای دوستان.
- ایشان هدایت را مخصوص خدا می‌داند و برای این مطلب به آیه «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (توبه: ۱۲) متمسک می‌شود. یکی از نام‌های خدا را «هادی» می‌داند؛ زیرا خداوند متعال بندگانش را بصیرت داد و راه شناخت خودش را به آنان شناساند تا به ربوبیتش اقرار نمایند (ابن فارس، ۱۳۸۷: ج ۳، ۵۹۵).^۱

۱. خلیل فراهیدی در کتاب *العین* متذکر شده است که هادی به معنای گردن و سراسر و شتر وقتی از گودال بیرون می‌آید اولین جای او که به چشم می‌خورد سر و گردن اوست که به آن هادی می‌گویند. به مرشد قوم هادی می‌گویند چون دیگران را هدایت می‌کنند. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۲۳۴).

مفردات راغب هدی و هدایت را از یک ریشه دانسته است و هدایت را از مختصات خداوند دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۸۷).

بیشتر مفسران نیز هدایت را به معنای حجت و بینه‌ها و بیان هرچیزی است که عمل به آن به بهشت می‌انجامد. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۳۸).

برخی گفته‌اند: مراد از هدایت در این جا قرآن است؛ چون در قرآن، لفظ «هدی» بر آن اطلاق شده است (رازی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۱۱۲).

هدایت اگر از جانب خداوند باشد ایصال الی المطلوب و اگر از جانب رسول باشد «راهنمایی به سوی مقصود» است و در این آیه شریفه که خداوند رسول خدا را مقارن با هدایت نموده است معنای ارائه طریق از آن به دست می‌آید. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ۲۷۲)

منظور از «هدی» در آیه شریفه هدایت الهی، حقیقت، بینه، دلایل آشکار و قرآن کریم است. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹؛ رازی، ۱۳۴۹: ج ۱، ۱۱۲)

بعد از بررسی لغوی این واژه و تتبع در تفاسیر به این نتیجه می‌رسیم که در همه مصادیق این واژه عنصر مفهومی هدایت و راهنمایی و بیان طریق به سوی رشد نهفته است.

دین

در مقایسه *اللغه* آمده است دین یک ریشه دارد که تمام فروع آن برمی‌گردد و آن مطلق انقیاد و خضوع و طاعت است.^۱ (ابن فارس، ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۹۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۰۶) در عنصر مفهومی لغت «دین» قید خضوع در برابر برنامه یا مقررات معین نهفته است و معانی دیگری که برای «دین» ذکر شده است از جمله، از فروع آن است که به آن اصل برمی‌گردد طاعت، جزاء، حساب، حکم است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۱۶۶).

حق

در عنصر مفهومی فعل (حقق) ثبوت نهفته است و بقیه مصادیق به این اصل برمی‌گردد. (ابن فارس، ۱۳۷۸: ج ۳، ۵۵۹) منظور از حق در آیه شریفه ثبات و مطابقت با واقع است که دلالت بر استحکام و صحت دین دارد.

دین الحق

«دین الحق» در آیه شریفه همان اسلام و توحید و عقاید و احکام آن است که با واقع و حق انطباق دارد.

باتوجه به عنصر مفهومی لغت دین و حق به این نکته دست می‌یابیم که منظور از دین الحق مجموعه مقررات و قواعد ثابت و احکام مطابق با واقع است. خضوع در برابر این مقررات انسان رابه سعادت می‌رساند.

مانند آیه دوم سوره نمل: «... تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ * هُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ».

۱. در *لسان العرب* آمده است: الدین به معنای جزا و مکافات است به همین دلیل یوم الدین را روز جزا گویند. دین به معنای اسلام هم آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۱۳، ۱۶۶).

شیخ طوسی می‌گوید: مراد از دین حق اسلام و قوانین شریعت است؛ زیرا که به واسطه آن انسان مستحق ثواب و عقاب می‌شود.^۱ (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹)

ابوزهرة دین حق را توحید دانسته است و در ادامه می‌گوید: اضافه دین به حق اضافه بیانیه است، این اضافه دلالت می‌کند که دین اسلام، حق و چکیده تمام ادیان حق است. (ابوزهرة، ۱۳۸۷: ج ۶، ۳۲۸۷)

ظهر

«ظهر» دلالت بر قوه و بروز دارد. و الظهور: الغلبه. (ابن فارس، ۱۳۸۷: ج ۳، ۴۷۱).

لسان العرب در ذیل ماده ظهر معانی مختلفی ذکر کرده است از جمله معانی که برای ظهر ذکر کرده است معنای غلبه است:

فلان ظاهرٌ علی فلان أی غالب علیه. وظَهَرْتُ علی الرجل: غلبته، ظَهَرْتُ علی فلان أی عَلَوْتُهُ وَعَلَبْتُهُ. یقال: أَظْهَرَ اللهُ المسلمین علی الکافرین أی أَعْلَاهُمْ عَلَیْهِمْ. (ابن منظور، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۵۴)

مفردات راغب ذیل ماده «ظهر» معانی مختلفی ذکر می‌کند و به آیه شریفه «لیظهره علی الدین کله» (توبه: ۳۳) اشاره می‌کند و می‌فرماید:

وقوله «لیظهره علی الدین کله» یصح أن یکون من البروز، وأن یکون من المعاونة و الغلبة، أی: لیغلبه علی الدینة کله. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۱)

با بررسی کتب لغت به این نتیجه می‌رسیم که در عنصر مفهومی فعل «ظهر» به ویژه وقتی با حرف «علی» همراه باشد معنای غلبه خارجی نهفته است. یعنی دین اسلام در عصر ظهور غلبه خارجی بر ادیان دیگر خواهد یافت.

توجه به فراز نهایی آیه یعنی «ولو کره المشرکون» نیز مؤید همین معناست؛ چرا که صرف مدرسانی یا ابراز و نمایان شدن، بی آن که به سیطره دین انجامد، مایه ناخرسندی مشرکان و کافران نخواهد شد.

در قرآن کریم نیز این واژه در معنای غلبه استعمال شده است. از جمله در آیه شریفه «انهم ان ینظروا علیکم یرجموکم...» (کهف: ۲۰) که به این معناست «[آنان گفتند] اگر بر شما دست

۱. طبرسی در مجمع البیان چنین آورده است: هر دینی به غیر از اسلام باطل است به این جهت مستحق عقاب می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸).

یابند و چیره شوند؛ شما را سنگسار می‌کنند».

بعد از تبیین مفاهیم آیه لارم است دیدگاه مفسران فریقین در تفسیر این آیه بررسی شود.

بررسی دیدگاه فریقین

دیدگاه قرآن پژوهان شیعه و سنی در تفسیر آیه اظهار متفاوت است؛ برخی از آنان به صورت سربسته به ذکر معنای آیه بسنده کرده‌اند، بی‌آن‌که از شیوه اظهار دین حق بر دیگر ادیان (به نحو حجت و برهان یا قهر و غلبه) و زمان آن به طور صریح حکم کنند. برخی از مفسران اهل سنت از تحقق اراده الهی به تدریج از اواخر زمان رسالت و سپس در امتداد زمان سخن گفته‌اند. برخی نیز مانند اکثر مفسران شیعه بر تعیین وعده حق تعالی به عصر ظهور فتوا داده‌اند؛ با توجه به عنصر مفهومی لغت «اظهار» و دیگر قراین داخلی و بیرونی که خواهد آمد در این مقاله اثبات می‌شود که منظور از اظهار در آیه شریفه (توبه: ۳۳) پیروزی و غلبه خارجی و عملی در سطح جهان و تمامی روی زمین است، که شامل پیروزی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌شود که این وعده منحصر به عصر ظهور خواهد بود.

حال که دیدگاه عمده در آیه روشن شد لازم است مستندات هر یک که عمدتاً به ترکیب در آیه شریفه، قرائن درونی و بیرونی کلام است، نظر افکنده، آن‌ها را نقل و آن‌گاه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۱. معنای اظهار در این آیه

معنای اظهار در آیه ۳۳ سوره توبه: ۳۳ چیست؟ غلبه در عصر رسالت است یا منحصر به عصر ظهور است؟ به عبارت دیگر، آیا غلبه به معنای حجت و برهان است یا غلبه جسمانی است؟ در بین قرآن پژوهان شیعه و سنی در مورد معنای اظهار چند دیدگاه مطرح است:

۱. اظهار به معنای غلبه

در مورد ظرف زمانی تحقق غلبه دو دیدگاه وجود دارد: الف) غلبه دین حق در عصر رسالت و امتداد آن (غلبه به معنای حجت و برهان) ب) انحصار غلبه دین حق به عصر ظهور (غلبه جسمانی).

الف) غلبه دین حق در عصر رسالت و امتداد آن (غلبه به معنای حجت و برهان)

شیخ طوسی «اظهار» را به معنای سیطره دین در عصر رسالت و امتداد آن می‌داند و عصر

ظهور را یکی از مصادیق آن می داند.

وی در این زمینه می نویسد:

خداوند رسولش را با «هدایت» یعنی با حجت‌ها و بینات و بیان و هرآن‌چه عمل به آن موجب ورود به بهشت شود، و نیز با «دین حق» که همان اسلام است و دربردارنده آیین الهی و پاداش بهشتی است فرستاد. این‌که فرمود: «لیظهره علی الدین کله...» به معنای برتری دین اسلام بر همه ادیان باحکامیت قهر و غلبه است؛ این آیه دلالت بر صدق نبوت پیامبر ﷺ دارد چون خبر از وعده حق تعالی به غلبه اسلام بر تمام ادیان دارد، و این وعده محقق شده است. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹)

مرحوم طبرسی نیز نظیر عبارت شیخ طوسی را در **مجمع البیان** آورده جز آن‌که اظهار را به معنای برتری دین اسلام بر جمیع ادیان، با حجت و برهان و قهر و غلبه می داند. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

در **مجمع البیان** چنین می فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَعْنَاهُ لِيُعْلَى دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَالْغَلْبَةِ وَالْقَهْرِ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ دِينَ إِلَّا مَغْلُوبًا وَلَا يَغْلِبُ أَحَدُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ بِالْحُجَّةِ وَهُمْ يَغْلِبُونَ أَهْلَ سَائِرِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَأَمَّا الظُّهُورُ بِالْغَلْبَةِ فَهِيَ أَنَّ كُلَّ طَائِفَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ غَلَبُوا عَلَى نَاحِيَةٍ مِنَ نَوَاحِي أَهْلِ الشَّرْكِ وَلِحَقِّهِمْ قَهْرٌ مِنْ جِهَتِهِمْ...؛ (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

تا آن‌که دین اسلام بر تمام ادیان با حجت و برهان و همچنین با قهر و غلبه غالب آیند تا آن‌که هیچ دینی در زمین نباشد جز آن‌که مغلوب اسلام شود و نیز اهل اسلام با حجت و برهان بر اهل دیگر ادیان غالب آیند و هرگز مقهور نگردند. اما غلبه اسلام با حجت و برهان روشن است و با قهر نیز هم اکنون قابل مشاهده است. هرکدام از طایفه مسلمین بر بخشی از سرزمین‌های اهل شرک غالب آمده و بر آنان چیره شده‌اند.

این قول از برخی از سلف مانند مقاتل بن سلیمان نیز نقل شده است، آنان تحقق وعده حق تعالی را در همان عصر رسالت می دانند؛ چون دین اسلام بر تمام دین‌های شبه جزیره سیطره یافت و اهل کتاب را به جزیه وادار کرد. جصاص (م ۳۷۰ ق) نیز بر این باور است که این وعده تحقق یافته و دامنه آن تا پس از وفات رسول خدا ﷺ نیز امتداد پیدا کرده است. به عقیده وی هیچ‌کدام از اهل ادیان نیستند، جز آن‌که مسلمانان بر آنان چیره شده، آنان را مقهور خویش ساختند و این وعده را تحقق بخشیدند، وعده‌ای که بر صدق نبوت پیامبر اکرم ﷺ دلالت آشکار دارد (جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۹۲).

زمخشری نیز در تفسیر آیات سوره صف با صراحت این غلبه را تحقق یافته می‌داند و چنین می‌آورد:

ولعمری لقد فعل فما بقی من الادیان الا وهو مغلوب مقهور بدین الاسلام وعن مجاهد: اذا نزل عیسی لم یکن فی الارض الادیان الاسلام؛ (زمخشری، بی تا: ج ۲، ۲۶۵)
به جان خودم سوگند که چنین امری به وقوع پیوسته چون هیچ دینی از ادیان نیست جز آن که مقهور و مغلوب دین اسلام گردیده است و از مجاهد [بن جبر تابعی] چنین نقل شده است: هرگاه حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود آیند جز دین اسلام، دینی در زمین نخواهد بود.

نسفی نیز در تفسیر خود عین عبارت کشاف را در تفسیر آیات سوره صف آورده است و از تحقق این وعده خبر می‌دهد (نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳). در تفسیر روح المعانی آلوسی (م ۱۲۷۰ق) نیز همین قول را در ذیل آیات سوره صف می‌یابیم (آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۳۰). ابن عاشور نیز سیطره دین حق را در عصر رسالت و امتداد آن می‌داند. «اظهار» را تفضیل و اعلام معنوی دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۱۷۲).

بررسی

این معنا (غلبه با حجت و برهان) در حد خود درست است؛ چون همه ادیان آسمانی از جمله دین اسلام بر واقع و حق مبتنی است و پایه‌های اصلی آن بر برهان عقلی و فطرت الهی آدمیان پی نهاده شده به همین رو قرآن فهم خطاب‌های خود را متوجه «اولی الباب» (ابراهیم: ۵۲)، «اولی النهی»، (طه: ۱۲۸) «اولی الابصار» (آل عمران: ۱۳) می‌داند که جملگی حکایت از صاحبان عقل و خرد دارد و از نابخردان، پیروان نیکان و پندارزدگان نکوهش می‌کند، درباره فطرت نیز فرمود:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰)

پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن، همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته است هرگز تبدیلی در این آفرینش [فطری] خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

اما مفاد آیه مورد بحث اگر نگوییم این معنا نیست، دست‌کم منحصر به این معنا نیست؛ زیرا:

یکم. این نوع غلبه (غلبه با حجت و برهان) - چنان که برخی مفسران گفته‌اند (کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹). همواره از همان آغاز طلوع اسلام که با کلمه طیبه «لا اله الا الله» آغاز گشت، محقق بوده و هست؛ پس مزده حق تعالی بر سیطره دین حق از این بُعد نخواهد بود؛

دوم. آن چه موجب ناخرسندی کافران و مشرکان می‌شود تنها غلبه منطبق دین اسلام در مقام نظریه نیست، بلکه نشر و گسترش آن در بیان جوامع بشری و استقبال توده‌ها از آن است که نتیجه آن افول پندار شرک و سقوط ادیان باطل و تحریف شده، در عرصه اجتماع بشری است؛

سوم. این غلبه اختصاص به دین اسلام ندارد، بلکه منطبق همه انبیا و ادیان آن‌ها بر آیین‌های دیگر غلبه داشته است؛ اما ظاهراً در قرآن تنها سخن از سیطره دین اسلام (به معنای خاص آن) بر تمام ادیان مطرح شده است.

ب) انحصار غلبه به عصر ظهور (غلبه خارجی)

این احتمال در بین مفسران شیعه و سنی به ویژه آنان که تفسیرشان صیغه روایی دارد، مورد توجه قرار گرفته است. این قول سیطره اسلام را در عصر ظهور متعین می‌داند.

این احتمال نخستین بار در شیعه، از سوی علی بن ابراهیم قمی (از دانشمندان قرن سوم و اوایل قرن چهارم) و در بین اهل سنت از سوی ابن جریری طبری (م ۳۱۰ ق) مطرح شد.

علامه طباطبایی در مورد «سیطره دین حق» به طور صریح سخنی نگفته است. لکن با توجه به آن که ایشان مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را دین می‌داند و به برخی از روایات مهدویت نیز در بحث روایی اشاره کرده است چنین استنباط می‌شود که ایشان سیطره دین حق را در عصر ظهور غلبه جسمانی می‌داند.

البته ایشان وعده سیطره دین حق در عصر ظهور را به معنای نفی تکلیف از مسلمین در زمینه‌سازی شرایط ظهور نمی‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۷۴).

تفسیر نمونه در جواب این سؤال که غلبه اسلام بر سایر ادیان غلبه منطقی است یا غلبه با

قدرت می‌فرماید:

بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ...) در آیات قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدر تظاهری آمده است چنان که در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم: ﴿لَنْهُمْ اِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾ که در این آیه شریفه

«ظهر» به معنای «غلبه» آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۳۷۲)

فخر رازی نیز «اظهار» را به معنای غلبه و قهر جسمانی می‌داند و دلیل آن را بشارت خداوند درباره غلبه اسلام بر سایر ادیان می‌داند وی می‌گوید غلبه این دین بر دیگر ادیان با حجت و برهان محقق است و نیاز به بشارت خداوند ندارد. وی غلبه اسلام بر دیگر ادیان را در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول عیسی علیه السلام به عنوان احتمال موجهی ذکر می‌کند. ایشان در ذیل تفسیر آیه اظهار دین چنین می‌نویسد:

واعلم أن ظهور الشيء على غيره قد يكون بالحجة، وقد يكون بالكثرة والوفور، وقد يكون بالغلبة والاستيلاء، ومعلوم أنه تعالى بشر بذلك، ولا يجوز أن يبشر إلا بأمر مستقبل غير حاصل، وظهور هذا الدين بالحجة مقرر معلوم، فالواجب حمله على الظهور بالغلبة. (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳)

ابن جریر طبری «اظهار» را به معنای سیطره کامل معنا کرده است. وی در تفسیر خود آورده است:

ليظهره دينه الحق الذي ارسل به رسوله على كل دين سواه وذلك عند نزول عيسى بن مريم وحين تصير الملة واحدة فلا يكون دين غير الاسلام؛ (طبری، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۸۸)

تا آن که خداوند دین حق خود را که پیامبرش را بر آن فرستاد بر هر دینی چیره کند و آن زمان نزول عیسی بن مریم خواهد بود؛ آن هنگام که آیین، واحد می‌شود و دینی جز اسلام وجود نخواهد داشت.

واحدی نیشابوری (م ۴۱۲ ق) در تفسیر الوسيط می‌نویسد:

ليعليه على جميع الاديان وذلك عند نزول عيسى عليه السلام؛ (نیشابوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۹۱)

تا آن که دین حق خود را بر تمام ادیان برتری می‌بخشد و آن در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود.

بغوی نیشابوری (م ۵۱۶ ق) که بنا به یک احتمال که ضمیر مفعولی «ه» در «ليظهره» به «دین الحق» برگردد، می‌نویسد:

وظهوره على الاديان هو ان لا يدان الله تعالى الا به؛ (بغوی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۲۸۲)

سیطره دین حق بر دیگر ادیان به این است که خداوند تعالی جز به دین حق، پرستیده نشود.

قرطبی (م ۶۷۱ ق) نیز با احتمال ارجاع ضمیر مفعولی یاد شده به «دین الحق» به روایت

ابوهریره و قول ضحاک استناد می‌جوید که وعده غلبه دین اسلام را بر دیگر ادیان در عصر نزول عیسی علیه السلام می‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۱۲۱).

به نظر می‌رسد ابن‌کثیر نیز همین معنا را پسندیده که چنین می‌نویسد:

ليظهره على الدين كله» ای علی سائرالایان؛ (دمشقی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۳۸)
تا دین حق را بر دیگر ادیان چیره کند.

قول برگزیده

غلبه و اظهار در آیه شریفه منحصر به عصر ظهور است؛ و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان غلبه جسمانی است؛ این معنا با چند دلیل قابل اثبات است:

۱. بررسی موارد استعمال ماده «اظهار» (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ ...) در آیات قرآن نیز نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است چنان که در داستان «اصحاب کهف» می‌خوانیم:

﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾؛ (کهف: ۲۰)

اگر آن‌ها (دقیانوس و سپاهیان‌ش) بر شما غالب شوند، سنگ‌سارتان می‌کنند.

و نیز در باره مشرکان می‌خوانیم:

﴿كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْجُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَاذِمَّةً﴾؛ (توبه: ۸)

هرگاه آن‌ها بر شما چیره شوند نه ملاحظه خویشاوندی و قرابت را می‌کنند و نه عهد و پیمان را.

بدیهی است غلبه در این گونه موارد غلبه منطقی نیست، بلکه غلبه عملی و عینی است به هر حال صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه فوق‌را، غلبه همه‌جانبه بدانیم؛ زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد، یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد؛ اگر مفاد آیه در جزیره العرب به طور کامل تحقق یافت و اسلام بر تمام ادیان آن دیار، از اهل کتاب و مشرکان به طور نسبی در بلادهای دیگر، سیطره پیدا کرد، به معنای پایان وعده حق تعالی در آیه نیست.

۲. مفاد روایات به ویژه روایات شیعی دلالت بر اختصاص این وعده به عصر ظهور دارد.

۳. خداوند تعالی در این آیه شریفه بشارت به غلبه داده است و غلبه محتوایی محقق بود و

نیاز به بشارت نداشت. آن چه نیاز به بشارت دارد، غلبه جسمانی به قهر و استیلاست.

۲. «اظهار» به معنای اطلاع

آیه در این دیدگاه بر اساس ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» معنا شده است. این قول بیشتر در بین مفسران سنی مبتنی بر روایتی از ابن عباس است که وی می‌گوید: خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد:

لیظهره الله نبیه علی امرالدین کله فیعطیه ایه کله ولا یخفی علیه منه شیء؛ (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۷۸۶)
تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها بر ایشان پنهان نماند.

فخر رازی نیز در ذیل آیه اظهار در پاسخ به این سؤال که چرا وعده سیطره تاکنون محقق نشده است؟ یکی از وجوهی را که ذکر می‌کند آن است که «یظهره» به معنای آگاهی و اطلاع دادن بر جمیع شرایع دین است و خداوند آن حضرت را بر تمام امور ادیان به صورت کلی آگاه نموده است تا چیزی بر او مخفی نماند (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳).

بررسی

اولاً این روایت از ابن عباس با روایتی دیگر از او درباره همین آیه ناسازگار است که می‌گوید:

بعث الله محمداً لیظهره علی الدین کله فدینا فوق الملل؛ (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۷۸۶)
خداوند حضرت محمد ﷺ را برانگیخت تا ایشان را بر همه ادیان چیره گرداند، بنابراین دین ما برتر از دین‌های دیگر است.

ظاهراً معنای این روایت تنها مربوط به آگاهی نبی اکرم از تعالیم سایر ادیان نیست، بلکه از این که می‌گوید: «دین ما برتر از دین‌های دیگر است» از سیطره دین اسلام بر سایر ادیان دیگر حکایت دارد.

دوم این که بخش پایانی آیه نیز با این حدیث توافقی ندارد؛ چون مفاد دو آیه ۳۲ و ۳۳ از کراهت کافران به دلیل اکمال و اتمام نور حق تعالی و نشر گسترش اسلام خبر می‌دهد و همین امر را موجب ناخرسندی آنان تلقی می‌کند.

در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است. اما آگاهی رسول اکرم اسلام ﷺ از همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشکران

نخواهد بود به گونه‌ای که به اطفای نور خدا همت گمارند.

۲. مرجع ضمیر در «لیظهره» رسول است یا دین؟

دیدگاه قرآن پژوهان شیعی و سنی در این مورد متفاوت است. اکثر مفسران اهل سنت «لام» در «لیظهره» را غایت از ارسال رسول بر اساس مرجع ضمیر مفعولی، «لیظهره» را «رسول» دانسته‌اند. این قول بیشتر در بین مفسران سنی مبتنی بر روایتی از ابن عباس است که پیش تر نقل شد.

بررسی

این روایت خبر واحدی است که باسند ابوصالح کاتب اللیث از معاویه صالح از علی بن طلحه از ابن عباس نقل شده است و به لحاظ سند بامشکل مواجه است. ابن معین بر این باور است که علی بن طلحه از ابن عباس به طور مستقیم روایتی نشنیده و به طور مرسل از وی حدیث نقل می‌کند (مزى، ۱۴۱۶: ج ۲۰، ۴۹۰).

درباره شخصیت علی بن طلحه و معاویه بن صالح و ابوصالح و توثیق و جرح آنان میان علمای رجال اختلاف است (همو). یکی از معانی که آلوسی در بین احتمال‌های متعدد بیان می‌کند ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» معنا شده است:

لیظهره الرسول (عليه الصلاة والسلام) على الدين... (الوسى، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵)

اکثر قریب به اتفاق به قریب مفسران شیعه مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را «دین الحق» دانسته‌اند.

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان چنین می‌فرماید:

لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ مَعْنَاهُ لِيُعَلِّمَ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ بِالْحُجَّةِ وَالْغَلْبَةِ وَ الْقَهْرِ... قِيلَ إِنَّ الْهَاءَ فِي «لِيُظْهِرَهُ» عَائِدَةٌ إِلَى الرَّسُولِ ﷺ أَيْ لِيُعَلِّمَهُ اللَّهُ الْأَدْيَانَ كُلَّهَا حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» أَيْ وَإِنْ كَرِهُوا هَذَا الدِّينَ فَإِنَّ اللَّهَ يُظْهِرُهُ رَغْمًا لَهُمْ. (طبرسى، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸)

مرحوم علامه طباطبایی مرجع ضمیر «لیظهره» را با توجه به سیاق، «دین الحق» می‌داند. در المیزان چنین آمده است:

والمعنى أن الله هو الذى أرسل رسوله وهو محمد ﷺ مع الهداية - أو الآيات والبيانات - ودين فطرى ليظهر وينصر دينه الذى هو دين الحق على كل الأديان ولو كره المشركون ذلك.

وبذلك ظهر أن الضمير في قوله: «لِيُظْهِرَهُ» راجع إلى دين الحق كما هو المتبادر من السياق، وربما قيل: إن الضمير راجع إلى الرسول، والمعنى ليظهر رسوله ويعلمه معالم الدين كله أو هو بعيد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۲۷۴)

از بین مفسران اهل سنت نیز برخی مانند ابن عاشور مرجع ضمیر «ه» در «لیظهره» را دین می‌داند.

در التحریر و التنویر چنین آورده است:

والتعريف في قوله: «عَلَى الدِّينِ تعريف الجنس المفيد للاستغراق، أى ليعلى هذا الدين الحق على جميع الأديان وينصر أهله على أهل الأديان الأخرى الذين يتعرضون لأهل الإسلام وفيه معنى التعليل للجملة التي قبله؛ تعليل ذلك بقوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ إعلام بأن الله أراد ظهور هذا الدين وانتشاره كيلا يطمعوا أن يناله ما نال دين عيسى ﷺ من القمع والخفت في أول أمره واستمر زمانا طويلا حتى تنصر قسطنطين سلطان الروم، فلما أخبر الله بأنه أراد إظهار دين الإسلام على جميع الأديان علم أن أمره لا يزال في ازدياد حتى يتم المراد». (ابن عاشور، ۱۴۱۲: ج ۲۸، ۱۷۲)

فخر رازی نیز مرجع ضمیر «لیظهره» را دین می‌داند. وی در ذیل تفسیر آیه اظهار دین چنین می‌نویسد:

صيرورة دينه مستعليا على سائر الأديان غالبا عليها غالبا لأضدادها قاهرا لمنكرها، وهو المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۳۳)

برخی از مفسران در مورد مرجع ضمیر «ه» در «لیظهره» هر دو احتمال (رسول، دین) را در ذیل آیه مطرح کرده‌اند. چنین آورده‌اند:

والضمير في «لِيُظْهِرَهُ» للدِّينِ الحق اول للرسول عليه الصلاة والسلام. (بيضاوى، بی تا: ج ۱، ۴۰۳؛ طنطاوى، بی تا: ج ۲۶۵؛ حقی، ۱۳۷۷: ج ۳، ۴۸۷)

ممکن است شبهه‌ای به ذهن متبادر می‌شود که اگر مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» را «رسول» بدانیم غلبه خارجی رسول در عصر ظهور، چگونه محقق می‌شود؟ پاسخ اجمالی به این سؤال آن است که خداوند تعالی در آیه شریفه «رسوله» گفته است نه «نبیه» چرا که رسول

است که باید حکومت تشکیل دهد و دین اسلام را بر تمام ادیان غلبه دهد. و از آن جا که این غایت تحقق پیدا نکرده است باید کسی باشد که هم‌شأن رسول باشد تا دین اسلام را بر سایر ادیان غلبه دهد.

بنا به روایت فریقین این شخص همان مهدی موعود علیه السلام است. برای تبیین بیشتر در ادامه بحث تفاوت رسول، نبی و امام را شرح می‌دهیم.

تفاوت رسول و نبی و امام

در عنصر مفهومی لغت رسول «تحمل رسالت» نهفته است بر خلاف نبی که مربوط به امور شخصی و خطابات خصوصی است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۲۸).

نبی کسی است که وحی بر او نازل می‌شود و آن چه را به وسیله وحی دریافت می‌دارد چنان که مردم از او بخواهند در اختیار آن‌ها می‌گذارد.

مقام رسالت یعنی مقام ابلاغ وحی و تبلیغ و نشر احکام خداوند و تربیت نفوس از طریق تعلیم و آگاهی بخشیدن، بنابراین رسول کسی است که موظف است در حوزه مأموریت خود به تلاش و کوشش بر خیزد و از هر وسیله‌ای برای دعوت مردم به سوی خدا و ابلاغ فرمان او استفاده کند و برای یک انقلاب فرهنگی و فکری و عقیدتی تلاش نماید رسول، خلیفه خدا بر خلق است و در طول حیاتش برنامه‌ای ندارد مگر اجرای رسالت و ابلاغ امر.

مقام امامت یعنی رهبری و پیشوائی خلق، در واقع امام کسی است که با تشکیل یک حکومت الهی و به دست آوردن قدرت‌های لازم، سعی می‌کند احکام خدا را عملاً اجرا و پیاده نماید و اگر هم نتواند رسماً تشکیل حکومت دهد تا آن جا که در توان دارد در اجرای احکام می‌کوشد.

ناگفته پیداست که بسیاری از پیامبران مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هر سه مقام را داشتند هم دریافت وحی می‌کردند، هم تبلیغ فرمان‌های الهی، و هم در تشکیل حکومت و اجرای احکام تلاش می‌کردند و هم از طریق باطنی به تربیت نفوس می‌پرداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۴۴۰).

امام مهدی علیه السلام که خلیفه خدا و رسول اوست، منصوب و معصوم، تسلیم محض در برابر اراده خداوند است، آیین تمام نمای دین حق است که بناست در سطح جهانی این دین را برپا کند. با تدبر در شخصیت امام مهدی علیه السلام به عنوان «اهل بیت رسول الله» و «خلیفة الله» و توجه

ویژه به پیوند آن حضرت با قرآن کریم و درک رسالت ایشان در احیاء دین حق، شاید بتوان ترسیمی از مقام امامت ایشان است که در روایات فریقین بیان شده است به دست داد (نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

در روایات زیادی از فریقین رسول خدا بشارت داده است که قیامت برپا نمی‌شود مگر این که قائمی از ما قیام کند و جهان را پراز عدل و داد می‌کند پس از آن که پراز ظلم و ستم شده است.^۱

امام مهدی علیه السلام که از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند امام علی علیه السلام و سلاله پاک فاطمه علیها السلام است و سیره ایشان همانند سنت رسول خداست.^۲ نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتدای حضرت مهدی علیه السلام در نماز، که امری قطعی بین فریقین است تأییدی بر این مطلب است که مقام امامت حضرت مهدی علیه السلام از مقام نبوت حضرت عیسی برتر است، با آن که حضرت عیسی پیامبر اولوالعزم است. ابن حجر در این زمینه نکته لطیفی دارد؛ وی می‌نویسد:

وفي صلاة عيسى خلف رجل من هذه الامة مع كونه في آخر الزمان وقرب قيام الساعة
دلالة للصحيح من الاقوال ان الارض لا تخلو عن قائم لله بحجة. (عسقلانی، ۱۴۰۵: ج ۶، ۴۹۴)

روایات تفسیری فریقین

مفسران فریقین در مورد تحقق اراده حق تعالی درباره سیطره دین که مربوط به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی باشد اتفاق نظر دارند.

۱. مانند روایاتی که مرحوم کلینی در چند باب از ابواب کافی مانند باب «ان الحجة لاتقوم لله على خلقه الا بامام» و باب «ان الارض لا تخلو من حجة» (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۷). در مصادر اهل سنت نیز چندین حدیث در این زمینه نقل شده است، مانند حدیث بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «كيف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؛ چگونه خواهید بود آن‌گاه که فرزند مریم در بین شما فرود می‌آید و امام شما از شما باشد؟» (ابن حجر، ۱۴۱۴: ج ۶، ۴۹۱)

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: الْقَائِمُ مِنْ وَوَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اطَاعَهُ فَقَدْ اطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ اَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ اَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي... (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ۴۱۵). از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ...المهدى من ولدى... اشبه الناس بى خلقاً و خلقاً (طوسی، ۱۴۰۲: ۱۸۹).

ابن حبان در صحیح خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: يخرج رجلاً من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و خلقه خلقى (ابن حبان، ۱۴۰۵: ج ۱۵، ۲۳۷).

روایت فریقین هم سو با مفاد آیه بر تحقق این اراده به عصر ظهور دلالت دارد که شیعه و سنی مفاد آن‌ها را تلقی به قبول کرده مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

روایات تفسیری شیعه

تفسیر عیاشی روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام را نقل می‌کند که آن روایت سیطره دین حق را به عصر ظهور اختصاص می‌دهد:

العیاشی بالاسناد عن عمران بن میثم عن عبایه انه سمع امیرمؤمنان علیه السلام یقول: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله» اظهر ذلک بعد؟ قالوا: نعم، قال: کلا، فوالذی نفسی- بیده حتی لا تبقی قریه الاوینادی فیها بشهاده ان لاله الا الله بکره وعشیا؛ (عیاشی، ۱۴۱۷: ج ۳، ۱۵۸)

عیاشی با سند خود از عمران بن میثم از عبایه نقل می‌کند که از امام علی امیرالمؤمنان علیه السلام شنیده که درباره این آیه «هو الذی ارسل...» فرمود: آیا سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری، حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی ای نباشد جز آن که در آن در پگاه و شامگاه و همه وقت شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند.

در احتجاج طبرسی نیز در حدیثی از امیرالمؤمنان علی علیه السلام درباره صاحب الامر چنین آمده است:

و خداوند دین پیامبرش را به وسیله صاحب الامر بر دیگر ادیان چیره می‌کند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند. (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۸۲)

حدیثی دیگر از مرحوم صدوق با سند خود از امام حسین علیه السلام بدین صورت نقل شده است: از ما دوازده هدایت یافته‌اند. نخستین آنان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین آنان، نهمین نفر از فرزندان من و خداوند به وسیله او دین حق را بر دیگر ادیان چیره می‌سازد، هر چند مشرکان ناخرسند باشند. (صدوق، ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۱۲)

روایات تفسیری اهل سنت

در کتب روایی اهل سنت، سه دسته روایت در ذیل آیه مورد بحث نقل شده است.

دسته اول: غلبه اسلام بر سایر ادیان در دوران نزول عیسی علیه السلام از آسمان

این روایات تصریح دارند که این آیه شریفه، هنگام نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، تأویل

خواهد شد. سه روایت در این زمینه وجود دارد که به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم. از مجاهد نقل شده است:

هنگامی که عیسی بن مریم علیه السلام نازل شود در روی زمین هیچ دینی جز اسلام باقی نخواهد ماند و اسلام بر همه ادیان غلبه خواهد کرد. (بیهقی، بی تا: ج ۹، ۱۸۰)

دسته دوم: غلبه اسلام بر سایر ادیان در دوران امام مهدی علیه السلام

در این زمینه دو روایت وجود دارد:

۱. گنجی شافعی از سعید بن جبیر درباره تفسیر آیه شریفه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» نقل کرده است: «منظور مهدی علیه السلام است که از فرزندان فاطمه علیها السلام است» (گنجی شافعی، بی تا: ج ۲۵، ۵۲۸). آن‌گاه گنجی شافعی ادامه می‌دهد:

بین قول کسانی که گفته‌اند منظور از این آیه، عیسی بن مریم علیه السلام است با کسانی که قایلند: منظور، مهدی علیه السلام است هیچ تنافی وجود ندارد؛ زیرا عیسی بن مریم علیه السلام، همکار و یاور مهدی علیه السلام است.

۲. از ابوهریره روایت شده است که گفت:

این آیه شریفه، وعده‌ای است از جانب خدای تعالی که اسلام را بر همه ادیان مسلط می‌کند. آن‌گاه راوی گفت: «این وعده الهی هنگام نازل شدن عیسی بن مریم علیه السلام به وقوع خواهد پیوست. و از سدی نقل شده است که: این وعده الهی هنگام خروج مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرد به گونه‌ای که هیچ کس باقی نمی‌ماند جز این که یا داخل در دین اسلام شده و یا جزیه می‌پردازد.» (رازی، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ۴۰)

دسته سوم: غلبه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان

دسته سوم از روایات تفسیری اهل سنت، روایتی است که مرجع ضمیر «لیظهره» را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانسته که در نتیجه، مفهوم آیه شریفه چنین خواهد شد:

خدا کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را بر دشمنانش غالب گرداند؛ هر چند مشرکان نخواهند و ناراحت شوند. (طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۱۵۰)

جمع بندی دیدگاه تفاسیر روایی فریقین

سخن آخر این که همه روایات تفسیری که در مصادر فریقین درباره آیه مذکور وارد شده است - به جز دو خبر واحد - حاکی از عملی شدن این آیه شریفه به دست توانای حضرت ولی عصر علیه السلام هستند؛ و می‌توان گفت این روایات بر سیطره و تسلط دین مهیم اسلام بر جمیع

ادیان در دوران حکومت آن بزرگوار تواتر دارند. همچنین سنت الهی از ابتدای خلقت بشر بر این بوده است که پرچم هدایت انسان‌ها را به دست فردی معصوم اعم از پیامبر یا امام قرار دهد و این سنت تا قیامت ادامه خواهد داشت.

همان‌طور که از قول گنجی شافعی نقل شد؛ بین روایاتی که تأویل این آیه را در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام با آن‌هایی که تأویلش را در زمان قیام امام مهدی علیه السلام دانسته‌اند، هیچ تضاد و تنافی وجود ندارد؛ زیرا حضرت عیسی علیه السلام همکار و یاور حضرت مهدی علیه السلام است. علاوه بر این، روایات متعدد دیگری در منابع روایی شیعه و اهل سنت وجود دارد که تصریح دارند فرود حضرت عیسی علیه السلام از آسمان پس از قیام امام مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست و آن جناب در نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام شرکت خواهد کرد.

به عنوان نمونه بخاری و مسلم هریک به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که حضرت فرمود:

چگونه هستید هنگامی که پسر مریم در بین شما فرود آید، در حالی که امام شما از میان خودتان باشد؟ (بخاری، بی تا؛ ج ۴، ۱۴۳)

همچنین در سایر کتب صحاح و مسانید اهل سنت روایات فراوانی یافت می‌شود که تصریح دارند منظور از امام مسلمانان حضرت مهدی علیه السلام است؛ و از جمله روایتی است که ابن ابی شیبہ نقل کرده است:

مهدی علیه السلام از میان این امت است و او همان کسی است که بر عیسی بن مریم علیه السلام امامت می‌کند. (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹: ج ۶، ۶۸۹)

فخر رازی در مورد این آیه پنج تفسیر را یادآور می‌شود که دومین تفسیر از آن‌ها همین مفهوم را بیان داشته است. وی از ابوهریره نقل کرده که این آیه، وعده الهی است بر این که خدای متعال، اسلام را بر همه آیین‌ها پیروز خواهد کرد و این اتفاق، به هنگام نزول عیسی علیه السلام تحقق می‌یابد، و سدی نیز گفته است: چنین پیروزی در عصر ظهور امام خواهد بود (رازی، ۱۴۱۱: ج ۸، ۴۲) قرطبی نیز در تفسیرش همین را ذکر کرده است (قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۴، ۴۵).

امین الاسلام طبرسی نیز همین قول را نقل کرده و در ادامه، برای تأیید آن روایاتی این چنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است: بر روی زمین هیچ خانه سنگی و گلی و نیز هیچ خیمه کرکی یافت نخواهد شد جز این که خداوند، اسلام را در آن خانه وارد می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸).
روایت امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از تفسیر عیاشی چنین نقل شده است:

لعیاشی بالاسناد عن عمران بن میثم عن عبایه انه سمع امیرالمؤمنین علیه السلام یقول هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله . اظهر ذلک بعد؟ قالوا: نعم، قال: کلا، فوالذی بنفسی . بیده حتی لاتبقى قریة الا وینادی فیها بشهادة ان لاله الا الله بکرة و عشییا . (عیاشی، بی تا: ج ۳، ۱۵۸)

عیاشی با سند خود از عمران بن میثم از عبایه نقل می‌کند که از امام علی علیه السلام شنیده که درباره این آیه «هو الذی ارسل...» فرمود: آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند آری حضرت فرمود: چنین نیست سوگند به آن که جانم به دست اوست، این وعده آن گاه تحقق می‌یابد که هیچ آیدای نباشد جز آن که در آن در صبحگاه و شامگاه شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند.

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث مطرح شده به این نتیجه رسیدیم که دیدگاه فریقین در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه در محور غلبه اسلام بر سایر ادیان موارد اشتراک بسیاری دارد.

آن چه از مجموع این دیدگاه‌ها می‌توان برداشت کرد آن است که اسلام در آخر الزمان بر سایر ادیان غلبه خواهد کرد هر چند دین اسلام که همان دین حق است در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به طور نسبی بر سایر ادیان غلبه پیدا کرد ولی این غلبه به شکل کامل نبود. چرا که در بسیاری از مکان‌ها ادیان دیگری غیر از اسلام حاکم بود. در حالی که معنای کامل غلبه آن است که حتی یک کافر هم در روی زمین نباشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطقی و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت الشعاع خویش قرار خواهد داد.

این معنا با چند دلیل قابل اثبات است:

۱. ظاهر و سیاق آیه مؤید بر این مطلب است.
۲. روایات فریقین مؤید بر این مطلب است.
۳. برهان عقلی نیز مؤید بر این مطلب است چرا که در عالم خارج هم می‌بینیم غیر مسلمانان هنوز به آیین خود عمل می‌کنند و هنوز دین حق سیطره نیافته است تا وعده خدا را متحقق بدانیم.

۴. غلبه واقعی هنگامی است که تمام ادیان احکام اسلام را بپذیرند و چون این غایت تحقق پیدا نکرده است پس باید برای تحقق کسی باشد که همشأن رسول باشد و این فرد بنا بر روایات فریقین مهدی موعود علیه السلام است که دین اسلام را بر سایر ادیان چیره می‌سازد.

منابع

- أלוسى، محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٦ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: اسعد محمد الطيب، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤١٦ق.
- ابن فارس، احمد، ترتيب مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٧ش.
- بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه اسماعيليان، بی تا.
- جصاص، احمد، احكام القرآن، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، بی تا، ١٤١٥ق.
- حقى بروسوى، اسماعيل، تفسير روح البيان، بيروت، دارالفكر، بی تا.
- دمشقى (ابن كثير)، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
- رازى، فخرالدين، مفاتيح الغيب، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١١ق.
- رازى، محمد، اسئلة القرآن المجيد واجوبتها، تقديم: محمد على انصارى، بی تا، بی تا، ١٣٤٩ق.
- راغب اصفهانى، حسين، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: عدنان داوودى، بيروت، الدار الشامية، ١٤١٦ق.
- زرکشى، بدرالدين، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالمعرفة، بی تا.
- زمخشري، جارالله محمود، الكشاف، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.
- صدوق، محمد بن على، عيون اخبار الرضا، قم، مكتبة المصطفوى، بی تا.
- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين، بی تا.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان لعلوم القرآن، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
- طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، بی تا، ١٤٠٨ق.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٢ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، تهران، المكتبة الاسلامية، بی تا.
- فراهيدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن، الصافى فى تفسير القرآن، بيروت، دارالمرتضى، بی تا.

- فيومي، احمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، قم، مؤسسه دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- قرطبي، محمد، الجامع لاحكام القرآن، قاهره، دارالكتاب العربي، ١٣٨٧ق.
- قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، تصحيح: سيد طيب موسوي جزائري، قم، بي نا، ١٤٠٤ق.
- كاشاني، مولي فتح الله، زبدة التفاسير، تحقيق: مؤسسه معارف اسلامي، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامي، ١٤٢٣ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.
- كنجي شافعي، محمد، البيان في اخبار صاحب الزمان، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤٣١ق.
- مراغي، احمد مصطفى، تفسير المراغي، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٧ق.
- مزي، يوسف، تهذيب الكمال في اسماء الرجال، بي جا، بي نا، ١٤١٣ق.
- مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ١٤٠٢ق.
- مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٦ش.
- نجارزادگان، فتح الله، بررسي تطبيقی تفسير آيات مهدويت در ديدگاه فريتين، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٩ش.
- نعماني، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبة، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، بي تا.
- هيتمي، ابن حجر، الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع والزندقة، تخريج و تعليق: عبدالوهاب عبداللطيف، قاهره، مكتبة القاهره، بي تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

رفتارشناسی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام در تقابل با جریان‌های انحرافی تا دوره غیبت

مجید احمدی کجایی*

روح‌الله ترابی میبیدی**

چکیده

جریان‌های انحرافی - که از همان آغاز اسلام بروز یافته بودند - در دوران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز حضوری گسترده و تأثیرگذار داشتند. جریان‌هایی نظیر غالیان، واقفیه، متصوفه، اشاعره، معتزله، جبریه، مفوضه از این دسته‌اند.

با سیر در اسناد تاریخی، روایی و رجالی می‌توان چگونگی برخورد این دو امام بزرگوار را با این جریان‌ها مورد پژوهش قرار داد؛ از جمله گفت‌وگو و مناظره با سران این جریان‌ها، تربیت شاگردان متخصص، نامه‌نگاری با شیعیان، رد شبهات مخالفان و تبیین اندیشه صحیح، تقویت عناصر مهم شیعه در برابر مخالفان، تعلیم زیارت امامان، تقویت نهاد وکالت و اعلام بی‌زاری از جریان‌های انحرافی را می‌توان برشمرد.

در این نوشتار، ضمن بیان جریان‌های انحرافی این دوره، به نحوه رفتار و برخورد این دو امام با آن‌ها و دفع و رفع آسیب‌شان از جامعه شیعه اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، امام عسکری علیه السلام، جریان انحرافی، غالیان، تقابل.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) (majid.ahmadi.313@gmail.com)

** دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت.

مقدمه

ظهور اسلام همراه است با پیدایش جریان‌ها و گروه‌های مخالف و منحرف، این جریان‌ها مورد توجه آیات مختلف قرآن و احادیث نبوی قرار گرفته است، جریان‌هایی که در طول حیات امامان شیعه نیز ادامه داشتند. اوج این جریان‌ها در عصر صادقین علیهم‌السلام بود و تا عصر غیبت ادامه یافت و بخش بزرگی از برنامه‌های ائمه را به خود مشغول ساخت. بخشی از این جریان‌ها در پوشش دوستان افراطی بروز یافتند همانند جریان غلو که خطر آن گاهی از خطر جریان شرک و دشمن بیرونی نیز بیشتر بود؛ چرا که سران آن با انتساب خود به ائمه و اظهار دوستی، اعتماد افراد ضعیف شیعه را جلب و آن‌ها را از مسیر ایمان حقیقی خارج می‌ساختند و نتیجه آن جلوه‌ای زشت و ناپسند از باورها و رفتارهای دینی در نگاه مخالفین شیعه بود.

مقاله حاضر به دنبال شناسایی تقابل امام هادی و امام عسکری علیه‌السلام با جریان‌های انحرافی آن عصر است. اهمیت این پژوهش از آن جاست که شیعه در یک موقعیت حساس تاریخی و در آستانه ورود به دورانی است که دیگر امام خود را نمی‌بیند و با او ارتباط ندارد و معلوم نیست این زمان تا کی ادامه خواهد داشت. این دو امام علاوه بر آماده‌سازی شیعه برای ورود به این دوران، در کنار تمام حصرها و دشمنی‌های حکومت عباسی، از حضور جریان‌های انحرافی نیز رنج می‌بردند. در این مقاله سعی بر آن است ضمن بیان بعضی جریان‌های انحرافی این دوره، به نحوه تقابل این دو امام با آن‌ها اشاره شود.

بازتبیین مفاهیم کلیدی

شیعه دارای معانی لغوی و اصطلاحی است. در لغت به معنای پخش شدن و گسترش یافتن است. تشیع الشیب یعنی پیروی در او پخش شد و گسترش یافت. شیعه فرقه یا گروهی که امری یگانه داشته باشند و جمع آن اشیاع است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۱۹۱) شیعه در زبان عربی سده نخست هجری، در کاربرد مطلق آن به معنای گروهی از مردم (مریم: ۶۹) و در صورت اضافه شدن، به معنای یاران و پیروان (قصص: ۱۵) بوده است (پاکت‌چی، ۱۳۸۳: ج ۱۰، ۱۵۸) و در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه‌السلام و خاندانش و کسانی که معتقد به جانشینی بلا فصل آن حضرت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشند، گفته می‌شود (فیروزآبادی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۶۲).

غلو در لغت به معنای افراط، ارتفاع، بالا بردن از حد و تجاوز از حد و مرز است و چیزی را که قیمت آن از حد معمول بالاتر باشد غال می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۶۵) و در جایی به

کار می‌رود که تجاوز از حد همراه با افراط باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۱۳۲) و مقابل آن تقصیر است (درباره معنای غلو، نک: رضایی، بی تا). در اصطلاح علمای شیعه، غالی به کسانی اطلاق می‌شود که درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان خود راه غلو و افراط را پیموده و آنان را از حدود و مقام حقیقی خود خارج ساخته و به مرحله خدایی رسانیده‌اند (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴، ۲۷۷).

شیخ مفید غالیان را از تظاهرکنندگان به اسلام می‌داند که به حضرت امیر علیه السلام و امامان دیگر علیهم السلام نسبت خدایی می‌دادند و آنان را در فضیلت چنان می‌ستودند که از مرز اعتدال فراتر می‌رفتند (مفید، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

وضعیت شیعه در این دوره

آغاز این دوره با خلافت معتصم (۲۱۸ تا ۲۲۷) هشتمین خلیفه عباسی همراه است (ابن کثیر، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۹۵). امام هادی علیه السلام در سال ۲۲۰ ق به امامت رسید، به رغم سن کم امام، با توجه به تجربه امامت امام جواد علیه السلام به جز عده‌ای اندک، همه شیعیان به امامت حضرت گردن نهادند. این عده کم برای مدتی کوتاه به امامت موسی بن محمد معروف به موسی مبرقع گرویدند و پس از مدتی بازگشتند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۱). همچنین این دوره هم زمان است با دوران حکومت متوکل عباسی (۲۳۲ تا ۲۴۷ ق) که خفقان شدیدی علیه شیعیان وجود دارد^۱ (اصفهانی، ۱۴۰۸: ۴۷۸). متوکل با حمایت از اهل حدیث به سرکوب معتزله و شیعه پرداخت و راویان عامه را به پذیرش شعارهای ضد شیعی ترغیب می‌کرد. پیش از این، سیاست خلفا دفاع از معتزله در برابر اهل حدیث (سنیان افراطی) بود که فضای مناسبی را برای شیعه به وجود می‌آورد، ولی از زمان متوکل این سیاست تغییر یافت (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۱۴).

۱. ابوبکر خوارزمی، درگذشته ۳۸۳ یا ۳۹۳ قمری عملکرد عباسیان به خصوص متوکل را نسبت به علویان چنین شرح می‌دهد: پیشوایی از پیشوایان هدایت از دنیا می‌رود، کسی جنازه او را تشییع نمی‌کند، اما چون دلچک و مسخره‌ای از آل عباس می‌میرد، تمام عدول دارالقضاء و قاضیان، در تشییع جنازه او حاضر می‌شوند و بزرگان و والیان برای او مجلس عزا به پا می‌کنند. دهریان و سوسفطاییان از شزایشان در امان‌اند، لیکن هرکس را شیعه بدانند، به قتل می‌رسانند، هرکس نام پسرش را علی بگذارد خورش را می‌ریزند، علویان را از یک وعده غذا منع می‌کنند، متوکل دوازده هزار کنیز داشت، اما سیدی از سادات اهل بیت فقط یک خدمتکار زنگی یا سندی دارا بود، ... قومی که خمس بر آن‌ها حلال و صدقه حرام است از فقر مشرف به هلاک هستند... آنان گناهی ندارند، جز این که جدشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن است، چه بگویم در مورد قومی که تربت امام حسین علیه السلام را شخم زدند و زائرانش را به شهرها تبعید کردند. (رسائل خوارزمی: ۷۶-۸۳ به نقل از آل بویه: ۴۵۳)

این دو امام توسط متوکل به سامرا منتقل و در یک محاصره سیاسی قرار می‌گیرند. (کلینی، ۱۴۱۸: ج ۵۶۸؛ مفید، ۳۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ۲۱۳) و میان آن‌ها و شیعیان نشان فاصله می‌افتد، به نحوی که دسترسی به امام با خطر همراه است (ابن شهر آشوب، ج ۳: ۵۳۳). همچنین شیعه از مقام‌های حکومتی اخراج و توده آن‌ها تحت فشار و ظلم شدید حکومت قرار می‌گیرند (اربلی، ج ۳: ۲۱۲). برخی وکلای امام هادی علیه السلام در بغداد، مدائن، کوفه و سواد تحت شکنجه در گذشته و عده‌ای دیگر به زندان افتادند (کشی، ۶۰۶، ج ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰). اموال شیعیان مصادره و جان آن‌ها در خطر است، علاوه بر آشوب‌های داخلی، علویان نیز دست به قیام زده‌اند؛ مثل قیام احمد بن صالح، قاسم بن عبدالله و عبدالله بن موسی. فشار حکومت بر علویان بیشتر شده و نتیجه این قیام‌ها سرکوب و قتل عوامل آن‌ها بود. (اصفهانی: ۱۴۰۸، ۴۸۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۴۳۰۰).

با وجود این سختی‌ها امامان شیعه با استفاده از سیاست تقیه، به توسعه و گسترش نهاد وکالت پرداختند و شیعه را که در مناطق مختلفی مثل کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه، مدائن، خراسان، آذربایجان، بصره، جرجان و سامراء^۱ پراکنده بودند از درون حفظ و آن‌ها را برای ورود به دوران غیبت آماده کردند. نظام وکالت در این زمان در نقاط مختلف از جمله حجاز، عراق، ایران و مصر پراکنده بود (کلینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۵۱۳). همچنین شیعه در این دوره توانست به جمع‌آوری احادیث خود در شکل اصول و جوامع بپردازد و شاگردانی را برای دفاع از کیان اعتقادی و فقهی خود تربیت کند.

علاوه بر مشکلاتی که از سوی حاکمان عباسی بر جهان اسلام به خصوص شیعه تحمیل می‌شد، وجود جریان‌های انحرافی خطری بزرگ برای باورها و رفتارهای شیعه بود به نحوی که برخورد و تقابل بدون تقیه امامان را به دنبال داشت که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

غالیان

غلو یک جریان انحرافی است که در هر یک از شریعت‌های یهود (نک: مائده: ۷۷؛ توبه: ۳۰ و ۳۱؛ کتاب مقدس، مزامیر، فصل ۲، آیه ۷، فصل ۸۹، آیه ۲۶؛ دوم سموئیل، فصل ۷، آیه ۱۴؛

۱. کوفه: نجاشی، ۱۴۱۸، ۷۴؛ کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ بغداد: کلینی، ج ۱، ۳۲۴، ۲؛ کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ قم: مازندرانی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۱۳؛ آبه: کلینی، ج ۱، ۵۲۳، ۲۰؛ مدائن: کشی، ۱۴۱۸: ج ۹۹۲؛ بصره: اثبات الوصیه، ۲۴۶؛ سامراء: طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۴.

همچنین نک: سلیمانی، ۱۳۸۷: ۴۲)، مسیحیت (نساء: ۱۷۱) و اسلام وجود داشته است. تاریخ پیدایش این گروه به صدر اسلام برمی‌گردد،^۱ و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به صورت منسجم شکل می‌گیرند (نوبختی، ۱۳۶۱: ۲۵). آن‌ها دارای گروه‌های مختلفی بودند، لکن از زمان امام رضا (علیه السلام) تا زمان غیبت صغری کمتر موردی به عنوان فرقه‌گالی یافت می‌شود و افرادی که در این دوره غالی نامیده می‌شوند طرفدار فرقه‌های معروف غالی بودند. بنابراین این دوره را دوره «غالیان بدون فرقه» می‌نامند (صفری، ۱۳۷۸: ۱۲۵).

بزرگان شیعه در مورد ماهیت و مراتب گونه‌های مختلف غلو اختلاف نظر دارند و گاهی ناسازگاری باورهای راویان در مورد برخی از فضایل ائمه با اعتقاد کسانی که راویان را به غلو متهم کرده‌اند، موجب این اتهام گردیده، بدون این که دلیل خاصی برای این مطلب داشته باشند و از سویی از طرف مخالفان شیعه هم شلوغ‌نمایی شده است (همو: ۳۶۰)، چنان که بعضی از محققان بر این باورند که هیچ یک از فرقه‌های نامقبولی که به شیعه نسبت داده‌اند واقعی نیست^۲ (عسکری، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۶).

پیدایش غلو از زیان‌بارترین جریان‌ها و انحراف‌های درونی شیعه به شمار می‌رود که به علت پیشینه تشیع سردمداران آن، نقش مهمی در تخریب شخصیت ائمه (علیهم السلام) و ترسیم جلوه‌ای ناپسند از شیعه و انزوای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) داشته است به نحوی که عده‌ای در رویارویی با باورهای این گروه، از اصل مبانی و رفتارهای صحیح شیعی پرهیز می‌کنند.^۳ این جریان علاوه بر آن که توانست بخش بزرگی از نیروی فکری و فرهنگی شیعه را به خود مشغول سازد و میزان بهره‌برداری آنان را از جامعه، برای معرفی معارف شیعه و اسلام کاهش دهد، توانست شماری از نیروهای شیعی را در درون خود فرو برد. (صفری، ۱۳۸۲: ۶) آن‌ها با انتساب خود به ائمه و طرح باورهای غلو آمیز درباره آن‌ها به جعل و دسیسه در روایات به نام آن بزرگواران پرداخته و مخالفت ائمه با خود را نوعی تقیه قلمداد می‌کردند (کشی، ۱۴۱۸: ش ۴۰۱، ۴۰۲، ۹۹۴، ۹۹۵).

۱. عن رسول الله ﷺ: لا تعرفونی فوق حقی، فان الله تعالی اتخذنی عبداً قبل ان یتخذنی نبياً (صدوق، بی تا: ج ۲، ۲۰۱، ح: ۱؛ شریف رضی، ۱۳۷۸: حکمت ۱۱۷ و ۴۶۹).

۲. چنان که مختار از سوی دشمنانش مورد تهاجم وسیع تبلیغاتی قرار می‌گیرد و به کذاب و ساحر و مدعی نبوت معرفی می‌شود و او را با عقاید غلو آمیز معرفی می‌کنند و فرقه‌های کیسانیه و مختاریه را به او نسبت می‌دهند تا قیام او را سرکوب و حکومت خود را توجیه کنند (رضوی اردکانی، ۱۳۸۷: ۷۳ و ۹۸-۱۰۳).

۳. ابوحنیفه به بهانه غلو عده‌ای، از نقل حدیث غدیر امتناع می‌ورزد (صدوق، ۱۴۱۶: ۲۶-۲۷).

برخی از باورهای منسوب به غالیان عبارت‌اند از: باور به الوهیت ائمه علیهم‌السلام، تشبیه خدا به موجودات دیگر، برداشته شدن هرگونه تکلیف با وجود معرفت درست به امام، تناسخ، ^۱حلول ^۲، نبوت ائمه و اشخاص دیگر، تفویض، تحریف قرآن ^۳، جواز ازدواج با محارم، جواز لواط. بخشی از این باورها در شیعه وجود ندارد مثل الوهیت ائمه علیهم‌السلام و بخشی باورهایی است که در شیعه بوده و غالیان آن را تحریف کرده‌اند مثل رجعت، تأویل قرآن ^۴ (صفری، ۱۳۸۷: ۱۷۳) البته احتمال می‌رود که برخی از آراء و باورهایی که به غالیان نسبت داده‌اند، چه در مورد اصناف آن‌ها و چه در مورد باورهای آن‌ها، از جانب دشمنان آنان بوده است (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴، ۲۷۸).

بعضی از سران غالی که در این دوره می‌زیستند عبارت‌اند از:

۱. فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی (کشی، ۱۴۱۸: ۳۲۳)

وی از یاران امام هادی علیه‌السلام و وکیل حضرت در سامراء بود. زمانی که امام هادی علیه‌السلام متوجه اختلاف و درگیری فارس با وکیل دیگر امام، علی بن جعفر همانی، شد حق را به علی بن جعفر داد و از او حمایت کرد، لذا فارس به مخالفت با امام برخاست و شایع کرد که آن حضرت پس از خود جعفر را به امامت برگزیده نه حسن را. (نوبختی، ۱۳۶۱: ۸۴) فارس، نقش تعیین کننده‌ای در انحراف فکری شیعیان از مسئله امامت داشت، بنابراین مورد برخورد شدید امام هادی علیه‌السلام قرار گرفت. شیعیان مکرر در مورد او از امام هادی علیه‌السلام پرسش‌هایی کردند و حضرت در جواب این پرسش‌ها ضمن بیزارگی از فارس، او را تکذیب و و مورد لعن قرار داد و از شیعیان خواست او را مورد دشمنی خود قرار داده و از او فاصله بگیرند و کاری نکنند که موجب خواری او شود و اجازه

۱. تناسخ یعنی انتقال روح از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا؛ دارای اقسامی است، نسخ یعنی هر روحی که از بدن انسانی خارج شود به بدن انسان دیگری وارد می‌شود، و همواره انسان در جسدها گردش می‌کند و عالم دوار است و به جز این عالم عالم دیگری وجود ندارد و حشر و نشر و بهشت و دوزخ محال است و قیامت بیرون آمدن روح از بدنی و رفتن به بدن دیگری است (خسروشاهی، بی‌تا: ۸۰) در معنای تناسخ نک وقفه عند نظریة التناسخ، محمدهادی معرفت.

۲. حلول یعنی روح خدا یا اجزایی از آن در یک شخص مثل نبی یا امام یا شخص یا جسم دیگری حلول کند به نحوی که با او متحد شود.

۳. غالیان معتقد به تحریف قرآن بودند و قرآنی را که در دوره عثمان جمع‌آوری شده بود باور نداشتند، آن‌ها می‌گفتند: آیاتی درباره حضرت علی علیه‌السلام در قرآن بوده که از آن حذف شده است (شهرستانی، ۲۰۰۷: ج ۱، ص ۲۷۳).

۴. عقاید و فرقه‌های غالیان در کتب فرقه‌شناسی و کتب رجالی مثل *فرق الشیعه* نوبختی یا *المقالات والفرق* اشعری به صورت مفصل ذکر شده است.

ندهند در امورشان دخالت کند (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۲، ح ۳۱۲؛ کشی، ۱۴۱۸: ۹۹۹، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۱۱).^۱

بر اثر انحراف افرادی مثل فارس، در آغاز امامت امام عسکری علیه السلام عده‌ای از شیعیان در امامت حضرت شک کرده و در صدد آزمایش حضرت و نامه نگاری با ایشان برآمدند. حضرت، در پاسخ با آزدگی و رنجش نوشتند: هیچ‌یک از پدرانم مانند من گرفتار شک و تزلزل شیعیان در امر امامت نشدند (حرانی، ۱۳۸۸: ۴۸۷). فتنه‌گری فارس به جایی رسید که امام عسکری علیه السلام ضمن بیان بدعت‌گرا بودن او، دستور به قتل فارس می‌دهد (کشی، ۱۴۱۸: ۵۲۴، ح ۱۰۰۶).
به نظر می‌رسد دلیلی بر غالی بودن فارس وجود ندارد، هرچند شکی در فسق و انحراف او نیست. مهم‌ترین شاخصه انحرافی او، انحراف از مسیر اصلی امامت و دعوت به بدعت است، چنان‌که شیخ طوسی فارس را در شمار وکلای نکوهیده نام می‌برد (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۳) و کشی نیز از قول فضل بن شاذان از او با تعبیر کذاب و فاجر یاد می‌کند (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۵) نجاشی در نکوهش او مطلبی نمی‌آورد، تنها این‌که وی روایات کمی نقل کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۱۰ و ۸۴۸).

۲. عروة بن یحیی النحاس الدهقان^۲

او قبل از لغزیدن از یاران امام هادی علیه السلام و وکیل مورد اعتماد حضرت در بغداد بود، ولی پس از چندی از برگرداندن اموال خودداری کرد و حتی گنجینه اموال امامت را به آتش کشید. او دروغ‌هایی را به حضرت نسبت داد و مورد لعن امام و شیعیان واقع شد و سرانجام به نفرین حضرت از دنیا رفت. (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۸) شیخ طوسی از او با تعبیر "ملعون غال" یاد می‌کند. به نظر می‌رسد خاستگاه انحراف دهقان، گرایش‌های دنیاطلبی او بود. کشی می‌نویسد:

عروه بر امام دهم و یازدهم دروغ می‌بست و اموال امام را تصرف می‌کرد. وی نفرین امام را به خاطر فساد مالی دهقان می‌داند. (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۸)

بنابراین با وجود انحراف و فساد دهقان دلیلی بر غالی بودن او وجود ندارد، تنها شیخ

۱ حضرت در نامه‌ای به علی بن عمرو قزوینی نوشتند: در مورد فارس - که خدا لعنتش کند - تمام تلاش و سعیت را در لعن و دشمنی با او به کار بند و بیشتر از آن چه که امکان دارد در این کار تلاش کن، و در لعن و خوار کردن و قطع اسباب او جدیت کن و اصحاب ما را از او دور کرده و بازدار، دستورات و اعتقادات او را باطل کن و از طرف من به شیعیان ابلاغ نما و به آن‌ها برسان، و من در پیشگاه خداوند در این مورد مؤکد از تو سؤال خواهم کرد، پس وای بر نافرمان و منکر ولایت! (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۲، ح ۳۱۲).

۲. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۵۲).

طوسی از او به عنوان غالی یاد می‌کند.

۳. ابو عبدالله مغازی^۱

طوسی او را غالی و از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته است (خویی بی تا: ج ۲۱، ۲۳۱).

۴. حسن بن محمد بن بابای قمی

وی از یاران امام دهم و یازدهم علیه السلام بود که پس از مدتی افکار غالیانه پیدا کرد و شاگردی ابن حسکه^۲ غالی سرشناس را پذیرفت و مدعی نبوت از سوی امام شد و خود را باب امام معرفی کرد (کشی، ۱۴۱۸: ۱۰۰۱، ح ۹۹۹).

امام حسن عسکری علیه السلام او را از خود راند و در حق او نفرین کرد و شیعیان را به دوری از او فرا خواند و از او به تعبیر آشوب‌گر و آزار دهنده نمود. حضرت به شیعیان یاد آور می‌شود که ابن بابا به نام امام اموال مردم را چپاول می‌کند (همو).

۵. محمد بن موسی السریعی

از یاران امام هادی و عسکری علیه السلام بود (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۹) او پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام چشم به راه نیابت بود، اما برآورده نشد، بنابراین اول کسی بود که بعد از امام عسکری علیه السلام ادعای باییت کرد و شاگردی علی بن حسکه را پذیرفت و بر خدا و ائمه علیهم السلام دروغ‌هایی نسبت داد. شیخ طوسی می‌نویسد: بعد از این حوادث اعتقاد به کفر و الحاد از شریعی ظاهر شد و در رد او تویعاتی صادر و کافر معرفی شد (طوسی، ۱۴۱۷: ح ۳۶۸، ۳۹۷؛ کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۰۰۱). گویا همین باورها سرآغاز پیدایش اعتقادات پیروان شریعی شد.^۳ به نظر می‌رسد به جز انحراف شریعی که پس از امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد و اعتقادات پیروان او که ممکن است بعدها به وجود آمده باشند، دلیلی بر غالی بودن و حتی انحراف شریعی در زمان حیات این دو امام وجود ندارد، وی دارای گرایش‌های دنیاطلبی و مقام خواهی بود، چون بدان دست نیافت به چنین دروغ‌هایی پرداخت و گرفتار غلو شد. شاید منظور از دروغ‌هایی که به خدا و ائمه نسبت داده جعل همین ادعاها بوده؛ البته باید مضمون

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۴۶).

۲. شرح حال او در ادامه گفته خواهد شد.

۳. شریعی که پیروان شریعی‌اند بر این باورند که خداوند در پنج نفر ظهور و تجلی کرده و آن‌ها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و همه آن‌ها از آل‌ه‌اند و برای آن‌ها اضدادی وجود دارد و آن‌ها ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و عمرو عاص‌اند؛ آن‌ها همچنین معتقد بودند خداوند در شریعی حلول کرده است (جعفری، ۱۳۸۱: ج ۴).

توقعاتی که در رد او صادر شده با این نگاه بررسی شود.

۶ و ۷. علی بن حسکه و شاگردش قاسم بن یقظین^۱

این دو خود را موالی ائمه معرفی نموده و با سوء استفاده از دلدادگی دینی شیعیان، مطالب انحرافی و غلوآمیز را به نام دین به جامعه شیعی تزریق می کردند و به رواج اباحی گری می پرداختند (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۴، ح ۹۹۴ و ۹۹۵). علی بن حسکه، امام هادی علیه السلام را خالق و مدبر جهان و خود را نبی و فرستاده از جانب امام هادی علیه السلام می دانست که برای هدایت مردم آمده است، آن ها آیات نماز و زکات و سایر واجبات را به صورت انحرافی تأویل می کردند (همو: ۸۰۲، ح ۹۹۴ و ۹۹۵).

امام حسن عسکری علیه السلام طی چند نامه به شیعیان خود علاوه بر ابراز نفرت و بیزاری از علی بن حسکه و دیگر غالیان، به لعن و تکذیب آن ها می پردازد و با بیان باورهای صحیح، ادعاهای آن ها را باطل و از شیعیان می خواهد که از آن ها دوری کنند و آن ها را در فشار و سختی قرار دهند.^۲ (همو: ش ۹۹۴ و ۹۹۷)

۸. محمد بن نصیر نمیری (فهری) مکنی به ابوشعب

وی امام هادی علیه السلام را رب می دانست و خود را رسولی از سوی امام عسکری بر می شمرد و

۱. کشی ابن حسکه را استاد ابن بابا و شریعی نیز می داند (ش ۱۰۰۱، ۸۰۶).

۲. امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ به سؤال تعدادی از شیعیان در باره ابن حسکه و عقائد باطل او می نویسد: ابن حسکه - که لعنت خدا بر او باد - دروغ گفته است، من او را از پیروان خود نمی دانم، ... خدا لعنتش کند! سوگند به خدا که پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران پیش از او را، جز به آیین یکتاپرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت فرستاده و محمد صلی الله علیه و آله و سلم جز به سوی خدای یکتای بی همتا دعوت نکرده است. ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم مشمول رحمت او خواهیم بود. ... من از کسی که چنین سخنانی می گوید بیزاری می جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می برم. شما نیز از آن ها دوری گزینید و آن ها را در فشار و سختی قرار دهید و چنان چه به یکی از آن ها دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید. (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۴، ح ۹۹۷).

احمد بن محمد بن عیسی - که از بزرگان شیعه بود - در نامه ای از امام سؤال کرد: «احادیثی به شما نسبت می دهند که دل ها از شنیدن آن مضمض است، ولی چون آن ها را به شما نسبت می دهند، جرأت رد آن را به خود نمی دهیم؛ علی بن حسکه و قاسم یقظینی که خود را از موالی و منسوبان شما می دانند نقل می کنند که در آیه إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت: ۴۵) فحشا و منکر اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده، و همچنین مراد از زکات مردی مشخص است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از فرائض و سنن را بر همین منوال تأویل می کنند. اگر مصلحت می دانید این امر را برای ما روشن فرمایید و به پیروانتان منت گذاشته، آن ها را از منجلاب این تأویلات انحرافی نجات دهید.» حضرت در جواب نامه نوشت: «لیس هذا من دیننا، فاعتزله.» (کشی، ۱۴۱۸: ۸۰۲، ح ۹۹۴ و ۹۹۵).

تناسخ را قبول داشت. طوسی از زبان سعد بن عبدالله (م ۲۹۹ یا ۳۰۱) می‌گوید: «ابن نصیر دارای اباحه‌گری بود و ازدواج مرد با مرد را جایز می‌دانست» (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۴۴؛ کشی، ۱۴۱۸: ۴۳۸؛ مامقانی: ج ۳، ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۲۶۷). وی پس از رحلت امام عسکری علیه السلام مدعی جایگاه ابوجعفر عمری وکیل دوم شد و خود را باب امام مهدی علیه السلام می‌دانست. (طوسی، ۱۴۱۷: ش ۳۶۹) به او نسبت داده‌اند که به حلول روح خدا در خود اعتقاد داشت (اشعری: ۱۴).

از برخی نوشته‌ها چنین معلوم می‌شود که او از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده و در زمان آن حضرت ادعاهای باطلی داشته که امام او را لعنت می‌کند و از او بیزار می‌جوید، او نزد امام می‌رود تا رضایت حضرت را جاب کند اما امام او را راه نداده و برمی‌گرداند (صفری، ۱۳۷۸: ۱۳۳)؛ شیخ طوسی همین مطلب را نسبت به وکیل دوم نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۷: ح ۳۷۰؛ مامقانی، ج ۳، ۱۹۵) نوبختی می‌نویسد:

عده کمی در زمان حیات امام هادی علیه السلام پیامبری نمیری را قبل داشتند. (نوبختی، ۱۳۵۵:

۹۳)

مؤلف الفرقه الهامیه^۱ می‌نویسد:

تمام کسانی که در مورد فرق اسلامی گفتگو کرده‌اند نمیری را به غلو متهم نموده‌اند؛ او انحراف نمیری را تنها ادعای سفارت و باییت امام عسکری علیه السلام می‌داند و ادعای نبوت او را گفته تابعین بعد از او دانسته، سایر انحرافات اخلاقی را به غیر او منسوب می‌داند. (منصف بن عبدالجلیل، ۲۰۰۵: ۲۹۹)

به نظر می‌رسد بسیاری از انحرافات منسوب به این فرقه و بنیان گذاران آن محل تردید است (جوادی، مجله طلوع: ش ۷) و هر چه از آن زمان فاصله بیشتری گرفته، ادعاهای جدیدی هم اضافه شده و بسیاری از آن‌ها اتهامی بیش نیست، چنان که گاهی در عقاید نسبت داده شده تفاوت و گاهی تناقض نیز وجود دارد، و یا به مرور زمان توسط مخالفان و یا پیروانشان اضافه شده است^۲، چنان که کشی می‌نویسد: قال ابو عمر: و قالت فرقة بنوة محمد بن نصیر النمیری

۱. این کتاب جدیدترین اثر درباره فرقه‌های افراطی شیعه با تأکید بر نصیریه نوشته شده است (جعفریان، مجله طلوع).

۲. از ابن تیمیه درباره نصیریه چنین استفتاء می‌شود: «نظر شما درباره نصیریه چیست؟ کسانی که به حلال بودن شراب، تناسخ ارواح، قدم عالم، انکار وجود رستاخیز و قیامت و بهشت و دوزخ معتقدند و می‌گویند نمازهای پنج‌گانه عبارت است از پنج اسم، یعنی نام‌های علی، حسن، حسین، محسن و فاطمه و ذکر این پنج نام آن‌ها را از غسل جنابت و وضو و سایر شرایط و واجبات نماز بی‌نیاز می‌کند، روزه نیز نام سی مرد و زن است و خالق آسمان و زمین علی

(کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۰۰). گواه دیگر این که در نامه‌ها و کلماتی که در رد این افراد توسط ائمه صادر شده، کوچک‌ترین اشاره‌ای به برخی از این عقاید و به خصوص رفتارهای ناشایست نسبت داده شده وجود ندارد. نوبختی اولین بار این افکار و اعمال را به فرقه‌های نخستین عباسیان نسبت می‌دهد، آن‌هایی که باور به وجود امامت در فرزندان عباس داشتند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳۶).

بنابراین در انتساب برخی از باورها و اعمال باید دقت نمود و دشمنی و بزرگ‌نمایی مخالفان شیعه را در نظر داشت، چنان که شهرستانی در کتاب *ملل و نحل* خود آرای فاسدی را به اصحاب ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دهد (سبحانی، کلیات فی علم الرجال: ۳۵۶). علاوه بر این باید توجه داشت که بسیاری از این آرا و عقاید فاسد تنها از روایت سعد بن عبدالله نقل شده و همو نقل می‌کند که نصیر را آشکارا دیدند که مرتکب فلان عمل شنیعی بوده؛ و می‌گوید وقتی محمد بن نصیر در بستر مرگ بود از وی سؤال می‌شود که بعد از تو این امر به عهده کیست؟ نصیر با لکنت و ضعف می‌گوید: احمد؛ ولی معلوم نمی‌شود منظورش کدام احمد است. سعد در ادامه اضافه می‌کند که پس از او آن‌ها به سه فرقه تقسیم شدند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۹، ش ۳۷۱ و ۳۷۳). این در حالی است که خود اشعری، نصیر را از اتباع شریعی می‌داند (اشعری: ج ۱، ۸۵) و بعید است که نصیر در حدی باشد که دارای فرقه باشد به گونه‌ای که پیروانش بر اثر اختلاف جانشینی او به سه فرقه تقسیم شوند؟

به نظر می‌رسد نمی‌توان دلیلی بر غالی بودن ابن نصیر در زمان عسکریین علیهم‌السلام یافت، هرچند در آن زمان عده کمی او را نبی از طرف امام هادی علیه السلام می‌دانستند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۳) که باور این عده کم نمی‌تواند دلیل بر انحراف او باشد هرچند می‌تواند زمینه ساز افکار بعدی وی باشد علاوه بر این که طوسی او را از اصحاب امام عسکری می‌داند که پس از شهادت حضرت مدعی جایگاه ابوجعفر، وکیل دوم می‌شود و مورد لعن محمد بن عثمان قرار می‌گیرد، او حتی به قصد پوزش خواهی نزد ابوجعفر می‌رود ولی به وی اجازه نداده و او را برمی‌گرداند (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۶۹ و ۳۷۰) او انحرافات مالی داشت و امام حسن عسکری علیه السلام در آن زمان او را با عنوان فتنه‌گر مودی یاد می‌کند و وی را مورد لعن قرار داده و از او بیزاری می‌جوید و از شیعیانش هم می‌خواهد که از او دوری جویند؛ زیرا او به نام امام، اموال مردم را چپاول می‌کرده

بن ابی طالب است.» ابن تیمیه در جواب می‌نویسد: «جماعتی که از آن‌ها یاد شد و نصیریه نام دارند از بسیاری از مشرکان کافرترند.» (تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ج ۲، ۴۱۴).

است (کشی، ۱۴۱۸: ح ۹۹۹) و اوج آشوب و لغزش او پس از شهادت امام و در زمان وکیل دوم است.

۹. عباس بن صدقه^۱

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند نام می‌برد (کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۰۰۲).

۱۰. ابوعبدالله کندی معروف به شاه رئیس^۲

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند یاد می‌کند (همو).

ولی شیخ صدوق، کندی را در زمره کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده و بر معجزات حضرت واقف شده‌اند نام می‌برد (صدوق، ۱۳۸۰: باب ذکر من شاهد القائم، ح ۱۶).

۱۱. ابوالعباس طرفانی یا طبرانی

شیخ طوسی از قول نصر بن صباح او را از غالیان بزرگ که مورد لعن واقع شده‌اند نام می‌برد (همو).

پیرامون شخصیت نصر بن صباح باید گفت: بیشتر منابع رجالی وی را به غالی بودن متهم کرده‌اند.^۳ با این حال وی، عده‌ای را به غلو متهم نموده است. شاید بدین خاطر باشد که غلو دارای درجاتی است و نصر در درجه‌ای است که غالیان شدیدتر از خود را نکوهش کرده است. خوبی می‌نویسد:

به هر حال اعتبار و حسن نصر ثابت نیست، فلا اقل من انه مجهول الحال. (خوبی، بی‌تا: ج ۱۹، ۱۳۶)

با توجه به آن چه در مورد نصر بن صباح بیان شد نمی‌توان صرف ادعای او برخی را در شمار غالیان قرار داد.

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۵۱).

۲. از افراد متهم به غلو (همو).

۳. نصر بن صباح ابوالقاسم البلخی غال المذهب (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۲۸، ش ۱۱۴۹); انه قیل کان من الطیارة غال (رجال شیخ طوسی)، طیاره لقبی است که علماء و محدثان امامیه به غالیان می‌دهند (تعلیقات منهج المقال، علامه بهبهانی، ۸); نسب الی ابن الغضائری انه قال نصر بن الصباح غال; انه غال (کشی، ۱۴۱۸).

۱۲. احمد بن هلال عبرتایی^۱

وی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام بود، ولی بعد از وفات حضرت منکر وکالت ابوجعفر می شود (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۹۹). او پنجاه و چهار سفر حج رفته بود که بیست بار آن با پای پیاده بود. اما به دلیل پیدایش اختلاف در روابط او با امام، توقیعاتی علیه او صادر شد. حضرت به وکلای خود در عراق نوشتند: «احذروا الصوفی المتصنع.» حضرت در نامه دیگری خطاب به شیعیان به خطاهای ابن هلال اشاره می کند که مهم ترین آن ها بی اعتنایی به دستورات امام و خودرأی بودن اوست (کشی، ۱۴۱۸: ح ۱۰۲۰؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۴).

شیخ طوسی به نقل از کافی توقیعی کوتاه از ناحیه مقدسه نقل می کند که حضرت از ابن هلال و کسانی که از او بیزاری نجویند برأثت می جوید و می خواهد که دیگران را هم از احوال این فاجر مطلع سازند (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۱۳، ح ۳۱۳).

به نظر دلیلی بر غالی بودن و حتی انحراف ابن هلال در زمان حیات عسکریین علیهم السلام وجود ندارد، حتی نمی توان گفت که در زمان غیبت غالی شده، هرچند انحراف او ثابت است، اما در این که انحراف او از چه نوع بوده شاید بتوان گفت همان خودرأیی و پای بند نبودن به دستورات امام به خصوص در مسائل سیاسی و در برخورد با مخالفین باشد که موجب به خطر افتادن نهاد وکالت گردیده و امام برای حفظ آن، ابن هلال را از خود و جامعه شیعه راند.

۱۳. احمد بن محمد سیاری

وی از غالیان زمان امام حسن عسکری علیه السلام و نویسنده کتاب «القراءات» که به «التحریف و التنزیل» نیز معروف است. کشی چنین نقل می کند:

قرأت فی رقعة مع الجواد علیه السلام يعلم من سأل عن السیاری: انه لیس فی المكان الذی ادعاه لنفسه والاتدفعوا الیه شیئا. (کشی، ۱۴۱۸: ۶۰۶، ش ۱۱۲۸)

او به ائمه افترا زده و به جعل و دسیسه در حدیث پرداخته است (عسکری، ۱۳۷۸:

ج ۳، ۲۴۸).

نصر بن صباح او را از بزرگان طاهریه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می کند. (کشی،

۱۴۱۸: ۸۲۵، ش ۱۱۲۸)

۱. از افراد متهم به غلو (صفری، ۱۳۷۸: ۳۶۱).

بر پایه گزارش‌های بیان شده در سیره مبارزاتی این دو امام با جریان غلو دانسته شد که این دو امام با روش‌های مختلفی با این جریان مقابله کرده‌اند؛ از جمله رد و انکار باورهای آن‌ها، معرفی شخصیت‌های گالیان به جامعه، لعن و نفرین و اعلام بی‌زاری از آن‌ها به صورت آشکارا، خارج دانستن آن‌ها از گروه شیعه، بر حذر داشتن شیعه از مرآوده با آن‌ها، دعوت شیعه به استقامت و پایداری در برابر غالیان، بیان باورهای صحیح،^۱ پافشاری بر عمل‌گرایی در کنار معرفت‌زایی و این‌که هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین عمل صالح و عامل نجات شود، تأکید بر جنبه بشری بودن خود، نفی علم مطلق از خود و تربیت شاگردان.^۲

بنابراین به پیروی از حساسیت بی‌اندازه ائمه علیهم‌السلام نسبت به جریان غلو، اصحاب و علما و فقها نیز به این مسئله اهمیت داده و کتاب‌های مختلفی در رد غالیان نوشتند.^۳ باید توجه داشت که مهم‌ترین ابزار اجرائی ائمه در این دوران سازمان وکالت بود. این نهاد توانست نفوذ غالیان و سایر افکار انحرافی را در میان شیعیان به‌ویژه کسانی که در شهرهای دور از امام‌زندگی می‌کردند را کنترل و دفع کند. و این خود در حفظ اصالت فرهنگی شیعه و جلوگیری از آلودگی دیدگاه‌های آن‌ها به انحراف نقش بسزایی داشت (جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۵۴).

۱. یکی از شیعیان بر این باور بود که امام‌نیازی به خوردن و آشامیدن ندارد؛ زیرا با مقام امام سازگار نیست. امام هادی علیه‌السلام خطاب به وی فرمود: «ای فتح بن یزید، حتی پیامبران که اسوه ما هستند می‌خورند و می‌آشامند و در بازارها راه می‌روند و هر جسمی این چنین است، جز خدا که به جسم جسمیت بخشیده است» (اربلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۳۸).
۲. شیخ طوسی شاگردان حضرت را در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی ۱۸۵ نفر می‌داند (طوسی، رجال، ۴۰۹). در میان این گروه، چهره‌های درخشان علمی و معنوی مانند فضل بن شاذان، حسین بن سعید اهوازی، ایوب بن نوح، ابوعلی حسن بن راشد، عبدالعظیم حسنی، عثمان بن سعید اهوازی و... به چشم می‌خورد که برخی از آن‌ها دارای تألیفات ارزشمندی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی هستند.
۳. کتاب‌هایی که در دوران این دو امام تألیف شد: ۱. *الرد علی الغلات*، ابولحسن علی بن مهزیار اهوازی که از وکلای ائمه و از بزرگ‌ترین اصحاب امام هادی علیه‌السلام بود (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۵۳؛ آقابزرگ: ج ۱۰، ۲۱۴). ۲. *الرد علی الغلات*، محمد بن اورمه قمی، هر چند از طرف علمای قم متهم به غلو شد، اما نوشته‌ای از سوی امام هادی علیه‌السلام در رد این اتهام به نفع او صادر شد (نجاشی، ۱۴۱۸: ۳۳۰؛ آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۴). ۳. *الرد علی الغالیة و ابی الخطاب*، ابواسحاق کاتب ابراهیم بن ابی حفص که از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام بود (نجاشی، ۱۴۱۸: آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۲). ۴. *الرد علی الغلات*، ابوسهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل نوبخت (نجاشی، ۱۴۱۸: ۴۲؛ آقا بزرگ: ج ۱۰، ۲۱۳) به نقل از صفری، ۱۳۷۸: ۱۶۹). گرچه اصل این کتب از بین رفته، ولی عمده روایات مربوط به غلو که در این کتب بوده، بعدها به مجامع حدیثی و دیگر کتب شیعه منتقل شده، که بخش عمده‌ای از این روایات را علامه مجلسی در کتاب *بحار* ذکر کرده است (صفری، ۱۳۸۲: ش ۶).

تحریف قرآن

از جریان‌های انحرافی که در دوران این دو امام بزرگوار جریان داشت مباحثی مانند مسئلهٔ حادث یا قدیم بودن قرآن، تحریف قرآن و وجود تناقضات در قرآن بود که تدبیر و مصلحت‌سنجی این دو امام مانع از راه‌یابی آسیب‌های این جریان‌ها به جامعهٔ شیعه شد. ابن شهر آشوب می‌نویسد:

[یعقوب] بن اسحاق کندی که از فلاسفهٔ اسلام و عرب بود کتابی با عنوان تناقضات قرآن تألیف نمود و سرانجام با هدایت و نکته‌سنجی امام عسکری علیه السلام، به اشتباه خود آگاه گردید و آن کتاب را از بین برد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۴)

عملکرد امام عسکری علیه السلام مانع از نفوذ و گسترش این مسئلهٔ آسیب‌زا به جامعهٔ اسلامی شد، جریانی که می‌توانست تا مدت‌ها پیامدهای زیادی به لحاظ کلامی، سیاسی و امنیتی در جامعه داشته باشد.

تحریف قرآن از مسائلی بود که غالیان به وجود آوردند. این اتهام در قرن سوم، موجب حملهٔ فرق اسلامی به شیعه شد^۱. در برابر این اتهام، ائمهٔ شیعه همواره اصالت را به قرآن دادند و هرگونه روایت مخالف با آن را باطل اعلام نمودند. امام هادی علیه السلام ضمن رسالهٔ مفصلی بر اصالت قرآن تأکید و آن را در مقام سنجش روایات صحیح از ناصحیح به عنوان معیاری دقیق اعلام کرد^۲ (حرانی، ۱۳۸۸: ۳۳۸ و ۳۵۶؛ طبرسی، ج ۲، ۲۵۱؛ مجلسی، ج ۲، ۲۲۵ به نقل از جعفریان، ۱۳۸۷: ۵۱۶).

بحث دیگری که آن زمان دامنهٔ جهان اسلام را فراگرفت حادث یا قدیم بودن قرآن بود. این بحث از اواخر حکومت امویان آغاز شد و ریشهٔ آن از شخصی به نام طالوت بن اعصم یهودی بود. این بحث از حوزهٔ مباحث کلامی پا فراتر نهاد و با مباحث سیاسی گره خورد و در برخی موارد، مورد حمایت حاکمان قرار گرفت، به نحوی که در زمان مأمون ملاک ابقاء یا برکناری

۱. متأسفانه بعضی علمای اخباری شیعه نیز با تمسک به روایات جعلی، به موضوع تحریف قرآن پرداخته‌اند، چنان‌که محدث نوری این روایات را از کتاب غالی زمان امام حسن عسکری علیه السلام یعنی احمد بن محمد سیاری گرفته است. (کشی، ۱۴۱۸: ش ۱۱۲۸) عسکری می‌نویسد: با بررسی روایات تحریف قرآن به این نتیجه می‌رسیم که در سند این روایات، غلات دروغ‌گو و افراد ضعیف الحدیث و مجهول وجود دارند، سیاری به ائمه افترا می‌زد و روایات را جعل می‌کرد. (عسکری، ۱۳۷۸: ج ۳، ۲۴۸ و ۸۴۷) علامه سید جعفر مرتضی نیز بخش عظیمی از این گونه روایات را از غالیان و جاعلان حدیث می‌داند (عاملی، بی‌تا: ۳۰).

۲. امام هادی علیه السلام در رد اعتقاد غالیانی که قائل به تحریف قرآن بودند، فرمودند: «قد اجتمعت الامة قاطبةً لاختلاف بينهم انَّ القران حقٌّ لاریب فیه عند جمیع اهل الفرق» (حرانی، ۱۳۸۸: ۳۳۸).

قضات شد و منکران خلق قرآن از کار برکنار می‌شدند، بسیاری از دانشمندان به خاطر این مسئله به زندان افتاده و تازیانه خوردند. در زمان خلافت هارون، بشر مریسی، که گفته شده یهودی تبار بود، چهل سال این بحث را ترویج کرد. وی به مرگ تهدید و متواری شد. مأمون نیز در زمان خویش به این بحث دامن زد و از معتزله و نظریه مخلوق بودن قرآن پشتیبانی کرد و آن را باور رسمی دولت اعلام نمود. وی به بازجویی عقاید و سرکوب مخالفان پرداخت و این جریان به محنة القرآن مشهور شد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ج ۶، ۴۲۳؛ سیوطی، ۳۰۸؛ مسعودی، ج ۳، ۴۶۴؛ یعقوبی، ج ۳، ۲۱۵). متوکل در زمان خویش جانب اهل حدیث را گرفت و این بار نظریه قدیم بودن قرآن بر جامعه تحمیل شد.

با وجود محنت بار بودن این موضوع و پیامدهای زیانبار آن بر جامعه و کشته شدن عده‌ای بی‌گناه، این بحث در میان شیعیان بازتابی نداشت چرا که ائمه، شیعه را از ورود به آن برحذر داشتند و آن را فتنه، و اصل طرح این مسئله را بدعت دانستند که سؤال کننده و جواب دهنده در آن شریکند. امام هادی علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از شیعیان خود دستور می‌دهد که در این زمینه اظهار نظر نکند و جانب هیچ کدام از این دو نظر را نگیرد (صدوق، بی تا: ۴۳۸).

صوفیه

از جمله جریان‌های انحرافی این دوره، حضور فعال صوفی‌گری است که افکار و باورهای انحرافی داشتند. گروه‌هایی از این فرقه مسجد را کنار و با ساختن خانقاه به جدایی و گوشه‌گیری از مردم روی آورده و با ژنده پوشی و ظاهرسازی خود را از جامعه جدا ساختند و آیین‌های بدعت آمیز را جایگزین عبادات و مراسم رسمی دین نهادند (اردبیلی، به نقل از مسعودی، ۱۳۸۸).

می‌توان گفت واکنش ائمه در برابر این جریان نظیر مبارزه با جریان غلو بود. امام هادی علیه السلام به تخریب چهره ریاکارانه آن‌ها پرداخت و آن‌ها را همنشین شیطان دانست و زهد آن‌ها را تن پروری و شب زنده داری آن‌ها را حربیه‌ای برای شکار نعمت‌ها بیان نمود. ایشان پیروان آن‌ها را احمق معرفی کرد و ضمن منع شیعیان از نزدیک شدن و همنشینی با آن‌ها، راه درست شناخت و بندگی خداوند را بیان کردند (خضری، ۲۹۴).

فتنه جعفر

بر اثر جریان انحرافی فارس بن حاتم،^۱ عده‌ای بعد از شهادت امام هادی علیه السلام به امامت جعفر

۱. شرح حال او قبلاً در همین نوشتار گذشت.

(م ۲۷۱) گرویدند. و امامت او را منصوب از طرف امام هادی علیه السلام می‌دانستند. آن‌ها نداشتن فرزند برای امام عسکری علیه السلام را علت نپذیرفتن امامت او می‌دانستند و همچنین بر این باور بودند که امامت از برادر به برادر نمی‌رسد (نوبختی، ۱۳۵۵: ۱۰۰) و امامت امام حسن عسکری علیه السلام را فاقد اعتبار می‌دانستند. فارس در زمان حیات امام هادی علیه السلام شایع کرده بود که حضرت بعد از خود جعفر را به امامت برگزیده نه حسن را، و جعفر نیز از این موقعیت استفاده کرد^۱. نوبختی می‌نویسد: آن‌ها حتی امامت امام هادی علیه السلام را انکار می‌کردند و می‌گفتند در حقیقت امام جعفر است (همو: ۹۵) باید توجه داشت که شرایط اختناق آمیز عصر امام هادی علیه السلام مانع از معرفی علنی جانشینی امام عسکری علیه السلام شده بود و امام هادی علیه السلام تنها با یاران نزدیک خود امامت حضرت را معرفی کرد (نوبختی، ۱۳۵۵: ۸۴ و ۱۳۸؛ جاسم حسین: ۱۰۷).

اوج فتنه جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است، او خود را جانشین حضرت می‌داند و عده‌ای از هواداران امام حسن عسکری علیه السلام امامت او را پذیرفتند. او حتی از خلیفه درخواست جایگاه برادرش را می‌کند که با برخورد تند خلیفه مواجه می‌شود (صدوق، ۱۳۸۰: ۴۷۹).

طوسی در کتاب خود با بیان توقیعی از ناحیه مقدسه در رد ادعای جعفر، به ادله نفی این فرقه می‌پردازد (طوسی: ۱۴۱۷: ۳۹۷ و ۴۰۳ و ۵۰۸).

حضرت در توقیعی ضمن رد منکرین امامت خود می‌فرمایند: اما راه عمومی جعفر و فرزندانش راه برادران یوسف است (صدوق، ۱۳۸۰: ۲۳۷). بحرالعلوم در تعلیقه خود بر کتاب نوبختی (م ۳۰۰ ق) ذیل بحث جعفر می‌نویسد:

کذاب لقبی است که شیعه به جعفر داد چون او خود را امام بعد از برادرش معرفی کرد، و اقوال در مورد او مختلف است ولیکن او در اول کار از مسیر حق منحرف شد و حق این است که توبه کرد. و به همین روایت که کلینی نقل کرده استناد می‌کند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۵)

محمدیه

شیخ مفید از گرایش عده‌ای اندک به امامت محمد، که در زمان حیات امام هادی علیه السلام در گذشته بود، پس از شهادت امام هادی علیه السلام خبر می‌دهد (مفید، بی تا: ۳۰۱). آن‌ها بر این باور بودند که او زنده است و او را مهدی قائم می‌دانستند (نوبختی، ۱۳۵۵: ۹۴). آن‌ها منکر امامت

۱. صدوق روایت می‌کند که امام هادی علیه السلام از خبر ولادت جعفر مسرور نبود و فرمود: انه سیضل خلقاً کثیراً (صدوق، ۱۳۸۰: ۲، ح ۳۱).

امام عسکری علیه السلام و جعفر بودند.

طوسی با ذکر هشت روایت به ابطال قول محمدیه می‌پردازد و از انقراض این فرقه در زمان خود خبر می‌دهد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۸۶ و ۳۶۳).

شورش صاحب الزنج

چنان‌که ذکر شد حکومت عباسی در زمان این دو امام دچار آشوب‌های مختلف داخلی و خارجی بود، مهم‌ترین این شورش‌ها، شورش زنگیان به رهبری علی بن محمد مشهور به صاحب الزنج (م ۲۷۰) است که خود را علوی و از خاندان زید شهید معرفی می‌کرد. او از نارضایتی بردگان استفاده کرد و آن‌ها را با خود همدست نمود، این قیام از بصره آغاز شد و تا دروازه‌های بغداد پیش رفت و بر بخش بزرگی از عراق به مدت چهارده سال چیره یافت که اساس خلافت عباسی در معرض تحدید و زوال قرار گرفت (طبری، ۱۳۵۴: ج ۱۵، ۶۴۳؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۶۰۵).

نتیجه این حرکت علاوه بر کشته شدن هزاران نفر و غارت شهرهای مختلف، موجب تشدید اختناق بر ضد شیعیان و ناامیدی آن‌ها از روی آوردن به قیام‌های مسلحانه بود؛ امام حسن عسکری برای حفظ کیان شیعه ضمن رد ادعای علوی بودن او، این قیام را تأیید ننمود (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۲۹).

مسعودی می‌گوید:

اعمال او نشان می‌دهد که طالبی بودن او مشکوک است و عقیده خوارج ازارقه را داشته است. (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۹۵)

نتیجه‌گیری

با وجود فشارهای سیاسی، اجتماعی تحمیل شده از طرف حکومت، این دو امام توانستند با جریان‌های انحرافی گوناگون، که به برخی از آن‌ها در این نوشتار اشاره شد، مقابله و مبارزه کنند و بحران‌های گوناگونی که می‌رفت نظام شیعه را به نابودی بکشاند به خوبی مدیریت کنند. آن‌ها توانستند از طریق رد شبهات و تبیین اندیشه صحیح، ایجاد شبکه‌های ارتباطی با شیعیان در نقاط مختلف، فعالیت‌های سری سیاسی، تقویت رجال مهم شیعه در برابر مشکلات، تربیت شاگردان و... به حفظ و تقویت نظام فکری، اعتقادی و عملی شیعه بپردازند.

سبک رفتاری این دو امام به خوبی بیان‌گر این امر است که امامان شیعه در سخت‌ترین اوضاع، نه تنها نسبت به جریان‌های اطراف خود، بلکه نسبت به مسائل نقاط دوردست نیز بی‌تفاوت نبودند. آن‌ها به لحاظ اجتماعی یک شخصیت منفعل در برابر جریان‌ها نداشته و با وجود تمام محدودیت‌ها، دارای تلاش‌های اجتماعی بودند و این تلاش‌ها با زمان‌شناسی و آگاهی کامل نسبت به سیاست‌های پیچیده‌ی زمان خود همراه بود، امروز بعد از گذشت دوازده قرن از آن حوادث، چگونگی برخورد امامان شیعه با جریان‌های انحرافی الگوی کامل و تامی برای تقابل با انحرافات روز است. بنابراین آموزه‌های آن‌ها با هر گرایش انحرافی در هر اندازه باید برخورد کرد؛ چرا که یک حرکت انحرافی، ولو کوچک، می‌تواند به مرور زمان سرآغاز انحراف‌های بزرگ و تبعات سنگینی شود. اهمیت واکنش ائمه از آن جهت مهم است که نه تنها دست آن‌ها از هرگونه نیروی نظامی و حکومتی خالی، بلکه بر علیه آن‌ها بود، ولی با این حال توانستند با مدیریت کامل با این جریان‌ها حتی بدون تقیه برخورد کنند.

به نظر با ارزش‌ترین جلوه‌ی الگوبرداری از رفتار امامان که برای سرنوشت امروز شیعه و اسلام ضروری است این که ائمه با جریان‌های انحرافی درون شیعی برخورد شدیدی داشتند و ضمن رد باورهای آن‌ها، شخصیت منحرفین را به جامعه معرفی می‌کردند و از آن‌ها بی‌زاری می‌جستند و گاه حکم به کفر آن‌ها می‌دادند و در بیشتر موارد آن‌ها را به نام لعن می‌کردند، این در حالی است که بزرگان عامه از طرف هیچ‌کدام از امامان شیعه مورد لعن و نفرین قرار نگرفته و حتی کسانی را که به این امر دست می‌زدند سرزنش و از خود دور می‌ساختند و برای نزدیک شدن و اتحاد بین آن‌ها تلاش می‌کردند. سیاست استکباری و استعماری قدرت‌های بزرگ در جهان امروز علیه مسلمانان فرقه‌سازی از درون^۱ و ایجاد اختلاف‌های قومی و مذهبی از بیرون برای رسیدن به اهدافشان است که تمسک به سبک و الگوی رفتاری این دو امام می‌تواند این اهداف را خنثی سازد.

۱ در دو سده اخیر شاهد شکل‌گیری جریان تند سلفی تکفیری در میان اهل تسنن (وهابیت) و شکل‌گیری جریان بهائیت در شیعه هستیم و اخیراً با حمایت‌های همه‌جانبه غرب روند شکل‌گیری شیعه افراطی در دستور کار آن‌ها قرار دارد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل*، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۲ ش.
- مازندرانی (ابن شهر آشوب)، ابو جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، بی‌نا، ۱۴۱۴ ق.
- اصفهانی، ابی الفرج، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
- احمدی کچایی، مجید، «بررسی چگونگی تقابل ائمه با جریان‌های غالیانه از آغاز تا دوره امام صادق علیه السلام، *مجله تاریخ و فرهنگ اسلامی*، ش ۱۰.
- احمدی، محمدحسن، «غالیان و اندیشه تحریف قرآن»، فصل‌نامه علوم حدیث، سال ۱۴، ش ۵۲.
- اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، بیروت، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- امین، شریف یحیی، *فرهنگ‌نامه فرقه‌های اسلامی*، ترجمه: محمد رضا موحدی، تهران، بی‌نا، ۱۳۷۸ ش.
- بهمنیار، احمد رضا، «مواضع و اقدامات سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در برابر خلافت عباسی»، *مجله فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۷.
- جعفری، سید محمد مهدی، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید محبی، ۱۳۸۱ ش.
- جعفریان، رسول، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم، نشر انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
- _____، فصل‌نامه تخصصی مذاهب و فرق اسلامی، *مجله طلوع*، ش ۱۳ و ۱۴.
- حرانی، ابومحمد، *تحف العقول*، قم، نشر آل علی علیهم السلام، ۱۳۸۸ ش.
- خسروشاهی، سید رضا، *علل ظهور فرق و مذاهب اسلامی*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- حسنی، هاشم معروف، *دراسات فی الحدیث والمحدثین*، بیروت، دار التعارف، ۱۳۹۸ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، نشر مدینه العلم، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، قم، نشر طلیعه نور، ۱۴۲۶ ق.
- رضازاده عسکری، زهرا، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، *مجله تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴.

- رضایی، محمدجعفر، «تأملی در معنای غلو»، مجله تخصصی ادیان و مذاهب، سال ۱۲، ش ۴۶.
- رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، قیام مختار بن ابی عبید ثقفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷ ش.
- سامرایی، عبدالله، الغلو والفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة، بغداد، بی نا، ۱۳۹۲ ق.
- سلیمانی، عبدالرحیم، «خداشناسی یهود در قرآن»، فصل نامه تخصصی ادیان و مذاهب، ش ۴۰، ۱۳۸۷ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- شریف قرشی، باقر، زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه سید حسن اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۷۳ ش.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، بیروت، بی نا، ۲۰۰۷ م.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۱۶ ق.
- _____، التوحید، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش.
- _____، عیون أخبار الرضا، قم، مکتبه المصطفوی، بی تا.
- صفری فروشانی، نعمت الله، غالیان و کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۸ ش.
- _____، «غلو و غالیان عصر ظهور در آیین منابع»، مجله طلوع، ش ۶، ۱۳۸۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۴ ش.
- طبسی، محمدجواد، حیاة الامام العسکری علیه السلام، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- _____، الغیبة، قم، نشر معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

- عسکری، سید مرتضی، *عبدالله بن سبأ و اساطیر آخری*، تهران، المطبعة الاسلامية، ۱۳۹۲ق.
- _____، *القران الکریم و روایات المدرستین*، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ش
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، تعلیق: میرداماد استرآبادی، قم، آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- مسعودی، عبدالهادی، *وضع و نقد حدیث*، تهران، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۸ش.
- مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۲ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- _____، *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*، به کوشش: مهدی محقق، تهران، ۱۳۷۳ش.
- _____، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، تحقیق: حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۳۷۱ش.
- منصف بن عبدالجلیل، *الفرقة الهامشیه*، لیبی، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۵م.
- موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، نشر مرکز دائرة المعارف، ۱۳۸۰ش.
- نجاشی، ابی‌العباس احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- نوبختی، ابی‌محمد حسن بن موسی، *فرق الشیعة*، تعلیق: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۵ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۵

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندي

محمد شهبازیان*

چکیده

در دوره قاجار به سبب پیدایش تفکر مشروطیت و آغاز فعالیت فرقه بابیه و بهاییه، توجه عالمان و واعظان دینی به مباحث مهدویت بیش از پیش شد و آنان در این باره کتاب‌هایی تدوین کردند. اما برخی از این کتب، آسیب جعل و تطبیق را به همراه دارند و گویا نویسندگان آن‌ها خود را ملزم به اثبات ادعایشان از هر طریقی می‌دانسته‌اند. متأسفانه این آسیب‌ها در دوره بعد نیز نقد نشده، در منابع بعدی رسوخ کرده و پذیرفته شده‌اند. یکی از این نویسندگان، ابوالحسن مرندي است که در کتاب‌های خود، تطبیق‌ها و سخنان بدون استناد فراوانی آورده است.

در این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی به سه اثر از این نویسنده با نام‌های *براهین الفرقان*، *فجائع الدهور و لمعان الانوار* پرداخته‌ایم و حاصل پژوهش، دست یافتن به روایت‌های نامعتبر، جعلی و تطبیق‌های بدون دلیل است. از سوی دیگر، مرندي برخی روایت‌ها را از کتبی نقل کرده که هیچ‌کس جز وی ندیده و فهرست نگاران نیز از این کتاب‌ها نامی نبرده‌اند!

واژگان کلیدی

نقد، روایت‌های مهدوی، ابوالحسن مرندي.

* عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (tardid@chmail.ir).

مقدمه

آشکار شدن وقایعی مانند: مشروطیت، تشکیل شورای ملی و رای‌گیری در ایران برای انتخاب صاحب منصبان، فرقه‌گرایی و سوءاستفاده مدعیان از مباحث مهدویت مانند بابیه و بهائیه، تخریب قبور اهل بیت علیهم‌السلام در بقیع، تعرض به حرم مطهر رضوی توسط لشکر روس و مخالفت با دستورات صریح اسلام توسط غرب‌زدگان و مرعوبین صنعت غربی باعث گردید تا عده‌ای از واعظان در شهر تهران به این موارد حساسیت نشان داده و در نقد آن‌ها کتاب‌های متعددی را تدوین نمایند. اگرچه حرکت ابتدایی آنان قابل تقدیر بوده و غیرت دینی این گروه را ارج می‌نهیم اما تعدادی از این نویسندگان مسیر را اشتباه پیموده و بدون توجه به آسیب‌های مباحث خود از احادیثی غیرمعتبر و جعلی و همچنین تطبیق‌های بی‌اساس در القای تفکر بهره برده‌اند. این گروه گمان نمودند که هدف وسیله را توجیه نموده و می‌توانند در جهت اغنای تفکر توده مردم و برانگیختن غیرت دینی آنان از هر مطلبی که گمان بر صحتش باشد استفاده نمایند؛ این نگرش موجب گردید تا به صرف نقل قولی از یک کتاب یا نویسنده اکتفا نموده و فارغ از روش‌های متقن دینی و عقلی به ارائه نظرات خود پردازند. از طرف دیگر تساهل برخی عالمان دینی در نقد این تفکرات باعث گردیده تا مطالب بدون سند جزو عقاید روزمره عموم مردم شده و پس از مدتی به عقیده‌ای مشهور و معروف تلقی گردد تا جایی که متأسفانه در برخی از کتب معاصر دیگر زحمت تحلیل و تحقیق به خود نداده و با این عنوان که روایتی مشهور از فلان معصوم نقل شده است به ارائه آن دست می‌زنند.

با توجه به این که تعدادی از این وقایع ذکر شده و روایت‌های بدون اعتبار مرتبط با مباحث مهدویت و نشانه‌های ظهور بوده و برخی از سخنرانان و نویسندگان در کتب خود از آن بهره برده‌اند ضرورت تدوین مطلبی در نقد تفکرات و نگاه‌های فردی با عنوان شیخ ابوالحسن مرندی به نظر رسید که تاکنون جز یادداشت‌های حجت الاسلام رسول جعفریان را در این باره نیافتیم و تلاش نموده ایم تا با غنا بخشیدن به مطالب آن و بیان نکات جدید روزه‌ای در تحقیق جدی‌تر پیرامون مهدویت را به خوانندگان تقدیم نماییم.

مختصری از شرح حال شیخ ابوالحسن مرندی

اگرچه با توجه به اجازه نامه‌های علما در نقل روایت و سپردن مزرعه‌ای موقوفه در مرند به

ایشان می‌توان او را اعلم و اشتهر علمای مرند دانست^۱ (نک: مرندی، ۱۳۲۸: ۷ و ۲۷۲) و علمایی همچون محمد غروی شرابیانی، محمدعلی خوانساری نجفی، محمدعلی رشتی غروی و محمد حسین حائری مازندرانی تأییدیه بر کتاب *مجمع النورین* نوشته و ایشان را با عناوینی مانند: العالم، المجتهد و الفقیه نام برده‌اند؛ اما در مورد تولد و موقعیت علمی ایشان اطلاع زیادی در اختیار نداریم و مفصل‌ترین بیان را می‌توان به علامه آقابزرگ تهرانی نسبت داد که او را با عنوان عالمی صاحب تصنیف ذکر می‌کند که پس از مهاجرت از نجف به شاگردی فاضل شریانی پرداخته و در بازگشت به ایران در ری ساکن شده و در تاریخ محرم ۱۳۴۹ ق وفات نموده است (تهرانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۴).

مؤلف در کتاب *مجمع النورین* به اساتید اجازه خود در نقل حدیث اشاره کرده و متن اجازه نامه فاضل شرابیانی را به صورت کامل ذکر می‌نماید (مرندی، ۱۳۲۸: ۷). علامه آقا بزرگ نیز در دو جای دیگر از کتاب خود به اجازه روایی او از آیت الله محمد علی خوانساری اشاره نموده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۴ و ج ۱۱، ۲۱۷).

شیخ محمد رضا مامقانی محقق کتاب *تنقیح المقال* در تتمه شرح حال آیت الله شیخ محمد حسن مامقانی به تعدادی از شاگردان ایشان که اجازه اجتهاد یا نقل روایت را از شیخ محمد حسن داشته‌اند اشاره می‌کند و یکی از آن افراد را شیخ ابوالحسن مرندی دانسته‌اند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۵۰). اگر چه علامه آقا بزرگ تهرانی و صاحب مخزن المعانی رحلت ایشان را در سال ۱۳۴۹ ق ذکر کرده‌اند (مامقانی، ۱۴۲۳: ۲۵۰) اما در دو مورد آقا بزرگ به خلاف سخن خود سال وفات ایشان را حدود ۱۳۴۰ ق و ۱۳۵۲ ق ذکر می‌کند (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۲۴۸ و ج ۱۸، ۳۶۴). و آیت الله سید محسن امین نیز با توجه به مسوده‌ای که در کتاب ایشان دیده‌اند زمان وفات را ۱۳۵۲ ق تلقی نموده است (امین، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۳۸).

تألیفات

تألیفات ایشان متعدد بوده و نوع کتب ایشان نشان می‌دهد که توجه به مسائل سیاسی و اجتماعی دوران خود داشته است و این مطلب از نقدهای او به وهابیت در ایام تخریب قبور

۱. تقریباً علما و اجازه تصرف به ایشان در اموال موقوفه در آن جا ذکر شده و شرط سرپرستی موقوفه را اعلم بودن و اشتهر بودن آن فرد ذکر کرده‌اند.

۲. این کتاب به عنوان جلد صفر کتاب *تنقیح المقال* چاپ شده است.

ائمه بقیع و موضع گیری‌هایشان در مورد مشروطیت و حمایتش از شیخ فضل الله نوری به دست می‌آید (نک: مرندي، ۱۳۰۳ و ۱۳۴۴). آقابزرگ کتب ایشان را *نور الانوار* در پنج جلد و در هر یک از آن‌ها به گوشه‌ای از معارف دینی اشاره شده است (تهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴، ۳۶۱). *بستان الانوار* یا *لمعان الانوار* به عنوان جلد پنجم نام‌گذاری شده است (همو: ۳۶۱؛ همچنین نک: همو: ج ۳، ۱۰۶ و ج ۱۸، ۳۶۴). *صواعق محرقه* که این کتاب در علائم ظهور و تخریب قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام به زبان فارسی نگارش شده است (همو: ج ۱۵، ۹۵). *مجمع النورین و ملتقى البحرين فیما وقع من الجور علی والده السبطين* (همو، ۱۳۲۸: ج ۲۰، ۴۶)، *دلایل براهین الفرقان، فی ابطال القوانین الناسخات لمحکّمات القرآن* (همو، ۱۳۰۳: ج ۸، ۲۴۸)، *فجایع الدهور فی انهدام قبور در علائم ظهور* (پژوهشکده حج و زیارت، بی‌تا)، *جراند سبعة* (ج ۱۳، ۱۷۳).

۱. کتاب *دلایل براهین الفرقان*

منبع مورد اشاره در این مقاله، نسخه موجود از این کتاب در کتابخانه آیت الله بروجردی (مسجد اعظم) است که در مطبعه حاج عبدالرحیم به چاپ رسیده است. و با توجه به گزارش علامه آقابزرگ تهرانی و شناسنامه‌ای که برای کتاب ذکر کرده‌اند تاریخ چاپ آن سال ۱۳۰۳ ش است (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۸، ۲۴۸). مؤلف این کتاب را در رد تفکر مشروطیه نگاشته‌اند و در ابتدای کتاب متذکر شده است که در دوره ایشان احکام اسلام مورد بی‌مهری قرار گرفته و عده‌ای تصمیم به نسخ آیات الهی گرفته‌اند و دستورات شرع را اطاعت نمی‌کنند و از طرفی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور داده‌اند که عالم و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و آگاه‌سازی مردم را دارد، از این روی در ادامه می‌گویند:

لهذا محض امتثال فرمان واجب الاذعان حضرت رسالت پناهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با قلت بضاعت این وجیزه را برای بیداری برادران ایمانی خود مینگارد و آن را مسمی نمود به (دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکّمات القرآن). (مرندی، ۱۳۰۳: ۳)

ساختار کتاب *دلایل براهین الفرقان*

این کتاب مشتمل بر دوازده برهان و یک خاتمه است و مباحث آن در رد تفکر مشروطیت است. ایشان در قسمت‌های مختلف کتاب به نقد تفکر مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی پرداخته و با توجه به این که در این مجلس مصوباتی خلاف اسلام صورت می‌پذیرد و دستورات الهی نقض می‌شود، مخالفت خود را اعلام می‌کند. البته در قسمتی از کتاب که به درخواست

مؤلف و توسط یکی از هم‌فکران ایشان نگارش گردیده چنین توضیح می‌دهد که با سلطنت استبدادی نیز مخالف است و اگر مشروطه فقط به امر سیاست می‌پرداخت و متعرض احکام دین نمی‌شد، بهتر از سلطنت استبدادی بود، و در نتیجه با تشکیل مجلسی مخالف با قوانین اسلام مقابله می‌نماید (همو: ۵۵ و ۹۲). در مجموع کتاب شامل: وجوب اطاعت سلطان وقت و پادشاه زمانه است (همو: ۳). پاسخ‌گو بودن اسلام به تمام نیازهای مردم (همو: ۵)، مذمت اشخاص بی‌دین و تجاوزکنندگان به حدود شرعی (همو: ۱۲)، ذم و قبح انتخاب و کلاء در جعل احکام توسط عقول ناقصه و آراء باطله (همو: ۱۸) بیان دوستی با کفار و زیاد شدن شوکت مخالفان دین خدا و تمایل به اجرای دستورات یهود و نصاری به جای دستورات الهی (همو: ۲۵) بیان علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. که در مورد برخی از آن علائم در ادامه مقاله اشاره خواهیم کرد (همو: ۳۰).

ایشان در برهان هفتم کتاب خود در قبح ذاتی حرمت شراب و این که قائل به حلال بودن آن کافر سخن گفته و از فروش علنی مشروبات الکلی در خیابان لاله زار تهران و مجاورت حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام انتقاد نموده‌اند. سپس شعری از فرهاد میرزا در مذمت مردم تهران می‌خواند و تفصیل بحث را به جلد پنجم کتاب *نور الانوار* با عنوان *(لمعان الانوار)* ارجاع می‌دهد (همو: ۴۰). در خاتمه کتاب نیز در بیان فساد چهار طایفه گمراه و فساد عقایدشان مطالبی ذکر کرده (همو: ۱۱۱) و در این قسمت یکی از دسته‌های گمراه را بلشویک‌ها و مشروطه‌چی‌ها می‌داند و معتقد است عبارت مشروطه از نظر حروف ابجد مساوی با عبارت مشرک است (همو: ۱۱۲-۱۱۴). در پایان نیز تکمله‌ای بر برهان یازدهم زده‌اند (همو: ۱۱۸).

آخرازمان و نشانه‌های ظهور در این کتاب

الف) تطبیقات در روایت کنزالفوائد

روایتی را از *کنزالفوائد* (کراکچی، ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۴۳) نقل کرده که در آن وقایعی را برای آینده امت اسلام پیش بینی نموده است و مرحوم مرندی با توجه به پیش زمینه ذهنی اش که مخالفت با مجلس شورای ملی و مشروطه است و البته بدون هیچ قرینه‌ای قطعی آن را به روزگار خود نسبت می‌دهد و سعی در تطبیق برخی از فرازها می‌نماید. به عنوان نمونه:

زمانی که بی‌نیاز شوند مردان شما به مردان شما و زن‌های شما مستغنی شوند به زن‌های شما (یعنی مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمایند) و نسبت داده شوید به غیر نسبتتان (چنان که حالا به فرس قدیم و مجوس اسامی خود را می‌دهند، از اسامی ائمه و

انبیاء علیهم‌السلام اعراض کرده کیقباد و کیخسرو مسمی و منتسب می‌سازند). (مرندی، ۱۳۰۳: ۳۳)

یا در جایی دیگر می‌گوید:

و لعن و طعن می‌کنند آخر امتتان با اول امتتان (اگرچه شیخ کراچکی علیه الرحمة این را حمل کرده است بلعن کردن معاویه و اتباع ظالمین او (علیهم لعائن الله) به سب و لعن حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ولی معاویه و اتباعش آخرامت نبودند، بلکه تقریباً معاصر بودند) شاید موافق باشد با مجددین این زمان (روشنفکران غربزده دوره ایشان) که بد می‌گویند و طعن می‌زنند به قدام و اعمال آن‌ها. (همو: ۳۴)

آن‌چه که در این تطبیق‌ها خود را نشان می‌دهد عدم دلیل و قرینه‌ای بر ادعای ایشان است و نمی‌توان به صرف احتمالات موجود در هر دوره‌ای روایت را تفسیر نمود.

ب) مذمت شورای ملی در روایتی ادعایی

ایشان در قسمتی از کتاب به مذمت چهارشورا اعم از: دارالندوة، سقیفه، شورای کوفه برای قتل امام حسین علیه‌السلام و شورای ملی ایران اشاره می‌کنند. سپس در تأیید حرف خود به روایتی از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به نقل از کتاب *مناقب العترة تمسک جسته* و چنین می‌گوید:

حذیفه یمانی از حضرت رسالت پناه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت می‌کند که فرمود:
الویل الویل لامتی من الشوری الكبرى و الشوری الصغری. سئل صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فی تعیینهما. قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
الشوری الكبرى تنعقد فی بلدی بعد وفاتی لغصب خلافة اخی و حق بنتی و الصغری تنعقد فی الغیبة الكبرى فی الزوراء لتغییر سنتی و تبدیل احکامی.
حاصل ترجمه کلام معجز نظام حضرت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن‌که با کمال تأسف و سوز دل می‌فرماید: وای وای بر امت من از شورای بزرگ منعقد می‌شود در شهر من بعد از وفات من برای غصب خلافت برادر من علی بن ابی طالب و غصب حق دختر من صدیقه طاهره و شورای کوچک منعقد می‌شود در زمان غیبت کبرا در زوراء برای تغیر دادن سنت سنیه من و عوض کردن احکام من.

زوراء چنان‌که معاویه بن وهب از بعض محدثان روایت می‌کند شهری است. (همو: ۸۹؛

همو، ۱۳۴۴: ۵۷)

نقد: با توجه به این روایت، مرندی قصد دارد که مشروطه و مجلس شورای ملی را از نشانه‌های پیش‌گویی شده توسط حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بداند و به نوعی آن را از فتن آخرالزمان بشمارد اما در بیان اشتباه ایشان و تحلیل روایت به این نکات باید توجه نمود:

۱. در هیچ منبعی فهرستی کتاب *مناقب العترة* به ابن فهد حلی نسبت داده نشده است و مستندی بر وجود این کتاب در اختیار نداریم، به گونه‌ای که علامه آقابزرگ تهرانی نیز از اختصاصات کتاب *دلائل براهین الفرقان* این جمله را ذکر می‌کند:

مناقب العترة للشيخ أحمد بن فهد الحلی، ينقل عنه المولى أبو الحسن المرندی المعاصر فی "دلائل براهین الفرقان". (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۳۳۰)

مناقب العترة به احمد بن فهد حلی نسبت داده شده و ابوالحسن مرندی از آن در کتاب *دلائل براهین الفرقان* نقل نموده است.

۲. این روایت هیچ گونه مشابهی در منابع شیعی ندارد و نمی‌توان ادعا نمود که رسول خدا ﷺ این سخن را فرموده باشند، به ویژه این که مرحوم مرندی فردی دقیق در بیان روایات نیست.

۳. عبارت «الغیبة الكبرى» در روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام معهود نیست و در هیچ یک از روایت‌های بیان کننده غیبت کبرا این عبارت استفاده نشده است. که این امر می‌تواند یکی از قرائن ساختگی بودن این روایت باشد.

ج) مذمت روزنامه

ایشان در قسمتی دیگر از کتاب خود به مذمت روزنامه‌های موجود در دوره خود پرداخته و سخن خود را مستند به چنین روایت می‌نماید:

چنان که در کتاب تحف^۱ التحف فاضل سلماسی رحمته‌الله از جراید ابن عقده بسند معتبر از حضرت جواد محمد بن علی بن موسی علیه‌السلام روایت می‌کند: کانی بجرائد شتی تدعی باسماء شتی لاری لهم رشدا و لالدینهم صیانة کما مالوا الی جانب انهدر منهم الآخر یعارضهم رجل طبری.

حاصل ترجمه شریف حضرت جواد علیه‌السلام آن که گویا می‌بینم جراید و روزنامه‌های عدیده مختلف العباير که نامیده می‌شوند با سامی مختلفه متشتته و نمی‌بینیم برای صاحبان آن‌ها رشدی و تدین و نمینیم برای دین آن‌ها صیانت و ندارد برای آن‌ها حافظه. به هر طرف که میل می‌نماید نابود و باطل می‌شود از آن‌ها طرف. کنایه است از آن که مطلب اول که در ورق اول می‌نویسید در ورق دوم عکس او را رقم می‌زنند در این هنگام معارضه می‌کند با آن‌ها مردی طبری و تکذیب می‌نماید ایشان را. (مرندی،

۱. در کتاب دیگر خود با نام *لمعان الانوار*، با اسم «تحفة التحف» ذکر کرده است.

نقد: این روایت نیز از جمله روایت‌های جعلی دوران مشروطه است که هیچ سند و دلیل بر آن وجود ندارد و صرف بیان یک کتاب در دوره معاصر نمی‌توان بدان تمسک نمود. و عبارت «یعارضهم رجل طبری» دلالتی آشکار بر مقابله شیخ فضل الله نوری با جریان مشروطه دارد. از طرف دیگر نگارنده پس از جست‌وجو در اینترنت و کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله بروجردی (مسجد اعظم)، آستانه حضرت معصومه علیها السلام، مدرسه حجتیه و مدرسه فیضیه به نسخه‌ای از این کتاب دست نیافتیم تا بتوان با مراجعه به اصل نقل فاضل سلماسی تحلیلی دقیق‌تر نمود.

د) تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام

ایشان روایتی را در مورد آخرالزمان به کتاب (حقایق فی حدیث خیر الخلائق) نسبت داده چنین می‌گوید:

یاتی علی الناس زمان یخربون قباب الائمة بالبنادیق.
حاصل فرمایش معجز نظام حضرت رسول خدا خاتم انبیا صلی الله علیه و آله به زودی می‌آید از امتان من زمانی که خراب می‌کنند در آن زمان قباب ائمه را با بنادیق (گلوله‌ها). (همو، ۱۳۰۳: ۱۱۰؛ همو، ۱۳۴۴: ۱۲۱)

استدلال ایشان بر این مبناست که در زمان حاضر تخریب قبور ائمه بقیع و حرم امام رضا علیه السلام صورت پذیرفته است. و در تأیید سخن خود کلامی از فیض کاشانی آورده و می‌گوید:

چنان که در تفسیر صافی در ترجمه وافیه هدایة «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یذکر فیها اسم الله» اشاره بر خرابی قبه سامیه ثامن حجج علیهم السلام و خرابی مسجد گوهر شاد به ضرب گلوله توپ مسلسل و شنیدر سلطان جابر و کافر روس اشاره فرموده «من اراد التحقیق فلیرجع الی کتاب لمعان الانوار جلد خامس نور الانوار». (همو، ۱۳۰۳: ۱۱۰؛ همو، ۱۳۴۴: ۳۴)

نقد: ۱. کتاب *کنوز الحقائق من حدیث خیر الخلائق*، از کتب عبدالرؤف مناوی (۱۰۳۱ق) است و به صورت حروف الفبا قسمتی از احادیث را از کتب دیگر نقل نموده است. اما همانند موارد دیگر، حدیث ذکر شده در این کتاب و دیگر کتب مشابه یافت نگردید و گویا از ساخته‌های جناب مردی است که بدون دلیل به مناوی نسبت داده است.^۱

۱. نگارنده به نسخه‌ای خطی موجود در کتابخانه مجلس و نسخه‌ای چاپ شده در تاریخ ۱۴۱۷ق در دارالکتب العلمیه

۲. در تفسیر صافی مطلبی صریح از فیض کاشانی نیافتیم و مشخص نسیت که استناد مردی به کدام مطلب ایشان است.

هـ) بنو قنطوراء

نویسنده در موارد متعدد از کتب خود به تطبیق‌های بدون دلیل دست زده و به عنوان نمونه در تحلیل یکی از روایات آخرالزمانی می‌گوید:

و در حدیث حدیفة یوشک بنو قنطورا ان یخرجوا اهل العراق من عراقهم شاید حاصل مضمون کلام امیرالمؤمنین علیه السلام این شد که تصرف می‌کند لشکر هندی (انگلیس) بلده بصره را و محل جنگ قرار می‌دهد او را و طایفه عرب ضایع می‌شود و عجم‌های ایران وزیر و فرمان‌فرما و حکمران می‌نمایند عجم‌های ترک را شاید که عبارت از نصاری و یهود اروپا که مستشار و مشاورهای دوایر دولت اسلام می‌نمایند و باطل می‌کنند حدود و احکام خدا را. (مردی، ۱۳۰: ۱۱۵؛ همو، ۱۳۴۴: ۱۰ و ۷۸)

برداشت ایشان در حالی است که آن‌چه که از روایات به ذهن می‌رسد به کارگیری لفظ بنو قنطورا برای ترکان و مغولان است. و در روایت‌هایی مشابه و هم‌خانواده با این روایت که اشاره به ملاحم و فتن دارد حمله مغول به عراق و بصره را ذکر نموده‌اند و خصوصیت‌هایی مانند داشتن چشمان ریز و صورت پهن و حرکت از منطقه خراسان ویژگی‌های قوم مغول و نژاد زرد است (برای دیدن برخی روایت‌های مورد بحث، نک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۸۲-۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۳۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۴: ۵، ۱۱۹). پس وجهی برای تطبیق این روایت بر لشکر انگلیس وجود ندارد کما این که مردی نیز این تطبیق را با عبارت شاید و ممکن است، آورده‌اند.

و) اشاره به شهید نوری

ایشان به نقل از خطبه‌ای آخرالزمانی از حضرت علی علیه السلام می‌گویند:

و در فقره خطبه ملاحمه حضرت امیر علیه السلام اشاره بقتل و صلب شیخ شهید نوری علیه السلام می‌فرمایند که عین خطبه مبارکه را رقم می‌نمایم از بحار. و منها لکأنی اری منیة الشیخ علی ظاهر اهل الحصینة قد وقعت به وقعتان یخسر فیها الفریقان. حاصل کلام معجز نمای آن حضرت آن که گویا می‌بینم کشتن شیخ را در محضر اهل حصار محکم به تحقیق واقع خواهد شد به شیخ دو فقره هایل که شاید یکی اشاره به تیر خوردن آن مرحوم و یکی

بیروت مراجعه کرد و این روایت را نیافت.

صلب و قتل باشد که زیانکار و خاسر می شوند در آن هر دو فرقه که حاضر و ناظر و مخالف و موافق باشند با شیخ. (مردی، ۱۳۰۳: ۱۱۵)

ایشان در کتاب دیگر خود این دو واقعه را چنین توضیح داده اند:

لعله اشاره الی قضیه صلب الشیخ الشہید النوری قدس سره لعل المراد من الوقعتین وقعة الجرح علی فوق الیغفورجنب المدرسة المروی والثانیة صلبه فی الحصینة اعنی میدان التویخانہ. (همو، ۱۳۳۸: ۳۳)

بسا این اشاره به داستان، به دار آویختن شیخ شهید نوری باشد. همچنین بسا مقصود از دو واقعه، یکی زدن ضربه به وی نزدیک مدرسه مروی، و دیگری به دار آویختن وی در الحصینیه یعنی میدان توپخانه باشد.

نقد: اولاً: اصل این خطبه در مناقب ابن شهر آشوب است و چنین آمده است:

لَكَأَنِّي أَرَى مَنِيَّةَ الشَّيْخِ عَلَى ظَاهِرِ أَهْلِ الْحِصَّةِ قَدْ وَقَعَتْ بِهِ وَقَعَتَانِ يَخْسَرُ فِيهَا الْفَرِيقَانِ
بِعْنَى وَقَعَةِ الْمُؤَصِّلِ حَتَّى سَمَى بَابَ الْأَذَانِ وَوَيْلٌ لِلظُّلَمِ مِنْ مُلَابَسَةِ الْإِشْرَاقِ وَوَيْلٌ
لِلْعَرَبِ مِنْ مُخَالَطَةِ الْأَثْرَاقِ - وَوَيْلٌ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ إِذَا لَمْ تَحْمِلْ أَهْلَهَا الْبُلْدَانَ وَعَبَّرَ بِنُوقِنَطُورَةَ
مَهْرَجِيحَانَ وَشَرِبُوا مَاءَ دِجْلَةَ - وَهُمُوا يَقْضِدُ الْبَصْرَةَ وَالْأُكْبَلَةَ وَإِنَّمُ اللَّهُ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى
كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى جَامِعِهَا كَجُؤُجٍ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۷۶)

و هر آینه گویا من می بینم مرگ شیخ را بر محل سکونت اهل حصه، و در آن جا دو واقعه صورت می پذیرد که هر دو فریق و دسته خسارت می بینند و زیان می نمایند - و مراد حضرت، واقعه موصل است - تا جائی که موصل باب آذان نامیده می شود. و وای بر گل های زمین از جای پای اسب ها، و وای بر عرب از هم نشینی و هم آمیختگی با ترک ها، و وای بر امت محمد در وقتی که شهرها اهل خود را در خود جای ندهند و در وقتی که بنوقنطوره از رود جیحون عبور کنند و به نهر دجله برسند و از آب آن بیاشامند و به قصد بصره و ایله حرکت نمایند. و سوگند به خدا که این شهر شما که بصره است شناخته خواهد شد تا به جایی که گویا من دارم نگاه می کنم به مسجد جامع آن که همچون سینه یک کشتی است و یا همچون شتر مرغ است که بر زمین چسبیده است.

علامه مجلسی با مقداری تفاوت در عبارت نیز آن را از مناقب نقل نموده است. و به جای

«الشیخ» چنین می گوید:

لَكَأَنِّي أَرَى مَنِيَّةَ الشَّيْخِ عَلَى ظَاهِرِ أَهْلِ الْحِصَّةِ قَدْ وَقَعَتْ بِهِ وَقَعَتَانِ يَخْسَرُ فِيهَا الْفَرِيقَانِ
بِعْنَى وَقَعَةِ الْمُؤَصِّلِ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۱، ۳۲۲)

و هر آینه گویا من می‌بینم که گیاه شیخ (گیاه خوشبو و معطر) بر محل سکونت اهل حصّه روییده است، و در آن جا دو واقعه صورت می‌پذیرد که هر دو فریق و دسته خسارت می‌بینند و زیان می‌نمایند - و مراد حضرت، واقعه موصل است - .

پس آن چه ایشان آدرس داده است مطابق عبارت *بحار الانوار* نیست، بلکه مطابق منبع اصلی یعنی مناقب است. اگرچه به نظر می‌رسد که متن *بحار الانوار* صحیح باشد؛ چرا که مشابه این روایت در منابع روایی اهل سنت با عبارت (منابت الشیخ) ذکر شده است و این نشان می‌دهد که این عبارت در قصه اتراک و بنو قنطوراء معمول بوده است.^۱

ثانیاً تطبیق کلمه «الشیخ» به شیخ فضل الله نوری، تطبیقی بی‌دلیل است که از اعتبار ساقط می‌شود.

ثالثاً: ادامه روایت از واقعه‌ای در موصل خبر می‌دهد و با توجه به صراحت روایت، نمی‌توان آن را حمل بر دو واقعه تیر خوردن و به دار آویخته شدن شیخ فضل الله نوری در تهران نمود؛ بلکه انتهای روایت را می‌توان به وقایع رخ داده در منطقه بصره تطبیق داد. چنان که شارحان *نهج البلاغه* در تبیین خطبه‌ای مشابه با این خطبه مراد از عبارت‌های «وَ اَيُّمُ اللّٰهِ لَتُعَرِّقَنَّ بَلَدَكُمْ حَتَّى كَأَنَّيْ اَنْظُرُ اِلَى جَامِعِهَا كَجَوْجُو سَفِيْنَةٍ اَوْ نَعَامَةٍ جَائِمَةٍ» را وقوع سیل در منطقه بصره در دوره بنی‌عباس می‌دانند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ۲۴۷).

۲. کتاب لمعان الانوار

این کتاب جلد پنجم کتاب *نور الانوار* است که مرندی به مباحثی در مورد امام مهدی علیه السلام اشاره نموده است و بنابر نقل علامه آقابزرگ تهرانی این کتاب را با عنوان *بستان الانوار* نیز یاد کرده‌اند

۱. به عنوان نمونه: أخبرنا أبو النضر محمد بن محمد الفقيه و أبو الحسن أحمد بن محمد العنزي قال: ثنا معاذ بن نجرة القرشي ثنا بشير بن المهاجر عن عبد الله بن بريدة عن أبيه رضى الله عنه: عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: يجرى قوم صغار العيون عراض الوجوه كأن وجوههم الحجف فيلحقون أهل الإسلام بمنابت الشيخ كأنى أنظر إليهم وقد ربطوا خيولهم بسواري المسجد فقيل لرسول الله صلى الله عليه وسلم يا رسول الله من هم؟ قال: الترك. (حاكم نشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۲۱)

متن روایت‌های دیگر می‌تواند مؤیدی برای صحت عبارت علامه مجلسی باشد؛ چرا که در آن‌ها عبارت از ریشه «نبت» به معنای روییدن و «الشیخ» آمده است. سلیلی در گزارشی از کعب الاحبار چنین می‌گوید: «قال كعب الاحبار: و يخرق أكبرها برأية و دعوة تخالف الرايات و الدعوات، فيسير قوم عراض الوجوه صغار الأعين يقال لهم: بنو قنطوراء بن كنكر، فيجلون أهلها إلى منابت الشيخ، ثم تداعى العرب بأبائها، فيكون لهم غير وقعة، ثم إن السباع لتخرق في الطريق من قلّة من بها من الناس، ثم يكون خسف و قذف و زلازل ببغداد، و هي أسرع الأرضين خراباً، ثم يبتدئ الخراب بمصر، فإذا رأيت الفتنة بالشام فالموت الموت، و يتحرك بنو الأصفر، فيصيرون إلى بلاد العرب، فتكون بينهم وقائع (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۲۶۳).

(تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۴، ۳۶۱). منبع مورد تحقیق در این نوشتار نسخه‌ای خطی موجود در کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام است که در ذی حجة ۱۳۳۸ نگارش گردیده و نسخه موجود به تاریخ ۱۳۴۰ قمری تحریر شده است. در انتهای این نسخه مستطرفات *لمعان الانوار* نیز ذکر شده است.

ساختار کتاب

این کتاب دارای یک مقدمه و چهارده لمعه بدین شرح است: توحید و متوقف بودنش بر شناخت حجت الهی، تولد امام مهدی علیه السلام، در بیان هتک حرمت مرقد رضوی، خروج دجال و یارانش، برخی علائم ظهور و تخریب قبور ائمه علیهم السلام، بسته شدن حج و پاره‌ای از علائم ظهور، عالمان مذاهب گمراه و مقابله با امام مهدی علیه السلام، رد بایبه و صوفیه، در تکذیب وقت‌گذاران، در علائم ظهور و اختلاف سلاطین، بیان تعداد یاران حضرت مهدی علیه السلام.

محتوای کتاب

عمده مطالب این کتاب همان چیزی است که در *مظهر الانوار و دلائل براهین الفرقان* نیز ذکر شده است و تنها به موارد جدید اشاره می‌کنیم.

الف) جلوگیری از حج از نشانه‌های ظهور

ایشان از جمله علامت‌های ظهور را جلوگیری از رفتن حجاج به حج عنوان نموده و به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد نموده است که فرموده‌اند:

حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحْجُّوا حُجُّوا قَبْلَ أَنْ يَمْنَعَ الْبِرُّ جَانِبَهُ؛ (مرندی، ۱۳۳۸: ۲۷؛ همو، ۱۳۴۴: ۷)
حج کنید پیش از آن که نتوانید به حج بروید، حج کنید پیش از آن که راه خشکی بسته شود.

نقد: روایت مورد اشاره مرندی در برخی از منابع کهن شیعه (مفید، ۱۴۱۳: ۶۴) و هم خانواده و نزدیک به محتوای آن نیز در تعدادی دیگر ذکر گردیده است (جمعی از علما، ۱۴۲۳: ۳۵۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۵۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۱۸۴).

با توجه به متن روایت در منابع ذکر شده به این نکات باید توجه نمود:

۱. متن نقل شده به صورت «البر جانبه» نقل شده است و جناب مرندی در کتاب خود این لغت را ذکر کرده‌اند، اما عجیب است که ایشان در کتاب دیگر خود با عنوان «فجائع الدهور» همین روایت را ذکر کرده و به جای آن عبارت «البریطانیة» را قرار می‌دهد (مرندی، ۱۳۴۴: ۶).

و استنباط می‌کنند که مراد جلوگیری از سفر حج توسط بریتانیاست.

۲. در نوادر علی بن اسباط و نقل علی بن عباس خزاز به صراحت بیان شده است که این روایت از جمله پیش‌گویی‌های امام علیه السلام است که در سال‌های پس از ایشان رخ داده است و ارتباطی با نشانه‌های ظهور ندارد و تمام موارد را با وقایع دوران خود تطبیق می‌دهد (جمعی از علما، ۱۴۲۳: ۳۵۴). مؤید تاریخی بودن این روایت بیان سلیمی از علمای اهل سنت و ذیل روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که منع از حج را مرتبط با دوران قرامطه می‌داند (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۲۶۱). همچنین انتهای روایت اشاره‌ای صریح به قوم مغول و حملات آنان دارد و این صفات آن چیزی است که در دیگر روایات نیز به عنوان ویژگی قوم مغول اشاره شده است. از این روی علامه حلی داستانی را از پدر خود نقل می‌کند که با تمسک به این دسته روایات، منطقه حله، کوفه و مشهدین شریفین را از تاراج مغول نجات بخشیده‌اند (حلی، ۱۴۱۱: ۸۰).

ب) شمندفر

ایشان در برداشتی بدون دلیل قسمتی از روایت منسوب به امام یجاد علیه السلام را به شکل‌گیری خط آهن و قطار تطبیق داده و چنین می‌گویند:

وعن زين العابدين ع إذا ملأ هذا نجفكم السيل والمطر وظهرت النار في الحجارة والمدرو
ملكت بغداد التترفتوقعوا ظهور القائم المنتظر.

و کذا مراد زين العابدين من ظهور النار في الحجاز وسائر المدن والبلاد اشتداد نار الحرب في
البلاد بين الملوك الجبابرة واحتمل ان يكون مرادهما من النار سكة الحديد مثل شمندفر^۱
المعمول في البلاد؛ (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ۳۳)

موقعی که سیل نجف را پر کند و باران فراوان باشد، و آتش در سنگ و گل آشکار شود و قوم
تاتار بغداد را مالک شوند منتظر قائم علیه السلام باشید. و همچنین مراد امام زین‌العابدین علیه السلام از
آشکار شدن آتش در حجاز و سایر شهرها شدت گرفتن آتش جنگ بین حاکمان باشد و
احتمال دارد که مراد این دو روایت از آتش، راه آهن و دو خط موازی آهنی مثل قطار باشد
که در شهرها وجود دارد.

باید توجه داشت که روایت فوق اولین بار در کتاب ملاحم سید بن طاوس (ابن طاوس،
۱۴۱۶: ۳۶۹) ذکر شده و ایشان بدون بیان سندی این روایت را از نوشته‌های پسر عمویش
ابومنصور - که شرح حالش مشخص نیست - ذکر نموده است (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۳۶۹).

۱. مراد قطار است.

افزون بر این مطلب، قرینه و دلیل نیز وجود ندارد که مراد از آتش در سنگ و گل حرکت قطار بر روی خط آهن باشد به ویژه این که حرکت قطار در عربستان خصوصیتی ندارد که مورد ذکر در روایت قرار گیرد و به فرض صحت این روایت سال هاست که از ورود خط آهن به کشورها گذشته و ظهور اتفاق نیفتاده است.

ج) مدرسه عصمتیه

یکی دیگر از مواردی که ایشان از وقایع آخرالزمان دانسته و به روزگار خود تطبیق می‌دهد مدیریت زنان در مناصب دولتی و مدارس دخترانه است و در ادامه نقلی از امام صادق علیه السلام را ذکر کرده و چنین نتیجه می‌گیرند:

وسئل الصادق علیه السلام عن ظهوره فقال إذا حكمت في الدولة الخصيان والنسوان... أقول
مصدق قول الصادق علیه السلام ظهوره في زماننا هذا أظهر من الشمس وأبين من الهمس لان
اکثر اولیاء امورالدولة هم الشبان والصبيان ومديرات المدارس النسوان کمدرسة
العصمتية^۱ من مدارس النسوان وغيرها؛ (سفارینی حنبلی، ۱۴۰۲: ۳۳)

و از امام صادق علیه السلام در مورد ظهور سؤال شد فرمودند: وقتی که خواجگان و زنان حکومت را به دست گیرند [ظهور خواهد بود]... می‌گویم مصداق سخن امام صادق علیه السلام ظهور این امر در زمان ماست که از خورشید روشن تر است؛ چراکه اکثریت متولیان امر دولتی جوانان و کودکان بوده و مدیران مدارس دخترانه نیز زنان هستند مانند مدرسه عصمتیه.

این تطبیق نیز بسیار بعید بوده و دلیل بر آن ارائه نگردیده است. و احتمال دارد با توجه به انتهای روایت که چنین است: «فذلک الوقت زوال ملک بنی عمی العباس» پس آن در زمان زوال حکومت فرزندان عموی ما عباس است، مراد حاکم شدن زنان و خواجگان و غلامان ترک در دولت عباسی است که منجر به سقوط حکومت عباسی گردیدند (نک: ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۷۰).

د) سخنان محی‌الدین عربی

مردی در قسمتی از کتاب خود عبارتهایی را به محی‌الدین عربی نسبت می‌دهد و با عنوان پیش‌گویی‌های ابن عربی در مورد سال ۱۳۲۱ ق از آن یاد می‌کند که در این سال قحطی می‌آید و نبرد میان روسیه و آلمان و اختلافی در ایران صورت می‌پذیرد (همو: ۱۱۰). یکی از

۱. در سال ۱۳۳۹ ق تحت نظر محمد خوشنویس زاده به مدیریت حیاء خوشنویس زاده تأسیس شد.

نویسندگان معاصر نیز در کتاب خود این سخنان را به خلاف مرندي به انقلاب اسلامی ایران نسبت داده و چنین می‌گویند:

مؤلف کتاب *لمعان الأنوار* مرحوم شیخ ابو الحسن مرندي رحمته الله مطلبی را در رابطه با علائم قریب به ظهور از یکی از دانشمندان مشهور اسلامی قرن ششم هجری قمری نقل کرده است که چون بیان گر همه واقعات موجود عصر ما، و جریان انقلاب، و فرار شاه و بازگشت پیروزمندان رهبری انقلاب از تبعید، و حرکت انقلابی تشیع، و وحدت و یکپارچگی ملت مسلمان ایران، و انقراض رژیم ستمشاهی است آن را برای خوانندگان گرامی نقل می‌کنیم. عین عبارت عربی متن کتاب چنین است:

واما الايران فيدوم اختلاها بسنتين وساقطها يعود ولا يسترىح بالقعود تتحد أركانها فيكون مستقلا ان شاء الله - الى أن قال قم ياسين، واخطب يا لام، واحكم يا ميم واجمع المسلمين قد مضت الملوک الجبابرة، جاء الحق وزهق الباطل؛

واما ايران اوضاعش مختل می‌شود و این وضع تا دو سال ادامه می‌یابد، و ساقط کننده رژیم - از تبعید - برمی‌گردد و آرام نمی‌نشیند، پایه‌های حکومت ایران محکم و استوار می‌گردد، و ایران به خواست خدا کشور مستقلی خواهد بود - تا این که می‌گوید: - ای سفیانی به پا خیز، و ای جبرئیل! منادی آسمانی بانگ برآور، و ای «مهدی» زمام امور حکومت را به دست گیر و مسلمانان جهان را گردآوری نما که پادشاهان ستمگر رفتند و حق آمد و باطل از میان رفت.

در این گفتار مطلب مبهمی نیست که نیاز به شرح و توضیح داشته باشد جز این که در جمله آخر، نام «سفیانی» و نام جبرئیل عليه السلام و نام حضرت مهدی عليه السلام با رمز و کنایه بیان شده است که بر اهل فن پوشیده نیست و کسانی که با اخبار واحادیث اهل بیت عليهم السلام سر و کار دارند این رموز را به خوبی تشخیص می‌دهند.

شاید برخی از ناباوران این گونه خبرهای غیبی را خرافه بیندارند ولی هر تعبیری که از آن بشود خبر مذکور یک خبر غیبی و یک معجزه علمی است که گوینده اش متجاوز از ۷۰۰ سال قبل، و پیش از وقوع حادثه از آن خبر داده است و گویا بازگو کننده این خبر که به زمان معصومین عليهم السلام از ما نزدیک تر بوده است منابعی در دست داشته که سخنانش از آن منابع - که از منبع وحی بوده - سرچشمه گرفته است، و جای هیچ گونه تعجب هم نیست.

نقد: نکته مهم در مورد این اشعار بی‌سندی و عدم اعتبار آن است. مرندي و تابعین ایشان از نویسندگان معاصر بدون تأمل در اعتبار مصدر و گزارش به هر سخنی تمسک یافته‌اند. عنوان

صحیح کتاب نیز «الشجرة النعمانية في الدولة العثمانية» است^۱ که این متن را در آن کتاب نیافتیم. از طرف دیگر این گزارش و شعر در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود. البته امروزه انتساب اشعار به افرادی مانند ابن عربی، شاه نعمت‌الله ولی (نک: فرزاد، ۱۳۴۸: ۲۶) و نوستراداموس^۲، یکی از شیوه‌های اغوای مردم محسوب می‌گردد.^۳ عجیب است که نویسنده معاصر نیز تحلیل‌های دیگری را بر گزارشی بدون سند استوار نموده است.

۳. کتاب فجایع الدهور فی انهدام القبور و علائم الظهور

گزارشی از این کتاب در *النریعة* مشاهده نگردید و با توجه به نسخه‌ای که نگارنده از این کتاب در اختیار دارد، به عنوان جلد دوم کتاب *دلائل براهین الفرقان* معرفی شده است. البته با

۱. مرندی کتاب را چنین معرفی می‌کند: «فی الرسالة الرمزية فی الشجرة العثمانية مما یرد علی الملوك من سنة الالف و ثلثمائة و واحد و ثلاثین».

۲. چاپ نامه‌های خصوصی نوستراداموس در سال ۱۹۸۳ و طی سال‌های پس از آن نسخه‌های اصلی سال‌های ۱۵۵۵ و ۱۵۵۷ کشف شده توسط چومارات و بنازرا، به همراه کشف بسیاری از مطالب آرشو شده نشان داد که بسیاری از حرف‌هایی که در مورد نوستراداموس گفته شده بود با اسناد حقیقی مطابقت نداشت. رندی جیمز از چهره‌های دانشگاهی می‌نویسد: «هیچ سند معتبر امروزی هیچ‌یک از ادعاها را ثابت نمی‌کند. بسیاری از ادعاها مشخصاً بر اساس شایعات غیرمعتبر بوده است که توسط مفسران بعدی همچون ژابرت (۱۶۵۶)، گوناد (۱۶۹۳) و بارست (۱۸۴۰) بر اساس تفاسیر غلط از متون فرانسوی قرن ۱۶ یا بر اساس کذب محض به عنوان حقیقت نقل شده‌اند. حتی ادعایی که رباعی ۳۵L دقیقاً مرگ پادشاه هنری دوم را پیش‌گویی کرده است، در سال ۱۶۱۴، یعنی ۵۵ سال پس از آن واقعه چاپ شد».

بالاتر از همه این‌که چهره‌های دانشگاهی که خود سعی دارند از هرگونه تفسیر غلط بپرهیزند، اذعان داشتند ترجمه‌های انگلیسی اغلب دارای کیفیتی پایین داشتند، هیچ دانشی از فرانسه قرن ۱۶ را نشان نمی‌دادند، غرض‌مند ترجمه شده بودند و بدتر از همه این‌که در مواقعی به گونه‌ای ترجمه شده بودند که کاملاً شبیه به چیزی شوند که به آن رجوع داده می‌شدند (یا برعکس). بی‌گمان هیچ‌یک از آن‌ها بر اساس نسخه اصل نبودند. رابرتز ترجمه خود را بر اساس نسخه سال ۱۶۷۲ نوشته بود و چیتهم و هوگ بر اساس نسخه منتشر شده پس از مرگ نویسنده در سال ۱۵۶۸. حتی لئونی که ترجمه‌اش کمی پذیرفتنی‌تر از بقیه است، به اقرار خودش در صفحه ۱۱۵ ترجمه، هیچ وقت نسخه اصلی را ندید. این در حالی است که او در هیچ‌یک از صفحات پیشین هیچ اشاره‌ای به این مطلب نکرده است که بسیاری از مطالبش بدون منبع است. (<http://fa.wikipedia.org>)

۳. امروز در مصر فردی با نام احمد شاهین ادعا دارد که به اشعاری از ابن عربی دست یافته که در نسخه‌ای مخطوط است و مسائل سیاسی پیرامون را با کمک اشعار ابن عربی و ستاره‌شناسی تحلیل و تفسیر می‌کند که البته ادعاهای دروغ او رسوایش نیز کرده است. به عنوان نمونه، پیش‌گویی کرده بود که بشار اسد در درگیری‌های داخلی سوریه در دو سال گذشته خواهد مرد، یا این‌که نوری مالکی موفق به تشکیل کابینه در انتخابات عراق خواهد شد:

«أما فی سوريا فيقول الفلكي شاهين: إنه سيتم العثور علی جثة الرئيس بشار الأسد مقتولاً، وتنتهي سيطرة علی سوريا، وسيتم الكشف عن شحنات أسلحة روسية وصينية لسوريا، وسيوقف الجيش السوري الحر نتيجة غزو محتل لسوريا من دولة ستكون مفاجأة» (<http://www.vetogate.com/253864>). (نک: <http://ahmed-chahen.wordpress.com/>), (chahen.board-idea.com/t815-topic), (ahmedchahen.wordpress.com/) -بشار-الاسد-وموت

توجه به اتحاد ظاهر متن این کتاب با کتابی که علامه آقابزرگ تهرانی با نام *صواعق محرقه* گزارش داده‌اند، احتمال اتحاد دو کتاب می‌رود. همچنین در مقاله‌ای، کتابی دیگر با عنوان *صواعق سبعة علی مفارق زنادقة خارجه وهابیه در حادثه انهدام قبه ائمه بقیع علیهم‌السلام* را به ایشان نسبت داده که در باره انهدام قبور ائمه بقیع تألیف گردیده است (پژوهشکده حج و زیارت، بی تا).

با توجه به آن چه در ابتدای کتاب و نویسنده گفته است این کتاب جلد دوم *دلایل براهین الفرقان* است (مرندی، ۱۳۴۴: ۱۱۰). در مورد انهدام قبور ائمه بقیع و امام رضا علیه‌السلام است. این کتاب در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۴۴ قمری نگارش گردیده است.

نسخه کتاب

نسخه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است از نسخه‌های موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم به شماره ۳۱۷/۳۳ است. ساختار کتاب نیز مشتمل بر: شرح هتک حرمت و هابیت به قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام، پیرامون منع از سفر حج توسط بریتانیا، تصرف کفار بر آنهاار خمرسه و بیانیه علامه شرف الدین در تخریب قبور است.

دیدگاه‌های ایشان در نشانه‌های ظهور

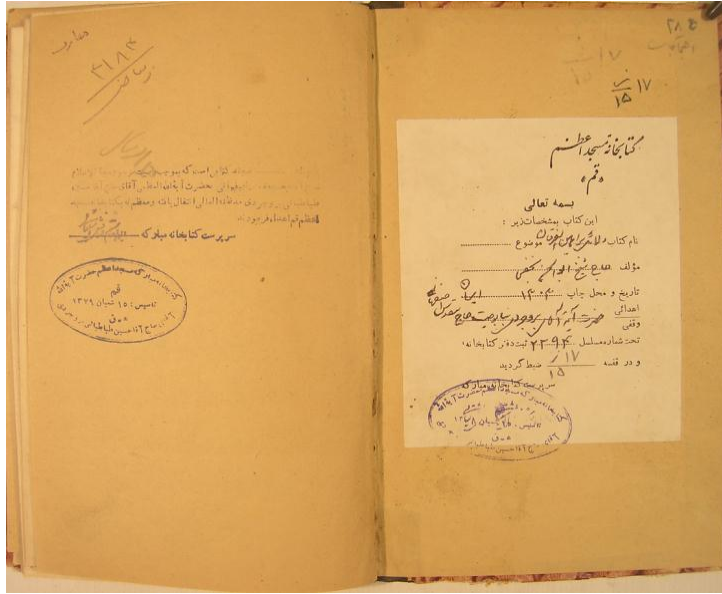
ایشان در این کتاب نیز بدون هیچ قرینه و دلیلی مشخص تلاش در تطبیق وقایع پیرامون خود به روایت‌هایی دارد که به گمان خود بیان‌گر نشانه‌های ظهور است. او پس از معرفی وهابیت به عنوان اخوان الجن (همو: ۱۱) و تطبیق بی‌دلیل عبارت «بنو قنطورا» به افرنج و بریتانیا و نبرد آن‌ها با مردم عراق در حدیث حذیفه که بدین صورت نقل شده است:

یوشک بنو قنطوراء أن یخرجوا أهل العراق من عراقهم؛ (همو: ۱۰ و ۷۸)
نزدیک است که به سرعت بنو قنطورا اهل عراق را از شهرشان بیرون کنند.

مطالب گذشته خود در کتب قبلی را مانند: مدت مشروطه، تخریب قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و اخراج حجاج از حرمین توسط بریتانیا را مجدد ذکر نموده و تلاش در اثبات عقیده خود با استفاده از روایت‌های جعلی، غیر معتبر و غیر مرتبط دارد و با توجه به نقد این تفکرها در دیگر کتب ایشان از تحلیل دوباره این کتاب پرهیز نموده‌ایم (نک: همو: ۱۹، ۵۷، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

شیخ ابوالحسن مرنندی یکی از نویسندگان دوره قاجاریه بوده که در کتاب *دلایل براهین الفرقان*، *لمعان الانوار و فجائع الدهور* به مباحث مهدویت پرداخته است. او در این سه اثر روایت‌هایی را درباره نشانه‌های ظهور استفاده کرده که تاکنون در منابع شیعه و سنی ذکر نشده است و شائبه جعل در آن وجود دارد. همچنین ایشان روایت‌هایی را به برخی از کتب نسبت داده که اثری از آن مطالب در کتاب‌های آدرس داده شده نیست یا هیچ فهرست‌نگاری از آن کتاب و نسبتش به مؤلف مطلبی درج نکرده و نکته قابل تأمل این که جز ایشان نیز کسی کتاب را ندیده است. در قسمت تطبیقات نیز با توجه به دیدگاه‌های ضد مشروطه‌ای که در این فرد وجود داشته تلاش نموده تا مشروطه را از جمله فتنه‌های آخرالزمان بنامد و تطبیق‌های بدون قرینه را در مورد عصر خود به خواننده القا کند. تمام این موارد گویای این مطلب است که ایشان دارای روحیه‌ای علمی نبوده و نمی‌توان به منفردات و نقل‌های این فرد بدون مراجعه به مصادر اصلی تمسک یافت. عجیب این که برخی از سخنرانان و نویسندگان معاصر بر مبنای روایت‌های نقل شده توسط مرنندی به ارائه سخنانی غیرعلمی پیرامون ظهور و وقایع آن دست زده‌اند.



لسان الانوار

نام کتاب	لسان الانوار - عرب	کتابخانه آستانه
مؤلف	راجح بطور احمدی	مقدم
مترجم		شماره ثبت کتاب
موضوع	راجح بطور احمدی	۸۶۰
شماره نسخه	ل خ ۱۱	

مبداء الخلافه
 طهرت فيها الله كما عن ابن قتل
 الدوران مطبوعه جناب خیر الحاج العادل
 حاجی عبدالرحیم باسپہ زید غفرلہ و توفیقہ بیگم
 طبع منجلی و انرشد کرد بدعتر کے شہر
 جمادی الاولیٰ سنہ یکمزدان
 مہصد جمال ہجرتی
 حریر العبد علی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مُنْتَظَرٌ فَاِنْ مَعَا الْاَنْوَاجِ وَالْخَامِرِ مِنَ الْاَنْوَاجِ
فِي بَيِّنَاتِكَ نَعَالِ عَنِ الْاِسْتِغْنَامِ الْكَاثِرِ

وَعَنْهُ عَنِ نُوُودِهِمْ وَنُوُودِهِمْ بَايَ وَجْهِ كَانِ وَنَهْجِهِمْ وَجِلْدِ الْاَنْبِيَانِ
سَلْتَهُ لَا غَيْرَ حَلِيْبٍ يَحْمُرُ سَلْبًا لِقَرَوَانِ الْكُفْرِ سَلْتَهُ وَاحِدًا كَلِمَةً
عَلَيْتُغَالًا لِنَاوِدٍ مِنْ اَنْصَرُ مِنْهُمْ وَنُوُودًا لَهُمْ وَنُوُودًا لَهُمْ وَكَافِرًا مِنْهُمْ عَمَّا نَعَالَهُ
عَنِ اَنْتِجَانِهِمْ اَوْ لِبَنَاءِ وَلا اَنْصَارًا مِنْهُمْ وَاللهِ وَلى اَنْتِجَانِهِمْ وَبَيْنَ الْغُرَى وَالْاَكْرَامِ
وَلا يَكُوْنُ الْاِمَامُ بِشَاءِ

فِي الصَّغِيْرِ فِي تَفْسِيْرِ سُوْرَةِ اَلْاَنْعَامِ فَوَلَهُ نَعَالًا فِي حُكْمِ الْحَاكِمِيَّةِ بِعِيُوْنِ
اِنْ كَانَ عَلَى نُوُودِهِمْ عَنِ حُكْمِ اللهِ وَفَرِيْدًا بِالنَّاءِ مِنْ اَحْسَنِ مِنْ اللهِ حُكْمًا لِقَوْمِ
يُوُودُونَ اِيْ هَذَا الْاِسْتِغْنَامِ لِقَوْمِ يُوُودُونَ مَا تَمَّتْ اَلَّذِيْنَ يَسْتَدُوْرُونَ
لَا مَوْدُوْرًا يَحْفَقُونَ الْاِسْتِغْنَامَ مَا نَظَرُوْهُمُ فَيَعْلَمُوْنَ اِنْ لَّا اَحْسَنَ حُكْمًا مِنْ اللهِ

فِي الْكَاثِرِ

عَنِ الصَّغِيْرِ عَنْ اِمْرَةِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ الْحُكْمُ حُكْمَانِ وَحُكْمُ الْحَاكِمِيَّةِ
مِنْ اَخْطَاةِ حُكْمِ اللهِ حُكْمُ الْحَاكِمِيَّةِ وَفَدَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ اَحْسَنِ

نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی

منابع

- ابن‌أبی‌الحدید، عبد‌الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، قم، علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
- ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، چاپ اول، مؤسسه صاحب الامر علیه‌السلام، ۱۴۱۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
- پژوهشکده حج و زیارت، کتاب‌شناسی بقیع، <http://phz.hajj.ir/163/10537>
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت، دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- _____، طبقات اعلام الشیعة، مشهد، دارالمرتضی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- جمعی از علما، الأصول الستة عشر، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين علیه‌السلام، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- سفارینی حنبلی، محمد بن احمد بن سالم، لوامع الانوار البهیة، دمشق، مؤسسه خافقین، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- فرزاد، حمید، شاه ولی ودعوی مهدویت، اصفهان، دانشگاه اصفهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.
- کراچکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- مامقانی، عبدالله، مخزن المعانی، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مرندی، ابوالحسن، دلائل براهین الفرقان، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم (آیت‌الله بروجردی)، ۱۳۰۳ش.
- _____، فجایع الدهور، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی،

۱۳۴۴ق.

_____، لمعان الانوار، نسخه خطی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه حضرت
معصومه علیها السلام، ۱۳۳۸ق.

_____، مجمع النورین، نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی،
۱۳۲۸ق.

_____ مفید، محمد بن محمد، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

- _ ahmedchahen.wordpress.com
- _ http://www.vetogate.com/
- _ http://ahmed-chahen.board-idea.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

تحرّی حقیقت از ادعا تا حقیقت (نقد تحرّی حقیقت از اصول دوازده‌گانه بهائیت)

محمدعلی فلاح علی‌آباد*

چکیده

حق طلبی و حقیقت‌جویی از نیازهای فطری انسان به شمار می‌رود. پیروی از آیین الهی مشروع، نمونه بارز حق طلبی و پاسخی صحیح به این میل فطری انسان است. از این رو ضروری است هر انسان، آیین مشروع الهی را بشناسد. تکاپوی شناخت دین الهی - حتی اگر تحرّی حقیقت نامیده شود - امری مطلوب است. فرقه بهائیت، تحرّی حقیقت را از اصول بدیع و مترقی آیین خویش معرفی کرده و از آن، برای تبلیغات فرقه‌ای بهره برده است. این نوشتار، با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل و بررسی تحرّی حقیقت در اسلام و بهائیت می‌پردازد. نگارنده این سطور، با بررسی کاربرد ترکیبات تعبیر تحرّی در فرهنگ اسلامی و تحلیل حق طلبی اسلام و توجه به جایگاه عقل در این دین، به این نتیجه رسیده است که تحرّی حقیقت را می‌توان پیش از بهائیت، اصلی اسلامی دانست. تحرّی حقیقت به عنوان اولین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده‌گانه بهائیت، چالش‌های متعددی را در دو حوزه معنایی و عملکردی متوجه بهائیت ساخته است.

واژگان کلیدی

بهائیت، بهاء الله، عبدالبهاء، اصول دوازده‌گانه، تحرّی حقیقت.

* دانش‌آموخته سطح سه مرکز تخصصی مهدویت (mfallah193@gmail.com).

این مقاله در گروه «نقد فرق انحرافی» مرکز تخصصی مهدویت و با کمک و همراهی آقایان حیدری چراتی، پورحسن و حیدرنتاج تهیه شده است.

مقدمه

حق‌گرایی و حقیقت‌جویی در جان‌مایه حیات انسانی به عنوان اصلی مهم قابل معرفی است همیشه انسان خود و مرام خویش را چون حق است قابل دفاع می‌داند از این رو می‌توان گفت خداوند فطرت انسان را حق‌جو آفریده و انسان به حسب فطرت حق‌جو و حق‌خواه است (مطهری، ۱۳۸۷: ج ۲۶، ۵۹۲).

در نظامی که همه پدیده‌ها و موجودات، مخلوق خداوند و هر لحظه از حیات خویش را وام‌دار استمرار فیض ربوبی الهی هستند معیار حق چیزی جز خداوند نیست هر امری که در راستای شناخت و تحصیل رضای الهی و قرب به اوست حق است؛ چراکه بزرگ‌ترین حقیقت عالم خداوند است «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» (یونس: ۳۲) و حق‌گرایی فطری انسان در این راستا قابل تفسیر است. از این رو بارزترین نمونه حق‌گرایی انسان شناخت و تبعیت از آیین الهی مشروع است و اصل شرایع الهی و ادیان توحیدی چون حق بوده و از جانب حق فرستاده شده مشروعیت دارد و همه متدینان تبعیت از آن را به دل و جان خریدارند بنابراین باید گفت شرایع الهی میل فطری حق‌طلبی بشر را در طول تاریخ به خوبی پاسخ داده و زمینه ساز هدایت انسان در قالب عبودیت گشته‌اند.

تلاش برای شناسایی دین حق را هرچه بنامیم ولو آن را «تحری حقیقت» بدانیم تلاشی مقدس است که پیامبران ادیان الهی، انسان‌ها را به آن فراخوانده‌اند؛ اما بهائیت تلاش دارد این آموزه را در راستای منافع فرقه‌ای خویش مصادره نماید. این فرقه تحری حقیقت را به عنوان اصلی مترقی و بدیع در کانون تبلیغات فرقه‌ای قرار داده است. گویا ادیان الهی پیش از آن به این اصل توجه نداشته‌اند و این بهائیت است که به مقتضای نیازهای کنونی بشر چنین اصلی راهبردی برای سعادت بشر به ارمغان آورده است.

این عقیده که انسان باید خودش، بدون هیچ فشاری از جانب کسی عقیده‌اش را برگزیند تعصبات را به کنار بنهد و جویای حقیقت باشد، بسیار زیبا و مطابق عقل و فطرت انسانی است، اما آیا این اصل مترقی از ابداعات و امتیازات بهائیت به شمار می‌رود؟ بهائیت در این ادعا تا چه میزان صادق است آیا بهائیت این اصل را با این اوصاف عملیاتی می‌کند و یا صرفاً جنبه تبلیغاتی دارد؟ آیا در اسلام اصلی با این معنا نداریم؟ این‌ها سؤالاتی است که این مقاله با روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به آن است. البته هیچ مقاله مستقلی در این باب نگاشته نشده است.

مفهوم‌شناسی

۱. اصول دوازده‌گانه بهائیت

فرقه بهائیت پس از جریان بابت سید علی محمد باب، به رهبری حسین‌علی نوری معروف به بهاء‌الله شکل گرفت. عباس افندی فرزند حسین‌علی معروف به عبدالبهاء که پس از پدر رهبری فرقه را به دست داشت طی سفری که به اروپا و امریکا داشت اصولی را در سخنرانی‌هایش تبیین کرد. وی در این سفرها که با رویکرد تبلیغی و آشنایی سایر مکاتب خصوصاً مسیحیان با بهائیت انجام شد امور عامه پسندی را به عنوان اصول اولیه بهائیت مطرح ساخت که مجموع این سخنرانی‌ها در کتب بهایی از جمله «خطابات عبدالبهاء» جمع‌آوری شده است.

بهائیت خود را به اصول دوازده‌گانه مفتخر می‌داند، اصولی که به ادعای آنان بدیع، مترقی و مایه سعادت و اتحاد انسان‌هاست. شوقی افندی^۱، نوه دختری بهاء‌الله مؤسس فرقه ضالّه بهائیت، در کتاب *قرن بدیع* چنین می‌نویسد:

زبده آمال و خلاصه آراء و عالی‌ترین و مؤثرترین احساسات مترقیه بشر مندرج و مندمج در تعالیمی است که حضرت بهاء‌الله تأسیس و حضرت عبدالبهاء به کمال بساطت و اتقان طی اصول و مبادی امریه تبیین فرموده‌اند و آن مبادی و اصول عبارت است از: اول تحرّی حقیقت فارغ از تعصبات و اوهام دوم وحدت عالم انسانی، سوم دین باید سبب الفت و محبت باشد، چهارم دین باید مطابق علم و عقل باشد، پنجم استقرار صلح عمومی، ششم اختیار لسان واحد، هفتم اجراء تعلیم و تربیت عمومی، هشتم تساوی حقوق رجال و نساء، نهم برقراری عدالت در حق عموم، دهم حق اشتغال به کسب و کار برای همه، یازدهم تعدیل معیشت، دوازدهم احتیاج عالم انسانی به نفقات روح القدس. (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۸ و ۱۹)

۲. تحرّی حقیقت

در ترکیب «تحرّی حقیقت» اگر از معنای حقیقت به دلیل روشن بودن معنای آن اغماض شود، تحرّی در لغت به معنای قصد کردن و دنبال کردن (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۶۹) یا رو آوردن است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۹۵) قصد کردنی که با انتخاب آن‌چه که شایسته‌تر و محق‌تر است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۱۷۳؛ حیسنی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۹، ۳۱۵) و همراه با

۱. شوقی افندی که در بهائیت به ولی امر الله شهرت دارد، سومین رهبر بهائیت، پس از بهاء‌الله و عبدالبهاء است.

تلاش در خواست چیزی است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ۳۷۶) بنابراین تحری حقیقت به معنای به دنبال حقیقت بودن و تلاش برای رسیدن به آن است.

تحری حقیقت در تعبیرات قرآنی نیز به کار رفته است خداوند انسان‌های تسلیم خود را کسانی می‌داند که به دنبال تحری حقیقت هستند:

﴿وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ (جن: ۱۴)

و این که گروهی از ما تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدایند، و برخی منحرف‌اند، پس کسانی که تسلیم شدند در صدد یافتن حقیقت و راه مستقیم‌اند.

کلمه «تحری» در جمله ﴿فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا﴾ در مورد هر چیزی استعمال شود به معنای گشتن برای یافتن آن است. و معنای جمله این است که: کسانی که تسلیم امر خدا شدند، آن‌ها در صدد یافتن واقع و پیدا کردن حق برآمدند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۴۵) و تعبیر به «تَحَرَّوْا رَشَدًا» نشان می‌دهد که مؤمنان از روی توجه و قصد و تحقیق به سراغ هدایت می‌روند، نه چشم بسته و کورکورانه. «تحروا» از ماده «تحری» به معنای قصد کردن چیزی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۵، ۱۱۹).

اما در فرهنگ اسلامی، واژه تحری یکی از واژه‌های پرکاربرد در منابع اسلامی است. تحری با تراکیب متنوع دارای کاربرد فراوان است. تحری الحقیقة (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۷۱؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۲۰، ۹۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۶)، تحری الحق (مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۰، ۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۳۴۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۰۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۱۲، ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ۵۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ج ۵، ۱۰۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۲۳)، تحری الواقع (کریمی حویزی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۲۰۷)، تحری الصدق (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۱۷)، تحری الکذب (کبیر مدنی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۲۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۱)، تحری القبله (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۵۱)، تحری القصد^۱، تحری الدین (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۱۰؛ همو، ۱۴۱۸: ج ۱، ۳۷۱)، تحری مکارم الشریعه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۱۸۸)، تحری العدل (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ج ۲۰، ۲۷۶؛ شریف رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۹۴)، تحری الخیر (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۱۲۳؛ همو، ۱۴۰۴: ج ۷، ۲۳؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲۹؛ جصاص، ۱۴۰۵: ج ۳، ۵۳)، تحری الثواب، تحری الیقین

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «من تحری القصد خفت علیه المؤمن» (مشهدی، ۱۴۶۸: ج ۱، ۳۶۷).

مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۳۹۳)، تحرّی الوفاء (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ۴۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۱، ۱۳۱)، تحرّی الامانه و...

جایگاه‌شناسی حق طلبی در اسلام

در فرهنگ دینی حق و حقیقت ارزشمندترین اموری است که انسان به دنبال آن است و از حق در بیش از دویست آیه از آیات قرآنی مطرح شده است. خداوند که خود بزرگ‌ترین مصداق حق است ﴿فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾ (یونس: ۳۲) در جهت برپایی حق (یونس: ۸۲) رسولان خود را با دین حق به سوی مردم می‌فرستد (اعراف: ۵۳) سرانجام عالم نیز برپایی حق و نابودی باطل خواهد بود (اسراء: ۸۱). خداوند در جهت بیدارسازی فطرت امت پیامبر، اسلام را همان حقیقتی دانسته که انسان به دنبال آن است ﴿لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ﴾ (زخرف: ۷۸) و از مردم می‌خواهد به این دین حق ایمان بیاورند ﴿آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (محمد: ۲) از سویی دیگر معارف قرآنی به شناخت حقایق و واقعیت‌های هستی دعوت می‌کند (روم: ۸) و از آن‌جا که این شناخت متوقف بر بهره‌گیری از روش‌های صحیح و منطقی کاوش حق است تا انسان در معرفت خود دچار اشتباه نگردد اهمیت به‌کارگیری اندیشه، عقل‌ورزی، روشن‌گری و آگاهی‌بخشی روشن است. از این‌رو در مکتب حیات بخش اسلام، عقل دارای جایگاه رفیع و بلندی است و حقیقت عقل موجودی ملکوتی و عرشی است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین صادر و مخلوق خداوند عقل معرفی شده است^۱ که روشن‌گر شرافت و جایگاه برارنده آن است.

در برخی روایات عقل، رسول الهی معرفی شده است؛ چراکه انسان را به شناخت حق و حقیقت می‌رساند یعنی همان‌گونه که پیامبران برای هدایت عامه مردم آمدند، خداوند یک رسول و پیامبر باطنی نیز در طبیعت انسان قرار داده که او را هدایت نماید و به حقیقت برساند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «العقلُ رسولُ الحقِّ؛ عقل پیامبری از جانب حق است» و به حق هدایت می‌کند (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۷، ش ۳۵۴).

عقل در هر مرتبه‌ای حجت است چراکه عقل یک نیروی ادراکی ناب است و از سنخ قطع و یقین^۲، لذا خطاب‌بردار نیست. در کلامی از حضرت امیر به این نکته اشاره شده:

۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أول ما خلق الله العقل» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۹۷، باب ۲).

۲. البته عقلی منظور است که یقینی باشد مثل درک بطلان جمع نقیضین یا ضدین؛ لذا باید از گزند خیال، وهم و قیاس

لَيْسَتِ الرَّوْيَةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنْ
 اسْتَنْصَحَهُ؛ (شريف رضى، ۱۳۹۲: ۵۲۵)

بررسی و اندیشیدن مانند دیدن با چشم نیست، بدانید که گاهی چشمان، صاحبانشان را
 به اشتباه می‌اندازند، ولی عقل به کسی که از آن راهنمایی خواهد، خیانت نمی‌کند.

اندیشیدن و تعقل که مصداق بارز حق‌طلبی و حقیقت‌جویی است نیاز یک مسلمان در همه
 عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فقهی و اعتقادی را تأمین می‌کند. ادراک عقل
 در کنار آیات و روایات منبع احکام شرع است یعنی از آن جاکه به امضای شرع رسیده در حکم
 فرمان الهی خواهد بود و با کشف ملاک حکم به حکم حق واصل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹:
 ۴۳). در حوزه اعتقادات نیز عقل دارای بیشترین اثر و مهم‌ترین نقش است؛ چراکه اثبات
 توحید و نبوت و در ادامه تشریح الهی تنها از کانال عقل میسر است. از این رو تقلید در اصول دین
 ممنوع است (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۷). در واقع اسلام تنها تحقیقی که عقل انسان با دلیل و
 برهان دریافت کرده است را می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۳۱) بنابراین حق‌جویی و
 حقیقت‌طلبی را می‌توان اصلی اسلامی برگرفته از عمق جان اسلام دانست.

گوناگونی و تعدد مفهومی تحری حقیقت در بهائیت

اصول یک دیانت، ضابطه‌هایی روشن از آن دین است که مایه برتری و تمایز آن دین بر
 سایر ادیان خواهد بود. اصول دین پایه‌های اعتقادی یک دین است به نحوی که برای اعتقاد
 به یک دین ابتدا باید به این اصول ایمان آورد از این رو باید اصول بسیار روشن و به دور از
 امکان هرگونه تأویلی باشد تا مقصود از آن روشن باشد. اما بهائیت تحری حقیقت را در معانی
 متعددی به کار می‌برد.

الف. ترک ادیان

در قاموس فکری بهائیت هر آن چه از تعالیم دینی نسل به نسل به انسان رسیده است
 همگی تقلید است یعنی هر آن چه از آیین یهود، زردشتیت، مسیحیت و اسلام باقی مانده است
 تقلیدی بیش نیست و این که صاحبان این ادیان تعالیم خود را حق و تعالیم دیگران را باطل
 می‌دانند حاکی از این است که علاوه بر عدم صحت همگی تمسک هریک مانع تحری حقیقت
 وی است. بنابراین باید همه تعالیم دینی را ترک کرد (عبدالبهاء، ۱۹۲۱: ج ۱، ۱۳۹ و ج ۲، ۱۴۴)

در امان باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۹).

در تعبیری دیگر تعالیم ادیان الهی همچون قصه‌ها و روایاتی متناقض است که باید کنار گذاشته شود تا تحری محقق گردد (همو: ۱۹۲۷: ج ۲، ۲۴۹) یا این که تعالیم دینی مایه اختلاف و جنگ بین بشر گشته است (همو: ج ۱، ۶۶، ۲۱۱، ۲۲۵ و ج ۲، ۴۸، ۵۵، ۶۲، ۷۳، ۱۰۱، ۸۷، ۱۴۳، ۱۶۴، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۸۶، ۲۹۱)، باعث ظلمت می‌شود (همو: ج ۲، ۳۶، ۴۸، ۲۸۶) و باعث مشتتات می‌شود (همو: ج ۲، ۱۴۵)، باعث جهل و نادانی می‌شود (همو: ج ۲، ۱۴۴، ۱۴۵)، باعث ذلت و نظارت است (همو: ج ۲، ۳۱۱) و مخالف با عقل و علم است (همو: ج ۱، ۲۱۲، ۱۵۸).

عبدالبهاء در این عبارات اولاً به ادیان آسمانی اهانت کرده و آن‌ها را تقلید دانسته و نه آیینی که اصل و ریشه الهی دارد و با تعبیر تقلید اشاره به ساختگی بودن آن ادیان دارد، دوم این که فرقی بین ادیان الهی و غیر الهی نگذاشته و سوم این که چشم خود را بر این واقعیت بسته است که دین اسلام که متأخر از سایر ادیان بوده، از تحریفات آن ادیان مصون بوده است.

نکته دیگر این که در بسیاری از موارد انسان‌ها با نحله‌ها و ادیان متفاوت با الفت و صمیمیت در کنار هم زندگی کرده و با یکدیگر داد و ستد کرده‌اند. در حقیقت، دین برای هر انسانی حقوقی قرار داده که استیفاء آن حقوق برقرارکننده صلح است نه مایه جدال. ادیان الهی نظیر زردشتیت و یهودیت و مسیحیت در ایران همواره زندگی مسالمت‌آمیز داشته‌اند؛ هیچ گزارش تاریخی مبنی بر قتل عام مذهبی در ایران وجود ندارد بلکه قضایای تاریخی بالعکس است این جنبش بابیه بود که آتش اختلافات را در ایران شعله ور ساخت و فتنه‌ها بپا کرد، بهاء‌الله در عمده این غائله‌ها نقش مستقیم داشت همچون غائله قلعه طبرسی، فتنه محمدعلی حجت در زنجان، آشوب نیریز، برنامه ترور شاه، که جمع زیادی در این فتنه‌ها از هر دو طرف جان باختند. ازسویی دیگر همیشه آتش اختلافات بین این گروه تحری کرده روشن بوده است، چنان که عبدالبهاء در جانشینی پدر با برادرش در اختلاف و دشمنی بود.

ب) آزادی در انتخاب عقیده

دومین و مهم‌ترین معنای تحری حقیقت انتخاب آزادانه آیین حق است و هر فردی با رسیدن به سن بلوغ، مکلف به این حق جویی است تا آیین دل خواه خویش را برگزیند (شوقی افندی، ۱۹۹۳: ۳) این تحری باید با توکل بر خداوند و دوری از هر حب و بغضی انجام شود به

نحوی که فرد در دین مردمان اندیشه کند (اشراق خاوری، ۱۹۸۶: ۱۱) بدون هیچ وابستگی به پدر و مادر و دوستان... (شاهرخ، و گریس، ۱۹۹۸: ۲۲) و این تکلیفی الهی در کشف حقایق امور و آسان کننده همه مشکلات است (زرقانی، ۱۹۲۱: ج ۲، ۲۹۸).

ج) نیرویی عقلانی

در برخی از منابع بهایی از تحرّی به عنوان یک نیروی برآمده از عقل یاد می‌شود که قدرت کشف حقایق را به انسان بخشیده به صورتی که با علم برگرفته از عقل توافق کامل دارد (دوستدار، ۱۳۷۹: ۱۰۷) این نیرو افراد بشر را قادر می‌سازد که دریابند چرا عقیده و یا نظریه به خصوصی به ایشان تحمیل شده (هاچرو مارتین، ۱۹۸۶: ۱۱۹) از این رو تعالیم بهایی چون بر اساس تحرّی حقیقت گذاشته شده توافق کامل آن با علم مشهود است (اسلمنت، ۱۴۵ بدیع: ۲۲۶).

د) پذیرفتن بهائیت

در بسیاری از آثار بهائی، منظور از تحری حقیقت، جست‌وجوی بهائیت است. در قاموس بهائیت، اگر انسان بهائیت را بپذیرد تحرّی حقیقت کرده، اما اگر قانع نشود و بهائیت را نپذیرد تحرّی حقیقت نکرده است و اسیر تعصبات و تقالید گذشته است. پس دعوت همه مردم به ترک دین و رفع تقالید برای تحرّی حقیقت، در واقع مقدمه‌ای است برای مورد پذیرش قرار دادن بهائیت. و جست‌وجوی حقیقت بدان معنا نیست که انسان همه ادیان و مکاتب را ملاحظه کرده سپس آزادانه حقیقت را انتخاب کند. شوقی افندی کسانی از علما که با بهاء الله به بحث می‌پردازد را بدون قصد تحری می‌داند (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۵۴۶) از این رو اگر کسی ادعای سران این فرقه را نپذیرد در جست‌وجوی حقیقت نیست و با قصد توطئه وارد شده است چنان که در حق میرزا آقا خان^۱ چنین ادعایی شده است (نک: موقر بالیوزی، بی تا: ۴۹۱).

از این رو مهم‌ترین کاربرد تحرّی حقیقت در مقام تبلیغ و مناظره بیان شده است و توصیه شده در مقام القاء به دیگران، نرم خویی و مدارا شود تا این که مخاطب به تدریج امر بهائی را بپذیرد (عبدالبهاء، ۱۹۸۴: ۴۰۹) و با القای بهائیت تحری حقیقت حاصل می‌شود (همو، ۱۲۹ بدیع: ج ۵، ۸۱).

۱. عبدالحسین خان مشهور به میرزا آقاخان کرمانی، داماد میرزا یحیی صبح ازل و پیرو کیش او بود.

عبد البهاء مرام نامه تبلیغی بهائیت را بر اساس تحرّی حقیقت پایه گذاری می کند:

باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان ودلالت به طرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیابید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نماییم و ببینیم چگونه و چه سان است. (همو، ۱۹۷۹: ج ۱، ۲۸)

از دیگر جلوه های تحرّی حقیقت مطالعه و دقت در آیین بهائیت همچنین شناخت جایگاه حسین علی نوری (بهاء الله) است؛ چنان که شوقی افندی علو مقام و مرتبه حسین علی نوری (بهاء الله) را شایسته تحرّی دانسته است (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۲۰۷). مؤسسه عالی معارف بهایی با هدف ترویج روح تحرّی و تدقیق در معارف امر تأسیس شده است (داوودی، ۱۹۸۷: ۳۵) و دانشی که دانش آموزان بهائی می آموزند به قصد تحرّی حقیقت و تبلیغ امر بهاء است (همو، ۱۹۹۳: ۳۰۹) تا آن جا که لازمه تحرّی داشتن تحقیق و تدقیق در امور بهایی است؛ یعنی کسی که در معارف بهایی مطالعه نکند متهم به عدم تحرّی می شود. از این رو همه جوانان بهایی باید تحرّی کنند (نک: هاچرو و مارتین، ۱۹۸۶: ۲۲۴). اشراق خاوری از مبلغان زبردست بهائیت در کتاب پیام ملکوت، رساله ای تحت عنوان رساله تحرّی حقیقت، را در سه فصل آورده که چیزی جز پذیرش بهائیت نیست:

فصل اول. بشارات کتب مقدسه درباره ظهور مربی آسمانی موعود جمیع کتب.

فصل دوم. بیان آن که جهان را ظلمت فرا گرفت و مطابق بشارات کتب مقدسه موعود جمیع کتب ظاهر شد.

فصل سوم. اشاره اجمالی به تعالیم مبارکه حضرت بهاء الله. (اشراق خاوری، ۱۹۸۶: ۳)

جمع بندی

همان طور که ملاحظه می شود تحرّی حقیقت در بهائیت یعنی ایمان آوردن به بهائیت نه مطالعه در همه ادیان عالم و ملاحظه صحت و سقم آن ادیان. تحرّی در بهائیت، در واقع نظامی است برای دقت در امر بهایی، یعنی اگر کسی بخواهد تحرّی کند باید معارف بهایی را تحرّی کند نه این که همه عقاید و ادیان را در پیش رو بگذارد و آزادانه یکی را انتخاب نماید.

بنابراین با توجه به موارد استعمال و کاربرد واژه تحرّی در بهائیت می توان گفت تحرّی برای غیر بهائیان یعنی ترک دین و برای بهائیان به معنای ملاحظه امر بهاء است. پس اگر یک برابند کلی از آراء بهائیت در مورد تحرّی حقیقت بگیریم، باید بگوییم: «تحرّی حقیقت، یعنی

نیروی رفع و ترک ادیان، شناخت بهائیت و پذیرش آن».

بازشناسی تفاوت بنیادین تحری حقیقت از نگاه اسلام و بهائیت

در دیدگاه اسلام، عقل دارای جایگاه بسیار مترقی و عالی است یعنی عقل در اسلام عقل حداکثری است و در همه شؤون و عرصه‌ها دخالت دارد در حالی که در بهائیت، حداقلی است. دیدگاه اسلام به عقل معرفتی است، اما بهائیت دیدگاهی عرفی نسبت به عقل دارد. تحری حقیقت را در مقابل تقلید گرفته‌اند. عقل در اسلام تنها راه رسیدن به حقیقت معرفت و کمال انسانی و عبودیت^۱ است. لذا هر مانعی در مسیر عقل، کاملاً مردود است؛ چه بسیار آیاتی که در مذمت تقلید از پدران و پیروی کورکورانه آنان نازل گشته است.

اسلام بیش از هر دینی انسان را دعوت به تفکر و تعقل کرده است. این حقیقت را به راحتی می‌توان با رجوع به ظواهر قرآن و روایات اسلامی بی‌نیاز از هر تأویل و تفسیری دریافت. بسیاری از آیات قرآن و روایات بطور صریح انسان را دعوت به تفکر در آیات و نشانه‌های الهی می‌کنند^۲ که اشاره دارد به این که عقل حجتی است مقبول و قابل استناد در راه هدایت و الّا دعوت به آن معنا نداشت و لغو می‌بود با درک عقل مورد نظر اسلام و پذیرش شرایط آن روشن است که این نوع عقل که از آن تعبیر به عقل دینی می‌شود عقلی است خطاناپذیر که شرایط مختلف زمانی و مکانی در صدق آن بی‌تأثیر است.

اما نگاه بهائیت به این مسئله، ناظر به حوزه اجتماع و با رویکرد عرفی - اجتماعی است. مسئله تحری حقیقت برای بهائیت راه فراری از مشکلات کنونی بشر (جهل، نادانی، ذلت و حقارت) و رهایی از تقالید آبا و اجداد که موروث مانده دانسته شده است. باید تقلید کنار رود حقیقت جلوه نماید و تحری حقیقت شود تا مشکلات اجتماعی کاهش یابد (نک: عبدالبهاء، ۱۹۲۷: ج ۱، ۱۳۹ - ۱۴۱).

تحری حقیقت و چالش‌های پیش‌روی بهائیت

تحری حقیقت به عنوان اولین و مهم‌ترین اصل از اصول دوازده‌گانه بهائیت چالش‌هایی را

۱. قال الصادق علیه السلام: «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴).

۲. مشتقات واژه «عقل» در قرآن ۴۹ بار وارد شده و در آیات بسیاری در موضوعات مختلف دعوت به تعقل شده است؛ از جمله: نشانه‌های خداوند (بقره: ۱۶۴)، زنده شدن زمین (حدید: ۱۷)، تنوع میوه‌ها (نحل: ۱۱ و ۶۷)، تفکر در شب و روز (قصص: ۷۳)، آفرینش انسان (غافر: ۶۷)، آثار گذشتگان (اعراف: ۸۴)، محال بودن شریک (روم: ۱۸) و برتری آخرت (انعام: ۳۲).

در دو حوزه نظری و عملکردی متوجه بهائیت ساخته است به نحوی که اساس چنین اصلی را متزلزل می‌سازد؛ یعنی بهائیت در حوزه چارچوب معنایی تحری حقیقت با نواقص جدی مواجه بوده و در عملکرد نیز دچار تناقضات متعددی شده است.

الف. چالش‌های معنایی

۱. فقدان تبارشناسی

بهائیت که خویش را آیینی الهی و استمرار بخش حرکت ادیان الهی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام می‌داند (هاچر و مارتین، بی‌تا: ۱۱) از این رو نباید نسبت به اصول و تعالیم این ادیان الهی بی‌گانه باشد و بدون تبارشناسی لازم، تحری حقیقت را به عنوان اصلی بدیع و مترقی معرفی کند (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ۱۹) به نحوی که ظلمت و تاریکی عالم را به روشنایی مبدل و به این تعلیم عالم را زنده ساخته است (عبدالبهاء، ۱۹۲۷: ج ۲، ۱۴۴) چنان‌که اشاره شد اصول و ریشه‌های حق‌جویی و تحری حقیقت به روشنی در تعالیم و اصول اسلامی قابل مشاهده است.

۲. نبود چارچوب مشخص معنایی

اصول هر دینت پایه‌های اعتقادی آن دینت است از این رو باید روشن و صریح باشد و بازیچه تعابیر و مفاهیم متعدد نگردد؛ چنان‌که اصل توحید در اسلام یعنی شهادت به وحدانیت خداوند. با این حال تحری حقیقت آیا آزادی در انتخاب عقیده است یا به معنای کنار نهادن ادیان، مطالعه در بهائیت، شناخت بهاء الله و یا نوعی مرام‌نامه تبلیغی در مناظره است. از این رو باید چارچوب معنایی تحری حقیقت به روشنی تبیین گردد تا به عنوان یک اصل برای یک آیین الهی ادعایی قابل طرح باشد.

۳. تبیینی بودن تحری حقیقت

از آن‌جا که در بهائیت مقام «من یظهره اللهی» مختص به بهاء الله است و تشریح این آیین به دست وی صورت گرفته است بنابراین اصول این دینت نیز باید از سوی او تشریح شده باشد. از این رو بهائیت به صورت عام و عبدالبهاء به صورت خاص تلاش دارند که مؤسس این اصول را بهاء الله معرفی کنند (حال آن‌که بهاء مستقیماً به این اصول نپرداخته) و به کلام او استناد می‌کنند، مانند این جمله بهاء که مورد استناد عبدالبهاء قرار گرفته: اصنام تقالید را به قوت توحید بشکنید (عبدالبهاء، ۱۹۸۴: ج ۳، ۴۰۸) اما با این‌گونه استنادات نمی‌توان اصول

دوازده‌گانه را به او مستند ساخت؛ چراکه با این مبنا می‌توان اصول بیشماری به بهاء الله نسبت داد، و استناد این اصول زمانی درست است که خود بهاء به اصل بودن آن تصریح کرده باشد یعنی آن را به عنوان یکی از ارکان دیانت بهائیت شمرده باشد.

۴. تحری حقیقت مستلزم نفی بهائیت

تحری حقیقت در نظرگاه بهائیت رفع هرگونه تقلید و آیینی است که از پدران به ارث رسیده است (عبدالبهاء، ۱۹۲۱: ج ۱، ۱۳۹). از این رو آیین بهائیت نیز که برای بهائیان کنونی تقلیدی بیش نیست و از پدران به ارث رسیده است باید رفع شود حال آن که هیچ‌یک از آثار بهائی ملتزم به این بیان نیستند که حتی بهائیان باید دست از آیین خود بردارند تا بتوانند تحری حقیقت کنند.

ب. چالش‌های عملکردی

بخش دیگری از چالش‌های بهائیت در عرصه عمل و میزان پای‌بندی به تحری حقیقت در روح حاکم بر تعالیم و رفتارهای رهبران فرقه است. رفتارهای متناقض و منش‌های ضد تحری بسیاری در عملکرد اعضای قابل مشاهده است.

۱. عدم اجرای تحری حقیقت در حق بهائیت

چنان‌که گذشت تحری حقیقت در حق بهائیان یعنی مطالعه و کنکاش در آیین بهائیت؛ از این رو مبلغان بهائیت خود را بی‌نیاز از تحری حقیقت دانسته‌اند:

نفوسی مثل ماها که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی، صرف کردیم عقاید خود را بی‌دلیل تغییر نمی‌دهیم. (زرزقانی، ۱۹۲۱: ۱۶۷)

حال آن‌که بنا بر اصل تحری حقیقت اگر ملاک، حق جویی باشد باید ملاک دائمی عمل و اعتقاد انسان باشد و معنا ندارد که گفته شود ما چون تحری کرده‌ایم دیگر عقاید خود را تغییر نمی‌دهیم. حال آن‌که باید ملاک انسان وصول به حقیقت باشد و باید مدام خود را مترصد حقیقت قرار دهد که حقیقتی به او برسد و لو این‌که از عقاید گذشته خود دست بردارد.

۲. طرح روحی و تنافی با تحری حقیقت

چنان‌که هر فردی که به بلوغ می‌رسد وظیفه تحری حقیقت داشته باشد به طور طبیعی باید همه ادیان عالم را به صورت یکسان ملاحظه کند و با مقایسه تعالیم آن‌ها برترین دین را شناسایی کند این مسئله جدا از این‌که برای نوجوانی که تازه به بلوغ رسیده عملاً ممکن نیست

با طرح و برنامه بهائیت در حق نوآموزان بهائی نیز کاملاً مردود است. چگونه یک نوجوان بهایی که از دوران کودکی تا دوران پس از بلوغ، تحت آموزش‌های متنوع و فشرده همچون طرح روحی^۱ قرار گرفته به صورتی که حتی فرصت فکر کردن به دین دیگری را نداشته می‌تواند تحری حقیقت کند؟

۳. تعصب‌گرایی و نفی تحری حقیقت

عدم تعصب به آیین پدران از لوازم تحری حقیقت شمرده شده است اما معتقدان این آیین چنین اصلی را رعایت نمی‌کنند؛ بلکه خود را از دیگران برتر می‌دانند. صبحی که خود روزگاری در زمره بهائیان بوده چنین می‌نگارد:

اهل بهاء خود را جوهر و ثمره عالم وجود و سایرین را هیاکل معطله و اشخاص مهمله فرض می‌کنند و در باطن به نظر حقارت و خفت می‌نگرند و خویشتن را احباب و غیر از خود را اغیار می‌دانند. (مهتدی، ۱۳۸۶: ۹۰)

تعصبات بهائیت در توجیه کلام نادرست رهبران خود نیز با اصل تحری حقیقت منافات دارد. بهاء الله اشتباهات تاریخی باب را در مورد تقدم و تأخر بین حضرت موسی و حضرت داود را توجیه می‌کند در حالی که مسائل تاریخی توجیه بردار نیست. باب، حضرت داود را قبل از حضرت موسی می‌داند (نوری، بی‌تا: ۱۸) در حالی که حضرت داود بعد از حضرت موسی است.

۴. عدم پذیرش عملی تحری حقیقت

اگر هر فرد جامعه در برگزیدن اعتقاد آزاد است و می‌تواند با تحری حقیقت آزادانه آیین خود را انتخاب کند (هادلستون، ۱۹۹۸: ۳۸۹)، باید انتخاب او چون بر این اصل استوار بوده است محترم باشد یعنی اگر کسانی از طرفداران باب که ادله صبح ازل برادر بهاء الله را قوی‌تر بدانند و به کیش بابی ازلی درآیند نباید مورد ملامت قرار گیرند. صبحی در این رابطه

۱. یکی از بهائیان مهاجر ایرانی به نام روحی ارباب، طرحی را به بیت العدل ارائه می‌دهد که پس از تصویب به صورت آزمایشی ۱۰ سال در کلمبیا اجرا شد. پس از موفقیت این طرح، بیت العدل آن را به عنوان یک راهنمای عمل به همه محافل بهائیت ابلاغ کرد. بهائیان از دو سالگی باید تا آخر عمر تحت آموزش دوره‌های دینی قرار گیرند. آن‌ها کار می‌کنند و مأموریت‌های بهائی‌ها را انجام می‌دهند، به طوری که دیگر وقتی برای فکر کردن به درستی عقاید خود را ندارند. آیا کودکی که تا سن پانزده سالگی تحت آموزش‌های فشرده بوده است و از طرف دیگر محدودیت‌هایی در راه آشنایی با سایر آراء و ادیان برایش ایجاد شده و آرای متفاوتی در این زمینه ندیده است، می‌تواند تحری حقیقت کند؟

چنین می نویسد:

هم از معتقدات ضروریه این فئه لزوم اجتناب و تنفر از مخالفین طریقه خود است باین معنی که مجموع بایبان بهائی حق معاشرت و آمیزش حتی تکلم و تواجیه با بایبان ازلی ندارند و خود بهائیان نیز هر دسته از دسته دیگر عین پرهیز را باید داشته باشند. (مهدی، ۹۰:۱۳۸۶)

در کلمات بهاء الله نیز به شدت از غیر بهائی‌ها دوری شده و از بهائیان خواسته شده تا از غیر بهائیان اعراض کنند (اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع: ج ۸، ۳۹، مطلب ۵۳) حتی از سخن گفتن و ملاقات نیز به شدت نهی شده است (همو: ۷۴، مطلب ۹۴) بنابراین یک بهائی نمی تواند از آن‌هایی که از بهائیت برگشته اند درباره علت بازگشتشان تحقیق کند و از آن‌ها بپرسد در بهائیت چه دیدید که از آن برگشتید؟ آن‌ها مسلماً این اجازه را ندارند حتی سلام و کلام با آن‌ها حتی اگر پدر و مادر او باشند جایز نیست، یعنی امکان تحزری حقیقت از طریق مطروودین وجود ندارد.

۵. عدم جواز مطالعه آثار غیر امری

بنابر گزارشات برخی از کسانی که روزگاری در زمره بهائیان بوده اند به افراد این فرقه اجازه مطالعه آثار غیر امری داده نمی شود (رئوفی، ۱۳۸۵: ۴۹) و در همین راستا برخی از کتاب‌هایی که به ضرر بهائیت است تحریف یا محو می شود (کشف الحیل، ج ۱، ص ۲۳۵) یا این که بسیاری از کتب اصلی بهائیت و بابیت به که زبان فارسی است، در اختیار بهائیان قرار نمی گیرد یا به سایر زبان‌ها ترجمه نمی شود یا این که تقطیع می شود از این جمله کتاب بدیع بهاء الله و کتب باب را می توان نام برد. چنان که روشن است این اقدامات بر خلاف تحری حقیقت و آزاداندیشی است.

۶. عدم جواز تحقیق در مورد مشروعیت بیت العدل

از جمله مواردی که بهائیان از بحث و گفتگو پیرامون آن بر حذر داشته می شوند بحث از مشروعیت بیت العدل است؛ چرا که این نهاد به خاطر عدم وجود ولی امر الله که از ابتدا بر این اساس پی ریزی شده بود از بحران مشروعیت رنج می برد. تناقض گویی و دوگانگی کارگزاران بهائی در این زمینه پرسش‌های متعددی را فرا روی بهائیان قرار می دهد اما بیت العدل به جای پاسخ به سؤالات، از بهائیان خواسته ایمان خود را تقویت کنند:

بیت العدل، همچنین، از پیروان بهائیت درخواست کرده است در مواجهه با چنین

سؤال‌اتی، ایمان خود را تقویت کنند و به همه‌ی تعالیم بهائیت یقین داشته باشند تا از انحراف مصون مانند، آن‌گاه خواهند فهمید که هیچ تناقضی در تعالیم بهائی نیست و «در این زمینه یاران باید اهمیت سلامت فکر و فروتنی را دریابند... باید از توجهات مصلحت آمیز درباره‌ی حقایق ضروریه بر حذر بود و از این قبیل کبر و غرور فکری قطعاً اجتناب نمود»! (اسماعیلی، ۱۳۸۶)

حال سؤال این است که آیا بهائیان اُرتدُوکس که بیت العدل بدون ولی امر الله را نامشروع می‌دانند، می‌توانند تحرّی حقیقت کنند؟ یا این که بلافاصله طرد می‌شوند.

۷. تبعیض در تحرّی حقیقت

اگر تحرّی حقیقت امری مطلوب است برای همه ابنای بشر لازم است اما جالب این است که یهودیان اسرائیل نباید تحرّی شوند و تبلیغ بهائیت در اسرائیل ممنوع است حتی مسافرت به کشور اسرائیل توسط بهائیان و اقامت بیش از نه روز نیز در آن جا و بدون اجازه‌ی بیت العدل حرام و ممنوع است و این حرمت تا بدان جاست که اگر کسی در این امر نافرمانی کند، با تیغ بسیار برنده‌ی «طرده روحانی» رگ حیاتش زده می‌شود:

در موضوع صادق فرزند آقا محمد جواد آشچی فرمودند بنویس: این شخص بد اخلاق و پست فطرت اخیراً مخالف دستور این عبد مسافرت به فلسطین نموده و وارد ارض اقدس گشته، تلغرافیا راجع به طرد و اخراج او از جامعه به آن محفل مخابره گردید به والدش صریحاً اظهار و انذار نمایند مخابره با او به هیچ وجه من الوجوه جائز نه، تمرّد و مخالفت نتایجش وخیم است! (شوقی ۱۲۵ بدیع: ۴۱)

۸. تنافی طرد اجتماعی با تحرّی حقیقت

اگر مبنای گرایش‌ات اعتقادی افراد، تحرّی حقیقت باشد باید افراد بهائی بتوانند آزادانه اعتقادات خویش را انتخاب کنند. اما با انتخاب عقیده‌ای برخلاف بهائیت از جامعه بهایی طرد می‌شوند یا به اجبار برگردانده می‌شوند. و این طرد مجازاتی که بهائیت برای این‌گونه افراد در نظر گرفته است.^۱

راجع به احبائی که به واسطه غفلت و نادانی از تشکیلات اداری منفصل شوند سؤال نموده بودید که آیا به محافل عمومی دعوت شوند یا خیر؟ فرمودند: دعوت آنان جایز نه و نسبت

۱. درباره‌ی طرد اجتماعی در بهائیت، نک: بهائیت چگونه پدید آمد، ص ۷۷؛ نگاهی به کتاب اقدس، ص ۱۳۸؛ بهائیت در ایران، ص ۲۵۷؛ سلسله مباحث بهائیت، ص ۳۹، کیهان، «مصاحبه با بهزاد جهانگیری یکی از نجات‌یافتگان از بهائیت»، رمضان ۸۵.

به کسانی که از جامعه امر منفصل شده‌اند آیا سلام و کلام با آن‌ها جایز است یا نه؟
فرمودند: اگر چنان چه انفصال روحانی است تکلم به هیچ وجه جائز نه. «شوقی افندی،
۱۲۵ بدیع: ۹۴»

موضوع طرد بعد از عبدالبهاء توسط نوه‌اش شوقی افندی سومین رهبر بهائیت، رنگ
سازمانی و قانونی به خود گرفت؛ شوقی افندی قانون مجازات طرد را در دو بخش اداری و
روحانی ابلاغ کرد:

طرد اداری موقتی است و دربارہ فرد مسجلی اعمال می‌شود که برخلاف احکام و تعالیم
بهایی عمل کند و عدم تمسک در اطاعت خود را به اوامر و احکام بهایی و آراء محافل روحانیه
عملاً نشان دهد مجدداً حق برگشت به جامعه بهائیت را دارد، اما حق معاشرت با جامعه بهائی
ندارد^۱ و طرد روحانی برای افرادی است که به مقدسات دینی اهانت و هتاکی کنند یا هرگاه یکی
از افراد مسجل جامعه بهائی از اوامر و نواهی مرکز و مرجع مخصوص سرپیچی کند برای همیشه
طرد شده و حتی افراد خانواده‌اش حق معاشرت با او را ندارند.^۲

بسیاری از افراد ممتاز بهائیت بوده‌اند که از این فرقه کناره گرفتند و مطرود گشتند مانند میرزا
علی اکبر رفسنجانی، احمد میلانی، آواره، آیتی و... البته مسئله طرد دامن خانواده بهاء را نیز

۱. متن بخشنامه‌ای که طی آن افراد مذکور از جامعه بهائیت طرد شده و «هرگونه معاشرت و سلام و کلام» به آنان
ممنوع شده، به شرح زیر است:

محل مهر و علامت «محفل روحانی ملی بهائیان ایران»
تاریخ ۱۳ شهرالجمال ۱۲۳ - مطابق ۲۰ / ۲ / ۱۳۴۴
متحدالمآل نمره ۵۴۳

محفل مقدس روحانی شیداله ارکانه

ترجمه تلگراف هیئت مجله ایادی امراله در ارض اقدس علیهم بهاء اله را به شرح ذیل:

«یداله ثابت راسخ و عیالش به علت حملات به امر، مطرود، به یاران اطلاع دهید هرگونه معاشرت و سلام و کلام با او
ممنوع است.»
«ایادی امر»

اعلام می‌دارد، مشخصات کامل مطرودین مزبور هم بعداً ارسال می‌گردد. مقرر فرمایند مراتب را فوراً به عموم یاران
الهی در آن سامان اعلام فرمایند.

با رجاء تأیید منشی محفل (رائین، ۱۳۵۷: ۳۶۳)

۲. یک نمونه از موارد طرد، زنی بود به نام حاجی طوطی خانم همدانی از بهائیان پابرجا، برای دیدن پسرش به امریکا
رفت و چاره‌ای نداشت. شوقی او را برای آن که دستور رفتن آمریکا را نداشت، راند. در بازگشت به تهران دختران و
دامادهاش که بهائی بودند از ترس «محفل روحانی» نتوانستند از مادر دیدن کنند. پس از چندی پیرزن بیمار شد.
هرچه لایه و درخواست کرد که من بیمارم و به زودی از جهان می‌گذرم، بگذارید دردم واپسین فرزندانم را ببینم
«محفل روحانی» نگذاشت. مُرد و فرزندان از ترس به سراغش نرفتند. (مهتدی، ۱۳۸۶: ۳۹۷)

گرفته است.^۱ از مطرودین بهائیت می‌توان جمال بروجردی را نام برد که از دانشمندان بود و به رسم خدمتش به «اسم الله الجمال» لقب گرفت اما وقتی در خصومت بین عبدالبهاء و برادرش غصن اکبر جانب برادر را گرفت مطرود عبدالبهاء گشت و پیرکفتار نام گرفت (مهتدی، ۱۳۸۶: ۸۷).

نتیجه‌گیری

حق‌جویی و حق‌طلبی از مهم‌ترین نیازهای فطری انسان است و همیشه شرایع الهی بهترین پاسخ برای میل حقیقت‌جویی انسان بوده است. تلاش برای شناسایی دین حق و لوازمی که تحری حقیقت‌نامیده شود تلاشی مقدس است. تعبیر تحری با ترکیبات آن در منابع اسلامی بسیار پرکاربرد است و با توجه به حق‌جویی اسلام و شناخت جایگاه عظیمی که اسلام برای اندیشه و تعقل قائل است می‌توان تحری حقیقت را بیش از آن‌چه منسوب به بهائیت باشد، اسلامی دانست. تحری حقیقت در نظرگاه بهائیت دارای تعدد معنایی و مصداقی است از ترک دین، انتخاب آزاد عقیده تا شناخت بهاء الله و مطالعه در بهائیت را شامل است. به صورت کلی مراد بهائیت را می‌توان دو گونه دانست: اگر یک غیر بهایی بخواهد تحری کند باید هر دین و نحله‌ای که دارد ترک کند و هیچ عرق و تعصبی و الفتی به آن نداشته باشد و اگر یک بهایی بخواهد تحری کند از طریق دقت و مطالعه در معارف بهایی حاصل می‌شود. بهائیت در زمینه تحری حقیقت دچار چالش‌های منطقی، معنایی و عملکردی و تناقضات و دوگانگی‌هایی است. فقدان تبارشناسی، عدم چارچوب معنایی، تبیینی بودن از چالش‌های نظری و عدم اجرای تحری حقیقت در بهائیت طرح روحی مسئله طرد تعصب‌گرایی، عدم پذیرش عملی، تبعیض در اجرا از چالش‌های عملکردی قابل ذکر است.

۱. برخی از خانواده عبدالبهاء که در حیف‌ا موجودند مطرودند و اسامی برخی آنان ذکر شده است (مهتدی، ۱۳۸۶: ۴۱۶).

منابع

- ابن‌أبی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- اسلمنت، ج ای، بهاء الله و عصر جدید، ترجمه: ع بشیر الهی، هر حیمی، ف سلیمانی، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۹۸۸م.
- اسماعیلی، سید علی، «بیت العدل اعظم بن بست مشروعیت»، مجله زمانه، سال ششم، ش ۶۱، مهر ۱۳۸۶ش.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، پیام ملکوت، هند، national spiritual assembly، ۱۹۸۶م.
- _____، مائده آسمانی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- بلاغی، سید عبدالحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
- پیام آسمانی (نشریه ماهانه محفل روحانی ملی فرانسه برای بهائیان ایرانی)، شهر القول، ۱۴۵ بدیع، ۱۹۸۸م.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق و تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق: احمد واعظی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ش.
- حرعاملی، محمد بن حسن، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، تحقیق و تصحیح: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه حدیث، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول ۱۴۱۴ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح، علی هلالی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- خمینی، سید روح الله، *استفتاءات*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ش.
- داوودی، علی مراد، *انسان در آیین بهایی*، امریکا، مطبوعات امری، kahimat press، ۱۹۸۷ م.
- _____، *مقالات و رسائل در مباحث متنوعه*، تنظیم: وحید رفاتی، مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۰ بدیع، ۱۹۹۳ م.
- دوستدار، فرزین، *روزنه‌های امید در آستانه قرن بیست و یکم*، برلین، پیام دوستی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- رائین، اسماعیل، *انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی*، مؤسسه تحقیقاتی رائین، ۱۳۵۷ ش.
- رئوفی، مهناز، «سایه شوم»، نیمه پنهان، ج ۲۶، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۸۵ ش.
- زرقانی، میرزا محمد، *بدائع الآثار*، بمبئی، مطبوعات امری آلمان، ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م.
- شاهرخ، داریوش و گریس، *اصول دیانت بهایی*، ترجمه: مینو ثابت، انتشارات ایمجز اینتر نشنال، ۱۵۴ بدیع، ۱۹۹۸ م.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، چاپ افست، ۱۳۹۲ ق.
- _____، *المجازات النبویة*، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق / ۱۳۸۰ ش.
- شوقی افندی، ولی امر الله، *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۲ م.
- _____، *امرو خلق*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۸۴ م.
- _____، *توقیعات مبارکه (۱۹۲۲-۱۹۲۶)*، ایران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.
- _____، *توقیعات مبارکه (۱۹۴۵-۱۹۵۲)*، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۵ بدیع.
- _____، *ندا به اهل عالم*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۹۳ م.
- صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

- صدوق، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تحقیق و تصحیح: محمدباقر خراسان و حسن الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- عبد البهاء، عباس افندی، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبد البهاء*، ۱۹۷۹م.
- _____، *خطابات حضرت عبد البهاء*، لانگنهاین آلمان، لجنه نشر آثار امری، ۱۹۲۷م.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- _____، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، *ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین*، تحقیق و تصحیح: محسن حسینی امینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
- کرمی حویزی، محمد، *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کیهان، مصاحبه با بهزاد جهانگیری یکی از نجات یافتگان از بهائیت، رمضان ۱۳۸۵ش.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، *عیون الحکم والمواعظ*، تحقیق و تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- مازندرانی، محمد صالح، *شرح الکافی - الأصول والروضه*، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، تحقیق و تصحیح: مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنزالدقائق بحر الغرائب، حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۹ش.
- _____، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (۲۶)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.
- _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- موقر بالیوزی، حسن، بهاء الله شمس حقیقت، ترجمه: دکتر مینو درخشان، George Ronald oxford، بی تا.
- مهتدی، فضل الله، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابی گری و بهائی گری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- نوری، حسین علی، بهاء الله، الواح مبارکه حضرت بهاء الله، شامل: اشراقات و چند لوح دیگر، بی تا.
- هاچر، ویلیام؛ داگلاس مارتین، دیانت بهایی آیین فراگیر جهانی، ترجمه: پریوش خوشبین، و روح الله خوشبین، مؤسسه معارف بهایی، ۱۹۸۶م.
- هادلستون، جان، در جستجوی عدالت اجتماعی، ترجمه: حوریوش رحمانی، استرالیا، century press، ۱۹۹۸م.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله؛ حسن حسن زاده آملی؛ محمدباقر کمره ای، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوبی)، تصحیح: میانجی، قم، المكتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

مقایسه تطبیقی نام امام زمان علیه السلام بر سکه‌های صفوی و پس از آن

عباس سرافرازی*

چکیده

ضرب سکه از دیرباز، نشان‌گر گرایش‌های سیاسی - مذهبی صاحبان آن‌ها بوده است. سکه‌های اسلامی از آغاز، دارای گرایش‌های مذهبی بود؛ چنان‌که از دوره مغول، نام ائمه اطهار علیهم السلام به طور رسمی در سکه‌ها ضرب شد و از دوره صفویه، نام امام زمان علیه السلام همراه نام دیگر ائمه در سکه‌ها آمد. پس از سقوط صفویه، قرار گرفتن نام امام زمان علیه السلام در سکه‌ها فزونی یافت. دلیل این امر، بی‌هویتی و نداشتن مشروعیت مذهبی برخی حکومت‌ها بود. آنان برای مذهبی نشان دادن خود و کسب مشروعیت، نام امام زمان علیه السلام را بر روی سکه آوردند و سکه‌های صاحب‌الزمانی ضرب کردند. از دوره زندیه، سکه‌های صاحب‌الزمانی رواج پیدا کرد و تا ابتدای دوره پهلوی نیز نام امام مهدی علیه السلام در سکه‌های رایج نوشته می‌شد.

این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که چه انگیزه‌هایی در تکرار نام امام زمان علیه السلام بر سکه‌ها نقش داشت.

واژگان کلیدی

صاحب‌الزمان، سکه‌ها، سلسله‌های حکومتی، سکه‌های شیعی.

مقدمه

علم سکه‌شناسی می‌تواند آگاهی‌های سودمندی از وقایع و رخداد‌های تاریخی را آشکار سازد، سکه‌ها و شعائر نقر شده بر روی آن‌ها بیان‌گر اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی روزگار گذشته است، سکه‌ها در هر دوره نمادی از مذهب، آداب و رسوم، خط و زبان آن دوره است، سکه‌ها سندهای دست نخورده تاریخی هستند که برای برخی از ابهامات تاریخی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد در ضرورت فرهنگ‌شناسی ضرب سکه بایستی اذعان نمود که در قلمرو تاریخ هنر، باستان‌شناسی، مردم‌شناسی و شناخت اسطوره‌ها و خط‌نگاری و تصویر و علوم انسانی اطلاعات ذی‌قیمتی برسکه‌ها وجود دارد که همواره اطلاع‌رسان و دست‌مایه‌ای ارزنده برای پژوهش‌گران است، سکه‌ها با این‌که در اختیار حاکمان زمان بوده‌اند اما نشان می‌دهند برای رضایت اتباع خود به اعتقادات مردم احترام می‌گذاشته‌اند.

سؤال پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که در دوره صفویه از نظر نقر نام امام زمان برسکه‌ها با این‌که آنان حکومتی شیعی و ذریه علوی بودند چه تفاوتی با حکومت‌های پس از آنان به وجود آمده است؟

فرضیه‌ها

فرضیه مطرح شده آن است که بررسی تطبیقی سکه‌ها پس از صفویه نشان می‌دهد که گرایش به نقر نام امام زمان برسکه‌های پس از صفویه افزایش بیشتری یافته است و سکه‌های صاحب‌الزمانی رواج یافته است که علت آن را می‌توان در عدم مشروعیت مذهبی سلسله‌هایی مانند افشاریه، زندیه و قاجاریه دانست.

پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه تحقیق گفتنی است که در مورد سکه‌های دوره صفویه و پس از آن کارهایی صورت پذیرفته از جمله کتاب *سکه شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه* نوشته احمد شاهد و تاریخ سکه دوره قاجاریه تألیف داریوش شهبازی و *سکه‌های دوره صفویه* نوشته فرزانه قائینی اما این تحقیقات بیشتر به معرفی سکه‌های موزه‌های خصوصی و عمومی پرداخته‌اند و سکه‌ها را از نظر بررسی ضرابخانه‌ها، تاریخ ضرب، تعیین جنس، تزئینات و نوع خط و غیره مورد بررسی

قرار داده‌اند. می‌توان گفت از نظر اجتماعی و مذهبی و بررسی شعائر روی سکه‌ها کاری انجام نداده‌اند بررسی شعائر سیاسی و مذهبی و القاب روی سکه‌ها با عنایت به رویدادهای تاریخی کاری است که تسلط دقیق بر مباحث تاریخی را طلب می‌کند در این پژوهش روند روبه رشد استفاده از نام مبارک امام زمان و بررسی تطبیقی آن بین دوره صفویه و پس از آن مورد توجه بوده که در این زمینه هیچ‌گونه تحقیق مستقلی قبلاً صورت نپذیرفته است.

روش تحقیق

این پژوهش تلاش دارد دگرگونی در شعائر اسلامی خصوصاً نام مبارک امام زمان را با تکیه بر پژوهش‌های تاریخی مستند و کتابخانه‌ای به صورت تطبیقی از ابتدای دوره صفویه به بعد را مورد بررسی قرار دهد و برای رسیدن به نتیجه مطلوب سکه‌های مختلف را با تکیه بر منابع سکه‌شناسی مورد بررسی و امعان نظر قرار داده است. هدف از انجام این تحقیق کمک به دست‌یابی به عوامل موثر در رواج و توسعه نام مبارک امام عصر علیه السلام بر سکه‌های اسلامی است. اندیشه مهدویت و انتظار ظهور امام زمان علیه السلام خود را در سکه‌های پادشاهان مسلمان نشان داده است، گرچه سکه‌های صاحب‌الزمانی بیشتر پس از سقوط صفویه در دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه ضرب شده است، اما نقر نام امام مهدی علیه السلام بر سکه‌ها به مدت‌ها قبل از آن بر می‌گردد، در دوره ایلخانی تحولات مهمی در زمینه ضرب سکه‌ها به وقوع پیوست که از جمله آن‌ها نقر شعائر شیعی مثل تشهد بر سکه‌ها بود، علاوه بر آن نام دوازده امام برای اولین بار از این زمان بر سکه‌ها معمول گردید، اولین پادشاهی که نام ائمه اطهار علیهم السلام را بر سکه آورد غازان خان بود (۶۹۴ تا ۷۰۳ هـ - ۱۲۹۶-۱۳۰۴ م) وی در اول شعبان سال ۶۹۴ ق / شانزدهم ژوئن ۱۲۹۵ م، چند ماهی پس از جلوس بر تخت ایلخانی، در فیروزکوه در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم حموی به آئین اسلام درآمد و نام اسلامی محمود را بر خود نهاد (بویل، ۱۳۶۶: ۵۱۴) و در روزگار سلطنت خود تا جایی که توانایی داشت اسلام و مسلمانی را تقویت کرد، اگرچه شیعه بودن غازان خان روشن و ثابت نیست، ولی در تمایل او به تشیع و ارادت ورزی به خاندان رسول اکرم و احترام فوق‌العاده وی به سادات تردیدی نیست (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹).

خواجه رشید الدین فضل الله در تاریخ مبارک غازانی از نقش اسامی ائمه دوازده گانه بر سکه‌های دوره غازانی خبر می‌دهد «(مرتضوی، ۱۳۶۴: ۱۷۹) ممکن است یکی از علت‌های توجه غازان خان به مذهب تشیع با این‌که خود مذهب حنفی داشت به آن خاطر باشد که

شیعیان نیروی مهمی در آن زمان محسوب می‌شدند و تشیع رو به گسترش بود، جالب توجه آن است که غازان برای امامان شیعه احترام بسیاری قائل بود. او به هر صورت در راستای اهداف سیاسی و مذهبی خویش باید جانب شیعیان را نگه دارد و این امر از آن جا نمایان است که وی دستور داد نام امامان شیعه بر «درست طلا» که نوعی سکه با ارزش و وزن بسیار زیاد صد مثقالی بود نقر کنند. این سکه‌ها بیشتر جنبه تشریفاتی داشته و به طریق انعام و هدیه در جشن‌ها و اعیاد به شخصیت‌ها داده می‌شد. بر روی درست‌های طلا نام سلطان، آیات قرآن و اسامی دوازده امام نقر شده که حک اسامی دوازده امام برای اولین بار بر روی سکه‌ها نمایانگر اهمیت و رونق تشیع در این دوره است (اشپولر، ۱۳۶۸: ۴۶۳). برخی حتی گرایش وی به تشیع را قطعی می‌دانند. غازان در گرایش قطعی خود به مذهب تشیع به زیارت اماکن مقدس شیعه در بین‌النهرین می‌رفت و احتمالاً حتی سکه‌هایی که می‌زد دارای نقوش نوع شیعیان بود (بویل، ۱۳۶۶: ۵۱۵). نقر اسامی دوازده امام برای اولین بار بر روی این سکه‌ها نمایانگر اهمیت و رونق تشیع در این دوره است (بیانی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۴۵۶).

سلطان محمد اولجایتو (۷۱۶-۷۰۳ هـ) هشتمین ایلخان مغول بود که پس از غازان خان پادشاه گردید از وی سکه‌های بسیاری بر جای مانده است، از سکه‌های ارزشمند موجود در گنجینه سکه آستان قدس رضوی یکی درهم نقره اولجایتو است که به نام دوازده امام شیعیان مزین است. این سکه در اواخر حکومت این ایلخان مغول و پس از تشرّف وی به مذهب تشیع در کاشان ضرب شده است. متن روی سکه «ضرب فی ایام الدوله المولی السلطان الاعظم مالک الرقاب الامم اولجایتو سلطان غیاث الدینا و الدین خدا بنده محمد خلدالله ملکه» و متن پشت سکه «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله اللهم صل علی محمد و علی والحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد» است. در سکه دیگری از وی برای اولین بار نام امام زمان علیه السلام به صورت «محمد الحجة» ذکر گردیده است (معطوفی، ۱۳۹۲: ۲۰۳) که آوردن صفت حجت دقیقاً اشاره به روایتی از خود حضرت قائم است که خود را حجة الله نامیدند، در دوره ابوسعید بهادر خان (۷۱۶-۷۳۶) ضرب سکه در شکل و تراز تشیع ادامه یافت و در بعضی نواحی که اکثر مردم شیعه بودند، مانند مازندران و شهر آمل که طرفدار علویان بودند نام دوازده امام بر سکه‌ها نقش زده می‌شد.

پس از فروپاشی ایلخانان در دوره‌ای که به نام دوره فطرت پدید آمد سلسله‌های حکومتی مختلفی شکل گرفتند که برخی شیعه و برخی اهل سنت بودند، تقریباً اکثریت آنان نام ائمه

اطهار علیهم السلام را بر سکه آوردند، از طغایمورخان (۷۳۲ - ۷۵۲) اهل سنت که در خراسان و مازندران و استرآباد حکومت می‌کرد و معروفیتی داشت سکه‌هایی با فرمول شیعی و سنی به دست آمده است. جالب است که با این که وی سنی بوده و با سربداران شیعه مذهب جنگ و اختلاف داشت در سال ۷۴۲ هجری سکه‌ای کاملاً شیعی ضرب کرده است، روی سکه: «الله / لاله الا / محمد / رسول الله / علی ولی الله»، حاشیه بین دایره میانی و بیرونی کلمات: «اللهم صلی علی محمد و علی و الحسن و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و الحسن و محمد». پشت سکه: «السلطان العالم طغای تیمور خان خلد الله ملکه»، حاشیه پشت سکه در فضای بین شش‌گوش و در دایره بیرونی که به وسیله ستاره‌ها جدا شده، این واژه‌ها نقر شده است: «ضرب / فی سنة / اثنین / و اربعین / و سبعمایه» (اسمیت، ۱۳۶۱: ۲۵۳). به احتمال قوی از آن جاکه در منطقه حاکمیت وی یعنی استرآباد و مازندران شیعیان حضور چشم‌گیری داشتند و برای این که از مخالفت مردم و گرایش آنان به سربداران شیعه مذهب بکاهد شعائر شیعی را بر سکه‌های خود نقر نموده است. سربداران (۷۳۷ - ۷۸۳) که در دوران ضعف و فروپاشی حکومت ایلخانان قدرت گرفتند، سکه‌هایی با شعارهای شیعه ضرب کردند، یکی از شیعی‌ترین و پرشعارترین سکه‌های سربداری سکه‌ای درشت و بدون نقش است و بر آن عبارت «علی ولی الله / علی الولی» و اسامی دوازده امام با کنیه آنان نقش بسته همچنین از حضرت صاحب الزمان امام دوازدهم علاوه بر «محمد الحجة» به عنوان «خلف الله» یاد شده است.

یک سکه از امیر تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷) از جنس نقره به وزن ۴ گرم به دست آمده که در پشت سکه در وسط آن «لا اله الا الله / محمد رسول الله / علی ولی الله» و در حاشیه پشت سکه نام مبارک دوازده امام شیعیان نقر شده است (طباطبایی، ۱۳۴۷: ۵۵) از شیخ حسن بزرگ جلایری (۷۳۶-۷۵۷) سکه‌ای به ضرب آمل وجود دارد در حاشیه پشت سکه: نام دوازده امام شیعه و «صلی علی محمد» نقر شده است. آنان بر روی سکه‌های خود مانند دوره ایلخانان نام سه خلیفه را گرفته‌اند و نام علی علیه السلام را اضافه کرده‌اند (بیانی، ۱۳۷۹: ۲۳۷) در دوره آق قوینلوها (۷۸۰ - ۹۰۸) که اهل سنت بودند نیز محمد بهادرخان (۹۰۶ - ۹۰۷) سکه‌ای با ذکر نام دوازده امام ضرب نموده است (شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۵۵). به هر صورت نام مقدس امام زمان تا دوره صفویه بیشتر همراه نام دیگر ائمه اطهار در سکه‌ها ذکر می‌شد. در این سکه‌ها عموماً نام آن حضرت به عنوان: محمد، الحجه، محمد مهدی آورده می‌شد.

نام امام زمان علیه السلام بر سکه‌های صفویه

حکومت شیعه مذهب صفویان در سال ۹۰۵ هـ توسط شاه اسماعیل (۹۰۵ - ۹۳۰) شکل گرفت و مذهب تشیع در ایران رسمیت یافت با روی کار آمدن صفویان تحول مهمی نیز در ذکر شعائر بر سکه‌ها به وجود آمد و واژگان و جملاتی خاص بر سکه‌ها نقر گردید و شعائر شیعی افزایش یافت و نام دوازده امام و حضرت صاحب الزمان علیه السلام نمود برجسته‌ای در سکه‌ها پیدا کرد و از همان دوره شاه اسماعیل اول نام ائمه اطهار بر سکه‌ها درج گردید، برای اولین بار در دوره شاه طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴) وی خود را بر سکه‌ها «غلام امام مهدی علیه السلام» نامید و بر سکه خود این‌گونه نوشت: «غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر پادشاه طهماسب الصفوی خلد الله ملکه» (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۱۶) هم‌زمان با شاه اسماعیل و فرزندش که توجه به امام زمان افزایش یافته بود یکی از حکمرانان ازبک به نام ابوالفتح خان محمد شیبانی سکه‌ای ضرب نمود که خود را «عدل امام زمان خلیفه الرحمن ابوالفتح محمد شیبانی خان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه نامید» (Rabiho: 35; 1974).

کاملاً مشخص است که به کار بردن عنوان امام زمان در رقابت با سلاطین صفوی و ادعای نیابت امام زمانی شاه اسماعیل صفوی است، از دیگر سلاطین صفویه محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۹۶) فرزند شاه طهماسب مانند پدر در دو سکه مختلف با عبارات متفاوت خود را «غلام حضرت مهدی» نامید بر یک سکه نوشت: «غلام امام مهدی علیه السلام السلطان العادل ابوالمظفر سلطان محمد خدابنده خلد الله ملکه» و بر سکه‌ای دیگر: «غلام امام محمد مهدی علیه و آباءه السلام سلطان ابوالمظفر محمد پادشاه بن طهماسب حسینی خلد الله ملکه» (قائینی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) در سکه‌های شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) نیز از امام زمان علیه السلام با نام «المهدی» و «محمد المهدی» یاد شده است (همو: ۱۳۳).

در سکه‌های صفوی به رغم این که برخی بر شجره‌نامه آن‌ها تشکیک روا داشته‌اند، واژه «الحسینی» در عبارات روی سکه‌ها به کار رفته است. صفویان به خاطر شجره‌نامه‌ای که داشته‌اند و خود را ذریه علوی و از خاندان آل رسول می‌دانستند، احتیاجی نداشتند از نام امام زمان به صورت گسترده استفاده کنند؛ چون آنان به نحوی خود را نایب امام زمان علیه السلام می‌دانستند. این مدعا که خاندان صفوی از پدر به امام هفتم شیعیان نسب می‌رسانند باعث شده بود شاه صفوی در مقام نایب مهدی علیه السلام از دیگران به منبع حقیقت مطلق نزدیک تر باشد

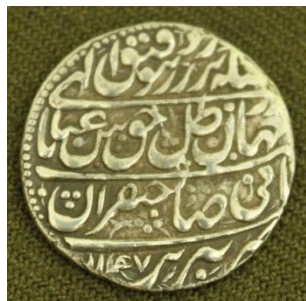
و در نتیجه مخالفت با وی گناه بود (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

از سکه‌های صفوی دو مطلب کاملاً آشکار است که با نوشته‌ها و مطالب تاریخی و گفته‌های محققان اخیر مغایرت دارد، با این که در خصوص سیادت صفویان تردید وارد شده است و حتی احمد کسروی اعلام کرده که شاه اسماعیل نیز ادعای سیادت نداشته و در کتیبه بنای مسجد ساوه که در سال ۹۲۴ ق / ۱۵۱۸ م توسط شاه اسماعیل موجود است که وی پشت خود را به امام موسی کاظم علیه السلام نسبت داده و کلمه «الحسینی» را در عبارات روی سکه به کار برده است (همو: ۱۰۹). مسئله دیگر بحث نیابت امام زمانی شاهان صفوی است با این که محققان غربی اعتقاد دارند که شاهان صفوی مدعی نیابت امام زمان را داشته‌اند، ولی سکه‌های صفوی نشان گر این ادعا نیست و در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب هیچ‌گونه ادعایی مبنی بر نیابت امام زمانی آن‌ها بر سکه‌ها وجود ندارد بلکه در سکه‌های شاه طهماسب غلام امام مهدی و در سکه‌های سلطان محمد خدابنده عبارت غلام امام محمد مهدی علیه السلام نقش بسته است و در تمامی سکه‌ها نام ائمه اطهار ذکر شده است.

نام امام زمان علیه السلام بر سکه‌های دوره‌های افشاریه و زندیه

سلسله صفویه که دارای مشروعیتی مذهبی بودند و ۲۳۰ سال زعامت معنوی داشتند و ذریه علوی محسوب می‌شدند توسط محمود غلجه زایی اهل سنت سقوط کردند، جامعه پذیرای حاکمانی غیر از پادشاهی که ریشه و اصالت مذهبی داشته و علوی و سادات باشند نبودند به همین خاطر زمانی که نادر شاه افشار توانست اشرف افغان را شکست دهد (جمادی الثانی ۱۱۴۲ ق) و اصفهان را تصرف نماید خود را پادشاه اعلام نکرد بلکه شاه طهماسب دوم (۱۱۳۵-۱۱۴۴ ق) را به پادشاهی منصوب کرد و به نام وی سکه ضرب نمود.

سه سال بعد به خاطر اشتباهاتی که شاه طهماسب انجام داد نادر افشار وی را از قدرت خلع کرد (ربیع الاول ۱۱۴۵ / اوت ۱۷۳۲ م) اما باز هم خود قدرت را به دست نگرفت بلکه فرزند هشت ماهه شاه طهماسب را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت و خود به عنوان نایب السلطنه قرار گرفت (شعبانی، ۱۳۷۸: ۵۵) و به نام عباس سوم (۱۱۴۴ - ۱۱۴۸ ق) سکه ضرب شد. این اعمال نشان گر آن است که فضای سیاسی و مذهبی جامعه ایران به گونه‌ای بوده که نادر نمی‌توانست شاهزادگان صفوی را که دارای مشروعیت مذهبی بودند حذف کند و خود مستقیماً قدرت را به دست گیرد و زمان لازم برای این کار فراهم نشده است.



سکه شاه عباس سوم



سکه شاه طهماسب دوم

نادر افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰) که در این زمان قدرت بلامنازع در ایران بود و عملاً تمامی اهرم‌های قدرت سیاسی و نظامی را در اختیار داشت در نوروز ۱۱۴۸ ق شاه عباس سوم را با تمهیدات پیچیده‌ای خلع و خود به سلطنت رسید اما چون کاروی دارای مشروعیت مذهبی نبود در دشت مغان مجلس مؤسسان عظیمی تشکیل داد که در آن حدود یکصد هزار نفر از بزرگان مملکتی را گرد آورد تا به وسیله آنان سلطنت خود را رسمیت دهد (مالکم، ۱۸۶۷: ۳۳) وی در محیط ارباب و تهدید حاکمیت را به دست آورد (۱۱۴۴) اما دیری نپایید که در مناطق مختلف ایران شورش‌هایی صورت پذیرفت که منجر به قتل نادرگردید (۱۱۶۰) پس از قتل نادر سرجنابانان و مدعیانی در صدد به دست آوردن قدرت برآمدند در حالی که هیچ کدام مشروعیت مذهبی لازم را نداشتند بازماندگان نادر و روسای ایلات هر کدام با پایگاه ضعیف اجتماعی و مذهبی که داشتند بخت خود را برای دستیابی به قدرت آزمودند اما به دلیل عدم مشروعیت مذهبی در جامعه ایران حتی مقتدرترین آنان کریم خان زند نتوانست بر تمامی ایران مسلط شود، در منازعاتی که بین مدعیان قدرت بوقوع پیوست در ابتدا آنان «مجبور شدند مانند نادرشاه افشار یک نفر از خاندان صفوی را به حکومت منصوب نمایند، ابوالفتح خان و علی مردان بختیاری و کریم خان زند پیمان سه جانبه‌ای منعقد کردند که بر اساس آن میرزا ابوتراب فرزند خردسال میرزا مرتضی صدرالصدور را که نواده دختری شاه سلطان حسین صفوی بود را با نام شاه اسماعیل سوم به قدرت رساندند و به نام وی سکه ضرب شد (شعبانی، ۱۳۷۸: ۱۶۰).

در نهایت در مبارزاتی که بین این گروه مدعیان حکومت به وقوع پیوست، کریم خان موفقیت حاصل کرد دو گروه مدعیان قدرت چون مشروعیت مذهبی نداشتند در پناه نام امامان قرار گرفتند و در این زمان افرادی که به نام خود سکه زدند به دو دسته تقسیم می‌شوند یک

گروه آنان که در خراسان به مرکزیت مشهد فعال بودند از قبیل: برادرزاده نادرعلی قلی خان (عادل شاه ۱۱۶۱ - ۱۱۶۱ق) و برادرزاده دیگر نادر محمد علی بیگ (ابراهیم شاه ۱۱۶۱ - ۱۱۶۱ هـ) و شاهرخ (۱۱۶۱ - ۱۲۱۰ هـ) نوه نادر، گروه دیگر در نواحی غربی و مرکزی کشور شامل آذربایجان، فارس و اصفهان در تقلا برای حاکمیت بودند، هر دو گروه مجبور بودند برای مشروعیت مذهبی که دارا نبودند از شعائر مذهبی استفاده نمایند و نام ائمه اطهار علیهم السلام را در سکه های خود بیاورند، آنان که در خراسان بودند نام مبارک امام رضا علیه السلام را بر سکه آوردند «علیقلی خان نام آن حضرت را بر سکه خود نقر کرد و شاهرخ نیز با اشعاری خود را وابسته آن امام نامید و این اشعار را بر سکه های خود نقر نمود: زد در جهان به حکم خدا / شاهرخ کلب آستان رضا و سکه زد از سعی نادر ثانی صاحبقران / کلب سلطان خراسان شاهرخ شاه جهان (شاهد، ۱۳۸۹: ۲۱۶) رابینو از یک سکه شاهرخ با شعر: تا ز روسیم در جهان باشد / سکه صاحب الزمان باشد، نیز یاد می کند (Rabiho: 30: 1974).

در نواحی غربی ایران مدعیان حکومت از قبیل: ابراهیم شاه، آزاد خان افغان و کریم خان زند (۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ هـ) و جانشینان او بیشتر نام حضرت صاحب الزمان علیه السلام را بر سکه های خود نقر نمودند. البته آنان مدعی مهدویت نبودند، بلکه در صدد بودند بحران مشروعیت مذهبی خود را با نقر سکه به نام امام زمان علیه السلام برطرف نمایند. آنان سودجویانی بودند که با ضرب سکه های صاحب الزمانی در صدد به دست آوردن محبوبیت مذهبی برای خود بودند؛ چون علمایی مانند ملامحمد باقر شیخ الاسلام شهیر به مجلسی به براهین آیات قرآنی احکام صریح صادر نموده که سلسله جلیله ملوک صفویه نسل بعد نسل بی شک به ظهور قائم آل محمد خواهد رسید (آصف، ۱۳۸۲: ۸۵).

ادعاهای این چنینی باعث شد همه مدعیان به نحوی خود را ارادتمند امام حجة بن الحسن معرفی نمایند و می دانستند مردم حکومت را متعلق به امام زمان می دانند. جالب توجه است که حتی آزاد خان افغان نیز متوجه بود بدون محبوبیت مذهبی شیعی نمی تواند در ایران حاکمیت یابد. از این رو با این که خود اهل سنت بود سکه صاحب الزمانی ضرب نمود وی اهل کابل بود که پس از فتح این شهر توسط نادرشاه (۱۱۵۰ق) به سپاه او پیوست و در لشکرکشی به هندوستان شرکت کرد و تا پایان کار پادشاه افشار در خدمت وی به سر می برد او از ابراهیم شاه برادرزاده نادر، لقب خانی دریافت کرد و پس از شکست ابراهیم خان از شاهرخ میرزا، فرصت را مغتنم شمرده،

ارومیه را تصرف کرد و به حکومت در قسمتی از آذربایجان پرداخت و مدعی تاج و تخت ایران گردید (گلستانه، بی تا: ۱۸۲ و ۱۸۴).



ضرب دار السلطنه اصفهان

سکه صاحب الزمان باشد

تا زوسیم در جهان باشد

این سکه از جنس نقره به وزن یک گرم در سال ۱۱۶۵ در اصفهان و پس از پیروزی آزادخان ضرب شده است، در سال ۱۱۶۷ وی سکه دیگری از جنس نقره به وزن ۱۱/۵ گرم در دار المؤمنین کاشان ضرب نمود که شعر بالا با مقداری تفاوت بر آن نقر شده است:

سکه صاحب الزمان باشد

تا که آزاد در جهان باشد

چون صفویان برای توجیه و مشروعیت قدرت خویش به مرجعیت معنوی خانواده خود (ذریه علوی) بودن متوسل می شدند، کریم خان زند به رغم این که مردی مذهبی بود در برابر خواسته مردم در زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام سر تسلیم فرود آورد و سکه صاحب الزمان زد (آوری، ۱۳۶۹: ج ۱، ۶۵) او به خاطر مشروعیت خاندان صفوی خود را سلطان یا پادشاه ننماید بلکه خود را وکیل الرعایا می خواند، به هر صورت مدعیانی که در نواحی غربی ایران فعال بودند در مقابل مدعیان خراسانی سکه صاحب الزمانی زدند و ابراهیم شاه برادرزاده نادر اولین فردی بود که به نام حضرت صاحب الزمان علیه السلام سکه زد، رابینو در کتاب سکه ها، نشان ها و مهرهای پادشاهان ایران سکه نقره ای از ابراهیم شاه افشاری را معرفی می نماید که در سال ۱۱۶۱ هجری با نام مبارک "یا صاحب الزمان ادرکنی" ضرب شده است (Rabiho: 29; 1974) از این زمان سکه های صاحب الزمانی زیاد شد چون مدعیان حکومت با شورش شاهزادگان صفوی مواجه بودند بنابراین یکی از مسائلی که پس از سقوط صفویه در باب سکه ها به وجود آمد نقر شدن نام مقدس امام زمان با عنوان "صاحب الزمان" در سکه ها است که تا این زمان سابقه نداشته است.

در زمان حکومت کریم خان زند و جانشینانش سکه‌های صاحب‌الزمانی به وفور ضرب گردید رابینو در کتاب سکه‌ها و نشان‌ها، سکه‌های بسیاری را با عبارات و اشعاری در وصف و ارادتمندی آنان به حضرت صاحب‌العصر و الزمان علیه‌السلام ارائه نموده که در نوع خود بی‌نظیر است در سال‌های اخیر نیز کتاب‌هایی حاوی معرفی سکه‌های موزه‌های ایران و مجموعه سکه‌های کلکسیون‌های شخصی توسط برخی محققان منتشر شده که در آن‌ها نیز سکه‌هایی مربوط به دوره زندیه و با نام حضرت صاحب‌الزمان آمده است، رابینو علاوه بر سکه‌های کریم‌خان از سکه‌های ابوالفتح خان (۱۱۹۳ هـ) نام می‌برد وی فرزند کریم خان زند است که مدت هفتاد روز سلطنت کرد گرچه سکه وی سائیده و ناخواناست اما واژه‌های سیم و زر در جهان و "صاحب‌الزمان" کاملاً مشخص است. از صادق خان (۱۱۹۳ - ۱۱۹۶ هـ) برادر و جانشین دیگر کریم خان نیز یک سکه طلا و چهار سکه نقره معرفی شده که ضرب کاشان و شیراز است و بیت شعر: شد آفتاب و ماه و زر و سیم در جهان / از سکه به حق صاحب‌الزمان در آن‌ها کاملاً نمودار است (Rabiho:19:1974).

علیمراد خان زند (۱۱۹۶ - ۱۱۹۹ هـ) پسر الله مراد خان زند بود که بعد از درگذشت کریم خان چندی با بازماندگانه وی به جنگ پرداخت و در ۱۸ ربیع‌الاول سال ۱۱۹۶ هـ به حکومت رسید و در ۲۸ صفر سال ۱۱۹۹ هـ فوت کرد رابینو از وی شش سکه معرفی کرده است که دو سکه طلا و چهار سکه نقره است در اکثر سکه‌های وی شعر: از سکه به حق صاحب‌الزمان "نقر شده است، جالب است که جعفر خان زند (۱۱۹۹ - ۱۲۰۳ هـ) بر خلاف بقیه حاکمان زند بر سکه خود نوشته است "یا امام جعفر صادق" که این سکه‌ها در نوع خود بی‌نظیر است و تنها سکه‌هایی است که نام امام جعفر صادق علیه‌السلام به صورت مستقل بر آن‌ها نقر شده است که این عمل به خاطر هم نامی جعفر خان با امام ششم علیه‌السلام صورت پذیرفته است.



سکه صاحب‌الزمانی کریم خان زند سکه صاحب‌الزمانی صادق خان زند



سکه صاحب الزمانی ابو الفتح خان زند

سکه صاحب الزمانی علیمراد خان زند

به نظر می‌رسد اساسی‌ترین دلیل در اتصال حکومت‌ها از صفویه به بعد به امام زمان یا مخفی شدن تحت لوای امام زمان برای توجیه مشروعیت حکومت سلاطین در برابر ادعای فقه‌هاست که در زمان غیبت امام زمان حاکمیت را فقها از آن فقیه جامع‌الشرایط می‌دانستند به همین خاطر در دوره صفویه و هرچه به پایان این حکومت نزدیک می‌شویم و آثار ضعف و فروپاشی آنان آشکار می‌گردد نوشتن رساله‌ها در باب اتصال حکومت صفوی به امام زمان بیشتر می‌گردد، پس سقوط صفویان از آن جا که حکومت‌های روی کار آمده مشروعیت مذهبی نداشتند تضاد علما با پادشاهان افزایش می‌یابد و علمای این دوره حاکمیت را از آن پادشاهان قاجاری نمی‌دانند « میرزای قمی (۱۱۵۰/۱۲۳۱ هـ) از واجب‌الاطاعه نبودن پادشاه سخن به میان می‌آورد و فرمانروایان را حاکمان جور می‌نامد وی در کتاب جامع‌الشتات نیابت عام فقیه را از سوی امام با استناد به حدیث‌های پرآوازه‌ای مانند «مقبوله عمر بن حنظله» مورد تأیید قرار می‌دهد (حائری، ۱۳۶۷: ۳۲۷) کاشف‌الغطا نیز هرگز حکومت شاه قاجاری را حکومت اسلامی نمی‌دانست و اجازه نمی‌داد شاه بی‌هیچ‌گونه تأیید و اجازه‌ای از سوی علما حکومت خود را مشروع بداند (همو: ۳۳۰) در مقابل چنین استدلال‌هایی که دیگر علمای دوره قاجار مانند ملا احمد نراقی (۱۱۸۵/۱۲۴۵ هـ) و سید جعفر بن ابی‌اسحاق کشفی (۱۱۸۹/۱۲۶۷) نیز داشتند و هر چهار تن این علما از نظر اصول و تئوری حق حاکمیت را از آن مجتهدان شایسته به عنوان مجریان خواسته‌های امام زمان می‌دانستند، پادشاهان نیز ادعای نیابت امام زمان را برای خود مطرح می‌کردند و سکه‌های امام زمانی ضرب می‌کردند که بر یک طرف آن عبارت صاحب‌الزمان و روی دیگر آن نام خود را نقر می‌نمودند، بنا براین استفاده از باور مهدویت برای مشروعیت حکومت‌ها از روش‌های با سابقه نزد مدعیان قدرت بوده و به همین خاطر مدعیان مهدویت نیز از این اعتقاد سوء استفاده نموده‌اند. ادوار و جریان‌های تاریخی بر رواج سکه‌هایی با نقش مهدوی موثر واقع شده و حکومت‌هایی که دارای ضعف و خلأ مذهبی بوده‌اند برای

این که خود را مذهبی و مورد تأیید امام زمان بنمایانند نام مبارک آن حضرت را بر سکه خود نقر می نمودند.

نام امام زمان علیه السلام بر سکه های قاجاری

تاریخ به ما فرصت می دهد که ارزش های گذشته را بازسازی و ارزیابی نماییم در بین بررسی انواع تاریخ مشکل ترین قسمت آن تاریخ سیاسی - مذهبی است و هرچه به دوران قاجار و تاریخ معاصر نزدیک تر می گردیم به خاطر نزدیک بودن به زمان حاضر و حب و بغض ها و اسناد و مدارک باقی مانده که هرروز چاپ و منتشر می گردند کار موثر سخت تر می گردد. تاریخ معاصر جلوه ای از همه اعصار و قرون تاریخ ایران است سلسله قاجاریه در زمانی پا به عرصه حکمرانی گذاشت که مدعیان قدرت دیگر روسای ایلات و عشایر نبودند بلکه مدعیان سیاسی و مذهبی با اندیشه های متفاوت پا به میدان گذاشته بودند و روابط پیچیده ای حکمفرما گردیده بود، قاجارها به خاطر این که از اصل و نسب غیر ایرانی داشتند از همان ابتدا مانند حکومت های افشاریه و زندیه با عدم مشروعیت مذهبی مواجه بودند با این تفاوت که در دوره دو حکومت قبلی سازمان روحانیت شیعه که پس از فروپاشی حکومت صفوی زعامت سیاسی مذهبی خود را از دست داده بود هنوز نتوانسته بود خود را بازسازی کند، در حالی که با روی کار آمدن قاجارها تشکیلات علما مجدداً احیاء شده و نظریه پردازان و علمای مذهبی در خصوص اصل حاکمیت و مشروعیت آن مطالبی را عنوان می نمودند از آغاز شکل گیری حکومت قاجارها و در زمان بنیان گذار آن سلسله یعنی آقا محمد خان قاجار یکی از جسورترین علمای شیعی به نام میرزای قمی کتاب هایی به نام ارشاد نامه و جامع الشتات نوشت که در آن ها حاکمیت را از آن علما و فقها دانست که چون توانایی بسنده ای ندارند باید شیوه " المماشات مع الخلفاء الجور " را برگزینند (قمی، ۱۳۹۶: ج ۱، ۸۸) او در مورد نبودن حقی مشروع و خدایی و اصیل برای پادشاه قاجاری گویا و روشن سخن گفت وی و دیگر علمای شیعی دوره قاجار مانند: ملا احمد نراقی، سید جعفر ابی اسحاق کشفی و کاشف الغطاء اعتقاد داشتند که حاکمیت از آن امام زمان است و در تئوری معتقد به امامت و رهبری امام زمان بودند گرچه در عمل چون قدرت در دست پادشاهانی بود که آن را با زور و تکیه بر شمشیر به دست آورده بودند و به خاطر تهدیداتی که بلاد مسلمین می گردید و به خاطر حفظ نفوس مردم ایران سیاست مماشات با حاکمان جور قاجار را رعایت می کردند آنان در چهارچوب تئوری و اندیشه حکومت شاهان قاجار را به رسمیت

نمی‌شناختند اما در عمل با آنان همکاری می‌کردند و از خداوند می‌خواستند حکومت آنان را جزو اعوان و انصار آل محمد قرار دهد (حائری، ۱۳۶۷: ۳۱۷) نقش مخالفت علما در ایران زمان قاجار بسیار مستند است، از یک لحاظ مخالفت و عدم همکاری علما با رژیم قاجار مبتنی بر این باور بود که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام اعمال قدرت از سوی شاه و مأموران او مشروعیت ندارد اما از لحاظی دیگر گردش عملی جامعه نوعی مصالحه را اقتضا می‌کرد که بر اساس آن فرمانروا می‌توانست تا زمانی که مقداری تقوا داشته و احترام علما و اسلام را داشته باشد به عنوان زمامدار خاص مورد پذیرش واقع شود، آقامحمد خان و فتحعلی شاه چنین موقعیتی داشتند، (Algar, 1969: 153) البته پادشاهان قاجار در ابتدا روابط مناسبی با علما داشتند و در بحث جنگ‌های ایران و روسیه همکاری بسیار نزدیکی بین آنان وجود داشت. آقا محمد خان قاجار احترام زیادی برای علما قائل بود و با بخشیدن اقطاع و موقوفه از آنان حمایت می‌کرد وی مراسم و عبادات مذهبی را به جای می‌آورد و مورد حمایت علما قرار داشت (آوری، ۱۳۸۷: ۱۸۵) گرچه در دوره‌های بعد به خاطر نفوذ فرهنگ غرب و تمایل دربار قاجار به فرهنگ و مدنیت غربی اختلافاتی بین آنان و علما به وجود آمد.

پادشاهان قاجار به خاطر عدم مشروعیت مذهبی و عدم تأیید از جانب علما همیشه در صدد بودند با اعمال سیاست‌های مختلف این نقیصه را جبران نمایند و دست به اقداماتی می‌زدند از قبیل: برپایی مراسم مذهبی و عزاداری، انتساب القاب مذهبی به خود مانند: ظل الله، قبله عالم، تعمیر و مرمت آثار و ابنیه مذهبی و همچنین مانند پادشاهان قبلی ضرب سکه‌های صاحب الزمانی با شعائر مذهبی و دینی، پادشاهان قاجار از همان ابتداء به خاطر عدم مشروعیت مذهبی که داشتند دوراندیشانه اقدام به ضرب سکه‌های "صاحب الزمانی" نمودند گرچه این عمل پس از آشنایی با فرهنگ و تمدن غربی و رسوخ افکار ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی از دوره فتحعلی شاه کمتر گردید ولی می‌توان گفت تقریباً تا پایان دوره قاجار هرکدام از پادشاهان قاجار به نام حضرت صاحب الزمان علیه السلام سکه زدند که مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

محمدحسن خان قاجار پدر آقامحمد خان قاجار بود که به عنوان سلطان بی‌تاج و تخت قاجار مدت‌ها در استرآباد، تهران و نواحی غربی و مرکزی کشور تلاش‌هایی انجام داد و عاقبت توسط عمال کریم خان زند کشته شد وی سکه‌های متفاوتی را ضرب نمود رابینو تعداد چهار سکه طلا و سه سکه نقره از وی معرفی کرده وی سکه‌هایی به نام امام رضا علیه السلام و سکه‌هایی به

نام حضرت " صاحب الزمان " ضرب نموده است که در آن ها شعر: شد آفتاب و ماه و زروسیم در جهان / از سکه امام بحق صاحب الزمان نقر شده است.



بیشترین سکه های «صاحب الزمانی» متعلق به آقا محمد خان قاجار (۱۱۹۳ - ۱۲۱۱ هـ) است وی ارادت خاصی به امام زمان داشت و بر سکه های وی شعائر شیعی بسیاری وجود دارد بر سکه های وی این شعائر وجود دارد: یا صاحب الزمان، به زروسیم تا نشان باشد / سکه صاحب الزمان باشد، تا زروسیم را نشان باشد / سکه صاحب الزمان باشد، تا زروسیم در جهان باشد / سکه صاحب الزمان باشد، شد آفتاب و ماه و زروسیم در جهان / از سکه امام بحق صاحب الزمان (شهبازی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).



سکه آقامحمد خان

پس از آقامحمد خان، در دوران فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱ - ۱۲۵۰ هـ) با این که ۳۷ سال حکومت کرد هیچ گونه سکه ای به نام امام زمان علیه السلام ضرب نگردید به نظر می رسد رشد بسیار زیاد گرایش به ظهور آقا امام زمان که پس از فروپاشی صفویان و کشتار و بی رحمی های محمود و اشرف افغان به وجود آمده بود باعث گردید عده ای در صدد برآمدند از این انتظار و احساس مذهبی استفاده نمایند و شخصی « به نام محمد علی معروف به باب که یک بازرگان شیرازی بود تفسیر جدیدی از سنت های مربوط به امام غایب ارائه داد و ادعای دروغین نمود وی اظهار

نمود عصر جدید و زمان بازگشت امام غایب فرارسیده است (آوری، ۱۳۸۷: ۲۳۲) وی پس از مدتی پا را فراتر و خود را امام غایب دانست که در طی هزار سال شیعیان انتظار ظهور او را داشته‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۸: ۷۰۱) ادعا مهدویت دروغین محمدعلی باب که دولت‌های روسیه و انگلیس هردو از آن جانب داری می‌کردند و به دنبال تضعیف و تجزیه ایران بودند آشوب‌های بسیاری به وجود آورد، اروپائیان بطور کلی از مقاومت ایرانیان در جنگ‌های ایران و روسیه که با فتاوی‌ای جهادی و نقش مثبت روحانیون شیعه در بسیج مردم علیه کفار روس توأم بود دچار ترس از ایران و انسجام مذهبی در کشور شده بودند و به دنبال ضربه زدن به وحدت مذهبی که در ایران به خاطر رهبری روحانیت ایجاد شده بودند و فرقه‌سازی که در دوره فتحعلی شاه قاجار ایجاد شد به این خاطر بود، آنان حتی آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسماعیلیه را نیز علیه دولت مرکزی وادار به شورش کردند. به هر صورت بلوهای به وجود آمده باعث گردید از این زمان در ضرب سکه‌ها توجه کمتری به مسئله مهدویت و ظهور آقا امام زمان علیه السلام گردد و سکه‌های صاحب الزمانی کمتری ضرب گردید. با این وجود محمد شاه قاجار، ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـ)، محمد علی شاه (۱۳۲۴ - ۱۳۴۳ هـ) و احمد شاه قاجار (۱۳۲۷ - ۱۳۴۴ هـ) سکه‌های "صاحب الزمانی را ضرب نمودند (شهبازی، ۱۳۸۰: ۱۴۷ و ۱۷۳)، محمد شاه سکه‌ای با شعری جدید ضرب کرد، لطف حق تا که در جهان باقی است / سکه صاحب الزمان باقی است (همو، ۱۳۸۰: ۱۳۸) مدالی از وی نیز باقی مانده است با عبارت "انا حجة الله و خاصه" و در پشت مدال لطف حق تا که در جهان باقی است / سکه صاحب الزمان باقی است (همان: ۱۴۱) سکه محمد علی شاه را رایینو معرفی کرده است سکه ذیل (Rabiho: 47; 1974) انا حجة الله و خاصه پرتوی از فرمایشات گهربار قائم آل محمد است که فرمودند: «العلما حجتی علیکم و ان حجة الله»، در نگین انگشتر حضرت نیز همین لقب نقش شده است و عبارت انگشتری حضرت این‌گونه است: انا حجة الله و خاصه و در صلوات خاصه حضرت، ایشان حجة الله علی خلقه ذکر شده‌اند.



سکه صاحب الزمانی مظفرالدین شاه و محمد علی شاه قاجار



سکه صاحب الزمانی احمد شاه قاجار

در دوره پهلوی با این که آن حکومت سیاست‌های غیر مذهبی داشت اما برخی اوقات با توجه به فضا مذهبی جامعه و حوادث و رویدادها سکه و مدال‌هایی به نام امام زمان علیه السلام ضرب شده است، یک سکه به وزن ۲۱ گرم در نوروز ۱۳۳۳ شمسی ضرب گردید که بر روی آن نیمرخ محمدرضا پهلوی و ثریا اسفندیاری همسرش با تصویر تاج بر بالای سکه و در پشت سکه شعار "یا صاحب الزمان ادرکنی" نقش بسته است این سکه هفت ماه پس از کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضرب گردیده است، مورخ دانشگاه کمبریج از قول رابینو می‌نویسد که ضرب این سکه به خاطر خوابی بوده که محمد رضا پهلوی یکی از ائمه را به خواب دیده است (آوری، ۱۳۸۷: ۱۸۶) در حالی که کاملاً مشخص است پس از کودتای ۲۸ مرداد و سخت‌گیری‌های مذهبی و ضرب و شتم‌های به وجود آمده و سرکوب گروه‌ها و احزاب مذهبی مخالف مشکلاتی را به وجود آورده بود، محمد رضا پهلوی در صدد برآمد با ذکر شعارهای مذهبی از قبیل: السلطان علی ابن موسی الرضا و لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار و یاصاحب الزمان تظاهر به مذهبی بودن نماید و نقر این شعائر بر سکه‌ها در همین راستا بوده است.



در دوره محمد رضا پهلوی سکه‌های یادبود غیر بانکی بسیاری به مناسبت‌های مختلف

ضرب شده که بر آن‌ها نام مقدس امام زمان علیه السلام نقر شده است از جمله: سکه‌ای در سال ۱۳۲۸ شمسی ضرب گردیده که بر روی آن "یا صاحب الزمان" و بر پشت سکه نقش یک خروس، در سال ۱۳۲۹ شمسی سکه‌ای با عنوان "یا صاحب الزمان" و در پشت نقش یک دست انسان که یک دسته گل در دست دارد، در سال ۱۳۳۱ به یاد بود آغاز سال جدید یک سکه از جنس نقره با شعار "یا صاحب الزمان در روی سکه و نقش بلبلی بر شاخساری از گل در پشت سکه، سکه نقره دیگری که سکه یادبود است و در نوروز ۱۳۳۹ شمسی با نوشته یا صاحب الزمان علیه السلام و سایز هزار دیناری ضرب شده و دو طرف سکه به یک شکل ضرب شده است.

نتیجه‌گیری

انتظار ظهور فردی از سوی خداوند در پایان جهان در تاریخ اسلام به اندازه دیگر ادیان مهم وجدی است، این موضوع در تاریخ اندیشه اسلامی در بین مسلمانان سنی و شیعه وجود دارد و هر یک به گونه‌ای آن را تفسیر و تبیین کرده‌اند، از نظر سیاسی اندیشه مهدویت نقش مهمی در محیط‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی داشته و به عنوان عاملی بنیادین در تحولات و جنبش‌های اصلاح طلبانه و احیاگر وجود داشته است بحث انتظار و بازگشت امام زمان علیه السلام از جمله مباحثی است که در بسیاری از شئون زندگی خود را نشان می‌دهد اعتقاد به ظهور حضرت مهدی باعث گردیده بسیاری از حکمرانان و پادشاهان نام آن حضرت را در سکه‌های خود بیاورند تا قبل از صفویه نام امام زمان علیه السلام همراه با بقیه ائمه اطهار علیهم السلام آورده می‌شد اما پس از صفویه حکومت‌هایی که روی کار آمدند چون خاستگاه مذهبی نداشتند و مورد الطفات و توجه مردم واقع نمی‌شدند به این خاطر در جهت به دست آوردن مشروعیت مذهبی در صدد بر آمدند نام امام زمان را بر سکه‌های خود نقر نمایند که این عمل پس از فروپاشی صفویان افزایش یافت و در دوره زندیه و ابتدای دوره قاجار به اوج خود رسید اما از دوره فتحعلی شاه قاجار که حکومت قاجار تحت تابعیت و حمایت روسیه و انگلیس درآمد نقر نام امام زمان کمتر شد ولی هیچ‌گاه از بین نرفت و ارادت پادشاهان و احترام آنان به آن امام همچنان تا به امروز باقی مانده است.

منابع

- آصف، محمد هاشم (رستم الحکما)، *رستم التواریخ*، به اهتمام: عزیز الله علیزاده، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲ ش.
- آوری، پیترو دیگران، *تاریخ ایران کمبریج افشاریه، قاجاریه، زندیه*، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات جامی، ۱۳۸۷ ش.
- _____، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، ۱۳۶۹ ش.
- اسمیت، جان ماسون، *خروج و عروج سرمداران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش.
- اشیپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران پس از اسلام از صدر اسلام تا انقراض قاجار*، نشر نامک، ۱۳۷۸ ش.
- _____، *تاریخ مغول*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴ ش.
- بیانی، شیرین، *مغولان و حکومت ایلیخانی در ایران*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ ش.
- بویل، جی آ، *تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان)*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- خضری، احمد رضا، *تشیع در تاریخ*، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱ ش.
- سیوری، راجر، *در باب صفویان*، ترجمه: رمضان علی روح‌اللهی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- شاهد، احمد، *سیری در سکه‌های شاهان ایران از آغاز تا پایان ضرب سکه*، اسفراین، انتشارات آستون، ۱۳۸۹ ش.
- شعبانی، رضا، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، انتشارات سخن، ۱۳۷۸ ش.
- طباطبایی، سید جمال‌الدین، *رسم الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی*، نشریه شماره ۶، موزه آذربایجان، آبان ۱۳۵۱ ش.
- قائینی، فرزانه، *سکه‌های دوره صفویه (سکه‌شناسی)*، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه، ۱۳۸۸ ش.

- قمی میرزا ابوالقاسم، *جامع الشتات*، تهران، بی نا، ۱۳۹۶ ق.
- گلستانه، ابوالحسین محمدامین، *مجمّل التواریخ پس از نادر*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، بی تا.
- مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانان*، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴ ش.
- معطوفی، اسدالله، *سکه های طبرستان، گرگان و استرآباد*، تهران، انتشارات پازینه، ۱۳۹۲ ش.
- ملکم، سرجان، *تاریخ ایران*، ترجمه: شیخ محمد اصفهانی، هند، ۱۸۶۷ م.
- Algar Hamid, *Religion and State in Iran 1785-1906*, University of California Press, 1969.
- Rabino di borgomale, H.L. *Album of coins, medals, and seals of the shahs of Iran (1500- 1948)* dited by M.Moshiri ؛ Amir Kabir publications Organization, 1974.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

سبک اخلاق اجتماعی مهدی یاوران؛ برگرفته از آیات و روایات

علی نقی فقیهی*
سمیه دريساوی**
حسن نجفی***

چکیده

هدف این نوشتار، بررسی سبک اخلاقی مهدی یاوران در روابط با دیگران با استفاده از آیات و روایات است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و به منظور گردآوری داده‌های لازم برای نیل به اهداف پژوهش، منابع حدیثی موجود و مرتبط با موضوع پژوهش با استفاده از فرم‌های فیش برداری از منابع، جمع‌آوری شده‌اند و با شیوه‌های کیفی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش، بیان‌گران است که برای ظهور حضرت حجت علیه السلام نیاز به فراهم آوردن مقدماتی است که باید توسط مهدی یاوران در چارچوب سبک اخلاقی (فراخوانی، آموزشی، عاطفی و رفتاری) تحقق پذیرد.

واژگان کلیدی

سبک اخلاقی، مهدی یاوران، روابط اجتماعی.

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (an-faghihi@qom.ac.ir).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن.

*** کارشناسی ارشد مطالعات برنامه درسی دانشگاه شاهد.

مقدمه

زندگی انسان ضرورتاً اجتماعی است و به تعبیر امام صادق علیه السلام مردم به هم نیازمندند و زندگی هیچ کس بی‌نیاز از دیگری نیست و باید به همدیگر کمک کنند^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۲: ۷). اما این که این نیازمندی به هم و کمک به یکدیگر بر چه سبک اخلاقی استوار شود که زندگی آدمی زندگی انسانی باشد و اهداف آفرینش در این زندگی تحقق یابد، نیاز به ضوابط اخلاقی است. اهمیت این ضوابط اخلاقی آن قدر زیاد است که می‌تواند روابط حسنه جامعه بشری را با یکدیگر ارتقا ببخشد و زمینه ظهور عدالت و حاکمیت ارزش‌ها را در سطح جهانی فراهم سازد. روشن است که حاکمیت ارزش‌ها در سطح جهانی نیاز به پرورش افرادی دارد که سبک اخلاقی آن‌ها مظهر اخلاق انسان کامل باشد. بررسی سبک اخلاق اجتماعی یاران حضرت مهدی علیه السلام بر اساس توصیف آیات و روایات، هدف اصلی این مقاله است.

سبک اخلاق اجتماعی مهدی‌یاوران

اخلاق اجتماعی و جامعه مطلوب اخلاقی، بزرگ‌ترین سرمایه معنوی و عاملی جهت رسیدن به سعادت و کمال واقعی برای همه جهانیان است. موفقیت انسان‌ها بیشتر مرهون اخلاق ستوده آن‌هاست؛ زیرا آنان در پرتو اخلاق شایسته و گسترش آن می‌توانند از حسن روابط اجتماعی برخوردار گردند و جامعه‌ای مطلوب در عرصه اخلاق همراه با رفاه و آسایش واقعی ایجاد نمایند. در سایه سار اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی ایده‌آل، آیین درست زندگی و راه و رسم حیات سعادت‌آفرین فراروی بشریت قرار می‌گیرد و خوشبختی دائمی را برای آدمی و پاکیزگی و شایستگی حقیقی را برای کل اعضای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۷: ۳۴). اخلاق اجتماعی عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران. چه همسر، پدر و مادر و فرزندان و یا فامیل‌ها و اقربای شخص و یا غیر خویشان و اقرباء باشند. چه این رفتار به عنوان رفتار خاص شخص باشد و یا رفتار گروهی فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب و یا گروه خاص در مقابل اشخاص و یا گروه‌های دیگر مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه‌ای شخص در مقابل گروه‌ها و یا افراد دیگر)، به چنین رفتاری که قابلیت ارزش‌گذاری داشته باشد رفتار اجتماعی گفته می‌شود، که در مقابل رفتارهای فردی قرار

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِذْ أَحْدَا لَا يَسْتَغْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ».

می‌گیرد (پورکیانی و ابراهیم‌خانی، ۱۳۹۱: ۹). سبک اخلاق اجتماعی مهدی یاوران در چهار محور زیر قابل تبیین است:

الف) سبک اخلاقی فراخوانی

از آن جاکه مهدی یاوران به حقانیت امام عصر به عنوان حجت خدا و انسان کامل باور و اعتقاد راسخ دارند و وی را حق می‌دانند، مردم را بسوی او دعوت می‌کنند تا با فراخواندن دیگر انسان‌ها به اصلاح جامعه و صبر و مقاومت در زمان غیبت امام عصر^{علیه السلام} زمینه را برای ظهور حضرتش فراهم نمایند.

۱. دعوت به دین اسلام و کتاب خداوند

از اموری که مهدی یاوران، مردم را به آن می‌خوانند، فهم درست دین اسلام و توجه به هدایت‌های قرآن کریم است؛ زیرا برقراری عدالت و حاکمیت ارزش‌ها در جهان بدون آن میسر نیست. پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} فرمود:

قائم که عدالت گستر در جهان است از فرزندان من است. شیوه و سنت او سنت من است؛ مردم را بر اساس دین و شریعت من بر پای می‌دارد، و آن‌ها را به کتاب خداوند عزیز و جلیل دعوت می‌کند.^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۴۱۱)

یاران حضرت مهدی^{علیه السلام} نیز به پیروی از امام خود دیگران را در پنهان و آشکار، به دین الهی که برترین و آخرین دین نزد خداوند است، دعوت می‌کنند^۲ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸). امام هادی^{علیه السلام} فرمود:

اگر نبودند کسانی از علما که بعد از غیبت قائم شما به او دعوت کنند و بر او دلالت نمایند، از دین او با دلایل خداوند دفاع کنند، و بندگان ضعیف خداوند را از دام‌های ابلیس و سرکشان او رها سازند، و از شبکه‌های ناصبیان خلاص نمایند، [اگر اینان نبودند] هیچ کس نمی‌ماند مگر این که از دین خدا برمی‌گشت، ولی اینان هستند که زمام دل‌های شیعیان ضعیف را به دست می‌گیرند، همچنان که ناخدای کشتی سگان آن را در دست دارد، آنان برترین کسان نزد خدای - عزوجل -

۱. قال رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: «القائم من ولدی... وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲. قال علی بن الحسین^{علیه السلام}: «إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرُونَ لظهوره... الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا».

هستند.^۱ (همو: ج ۱، ۱۸)

۲. دعوت به امام علیه السلام و اخلاق وی

دعوت به امام علیه السلام و اخلاق حسنه آن حضرت از مهم ترین طاعات و واجب ترین عبادات است؛ زیرا بهترین خلاق پس از ائمه علیهم السلام کسی است که آنان را دوست بدارد و مردم را به ایشان دعوت کند (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۸۸). چنان که در روایت آمده:

و همانا عالمی که به مردم، معارف دینشان را بیاموزد و آنان را از هفتاد هزار عابد بهتر است.^۲ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۹۴)

امام حسن عسکری علیه السلام، در ذیل تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره که خداوند تعالی در آن می فرماید به یتیمان احسان کنید^۳، می فرماید:

و سخت تر از این یتیمی، حال آن یتیم است که امامش از او غایب است، نتواند به حضور او برسد و نداند حکم او در آن چه از شرایع و احکام دینش دچار می گردد چیست، توجه کنید هر آن که از شیعیان ما علوم ما را بداند، و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل، و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید، یتیمی بر دامان نشانیده است، آگاه باشید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد، در رفیق اعلی [منزلگاه مخصوص بهشت] با ما خواهد بود، این را پدرم از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم حدیث گفت.^۴ (امام عسکری، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

می توان از آیه ۱۲۵ سوره نحل^۵ شیوه های چهارگانه مطلوب دعوت کردن به امام (دعوت کردن با کمک گرفتن از حکمت علمی، دعوت کردن به وسیله حکمت عملی، دعوت کردن به وسیله موعظه نیکو و دعوت کردن به وسیله مناظره به نیکوترین

۱. قال علی بن محمد علیه السلام: «لو لا من بقی بعد غیبة قائمکم علیه الصلاة والسلام من العلماء الداعین الیه، والدالین علیه، والدالین عن دینه بحجج الله، والمنقذین لضعفاء عباد الله من شباک إبلیس ومردته، ومن فحاخ النواصب، لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله. ولكنهم الذین یمسکون أزمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها، أولئک هم الافضلون عند الله عزوجل»

۲. قال الباقر علیه السلام: «عالم ینتفع بعلمه أفضل من سبعین ألف عابد»

۳. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ»

۴. قال حسن العسکری: «وَأشد من یتیم هذا الیتیم، یتیم [ینقطع] عن إمامه لا یقدر علی الوصول الیه، ولا یدری کیف حکمه فیما یتلی به من شرائع دینه. ألافمن کان من شیعتنا عالما بعلمونا، وهذا «۱» الجاهل بشریعتنا- المنقطع عن مشاهدتنا یتیم فی حجره، ألافمن هداه و أرشده و علمه شریعتنا- کان معنا فی الرفیق الأعلى. حدثنی بذلک أبی، عن آبائه، عن رسول الله صلی الله علیه و آله»

۵. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».

وجه) را استخراج نمود.

۳. دعوت به اصلاح جامعه

یکی از وظایف مهم مهدی یاوران، در دوران غیبت کبرا، داشتن روحیه اصلاح‌گری در سطح جامعه است. هر فردی باید در برابر آحاد جامعه اسلامی احساس مسؤولیت کرده، در راه اصلاح و ساختن افراد تلاش نماید، تا جامعه و افراد آن آماده پذیرش حکومت جهانی حضرت مهدی شوند. مهدی یاوران نه تنها خود روحیه اصلاح‌گری دارند بلکه دیگران را نیز به این امر دعوت می‌کنند تا همگی زمینه را برای ظهور حضرتش فراهم کنند. اصلاح جامعه از راه امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و قانون امر به معروف و نهی از منکر در متن دین اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. امام باقر علیه السلام در بیان وظایف شیعیان در دوران غیبت فرمودند: «توانمندان شما باید به ضعیفان کمک کنند و اغنیاء شما باید به فقرایتان مهربانی کنند، هر کس باید برادر [دینی] اش را نصیحت کند، نصیحتی که به نفع برادرش باشد^۱ (طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۳). خداوند متعال می‌فرماید:

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ [چه این که] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^۲ (آل عمران: ۱۱۰)

امام باقر علیه السلام فرمود:

بی تردید امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روشن‌صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای سترگ و خطیر است که سایر واجبات دینی با آن میسر می‌شود، راه‌ها امنیت می‌یابد، درآمدها حلال و مشروع شده، مظالم دفع، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۶)

۴. دعوت به صبر و مقاومت

یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان در دوران غیبت صبر در سختی‌ها و دوری آن حضرت، و استقامت بر دین و مسائل دینی است. شرایط بسیار دشوار عصر غیبت، مستلزم آن است که هر شیعه منتظری، در برابر مشکلات و گرفتاری‌ها بایستد و از موجودیت و هویت خویش دفاع کند و

۱. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: «لِيُعْنِيَنَّ قَوْمِيكُمْ ضَعِيفَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيَّتَكُمْ عَلَىٰ فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ النَّصِيحَةَ لِنَفْسِهِ».

۲. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

۳. قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُزْءٌ مِنَ الصَّلَاحِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجَلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ».

صبرش، مغلوب حوادث نشود. امام رضا علیه السلام در رابطه با همراهی و ملازمت صبر و انتظار فرج فرموده‌اند:

مأحسن الصبر و انتظار الفرج؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۱۰)
چقدر نیکوست صبر و انتظار فرج.

نتیجه صبر در انتظار، پیروزی است. امام کاظم علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند:

هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی می‌رسد و انتظار فرج بخشی از فرج است.
(موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۱۱)

این مسئله چنان حیاتی است که صابران دوره انتظار، از گروندگان به غیب، بلکه از مفلحان و رستگاران شمرده شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت مهدی علیه السلام آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند وصف ایشان را در کتاب خود آورده است، آن‌جا که می‌گوید: کسانی هستند که به غیب ایمان آورده‌اند و همچنین آنان حزب الله هستند، آگاه باشید حزب خداوند همان رستگارانند.^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۳)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران: ۲۰۰) به یزید بن معاویه عجلای فرمود:

«اصبروا»، یعنی صبر کنید بر ادای واجبات. «وصابروا» یعنی شکیب باشید بر اذیت دشمنان. «ورابطوا»، یعنی رابطه ناگسستنی داشته باشید با امام خود مهدی منتظر علیه السلام.
(نعمانی، ۱۳۷۶: ج ۲۶ و ۱۹۹)

حضرت رضا علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قسم به آن کس که مرا به پیغمبری مبعوث کرده است برای بشارت، که قائم علیه السلام از اولاد من غیبت خواهد کرد به عهدی که از من برای او معهود است و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا را حاجتی به آل محمد علیهم السلام نیست وعده دیگر در ولادت او شک کنند. آگاه باشید هر کس زمان غیبت او را درک کند باید متمسک شود به دین و راه نفوذ شیطان را در خویش ببندد تا او را تشکیک نکند و او را از ملت من و از دین بیرون ننماید. شیطان چنان است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیاطین را

۱. «طوبی للصابرین فی غیبتہ! طوبی للمُقیمین فی مَحَبَّتہ... اولئک وَصَفَهُم اللهُ فی کتابه فقال: وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْقِيَامِ وَقَالَ: اولئک حِزْبُ اللهِ الْاَلَا انَّ حِزْبُ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

اولیاء کسانی قرار داده که واقعا، ایمان نیاورند و تصدیق نکنند.^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۵۱)

حضرت جواد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قائم ما را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود:

پس هر کس ثابت بماند بر دین خود و قساوت پیدا نکند به سبب طول مدت غیبت امامش، پس او روز قیامت در درجه من، با من خواهد بود.^۲ (همو: ج ۱، ۳۰۳)

حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمود:

او را غیبتی است که عده‌ای در مدت غیبت او از دین برگردند و مرتد شوند و عده دیگر ثابت بمانند، پس ایشان اذیت و آزار شوند و به ایشان گفته شود: پس چه وقت است این عده‌ای که به شما داده شده اگر شما صادق و راستگو هستید، آگاه باشید که صبرکننده در غیبت او بر اذیت و تکذیب به منزله مجاهده کننده با شمشیر است در پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم.^۳ (همو: ج ۱، ۳۱۷)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه روز غدیر فرمود:

سوره والعصر درباره علی نازل شد، تفسیر این سخن آن است که سوگند به پروردگار (عصر) قیامت که دشمنان آل محمد، (مگر کسانی که ایمان آورند) به ولایت ایشان (و کارهای خوب انجام دادند) به همدردی کردن با برادرانشان (و یکدیگر را به صبر سفارش دادند) در زمان غیبت غائبشان...^۴ (ابن طاوس، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۵۷)

منظور از سفارش یکدیگر به صبر آن است که مؤمن به فرزندان و نوادگان و خاندان و عیال، و عشیره و برادران دینی، و دوستان خویش و سایر مؤمنین سفارش و امر کند به ایمان به حضرت قائم علیه السلام و صبر کردن در زمان غیبت آن حضرت بر طولانی شدن زمان غیبت و بر آن چه

۱. «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لِّلْغَيْبِينَ الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي بِعَهْدِ مَعْهُودِ إِلَيْهِ مِنِّي حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرَ النَّاسِ مَا لَلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ وَ يَشْكُ أَحْزُونَ فِي وِلَادَتِهِ فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ وَ لَا يَجْعَلِ لِلشَّيْطَانِ إِلَيْهِ سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيُرِيْلَهُ عَنْ مِلَّتِي وَ يُخْرِجَهُ مِنْ دِينِي فَقَدْ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

۲. «لَلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَةً أَمَدًا طَوِيلًا كَأَنِّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعَمِ فِي غَيْبَتِهِ يَطْلُبُونَ الْمَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ إِلَّا فَمَنْ تَبَتَّ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَ لَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لَطُولَ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي غُنْبِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تَخْفَى وَ لَادَتُهُ وَ يَغِيبُ شَخْصُهُ».

۳. قال الحسين بن علي علیه السلام: «لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ أَحْزُونَ فَيُؤَدُّونَ وَ يَقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم».

۴. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «وَ فِي عَلِيٍّ نَزَلَتْ وَ الْعُضْرُ وَ تَفْسِيرُهَا وَ رَبِّ عَضْرُ الْقِيَامَةِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَعْدَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِهِمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِمُؤَاَسَاةِ إِخْوَانِهِمْ وَ تَوَاصُوا بِالصَّبْرِ فِي غَيْبَتِهِ غَائِبِهِمْ».

از فتنه‌ها و بلاها و محنت‌ها و اذیت‌ها به ایشان می‌رسد، و آن‌چه از آزار دشمنان و جفای دوستان و غیر این‌ها... می‌بینند، به این‌که خوبی‌های صبر را برای شان بازگوید، و این‌که در پی صبر ظفر و گشایش خواهد بود، تا بر اثر طولانی شدن غیبت ناامید نشوند، و چون دشمنان خود را در آسایش و راحتی و رفاه و نعمت ببینند، بدانند که آن را امامان راستگو خبر داده‌اند، همان‌طور که راستگویی آنان در خبر به اطلاع اهل ایمان و پیروی دشمنان برایشان آشکار گشت. و باید بدانند که هر کس صبر کند و انتظار کشد، به فرج و پیروزی نایل گردد، یا به فرج بزرگ یا به مراتب پایین تری از اقسام فرج، بلکه خود انتظار از اقسام فرج است (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۱۸).

ب) سبک اخلاقی آموزشی

مهدی‌یاوران تلاش می‌کنند دیگران را آگاه کنند تا در زمان غیبت که طولانی مدت است، امامشان را بشناسند و در راه وی گام نهند تا توسط دشمنان گمراه، به بیراهه نروند.

۱. بصیرت‌دهی، روشن‌گری و هدایت

عصر غیبت، عصر بصیرت‌یابی و بصیرت‌دهی است. مهدی‌یاوران خود نه تنها به دنبال بصیرت‌یابی هستند (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۰). بلکه در پی آنند که دیگران را نیز بصیرت دهند تا گرفتار گمراهی‌های شیطان صفتان نشوند. ایشان با یاد نمودن فضایل و مناقب آن حضرت و شناساندن آن‌ها به دیگران، این کار را انجام می‌دهند. دلیل لزوم این کار، تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب یادآوری فضایل ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است، از جمله امام صادق علیه‌السلام فرمود:

همانا وظیفه جمعی از فرشتگان آسمان این است که نگاه می‌کنند بر یک و دو و سه نفری، در حالی که آنان درباره فضیلت آل محمد علیهم‌السلام به گفتگو نشسته‌اند، پس فرشته‌ای به فرشتگان دیگر می‌گوید: آیا نمی‌بینید اینان را با همه کمی تعدادشان و بسیاری دشمنانشان فضائل آل محمد علیهم‌السلام را بیان می‌کنند! آن‌گاه گروه دیگری از فرشتگان می‌گویند: این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد می‌دهد و خداوند دارای فضل عظیم است. ^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۳۴)

۱. قال علی علیه‌السلام: «حتى اذا وافق القضاء انقطاع مدة البلاء حملوا بصائرهم على اسياقهم و دانوا لربهم بامر واعظهم». ۲. قال الصادق علیه‌السلام: «ان من الملائكة الذين في سماء الدنيا ليطلعون على الواحد و الاثنین و الثلاثة و هم يذكرون فضل آل محمد علیهم‌السلام فيقولون اما ترون هؤلاء في قلوبهم و كثرة عدوهم يصفون فضل آل محمد علیهم‌السلام فتقول الطائفة الأخرى من الملائكة (ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم) (جمعه: ۴)».

از امام موسی بن جعفر علیه السلام آمده که فرمود:

هیچ چیز بر ابلیس و لشکریانش دشوارتر نیست از این که برادران ایمانی با یکدیگر دیدار کنند و همانا دو مؤمن با یکدیگر دیدار می نمایند که به یاد خدا باشند، آن گاه فضایل ما را یادآوری کنند، در این حال گوشت سالمی بر صورت ابلیس باقی نمی ماند، تا جایی که روح پلیدش به التماس می افتد از فرط آن که درد می کشد، پس فرشتگان آسمان و گنجوران بهشت متوجه می شوند و او را لعنت می کنند، تا این که هیچ فرشته مقربتی باقی نماند، مگر این که بر او لعنت فرستند، که زیون و با حسرت و مردود می افتد.^۱ (همو: ج ۲، ۱۸۸)

حضرت سجّاد علیه السلام فرمود:

و اما حق کسی که نسبت به تو نیکی و احسانی نموده، آن است که او را سپاس بگذاری و کار خوبش را یادآور شوی و با سخن نیک او را در میان مردم معرفی کنی و دعای خالصانه بین خود و خدای خود در حق او بنمایی، پس اگر این کار را کردی، تشکر از او را پنهانی و آشکارا به جای آورده باشی و اگر روزی توانستی عملاً کار نیکش را با نیکی تلافی کنی، این کار را انجام ده.^۲ (طبرسی، ۱۴۱۲: ۴۲۲)

باید همت کرد، باید دیگران را با امام علیه السلام آشنا کرد، باید یاور پروراند، باید این حجاب غیبت را که چهره جهان افروز آخرین خورشید آسمان امامت و عصمت را پوشانده است، با آگاه سازی مردم و افزایش انگیزش ایمان و تعهد در آنان برطرف ساخت (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵۱)؛ زیرا خود فرمود:

آن چه ما را از آنان پوشیده داشته است، چیزی نیست جز اخباری که از کارهای ناپسند و نکوهیده آنان به ما می رسد.^۳ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)

بزرگ ترین افتخار برای عالمان شیعه این است که عهده دار نقش امام زمان علیه السلام می شوند؛ یعنی ایشان در زمان غیبت، وظیفه ای را انجام می دهند که اگر مولایشان حضور می داشت، آن

۱. قال موسی بن جعفر علیه السلام: «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ قَالَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُصْنَعَةٌ لِحِمِّ إِلَّا تَخَدَّدَ حَتَّى إِنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَعِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلِيمِ فَتَحُشُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ حُرَّانُ الْجِنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ فَيَقَعُ حَاسِبًا حَسِيرًا مَذْخُورًا».

۲. قال السجّاد علیه السلام: «وَأَمَّا حَقِّي ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصُ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ إِنَّ قَدْرَتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافِيَّتُهُ».

۳. «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُوَثِّرُهُ مِنْهُمْ».

را انجام می داد؛ البته در شعاعی کوتاه و ظرفی محدود. کار، همان کار، یعنی روشن گری و هدایت خلق خداست. امام هادی علیه السلام درباره جایگاه والای عالمان متعهد در عصر غیبت امام زمان علیه السلام می فرماید:

اگر نبودند عالمانی که پس از غیبت قائم شما، مردم را به سوی حضرت، دعوت و راهنمایی، و با برهان های الهی از دین او دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و سرکشان و نواصب برهانند، هیچ کس باقی نمی ماند، مگر آن که از دین خدا خارج می شد، ولی این عالمان، همان گونه که ناخدای کشتی، سکان کشتی را به دست می گیرد، زمام دل های شیعیان ضعیف ما را به دست می گیرند: همانا ایشان برترین افراد نزد خداوند عزوجل هستند.^۱ (همو: ج ۱، ۱۸)

ج) سبک اخلاقی عاطفی

سبک اخلاقی عاطفی شامل آن دسته از صفات اخلاقی می گردد که به احساسات و عواطف نظیر علائق، نگرش ها، ارج نهادن و غیره مربوط می شود. این سبک بستری را فراهم می کند تا فرد با فهم آن ارزشمندی خود را درک و به مرور توانمندی های عاطفی مطلوبش در گرایش به خوبی ها به فعلیت برسد. در ادامه به چهار نوع سبک اخلاقی عاطفی تشریح می گردد.

۱. هم دلی و اتحاد در وفای به عهد

از دیگر اقداماتی که مهدی یاوران در زمان غیبت باید انجام دهند این است که بر محور فرامین الهی و تعهدهایی که در مقابل امامان خویش دارند، هم دل و متحد باشند؛ چرا که هم دلی هم موفقیت دنیوی آن ها را در پی دارد، و هم زمینه تعجیل فرج و ظهور عدالت گستر جهان را فراهم می سازد. آن حضرت دلسوزانه اظهار می دارد:

اگر شیعیان ما - که خدای آنان را بر انجام طاعت خویش موقت بدارد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد. ^۲ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۹)

۱. قال علی بن محمد علیه السلام: «لو لا من یبقی بعد غیبة قائمکم علیه الصلاة والسلام من العلماء الداعین الیه، والدالین علیه، والدالین عن دینہ بحجج الله، والمنقذین لضعفاء عباد الله من شباک إبلیس ومردته، ومن فسخ النواصب، لما بقی أحد إلا ارتد عن دین الله. ولكنهم الذین یمسکون أزيمة قلوب ضعفاء الشیعة کما یمسک صاحب السفینة سکانها، أولئک هم الافضلون عند الله عزوجل».

۲. قال المهدی علیه السلام: «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُهُمْ اللهُ، لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا».

در این توفیق، به صراحت آمده است که اگر شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، با یکدیگر هم‌دل می‌شدند، ظهور آن حضرت به تأخیر نمی‌افتاد. بنابراین، عملکرد مردم در تحقق ظهور تأثیرگذار است. همچنین عبارت «علی اجتماع من القلوب» احتمال ناظر بودن این توفیق شریف به بحث ملاقات را نفی می‌کند؛ زیرا اگر این توفیق، به بحث ملاقات و بیان ضابطه‌ای برای تشریف به محضر مبارک آن حضرت در عصر غیبت ناظر بود، وجهی برای تأکید بر اجتماع قلوب نبود؛ چون عنصر اجتماع قلوب طبیعتاً برای امری مورد نیاز است که به شکل جمعی می‌خواهد تحقق یابد، در حالی که تشریف به محضر مبارک امام، امری کاملاً فردی به شمار می‌رود و مشروط بودن تحقق این امر فردی به اجتماع قلوب، فاقد توجیه منطقی است (آیتی، ۱۳۹۰).

۲. تولی و تبری

از اقدامات منتظران دوستی با اهل بیت و دشمنی با دشمنان ایشان است. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود:

خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به ریسمان محبت چنگ زندگانند و بر دوستی ما استوار هستند و از دشمنان ما تبری می‌جویند اینان از ما هستند و ما از آن‌ها هستیم ما را به عنوان پیشوا برگزیده‌اند و ما هم آن‌ها را در زمره پیروان خود محبوب می‌داریم خوش به حال شان که قسم به خدا تا این‌ها در درجات عالیه در رستخیز با ما هستند.^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۲)

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خوشا به حال کسی که «قائم اهل بیت» مرا درک کند در حالی که در زمان غیبتش و قبل از قیامش اقتدای به او نموده، و دوست بدارد دوستانش را و دشمنی کند با دشمنانش.^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۶)

یاوران مهدی علیه السلام با وجود قدرت فوق‌العاده خود، که طبق روایات هر یک نیرویی برابر چهل مرد دارند، قهرمانانی، فروتن، خود ساخته و برخوردار از ارزش‌های اخلاقی و انسانی‌اند و هرگز

۱. «طوبی لشیعتنا المتسمکین بحبلنا فی غیبة قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرائة من اعتدائنا اولئک منا ونحن منهم قدرضوا بنا ائمة و رضینا بهم شیعة و طوبی لهم ثم طوبی لهم هم والله معنا فی درجتنا یوم القیامة».

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «طوبی لمن أدرك قائم اهل بینتی و هو یأتهم فی غیبتیه قبل قیامیه و یتولی اولیائیه و یعادى أعدائیه».

مغرور قدرت جسمانی و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود نمی‌شوند و در مقابل مؤمنان سرتعظیم فرود می‌آورند ولی در مقابل کافران مشرکان و کج‌اندیشان سرفراز، سرسخت و خشن هستند^۱ (مائده: ۵۴).

۳. خیرخواهی مؤمنان

منتظر واقعی خود را در غم و شادی دیگران شریک می‌داند؛ یعنی آن چه را برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز خواهان است و آن چه را برای خود آرزو می‌کند، برای دیگران نیز آرزومند است. در این حال، اگر موفقیت و کمالی نصیب دیگران شود، لذت می‌برد و این، اوج خیرخواهی است. مسلمانان عضو خانواده بزرگ اسلامی‌اند و باید در غم و شادی یکدیگر شریک باشند. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

بر مؤمن واجب است که در حضور و غیاب، خیرخواه مؤمن باشد.^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۰۸)

و نیز آن حضرت علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عظیم‌ترین مردم از لحاظ منزلت نزد خداوند در روز قیامت کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی آفریدگان در زمین بیشتر تلاش نماید.^۳ (همو: ج ۲، ۲۰۸)

نصیحت یا خیرخواهی عمل یا سخنی است که به منظور خیر رسانیدن به منصوح (کسی که خیر او خواسته شده) انجام گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۴۶). سپس مجلسی فرموده:

منظور از نصیحت و خیرخواهی مؤمن برای مؤمن، ارشاد و راهنمایی او به مصالح دین و دنیایش است، و آموختن به او، در صورتی که جاهل باشد و آگاه ساختن او، در صورتی که غافل باشد، و دفاع از او و آبرویش در صورتی که ضعیف باشد، و احترام او در کوچکی و بزرگی اش، و ترک حسد و فریب دادنش، و دفع ضرر از او و جلب منفعت به سوی او، و هرگاه نصیحتش را نپذیرد آن قدر با او مدارا کند تا قبول نصیحت نماید، و اگر مربوط به امر دین باشد، از راه امر به معروف و نهی از منکر وارد شود.

وی گفته:

و می‌توان خیرخواهی برای رسول و امامان علیهم السلام را نیز از همین قبیل بدانیم؛ زیرا ایشان

۱. «... أَدْلِيَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعْرَضَ عَلَى الْكَافِرِينَ...».

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ».

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ».

افضل مؤمنان هستند. (همو: ج ۴، ۳۲۵)

دعای خیر برای مؤمن از مصادیق بارز نصیحت و خیرخواهی است، چه در حضور و چه در غیاب او، که به وسیله دعا ناراحتی‌ها برطرف می‌شود و منفعت جلب می‌گردد، و دعا گرامیداشت و احسان نسبت به کسی است که برای او دعا شده است. درخواست تعجیل فرج و ظهور برای مولایمان صاحب الزمان علیه السلام اخلاص و خیرخواهی برای بهترین مؤمنین و نیز برای همه آنهاست (موسوی اصفهانی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۱۹).

۴. محبوب نمودن حضرت علیه السلام در میان مردم

یاد نمودن فضایل و مناقب آن حضرت و دلیل براستحباب این کار، تمام اخبار و روایاتی است که در مورد تشویق و ترغیب یادآوری فضایل ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند رحمت کند بنده‌ای را که ما را نزد مردم محبوب نماید و ما را در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد. همانا بخدا سوگند اگر سخنان زیبایی ما را برای مردم روایت می‌کردند به سبب آن عزیزتر می‌شدند و هیچ کس نمی‌توانست بر آنان وصله‌ای بچسباند ولی یکی از آنان کلمه‌ای را می‌شنود پس ده کلمه از پیش خود بر آن می‌افزاید. ^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۲۹)

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر در این باره چنین می‌فرماید:

خداوند رحمت کند، بنده‌ای را که مودت مردم را به سوی ما کشاند و به آن چه می‌شناسد با آنان سخن گوید و آن چه را منکرند واگذارد. (طوسی، ۱۴۱۴: ۸۶)

د) سبک اخلاقی رفتاری

مهدی یاوران در سبک اخلاقی در پی آن هستند که با رفتار و اعمال خود، دیگران را برای ظهور آماده کنند. در ادامه هفت سبک که در آیات و روایات بر آن‌ها توجه شده است توضیح داده می‌شود.

۱. پیروی از نایبان امام زمان علیه السلام

در دوره غیبت کبرا، فقهای جامع شرایط به نصب امام زمان علیه السلام مسؤولیت نمایندگی عام

۱. قال الصادق علیه السلام: «رَحِمَ اللهُ عَبْدًا حَبَبْنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ أَمَا وَاللَّهِ لَوْ يَزُورُونَ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَكَانُوا بِهِ أَعَزَّ وَ مَا اسْتَطَاعَ أَحَدٌ أَنْ يَتَعَلَّقَ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ وَ لَكِنْ أَخَذَهُمْ يَسْمَعُ الْكَلِمَةَ فَيَخْطُ إِلَيْهَا عَشْرًا».

امام علیه السلام را در استمرار حرکت حیات بخش امامت و پاسداری از احکام و مقررات اسلامی برعهده دارند. براین اساس، مهدی یاوران در عصر غیبت، از رهنمودهای فقهای عادل پیروی می‌کنند. چراکه فقها به دلیل آشنایی با شیوه‌های صحیح استنباط احکام از منابع اصیل دینی، قادرند تا به پرسش‌های مختلف مردم در زمینه مسائل دینی پاسخ دهند. امام صادق علیه السلام در اشاره به چنین امر مهمی فرمودند: «فقها از سوی ما منصوب شده‌اند تا به سؤالات شما پاسخ دهند و شما نیز مؤظف هستید در شرایطی که به ما دسترسی ندارید به آن‌ها مراجعه کنید و بر اساس نظر آنان در چهارچوب احکام الهی عمل کنید و هرگز حکم آن‌ها را که براساس موازین شرعی ارائه می‌شود، رد ننمایید. چون رد نظر آنان، به منزله رد حکم و نظر ماست و رد نظر ما، به منزله رد نظر و حکم خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۴).

در همین باره زمانی که از حضرت مهدی علیه السلام سؤال کردند که در دوران غیبت کبراکه به شما دسترسی نداریم جواب احکام و مسائلی را که با آن‌ها مواجه می‌شویم چگونه به دست آوریم؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند:

در پیشامدها و حوادثی که رخ می‌دهد به آشنایان با احادیث ما (یعنی مجتهدان جامع شرایط که متخصصان متون دینی و احادیث اهل بیت علیهم السلام هستند) مراجعه کنید و آن‌ها حجت من برای شما و من حجت خدا بر آنان هستم.^۱ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴)

۲. حمایت از یاران مهدی و مقابله با فتنه‌گران

ایجاد جامعه منتظر و فراهم‌سازی زمینه اسلام دینی است که همه ابعاد فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است. احکام و ضوابط متعدد و متنوع شرع مقدس اسلام، که هدفی جز هدایت بندگان ندارد، در ایام غیبت کبرا نیز تعطیل نمی‌ماند و باید به نحو شایسته و متناسب با نیازهای جامعه، تبیین و اجرا گردد. در حقیقت، استقرار فرهنگ و ضوابط اسلامی و تبعیت از آن در جوامعی که خود را منتظر قیام جهانی مهدی علیه السلام می‌دانند امری ضروری و متناسب با اصل «انتظار» است. این آماده باش عمومی، در سطح اجتماعی و حتی در حد تدارک نظامی فردی، مورد توجه قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

هریک از شما باید خود را برای قیام قائم مهیا سازد، اگرچه به داشتن یک نیزه.^۲ (نعمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۰)

۱. «وَأَمَّا الْخَوَدَاتُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حَجَّةُ اللَّهِ...».

۲. قال الصادق علیه السلام: «ليعدن احدكم لخروج القائم علیه السلام و لوسهما».

در سطح اجتماعی قرآن کریم به نحوه آمادگی مسلمانان در مقابل دشمنان اشاره کرده است، که از جمله وظایف حکومت اسلامی در زمان غیبت نیز به شمار می‌رود: برای ستیز با کافران و بدخواهان آن چه توانستید از هرگونه نیرو فراهم آورید و نیز از مرکبان زمین بسته و آماده، تا دشمن خدا و دشمنان و دیگران را - که شما نمی‌شناسید و خدا به آن‌ها داناست - به هراس افکنید. و بدانید آن چه در راه خدا بدهید، بی‌کم و کاست به شما پرداخت می‌شود و ستمی نخواهید دید^۱ (انفال: ۶۰) در همین راستا، مبارزه با ستم و مقابله با حاکمان ستمگر نه تنها به عنوان یک حق طبیعی برای مردم، بلکه به عنوان یک ضرورت دینی، و به ویژه الزام حیاتی برای دوران غیبت، از اهمیت زمینه‌های حفظ جامعه اسلامی از کژی و ناراستی و رویکرد مستمر آن به نیکی و صواب است. با آغاز دوران غیبت کبرا، رهبری جامعه مسلمانان، با عنایت حضرت ولی عصر^{علیه السلام} و طبق اشاره ایشان (برای کسب رهنمودهای اسلامی و مراقبت از حدود شرعی) بر عهده کسانی قرار می‌گیرد که راویان حدیثند و حجّت آن حضرت در میان مردم هستند^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۴) ایجاد رغبت اجتماعی به سوی تعجیل، از دیگر الزامات انتظار زمینه‌ساز است. تا زمانی که مردم، مسئله ظهور را اولویت اساسی خود تلقی نکنند و به این مسئله بی‌اعتنا باشند، این رغبت اجتماعی به امر ظهور تحقق نمی‌یابد. لازمه این دغدغه، انس با حضرت، دعا برای تعجیل ظهور و تلاش و اقدامات تمهیدساز از جمله برگزاری مراسم جشن اعیاد مذهبی، برپایی جشن و چراغانی و شادمانی به مناسبت عید نیمه شعبان، عید عدالت و آزادی و عزت و کرامت انسانی و تکریم اماکن منسوب به حضرت نظیر مسجد مقدس جمکران و استفاده معنوی - فرهنگی از این اماکن مقدس، است. جهت‌گیری صحیح و استفاده بهینه از این فرصت‌ها، برای تقویت ارتباط مردم با امام زمان^{علیه السلام} بسیار اهمیت دارد که این مسئولیت، بیشتر متوجه متولیان امور فرهنگی و علمای دین است (صمدی، ۱۳۸۸). همچنین پرهیز کردن و دوری جستن از مجالس بیگانگان و گمراهان، آن‌ها که یاد امام^{علیه السلام} را به مسخره می‌گیرند یا آن حضرت را به بدی یاد می‌کنند، یا بر آن بزرگوار خرده می‌گیرند، یا وجود شریفش را انکار می‌نمایند، یا این که از یادکردن حضرتش روی گردانند، یا مؤمنان منتظر آن جناب را به تمسخر می‌گیرند. خدای - عزوجل - فرماید:

۱. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ».

۲. «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ، فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَأَتَاهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...».

و همانا [خداوند] در کتاب بر شما نازل فرمود که هرگاه شنیدید به آیات خداوند کفر ورزیده می‌شود و استهزا می‌گردد پس با آنان [کافران و استهزاکنندگان] ننشینید تا در سخنی دیگر داخل شوند که [اگر با آن‌ها همنشین شوید] شما هم به حقیقت مانند آنان خواهید بود، همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم خواهد کرد. ^۱ (نساء: ۱۴۰)

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمته الله علیه آمده است که آیات خداوند امامان علیهم السلام هستند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۵۶) از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، فرمود:

منظور آن است که چنان که شنیدی کسی حق را انکار می‌دارد و آن را دروغ می‌شمارد، و نسبت به امامان علیهم السلام ناروا می‌گویی، از کنارش برخیز و با او همنشینی مکن هر کس که باشد. ^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۳۷۷)

و نیز فرمود:

هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان دارد در جایی ننشیند که امامی در آن مذمت شود یا مؤمنی اهانت گردد. ^۳ (همو: ج ۲، ۳۷۷)

همچنین فرمود:

هر کس نزد دشنام دهنده اولیای خدا بنشیند، به تحقیق خدای تعالی را معصیت کرده است. ^۴ (همو: ج ۲، ۳۷۹)

۳. تربیت و زمینه‌سازی

موضوع آمادگی عمومی و جهانی برای ورود به عصر ظهور، از عوامل تعیین‌کننده در بحث زمینه‌سازی ظهور محسوب می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین عامل و بلکه عامل اصلی تأخیر ظهور نیز، فقدان آمادگی جهانی برای پذیرش این اندیشه الهی و نجات‌بخش است. در این زمینه، توجه به رسالت جهانی شیعه در ایجاد چنین آمادگی، بسیار اهمیت دارد؛ زیرا تمهید بسترهای چنین آمادگی، مهم‌ترین رسالت جامعه منتظر شیعی در عصر غیبت است و این مهم قبل از هر چیز، به آمادگی خود شیعیان و حضور مؤثر آنان در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی

۱. «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَعْتَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا».

۲. قال الصادق عليه السلام: «قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِهَذَا إِذَا سَمِعْتُمُ الرَّجُلَ الَّذِي يَجْحَدُ الْحَقَّ وَ يُكَذِّبُ بِهِ وَ يَقَعُ فِي الْأَيْمَةِ فَقُمْ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَا تُقَاعِدُهُ كَاتِبًا مِنْ كَانٍ».

۳. قال الصادق عليه السلام: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يُنْتَقَصُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ».

۴. «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى».

دارد. جامعه شیعی به دلیل این که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را بر عهده دارند، باید خود آماده باشند و این آمادگی، مستلزم حضور فعال و ارتقای توانمندی جامعه شیعه در عرصه های تأثیرگذار فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی است تا بتوانند در توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خود عمل نمایند (صمدی، ۱۳۸۸). امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند بر توان شنیدن و دیدن شیعیان ما به گونه ای می افزاید که بین آنان و امامشان، واسطه و پیام رسانی نیست؛ حضرت قائم با آنان گفت و گو می کند و آنان به امامشان می نگرند، در حالی که او در مقر خود حضور دارد^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۴۱). این روایت، بردست یابی شیعه به امکانات فوق العاده شنیداری و دیداری، در عصر ظهور دلالت دارد. اما نکته جالب این است که از ارتباط تنگاتنگ و گفت و گو و تصمیم گیری امام زمان با شیعیان سخن می گوید، نه کسانی دیگر و این از تقرب منزلت شیعیان و نقش جدی آنان در فرایند شکل گیری حکومت مهدوی حکایت می کند؛ زیرا بار مسئولیت تحقق این حکومت نیز بیشتر بر عهده شیعیان و زمینه سازان ظهور است. از این نظر، شیعه در زمینه سازی ظهور، دارای رسالتی جهانی است؛ چون شیعه داعیه تفکری را دارد که در پی دگرگونی جهان است. بی شک انجام دادن این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر شیعه در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی بر نگرش های عمومی ممکن نخواهد بود. افزون بر آن منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند، یک برنامه فردی نیست. برنامه ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند؛ باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد، کوشش ها و تلاش ها هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۷، ۳۸۴ - ۳۸۷) یکی دیگر از کارهایی که مهدی یاوران در این دوران انجام می دهند پرورش افرادی توان مند و نیروهای کلیدی است که به فرموده امام صادق علیه السلام:

اگر آن ۳۱۳ نفری که توصیف شده تکمیل می شد، آن چه می خواهید، واقع شده بود.^۲
(نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۰۳)

۱. قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكْلَمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ».
۲. قال الصادق علیه السلام: «لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةُ ثَلَاثَ مِئَةٍ وَبَضْعَةَ عَشَرَ كَانِ الَّذِي تَرِيدُونَ».

در روایتی دیگر از حضرت جواد علیه السلام، علاوه بر آن ۳۱۳ نفر نیز از حلقه‌ای که تعداد آن‌ها ده هزار نفر است، یاد شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۷) در هر حال باید فضایی فراهم شود که بتوان این گونه افراد را در جهان کشف و جذب کرد و آن‌ها را پرورش داد. این‌ها پایه‌های اساسی نظام مهدوی و زمینه‌ساز ظهور هستند. یکی از درخواست‌های منتظران واقعی از خداوند متعال این است که: و در آن حکومت و دولت، ما را از کسانی قرارده که مردم را به فرمان برداری از تو فرا می‌خوانند^۱ (قمی، ۱۳۷۰: دعای افتتاح) با کمی تأمل در مفهوم این دعا درمی‌یابیم که بودن جزء دعوت کنندگان به امام عصر علیه السلام در دولت ایشان آرزوی هر منتظری است لیکن باید دانست که این امر میسر نمی‌گردد مگر این که از دعوت کنندگان به حضرت، در دوران غیبت ایشان نیز باشد. در واقع منتظران واقعی امام عصر علیه السلام تنها به آماده کردن خود برای استقبال از ایشان و پیوستن به حضرتش راضی نمی‌شوند، بلکه خود را موظف می‌دانند که این آمادگی را در سایر مؤمنان نیز ایجاد کنند و در حقیقت به تربیت منتظران واقعی می‌پردازند.

از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه ۳۲ سوره مائده (هر که نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است)، سؤال شد، فرمودند:

هر کس انسانی را از گمراهی به سوی هدایت نجات دهد، گویی که او را زنده نموده. و هر که او را از راه صحیح به گمراهی بکشاند، هر آینه او را کشته است.^۳ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۱۰)

۴. ادای حقوق یکدیگر

تکلیف دیگر منتظر ادای حقوق دیگر مؤمنان است. این حقوق بسیار است و ادای آن‌ها از اوجب واجبات است. از جمله حقوق مؤمن قضای حاجات او و اکرام مواسات با اوست که در کتب روایی و اخلاقی از همه آن‌ها یاد شده است. در حقیقت شناخت حقوق برادران دینی و ادای آن‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که باید آن را جزو مهم‌ترین مصادیق فرج برای مؤمن منتظر فرج به شمار آورد. معلی بن خنیس بیان نموده‌اند که: از امام صادق علیه السلام درباره حق مؤمن پرسیدم، آن حضرت علیه السلام فرمود: «هفتاد حق است که جز هفت حق از آن‌ها را به تو خبر نمی‌دهم، چونکه بر تو مهربانم و می‌ترسم آن‌ها را متحمل نشوی، این هفت حق

۱. «و تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ».

۲. «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا».

۳. قال الصادق علیه السلام: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ، فَقَدْ قَتَلَهَا».

عبارت‌اند از عرضه این که سیر نشوی در حالی که او گرسنه بماند، و پوشیده نباشی و او برهنه، و این که راهنمایش باشی و [زینت او همچون] پیراهنی که می‌پوشد، و زبان او که به آن سخن می‌گوید، و برای او بخواهی آن چه را برای خودت می‌خواهی، و چنان که کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب سازد، و در حوائج و نیازهای او شب و روز کوشا باشد، اگر چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما، و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل پیوسته‌ای»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۷۴).

۵. تجهیز و تقویت همدیگر

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

خداوند یار مؤمن است تا وقتی که مؤمن در یاری برادر مؤمنش باشد.^۲ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۰۰)

و از آن حضرت است که فرمود:

هیچ مؤمنی مظلومی را یاری نکند مگر این که بهتر است از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجد الحرام. و هر مؤمنی برادرش را یاری کند در حالی که قدرت بر یاری اش داشته باشد، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نماید.^۳ (صدوق، ۱۴۰۶: ۱۴۷)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آماده کردن و تقویت برادران خود در زمان قیام و ظهور واجب است.^۴ (همو، ۱۴۰۲: ۳۶)

امام باقر علیه السلام در بیان وظایف شیعیان در دوران غیبت فرمودند:

توانمندان شما باید به ضعیفان کمک کنند و اغنیاء شما باید به فقرایتان مهربانی کنند، هر کس باید برادر [دینی] اش را نصیحت کند، نصیحتی که به نفع برادرش باشد.^۵

۱. «عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ سَبْعُونَ حَقًّا لَا أُخْبِرُكَ إِلَّا بِسَبْعَةٍ فَإِنِّي عَلَيَّكَ مُشْفِقٌ أَخْشَى الْأَتَّخِمْ لِفُلْتِ بَلَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَالَ لَا تَشْبَعُ وَ يَجُوعُ وَ لَا تَكْتَسِي وَ يَغْرَى وَ تَكُونُ دَلِيلَهُ وَ قَمِيصُهُ الَّذِي يَلْبَسُهُ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ وَ تُحِبُّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَ جَارِيَةٌ تَعْتَمِدُهَا لِتَمَهَّدَ فِرَاشَهُ وَ تَسْعَى فِي حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَ صَلَّتْ وَ لَا تَيْتِكِ بَوْلَانِيَّتِنَا وَ لَا يَنْتِنَا بَوْلَانِيَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».

۲. قال الصادق عليه السلام: «اللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

۳. قال الصادق عليه السلام: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اغْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُبْصِرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا وَ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

۴. قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: «إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَ حَبَّ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَاهِزُوا إِخْوَانَهُمْ وَ أَنْ يَقُوهُمْ».

۵. قال الباقر عليه السلام: «لِيُعِينَ قَوِيَّتُكُمْ ضَعِيفَتَكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيَّتُكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ النَّصِيحَةَ لِنَفْسِهِ».

(طبری، ۱۳۸۳: ۱۱۳)

۶. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از ساز و کارهای مهم در عصر غیبت، برای کاهش ناهنجاری‌ها، امر به معروف و نهی از منکر است. منتظر واقعی امام زمان علیه السلام همواره به این فریضه مهم اهمیت می‌دهد و سبب احیای ارزش‌ها و هنجارهای دینی در جامعه می‌شود. امیرالمؤمنین در حکمت ۳۷۴ *نهج البلاغه* می‌فرماید:

همه اعمال نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره‌ای برابر دریاست.^۱ (شریف رضی، ۱۴۱۴: حکمت ۳۷۴)

از این عبارت، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر روشن می‌شود که در هیچ زمان تعطیل بردار نیست. از تکالیف منتظران در عصر غیبت، امر به معروف و نهی از منکر است؛ چرا که رضایت امام زمان علیه السلام در انجام معروف و احیای ارزش‌های دینی است. بزرگ‌ترین امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر، در روزگار ظهور، خود مهدی علیه السلام است؛ پس چگونه ممکن است که جامعه منتظر، خشنودی مهدی را نخواهد، و در این بعد، به مهدی اقتدا نکند، و به او تشبیه نجوید؟ (حکیمی، ۱۳۷۳: ۲۷۲) پیامبر اکرم در حدیثی، یکی از وظایف منتظران را اقتدا به آن حضرت بیان کرده و فرموده است:

خوشا به حال کسی که قائم خاندان مرا درک کند؛ در حالی که پیش از قیام، از اقتدا کنندگان به او باشد.^۲ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷)

شاخص مهم این اقتدا، امر به معروف و نهی از منکر است؛ (حکیمی، ۱۳۷۳: ۲۷۲) بنابراین اقتدا کنندگان حقیقی حضرت، آمران به معروف و ناهیان از منکر هستند که نه خود آلوده به گناه می‌شوند و نه اجازه انتشار گناه و معصیت در جامعه را می‌دهند.

۷. اجرای عدل و قسط

این رسالتی است که همواره بر دوش همه مؤمنان بوده و هست، اما در وجود یاران حضرت حجت علیه السلام ضرورتی کامل می‌یابد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۴۱ سوره حج^۳ می‌فرماید:

۱. قال علی علیه السلام: «ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله، عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، الا کنفته فی بحر لجی».

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَوْبِي لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتِمُّ بِهِ».

۳. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

خداوند به وسیله مهدی علیه السلام و اصحاب او، مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به تصرف درمی‌آورد، دین را آشکار می‌سازد، بدعت‌ها و باطل را از بین می‌برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده بودند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود. آن‌ها امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود و عاقبت کارها به دست خداست. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۸۹۲)

در عصر قیام، مأموریت شیعیان و یاوران حضرت، پاک‌سازی جهان از فتنه ظلم و جور، و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور امام علیه السلام است. حضرت آنان را به شرق و غرب عالم اعزام می‌فرماید تا عدالت و قسط را به اجرا بگذارند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

امام مهدی علیه السلام یارانش را به سراسر جهان اعزام می‌کند و با دستور به اجرای عدالت و نیکی، هر یک از آنان بر کشوری در زمین حکومت می‌کنند.^۱ (یزدی حایری، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۷۲)

نتیجه‌گیری

اخلاق بنیادی‌ترین رکن مقوم دین در ارتباط فرد با دنیای پیرامون و مهم‌ترین شاخص رشد و تعالی انسان به حساب می‌آید. ضرورت توجه به مفهوم سبک زندگی و پیوند آن با اخلاق اجتماعی از بایسته‌های زندگی مطلوب کنونی است. پیوند این مفاهیم و واکاوی چارچوب تحقق آن بدین واسطه است که امروزه بخش اعظم پتانسیل‌های موجود اجتماعی زمینه ساز ظهور در اثر فقدان مهارت‌های اخلاقی لازم در جامعه نابود می‌شود.

در عصر حاضر، اعتقاد به مسئله مهدویت، موضوعی فراگیر است و در واقع، به آramانی جهانی تبدیل شده است. این اعتقاد سبب توجه روزافزون منتظران و به ویژه شیعیان به موضوع مهدویت و زمینه‌سازی برای ظهور منجی عالم بشریت، حضرت مهدی علیه السلام گردیده است؛ لذا، در این دوره، وظیفه منتظران حساس‌تر شده است. در این میان مهم‌ترین وظیفه منتظران، ایجاد یک جامعه منتظر است. ساخت چنین جامعه ایده آلی نیاز به الزاماتی دارد که یکی از این الزامات، تربیت افراد جامعه منتظر بر اساس سبک اخلاق اجتماعی مهدوی مطرح شده در آیات و روایات معصومان علیهم السلام است. پژوهش حاضر این مسئله را در ابعاد چهارگانه فراخوانی، آموزشی، عاطفی و رفتاری به صورت ذیل بررسی و تحلیل نمود.

۱. قال علی علیه السلام: «إنَّ المهدی یفرق أصحابه و هم الذین عاهدوه فی أوّل خروجه فیوجّههم إلی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الإحسان و کلّ رجل منهم یحکم علی إقليم من الأرض».

جدول ۱: چارچوب مفهومی سبک اخلاق اجتماعی مهدی‌یاوران

مؤلفه	بعد
دعوت به دین اسلام و کتاب خداوند	فراخوانی
دعوت به امام <small>علیه السلام</small> و اخلاق وی	
دعوت به اصلاح جامعه	
دعوت به صبر و مقاومت	
بصیرت دهی، روشن‌گری و هدایت	آموزشی
هم‌دلی و اتحاد در وفای به عهد	عاطفی
تولی و تبری	
خیرخواهی مؤمنان	
محبوب نمودن حضرت <small>علیه السلام</small> در میان مردم	
پیروی از نائبان امام زمان <small>علیه السلام</small>	رفتاری
حمایت از یاران مهدی و مقابله با فتنه‌گران	
تربیت و زمینه‌سازی	
ادای حقوق یکدیگر	
تجهیز و تقویت همدیگر	
امر به معروف و نهی از منکر	
اجرای عدل و قسط	

به فعلیت رساندن این نوع سبک زندگی و عملیاتی ساختن این گرایش در همهٔ مراحل زندگی و در چگونگی معاشرت آدمیان با یکدیگر، می‌تواند در تحولات اخلاقی و ظهور توانمندی‌های بالقوه به صورت مطلوب و بالنده مؤثر باشد.

منابع

- ابن طاوس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۹ ق.
- امام عسکری علیه السلام، حسن بن علی، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- آیتی، نصرت الله، «زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۱۹، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ ش.
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- پورکیانی، مسعود؛ بابک ابراهیم خانی، *مبانی و گستره اخلاق اجتماعی از منظر قرآن و عترت* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ۱۳۹۱ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حکیمی، محمدرضا، *خورشید مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- سلطانی رنانی، مهدی، «ویژگی های ایده آل اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبایی علیه السلام»، فصل نامه کوثر، ش ۲۸، ۱۳۸۷ ش.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- صدوق، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- _____، *مصادقة الإخوان*، الکاظمیه، مکتبه الإمام صاحب الزمان العامة، ۱۴۰۲ ق.
- صمدی، قنبرعلی، «آموزه های انتظار و زمینه سازی ظهور»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۱۱، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ ش.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- طبری، محمد، *بشارة المصطفى لشیعة المرتضی*، نجف، مکتبه الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ ش.

- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم. قم، برگ شقایق، ۱۳۸۰ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۷۶ش.
- یزدی حایری، علی، الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال سوم، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۹۳

شاخصه‌های حکومت مهدوی برای تحقق صلح و امنیت جهانی

احسان سامانی*

چکیده

اگرچه بشر از دیرباز به دنبال برقراری صلح و امنیت بوده و در این باره تلاش‌هایی نیز انجام داده، اما هنوز به این هدف دست نیافته است. تحقق صلح و امنیت فراگیر و پایدار، متوقف بر یک سری شرایط اساسی است که تحقق کامل آن‌ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد. این شاخصه‌ها برخی - همچون علم، عصمت، توانایی و صبر و شکیبایی - مربوط به شخص حضرت حجت علیه السلام است و برخی دیگر - وحدت دین، وحدت حاکمیت، اجرای عدالت در ابعاد مختلف آن - مربوط به نحوه حکومت و مدیریت و... و همچنین اولویت‌های ایشان در مقام اجراست و برخی شاخصه‌ها - همچون آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی، اخلاص و توانمندی یاران و اصحاب - مربوط به جامعه و مردم عصر ظهور است. البته این بدان معنا نیست که ما در عصر پیشاظهار به طور کامل از صلح و امنیت محروم هستیم، بلکه هرچه ما در جهت تحقق این شاخصه‌ها موفق‌تر باشیم به همان اندازه نیز از امنیت و صلح برخوردار خواهیم بود و هرچه از این شاخصه‌ها دورتر شویم، صلح و امنیت نیز کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر صلح و امنیت یک مقوله تشکیکی است که مصداق اکمل و

* فارغ‌التحصیل سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی (esamani63@yahoo.com).

اتم آن در عصر ظهور تحقق خواهد یافت، چون تنها در این عصر تمام این شاخصه‌ها به طور کامل و جامع تحقق خواهند یافت، اما در عصر غیبت نیز به میزان تلاش و موفقیت‌مان در تحقق این شاخصه‌ها، به صلح و امنیت دست خواهیم یافت.

واژگان کلیدی

صلح، امنیت، عدالت، ساختار حکومت، شاخصه‌های حکومت.

مقدمه

جامعه ملل بعد از جنگ جهانی اول، برای ایجاد صلح و امنیت جهانی ایجاد شد، اما در انجام مأموریت خود موفق نبوده و شکست خورد و با وجود این نهاد، جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد. بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد و شورای امنیت تشکیل شد و همان‌گونه که طبق منشور سازمان ملل (فصل ۶ و ۷) نیز به آن تصریح شده، هدف از ایجاد آن‌ها، تأمین صلح جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز بوده و هست. اما این نهادها نیز نه تنها نتوانستند صلح جهانی و زندگی مسالمت‌آمیز را تأمین کنند که جنگ‌های متعددی نیز در این دوران اتفاق افتاده و انسان‌های بی‌گناه زیادی کشته شدند. حال باید دید ریشه این اتفاقات چیست؟ آیا این اتفاقات نشان‌گر عدم کارآمدی این نهادها نیست؟ امروزه بین علماء و دانشمندان اتفاق نظر است که ساختار سازمان ملل باید تغییر یابد. حقوق بین‌الملل نیز ضمانت اجرای خود را از دست داده است.

ریشه‌های نا امنی و جنگ را باید در نوع نظام‌های سیاسی جست‌وجو کرد. فقر، جهل و استبداد، ریشه‌های نا امنی و ستم و جنگ و نزاع بین‌المللی است. لیبرال دموکراسی نیز نتوانسته است فقر، جهل و استبداد و جنگ را از بین ببرد. حال پرسش ما این است که بر اساس کدام مدل می‌توان در مقیاس جهانی، ساختار بهتری برای اداره بشریت ارائه نمود. به نظر می‌آید در پاسخ، صلح و امنیت بر پایه عدالت با مقیاس جهانی، تنها در حکومت مهدوی تحقق می‌یابد و این به جهت برخورداری حکومت مهدوی از شاخصه‌های ویژه‌ای است که دیگر حکومت‌ها از آن محرومند. ما در این مقاله برآنیم که به بررسی این شاخصه‌ها بپردازیم. اگرچه این شاخصه‌ها به طور کامل، اختصاص به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دارد، اما حکومت‌های اسلامی پیش از ظهور با الگو گرفتن از آن حکومت، می‌توانند به تناسب تلاششان به مراتبی از این شاخصه‌ها رسیده و به همان نسبت صلح و امنیت را برای جوامع خود به

ارمغان آورند.

صلح

صلح اسم مصدر از مصالحه است و در مذکر و مؤنث یکسان به کار برده می‌شود.^۱ ماده «ص ح» در اصل، آن چیزی است که از فساد سالم مانده است، لذا ضد فساد است^۲ و اکثراً در عمل استعمال می‌شود؛ چنان که صحت، غالباً در اجسام استعمال می‌شود و صلاح و فساد نقیض هم هستند؛ لذا هرجا فساد باشد، اصلاح منتفی می‌شود و هرجا اصلاح باشد، فساد از بین می‌رود. همچنین صلاح و سیئه ضد یکدیگرند؛ لذا در یک جا جمع نمی‌شوند؛ اما امکان ارتفاع هر دو وجود دارد.^۳ این واژه در زبان عربی و همچنین ادبیات قدیم پارسی، هم معنای لغت آشتی و به معنای مقابل حرب و جنگ نیز آمده است،^۴ امنیت نیز یکی از معانی صلح دانسته شده است. البته صلح یک مفهوم مطلق نیست و می‌تواند بسته به دیدگاه دینی و فرهنگی تعریف متفاوتی داشته باشد. راغب معتقد است که صلح، مخصوص از بین بردن نفرت از میان مردم است مانند: «الصلح خیر، فاصلحوا بینهما».^۵

امنیت

کلمه امنیت از حیث لغوی، ریشه در واژه «امن» از زبان عربی دارد و به معنی درامان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس، و آرامش خاطر است و شامل دو بعد ایجابی و سلبی است؛ از یک سو بیان گر اطمینان و آرامش فکری و روحی است^۶ و از سوی دیگر بر فقدان خوف،

۱. و الصّاح بکسر الصاد: المصالحه، و الاسم الصّح، یدکر و بیؤث (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۱، ۳۸۳).

۲. صلح الصاد و اللام و الحاء أصل واحد يدل على خلاف الفساد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۰۳).

۳. فتدلّ علی أنّ الصّلاح لا یجتمع مع الفساد و هكذا الإصحاح و الإفساد یتقابلان و لا تُفسدوا فی الأرض بعد إصلاحها (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۵۶). وَ اللَّهُ یَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ (همو: ج ۲، ۲۲۰). فالإصلاح ینتفی بتحقّق الإفساد، كما أنّ الإفساد ینعدم بوجود الإصحاح، فالصلاح و الفساد نقیضان. و أمّا الصّلاح و السیئة: فهما ضدّان لا یجتمعان، و قد یرتفعان (همو: ج ۶، ۲۶۶).

۴. صلح: الصّحّ: تصالّح القوم بینهم (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۵۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۱۷)؛ الصّاح: نقیض الطّلاح. و رجل صالح فی نفسه و مُصلِح فی أعماله و أموره. و الصّحّ: تصالّح القوم بینهم. و أصلخت إلی الدابة: أحسنت إلیها (اصفهان، ۱۴۱۲: ۴۸۹)؛ و الصّحّ یختصّ بإزالة التّفار بین الناس (لغت نامه دهخدا، بازبینی شده در ۱۲ می ۲۰۰۹؛ فرهنگ فارسی معین).

۵. و الصّحّ یختصّ بإزالة التّفار بین الناس (اصفهان، ۴۸۹، ۱۴۱۲).

۶. أمین: زید الأسد (أمناً) و (أمن) منه مثل سلیم منه و زناً و معنی و الأصل أن یستعمل فی سُکون القلب (فیومی، بی تا: ج ۲، ۲۴).

دلهره و نگرانی - که موجب سلب آرامش و اطمینان می‌گردند - نیز دلالت دارد.^۱ پس امنیت عبارت است از آرامش درونی و برونی، که قلمروهای فردی و اجتماعی، فکری و روحی، و اخلاقی و اعتقادی را در بر می‌گیرد (مصلحی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۳۳).

می‌توان گفت، امنیت در فضای داشته‌ها و خواسته‌های اشخاص مطرح می‌شود. به بیان دیگر امنیت و عدم امنیت از نحوه ارتباط و تعامل بین داشته‌ها (دارایی‌ها و منافع) و خواسته‌ها (اهداف و انتظارات) ناشی می‌شود. و نتیجه این تعامل و ارتباط، رضایت‌مندی و یا نارضایتی آنان است و این سرآغاز و منشأ شکل‌گیری امنیت یا ناامنی است. نارضایتی یا رضایت بر روی اجزای امنیت تأثیر منفی یا مثبت دارد و به تناسب شدت آن می‌تواند کارکرد اجزای امنیت مانند ثبات و نظم را با اختلال روبه‌رو کرده و در نهایت منجر به یک حادثه امنیتی مانند شورش یا جنگ گردد.

در رضایت و نارضایتی، به منزله سرآغاز امنیت و ناامنی، دو عامل محرومیت نسبی - برخورداری، و نابرابری - برابری دارای مهم‌ترین و اصلی‌ترین نقش هستند (خانی، ۱۳۸۵: ش ۳۳). محرومیت نسبی از شکاف میان قدرت با حفظ منافع (داشته‌ها) و کسب اهداف (خواسته‌ها) ناشی می‌شود. حال این محرومیت درک شده، می‌تواند صرفاً یک تصور یا یک حقیقت و یا ترکیبی از آن‌ها باشد. در هر صورت درک محرومیت نسبی (چه ناشی از تصور باشد و یا حقیقت) باعث نارضایتی خواهد شد. البته استراتژی‌های امنیتی در برابر تصور از محرومیت با حقیقت وجود محرومیت باید متفاوت باشد. رضایت‌مندی نیز از انطباق قدرت با حفظ منافع و کسب اهداف ناشی می‌شود و چنان‌چه اشخاص همواره از توانایی لازم جهت حفظ منافع و کسب اهداف برخوردار باشند، رضایت‌مندی حاصل می‌شود.

محرومیت نسبی می‌تواند ناشی از کاهش قدرت در برابر ثابت بودن اهداف و منافع باشد، یعنی آن‌که در عین تغییر نکردن اهداف و منافع در طی یک زمان مشخص، به تدریج توانمندی بازی‌گر در حفظ منافع و اهدافش کاهش یابد. و یا ناشی از حفظ میزان ثابت از توانمندی در برابر افزایش انتظارات باشد چراکه فقدان انطباق میان توانمندی‌ها و انتظارات در نهایت باعث ناکامی در کسب خواسته‌ها و اهداف جدید و به دنبال آن محرومیت خواهد شد.

۱. الأمن: ضد الخوف (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۲۸۸).

علاوه بر محرومیت نسبی و برخورداری، برابری و نابرابری نیز یکی دیگر از عوامل ظهور رضایت و نارضایتی است. برابری به برخورد مشابه با افراد مشابه و برخورد متفاوت با افرادی که دارای وضعیت متفاوت هستند، اطلاق می‌شود، بنابراین شامل برابری در حوزه فرصت‌ها، تعیین سرنوشت، حقوق اساسی مانند حق حیات، قانون، و مواردی مانند این‌ها می‌شود. البته در این مورد نیز احتمال تصور و یا حقیقت بودن وجود دارد.

وقتی نارضایتی تحقق یافت، با آمدنش امنیت به تدریج کم‌رنگ می‌شود. البته با توجه به شدت و ضعف این نارضایتی، بروز ناامنی در سطوح مختلف و به شکل‌های متفاوت خواهد بود. اولین اثر نارضایتی، سلب امنیت و یا احساس ناامنی در خود شخص، و بعد خانواده و سپس جامعه و کشور است.

برای ایجاد امنیت و یا احساس امنیت باید ریشه‌های ناامنی و یا چنین احساسی خشکانده شود و به نظر می‌رسد. اگرچه در هر جامعه‌ای عده‌ای هستند که به ناحق به دنبال امتیازات و یا ایجاد ناامنی هستند و مقابله با آن، از طریق اقدامات تأمینی و قضایی مناسب و عادلانه صورت می‌گیرد. در حکومت مهدوی به صورت اساسی و ریشه‌ای با پدیده ناامنی مقابله می‌شود، بدین نحو که با توجه به منشأ ناامنی، برخورد متناسب با آن صورت می‌گیرد که در ذیل به جهت وضوح بیشتر در قالب تقسیم ذکر می‌نماییم.

الف) گاهی نارضایتی و در پی آن ناامنی، منشأ حقیقی و واقعی دارد، بدین گونه که یک امر و اتفاق خارجی و واقعی، موجب بروز نارضایتی می‌شود که این امر خارجی یا محرومیت نسبی است، بدین معنا که تعادل میان قدرت و انتظارات وجود ندارد، که این عدم تعادل می‌تواند ناشی از کاهش قدرت در مقابل ثبات انتظارات (مثل تورم و بی‌کاری و...) و یا ناشی از افزایش انتظارات در مقابل ثبات قدرت باشد. روشن است که این مشکلات، ناشی از کم‌کاری و یا عدم تدبیر صحیح و درست و به جای و یا خشکسالی و قحطی و... است. با توجه به روایات، در حکومت مهدوی، بهترین کارگزاران و به طور پیوسته و شبانه روزی در پی تحقق بخشیدن به آرمان‌های حکومت مهدوی هستند. همچنین رشد غیر قابل تصور علم و فناوری، به یقین در زدودن این‌گونه مشکلات نقش مهمی خواهد داشت و چه بسا حتی نزول برکات آسمانی و همچنین خروج گنج‌های زمینی و... همه و یا بخشی از آن در پرتو رشد علمی و تکنولوژی آن دوران باشد؛ یا بی‌عدالتی و نابرابری است: بدین معنا که نارضایتی ناشی از برخورد مشابه با دو فرد متفاوت و یا برخورد متفاوت با دو فرد مشابه است. به عبارت دیگر علت نارضایتی شخص

این است که در جامعه، برخورد ناعادلانه و برخلاف حق صورت می‌گیرد و افرادی به ناحق از حقشان محروم شده و برخی به ناحق، آن امتیاز و یا حق در اختیارشان قرار گرفته است. در این موارد چون نارضایتی و ناامنی ناشی از منشأ خارجی است، باید سیاست‌های مناسب در راستای اصلاح و رفع منشأ خارجی اتخاذ شود که با توجه به روایات برخی از این اقدامات عبارت‌اند از: به کارگیری بهترین و شایسته‌ترین افراد در مناصب حکومتی و قضایی، اجرای عدالت به معنای واقعی در تمام سطوح که به تفصیل بیان خواهیم کرد، نظارت شدید بر کارگزاران و برخورد قاطع با افراد خاطی. همچنین شخصیت امام عصر علیه السلام و ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت، دین اسلام با روح رحمانی آن و حاکمیت سیاسی واحد از جمله عواملی هستند که در دفع و رفع این قسم از نارضایتی‌ها و ناامنی‌ها مؤثر هستند که به تفصیل به بیان آن خواهیم پرداخت.

ب) گاهی نارضایتی ناشی از صرف تصور و احساس است، یعنی شخص احساس می‌کند که حقی از او ضایع شده است و یا قدرت از او سلب شده و یا در حق او بی‌عدالتی صورت گرفته است؛ راه کار مناسب برای خشکاندن ریشه‌های ناامنی ناشی از این علت، این است که اولاً به معنای واقعی کلمه، بصیرت و دانش افراد افزایش یابد و ثانیاً جنبه‌های اخلاقی و معنوی جامعه تقویت شود. در روایات نیز به هر دو مورد پرداخته شده است. روایاتی که به کامل شدن عقول و... در عصر حضور امام علیه السلام تصریح نموده، بیان گر این است که در عصر ظهور، سیاست‌های بسیار صحیح و موفقی در جهت رشد علمی و عقلی جامعه اتخاذ می‌شود که موجب رشد عقول به طور همگانی می‌شود و وقتی بصیرت افراد جامعه رشد یافت، حقوق و تکالیف خود را به خوبی خواهند شناخت و سوء تفاهمات در این حوزه به حداقل ممکن تقلیل می‌یابد. همچنین روایات ناظر به رسوخ عدالت به داخل خانه‌ها، نشان گر رشد چشم‌گیر این جامعه در بعد اخلاقی است و جامعه‌ای که در بعد اخلاق چنین رشد یافته است، بدون تردید چنین احساسی در او به طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. علاوه بر این از طریق مبارزه با فقر و مشکلات اقتصادی و همچنین بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی جامعه با اتخاذ سیاست‌های عادلانه و عالمانه در این خصوص، جلوی احساس چنین نارضایتی گرفته می‌شود.

ج) گاهی نیز در تحقق نارضایتی، هر دو عامل (تصور و حقیقت) دخالت دارند، بدین معنا که اگرچه منشأ خارجی برای نارضایتی وجود دارد ولی تصورات و احساس‌های خلاف واقعی نیز در

شخص ایجاد شده که موجب تشدید آن نارضایتی شده است. که با توجه به دو مسئله قبل، پاسخ این مورد نیز مشخص می‌شود. از آن جا که در ذیل هر یک از شاخصه‌های حکومت مهدوی، به رابطه آن شاخصه به صلح و امنیت خواهیم پرداخت، به همین مختصر توضیح در اینجا بسنده می‌کنیم.

حرکت‌های جهانی در راستای استقرار صلح و امنیت جهانی

از جمله آرزوهای بزرگ بشر از دیرباز ایجاد محیطی امن و عاری از جنگ و ستیز - چه در اجتماع‌های کوچک و چه اجتماع بزرگ جهانی - بوده است. در راستای برآوردن این آرزو در صحنه بین‌المللی، فکر ایجاد نهادی تاثیرگذار برای تنظیم روابط میان کشورها و جلوگیری از نزاع و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات موجود میان آن‌ها از جمله دل‌مشغولی‌های انسان‌ها در عصر جدید بوده است. در ابتدا با تشکیل سازمان‌های عامل و فنی و خدماتی، با وسعت عمل محدود، روند ایجاد و شکل‌گیری سازمان‌های بین‌المللی در راستای تأمین امنیت و صلح جهانی آغاز شد. به دنبال آن و با نزدیکی بیشتر ملل و گسترش ارتباطات و لزوم همکاری‌های بیشتر، وسعت عمل و نوع فعالیت سازمان‌های بین‌المللی نیز گسترش یافت، تا این که بعد از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰ به موجب یک میثاق ۲۶ ماده‌ای، که جزئی از پیمان ورسای بود، جامعه ملل پا به عرصه وجود نهاد. اگرچه از نگاه بنیانگذاران جامعه ملل، هدف اصلی تشکیل این نهاد بین‌المللی فراگیر، همانا ایجاد و حفظ صلح در جهان بود، اما وجود برخی ضعف‌ها و نارسایی‌ها (برخی نارسایی‌های سیاسی، ساختاری و حقوقی نظیر جهانی نبودن، وسعت وظایف شورا، ضعف در ضمانت اجرا و به‌ویژه عدم ممنوعیت جنگ و...) عملاً زمینه انحلال آن را فراهم کرد و سرانجام سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ جایگزین جامعه ملل شد. حدود ۷۰ سال پیش و همزمان با اتمام جنگ جهانی دوم، فاتحان این جنگ که جهان را به خاطر تلاش‌هایشان برای نجات از چنگال نازیسم و فاشیسم، مدیون خود می‌انگاشتند، سازمان ملل متحد را با هدف حفظ و پاسداری از صلح و امنیت بین‌المللی در سایه

۱. اضمحلال جامعه از زمانی شروع شد که بعضی قدرت‌های بزرگ دست به تجاوزهای تازه زدند و جامعه نتوانست در برابر آن‌ها اقدامی کند. ژاپن در ۱۹۳۱ با به راه انداختن دومین جنگ چین و ژاپن از جامعه کناره گرفت و هیتلر در ۱۹۳۳ برای تجدید تسلیحات آلمان آن دولت را از جامعه خارج کرد و پس از آن تجاوزهای آلمان به سرزمین راین و اتریش و چکسلواکی و حمله ایتالیا و حبشه و خروج آن (در ۱۹۳۷) از جامعه، این سازمان بین‌المللی را عملاً مضمحل کرد.

همکاری‌های نهادینه خود تأسیس کردند و در تعیین ساختار اصلی سازمان ملل متحد و ترکیب آن در پی حفظ وضع موجود و نه ایجاد وضع مطلوب بودند. شعار آن‌ها برتری صلح بر عدالت بود. چون بر اساس رهیافت قدرت، تصمیم‌گیری‌های لازم برای پی‌ریزی ساختار نظام آینده بین‌المللی صورت می‌گرفت، از این آزادی عمل برخوردار بودند که ساختار مورد نظر را به گونه‌ای طراحی و شکل‌بندی کنند که حافظ منافع آن‌ها باشد. این رویکرد سبب شد که در توزیع جهانی قدرت، تنها بازیگرانی عهده‌دار نقش اصلی شوند که در آن زمان بالاترین توان نظامی، سیاسی و سپس اقتصادی را برای راهبری نظام جدید بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم دارا بودند. لذا مسئولیت اصلی حفظ صلح به شورای امنیت سازمان ملل سپرده شد که در این رکن، پنج قدرت بزرگ، هم‌دارای عضویت دائمی شدند و هم از حق ویژه و تو برخوردار گردیدند. بدین معنا که دیگر هیچ‌کس نخواهد توانست در برابر خواست آن‌ها و علیه آن‌ها تصمیمی اتخاذ و به اقدامی مبادرت کند.

ناعادلانه بودن مدیریت حاکم بر روابط بین‌المللی، اجزای این سیستم را در وضعیتی بحرانی، چالش برانگیز و ناامن قرار داده است. مادامی که برابری دولت‌ها نادیده گرفته شود و عده‌ای محدود از دولت‌ها به عنوان هیأت رئیسه جهان عمل نمایند، دنیا در وضعیتی ناآرام و پر آشوب - همان‌گونه که وضعیت موجود نیز مؤید آن است - خواهد بود. با در نظر گرفتن جنگ طلبی‌های ابرقدرت‌ها و برخوردهای سلیقه‌ای با خشونت و نمادهای آن، برای عموم و آحاد جامعه بشری شکی باقی نمانده که صلح در عمل، نه برای همگان، بلکه تنها برای برخی‌ها تعقیب و دنبال می‌شود. در چنین افقی، عدالت با حفظ ساختار ناعادلانه بین‌المللی موجود (و همچنین ساختار ناعادلانه موجود در درون دولت‌ها و ملت‌ها) قابل تحقق نیست. چگونه می‌توان صلح را با عدالت همگام ساخت بدون این که سازمان حاکم بر روابط بین‌المللی کنونی، به صورت مناسب دگرگونی یابد!

صلح جهانی آن‌گونه که در رویه سازمان ملل متحد دنبال شده است، جلب نظر موافق قدرت‌ها در خصوص منافع خاص آن‌هاست. از آن‌جا که این منافع، متفاوت و متغیر است، صلح نیز از نظر معنا و مصداق همواره متغیر و ناپایدار بوده است. یکی از آسیب‌های صلح جهانی به همین موضوع یعنی وابستگی مفهوم و مصداق صلح به منافع متغیر نظام بین‌المللی قدرت محور است.

نکته دیگر این است که نظام مدیریت صلح در جهان، هیچ‌گاه احترام به فرهنگ‌ها و ادیان

را درک نکرده است و این علتی اساسی برای وضعیت دوران معاصر است. امروزه صلح کالائی است که بازیگران قدرتمند از تشکیل کنگره وین ۱۸۱۵ به بعد، به صورت نظام مند آن را به مجرای برای به اسارت درآوردن هویت‌ها و فرهنگ‌های دیگر ملت‌ها به کار بسته‌اند؛ معاهده و پیمان نوشته‌اند، به تقسیم جهان و حوزه‌های نفوذ خود پرداخته‌اند و بعد از تشکیل سازمان ملل متحد نیز ساختارهای بین‌المللی را بر همین تفکرهای صلح برگرفته از فرهنگ غرب پایه‌ریزی کرده‌اند.

علاوه بر موارد فوق، رویدادها و فرایندهایی در دنیای معاصر وجود دارند که صلح و عدالت را نشانه رفته‌اند؛ تروریسم، جنگ و درگیری، فقر و بیماری، بی‌ثباتی اقتصادی و مالی و همچنین آپارتاید علمی که نشأت گرفته از همان مدیریت سلطه‌گونه برای این عرصه در جهان هستند، از جمله این موارد هستند. پدیده‌های ضد صلح نظیر تروریسم، جنگ و درگیری، فقر و بیماری، سلطه اقتصادی و مالی (پدیده‌های انسان ساخت) و همچنین ساختارهای غیرمایل یا قاصر از تأمین صلح و امنیت بین‌المللی، وضعیت صلح جهانی را بغرنج کرده‌اند و در این میان، به نظر می‌رسد که آپارتاید علمی و فناوری برای مجموعه دولت‌های به اصطلاح جنوب نیز در همین عرصه جای می‌گیرد.

خلاصه این که اگرچه یک حرکت‌هایی در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی (به عنوان یک ضرورت اجتماعی) صورت گرفته است، اما به خاطر وجود برخی ضعف‌ها و اشکالات، نتوانسته است به طور مطلوبی، هدف مورد نظر را برآورده سازد.

شاخصه‌های حکومت مهدوی

آن گونه که از روایات فهمیده می‌شود حکومت حضرت مهدی علیه السلام از یک سری شاخصه‌های اساسی برخوردار است که در پرتو آن‌ها، صلح و امنیت در حکومت ایشان برقرار خواهد شد. در ذیل به تبیین و بررسی این شاخصه‌ها می‌پردازیم.

الف) وارستگی‌های رهبری

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عناصر و مؤلفه‌های یک حکومت، رهبر و رئیس حکومت است. تا جایی که حضرت امیر علیه السلام وجود امیر فاجر را بهتر از نبود امیر و رهبر در جامعه می‌داند.^۱ بدون

۱. قَالَ علیه السلام: ... إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ (شریف رضی، ۸۲: ۱۴۱۴).

شک رهبر یک جریان، نقش محوری و اساسی در موفقیت و یا شکست آن جریان خواهد داشت، البته این بدان معنا نیست که وجود یک رهبرِ مطلوب در یک جامعه، علت تامه برای موفقیت آن جامعه است چرا که در طول تاریخ بهترین رهبران هم نتوانسته‌اند امت خود را به کمال مادی و معنوی برسانند، بلکه منظور ما این است که رهبر و رئیس، یکی از علل اساسی و به عبارتی جزء العله است یعنی نبود رهبر، به طور قطع مانع از موفقیت یک جریان یا یک حرکت خواهد بود، اما وجود او نیز به تنهایی کافی نیست بلکه یک سری علل دیگر نیز باید در کنار آن وجود داشته باشد.

بدون شک رهبر و پرچمدار یک جریان و حرکت، برای این که بتواند نقش خود را به نحو مطلوب ایفاء کند، باید از یک سری خصائص و ویژگی‌های اساسی برخوردار باشد. حال سؤال این است که چه ویژگی‌ها و خصایصی در وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام وجود دارد که ایشان به بهترین شکل نقش خود را در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی ایفاء می‌نمایند؟ در ذیل به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌نماییم.

۱. علم و عصمت

همان گونه که قبلاً بیان کردیم امنیت ناشی از رضایت و ناامنی ناشی از نارضایتی احاد جامعه است، و نارضایتی نیز می‌تواند برخاسته از عوامل مختلفی باشد، برخی از این عوامل به خود شخص بر می‌گردد و برخی دیگر به حکومت و حاکمان سیاسی. آن چه که باعث نارضایتی مردم از حاکمان سیاسی می‌شود، گاهی اعمال غیر عادلانه آگاهانه آنان است، یعنی در راستای تأمین منافع شخصی، خانوادگی، حزبی و... از مسیر عدالت خارج شده و مرتکب اعمالی می‌شوند، و این خطر هم قابل توجه است؛ چرا که به تجربه نیز ثابت شده است که هرگاه قدرت و ثروت، در جایی جمع شوند نوعاً فساد آورند، و به همین جهت حقوقدانان، بحث تفکیک قوا (به مجریه، مقننه و قضائیه) را برای محدود کردن قدرت به وسیله قدرت برای جلوگیری از فساد آن مطرح نمودند، البته هستند اندک افرادی خود ساخته که مسلط بر هواهای نفسانی بوده و در این وادی سالم می‌مانند، اما به هر حال خطر زیاد است، چرا که هرآن غفلت، (به جهت برخورداری آنان از قدرت و ثروت) می‌تواند آنان را به وادی انحراف بکشاند.

گاهی نیز نارضایتی مردم ناشی از عملکرد غلط آنان است، به عبارت دیگر گاهی دولتمردان و حاکمان سیاسی، اگرچه به دنبال اتخاذ سیاست‌ها و تصمیماتی هستند که در راستای رشد و

کمال جامعه است اما بعد از مدتی روشن می‌شود که این تصمیمشان، غلط و اشتباه بوده است و علاوه بر عدم النفع، موجب ورود خسارات و صدماتی نیز به جامعه شده است. آن گونه که از روایات دانسته می‌شود حضرت حجت علیه السلام از خصائص و ویژگی‌هایی برخوردار است که مانع شکل‌گیری این گونه نارضایتی‌ها می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های حضرت علیه السلام که هیچ رهبری از آن برخوردار نیست، عصمت حضرت علیه السلام است، یعنی پاکی از گناه و اشتباه و نسیان. از این رو حضرت حجت علیه السلام نه عمداً مرتکب اعمال ناعادلانه می‌شود و نه از روی جهل و نسیان و اشتباه. به عبارت دیگر مصائبی که ما با آن مواجه هستیم یا عالمانه و عامدانه است و یا ناشی از جهل و اشتباه و افراط و تفریط. از این رو رهبر یک جامعه اگر از عصمت برخوردار باشد، خود یک عنصر بسیار قوی در جهت حرکت یک جامعه به سمت رشد و کمال و امنیت فراگیر است؛ چرا که چنین شخصی، هم اراده کافی را برای حرکت به این سمت دارد و هم علم و دانش کافی را، و لذا هیچ‌گاه امر برای او در حرکت در این مسیر، مشتبه نمی‌شود. این کارآمدی و ویژگی‌های منحصر به فرد حضرت علیه السلام علاوه بر این که مانع از نارضایتی مردم است، موجب محبوبیت بیش از پیش ایشان نیز خواهد شد، همان گونه که در برخی روایات نیز گفته شده است: «مهدی علیه السلام محبوب خلائق است و خدا به وسیله او فتنه را خاموش می‌کند»^۱.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خصوص علم و دانش حضرت علیه السلام می‌فرماید: «همانا او وارث هر دانش و چیره بر آن است»^۲. همچنین در گزارش از مسافرت شگفت‌آمیز آسمانی خود، در ضمن بیان خداوند در باره حضرت بقیه الله علیه السلام می‌فرماید که خداوند متعال فرمود: «... و تنها او را به خواست خود، بر اسرار و پنهانی‌های خویش چیره می‌کنم»^۳.

همچنین امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: «... همانا مهدی، از این رو مهدی خوانده شده است که به چیزهایی راهنمایی می‌شود که در دسترس نبوده و مخفی است...»^۴. در ذیل این روایت، دستیابی حضرت به خزائن و گنج‌های زمین مطرح می‌شود که این گونه مطالب نیز اشاره به علم و دانش بالای حضرت علیه السلام دارد.

۱. عن کعب، قال قتادة: المهدي... محبوب في الخلائق، يطفئ الله به الفتنة العمياء (ابن طابوس، ۱۴۱۶: ۱۴۵).

۲. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۷، ۲۱۴).

۳. وَ إِيَّاهُ أَظْهَرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الصَّمَائِرِ بِإِزَاتِي وَ أَمْدُهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُوْبِيْدِهِ عَلَىٰ إِنْفَازِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَ لِيْلِي حَقًّا وَ مَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا (صدوق، ۱۳۷۶: ۶۳۲).

۴. وَ إِنَّمَا سَمِيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يُهْدَىٰ إِلَىٰ أَمْرِ خَفِيٍّ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۷).

امام رضا علیه السلام نیز در مورد حضرت حجت علیه السلام می‌فرماید: «خدایا همانا او بنده توست که او را برای خودت خالص نموده‌ای و بر غیب و پنهانی خویش برگزیده‌ای و از هر گناه دور داشته‌ای و از هر عیب و نقصی در امان قرار داده‌ای و از هر پلیدی پاک نموده‌ای و از هر آلودگی سالم داشته‌ای. خدایا ما در روز قیامت، همان روز حادثه شگفت، شهادت می‌دهیم که همانا او هیچ گناهی مرتکب نشده و خطایی را به جا نیاورده و هیچ طاعت و فرمان‌برداری را ضایع و نابود نکرده و هیچ حرامی را مرتکب نشده و هیچ واجبی را بازگونی و هیچ آیین و شریعتی را دگرگون نکرده است»^۱.

۲. توانایی

بدون شک توانایی و قدرت جسمی، در رهبری و هدایت یک جامعه نقشی اساسی و مهم دارد؛ چرا که مدیریت یک اجتماع بزرگ جهانی به نحو مطلوب و در راستای دستیابی به سعادت و کمال دنیوی و اخروی، متوقف بر تلاش مستمر و بی‌وقفه است و چنین تلاش و جدیتی محقق نخواهد شد مگر در سایه توانایی جسمی بالا و اراده قوی. به دیگر سخن، رهبری و هدایت این چنین جامعه جهانی (که قله‌های کمال را باید فتح کنند)، تنها به صرف داشتن علم و دانش و مهارت مقدور و میسر نیست بلکه باید از اراده و توانایی و قدرت جسمی بالایی نیز برخوردار باشد، تا بتواند این جامعه را در راستای دستیابی و نیل به کمالات انسانی و ساختن جهانی ایمن و مرفه - که کاری بسیار بزرگ و دشوار است - مدیریت و رهبری نماید.

مرحوم صدوق در کتاب کمال الدین از ریان بن صلت نقل می‌کند که ایشان می‌گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب الامر شما هستید؟ فرمود: من صاحب الامر هستم ولی نه آن صاحب امری که زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که از ظلم پیر شده باشد چگونه من می‌توانم چنین کسی باشم با این ضعف بدن که در من می‌بینی؟! قائم کسی است که وقتی ظهور می‌کند به سن پیر مردان و به صورت جوانان است، و بدنی نیرومند دارد. به طوری که اگر دست به طرف بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند می‌تواند آن را از بیخ بکند. و چنان که در میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های سخت از هیبت صدایش خورد شود! عصای موسی و انگشتر

۱. رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّضَا علیه السلام... فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَضَمْتَهُ مِنَ الذَّنُوبِ وَ بَرَأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرَّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَ خُلُوفِ الظَّامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَذْنِبْ ذَنْبًا وَ لَأَنْتَ خُوبًا وَ لَمْ يَزْتَكِبْ مَعْصِيَةً وَ لَمْ يَضَعْ لَكَ طَاعَةً وَ لَمْ يَهْتِكْ لَكَ حَزْمَةً وَ لَمْ يَبْدُلْ لَكَ فَرِيضَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ لَكَ شَرِيعَةً وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الظَّاهِرُ الثَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ (طوسی، ۱۴۱: ج ۱، ۴۱۰).

سلیمان با اوست. او چهارمین از فرزندان من است. خدا تا زمانی که مصلحت می‌داند او را از نظرها غایب می‌گرداند آن گاه او را آشکار می‌کند و به وسیله او زمین را پراز عدل و داد کند چنان که پراز ظلم و ستم شده باشد.^۱

همچنین وقتی در حضور امام رضا علیه السلام سخن از وفور نعمت و راحتی در عصر ظهور حضرت حجت علیه السلام گفته می‌شود، حضرت می‌فرمایند: شما امروز آسوده‌تر از آن روز هستید. عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما علیه السلام خروج کند به جز لخته‌های خون و عرق ریختن و بر روی زمین‌های اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را به جز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود.^۲

این روایت بیان گر تلاش و کوشش پیوسته و شبانه روزی حضرت علیه السلام و همچنین اصحاب ایشان در راستای سعادت دنیوی و اخروی جامعه جهانی است، و انجام چنین اعمالی مستلزم داشتن توان و نیروی جسمی بسیار بالاست. همچنین حضرت علیه السلام در کنار توان جسمی بالا، از اراده‌ای قوی نیز برخوردار بوده و همان گونه که امام باقر علیه السلام^۳ نیز می‌فرماید، سخن هیچ کس مانع از حرکت ایشان در مسیر حق و حقیقت نخواهد شد.

۳. صبر و شکیبایی

از آن جا که مشکلات و سختی‌های متعدد و طاقت فرسای عصر پیشا ظهور - همچون نا امنی، فقر و مفساد اخلاقی - موجب اضطراب و بی‌اعتمادی مردم به حاکمان می‌شود، هدایت و رهبری چنین جامعه‌ای و رفع مشکلات آن، بدون صبر و سعه صدر بسیار بالا میسر نخواهد بود. به عبارت دیگر چنین جامعه مضطرب و متلاطمی نیازمند یک رهبر و پیشوای صبور و

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِزَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لِكَيْتِي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلُوهَا عَدْلًا كَمَا مَلَيْتَ جَوْرًا وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَّانِ قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ علیه السلام ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُعْتَبِرُهُ اللَّهُ فِي سِرِّهِ مَا شَاءَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَيْتَ جَوْرًا وَ ظُلْمًا (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۶).

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الرَّازِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذُكِرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بِلَا مِنْكُمْ يَوْمِيذٍ قَالُوا وَ كَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا علیه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلْقَى وَ الْعَرْقَى وَ النَّوْمُ عَلَى الشُّرُوجِ وَ مَا لِيَبَاسَ الْقَائِمِ علیه السلام إِلَّا الْعَلِيظُ وَ مَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبُ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۵).

۳. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا بِالشَّيْفِ لَا يَنْتَتِيْبُ أَحَدًا وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۴).

شکیبایی است که با آرامش و اطمینان قلب خود، جامعه را از ترس و اضطراب دور کرده و به ساحل امن و آرامش برساند (کیانی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

علاوه بر این، روایات تصریح دارد به این که رابطه‌ای ناگسستنی بین صبر و ایمان وجود داشته و به تعبیری بقای ایمان متوقف بر وجود صبر است و با تعبیر مختلفی همچون^۱ « صبر در برابر ایمان مانند سر در برابر بدن می‌باشد»، از این حقیقت پنده برداشته شده است. و حضرت حجت^{علیه السلام} علاوه بر این که خود در اوج درجات ایمان است، هدفش رساندن اجتماع بشری به مراحل عالی کمال انسانی و ایمان و اعتقاد راستین است که در پرتو تحقق این هدف بزرگ، صلح و آرامش به معنای واقعی در جامعه جهانی عصر ظهور حاصل خواهد شد. بدون شک انجام این هدف بزرگ بدون برخورداری از مراتب بالای صبر و شکیبایی مقدور و میسر نخواهد بود؛ چرا که به روشنی می‌توان دریافت وقتی رسیدن شخص به ایمان متوقف بر داشتن صبر و شکیبایی است، رساندن دیگران به درجات بالای ایمان که به مراتب کاری دشوارتر است، بدون برخورداری از مراتب بالای حلم و صبر مقدور نخواهد بود.

بنابراین سعه صدر، صبر و کار و تلاش بر مبنای آگاهی، بصیرت و بینایی از جمله ویژگی‌هایی است که امام عصر^{علیه السلام} و همچنین یاران و ویژه آن حضرت برای رفع این مشکلات از آن برخوردارند. و در لوحی که از جانب خداوند در زمان ولادت امام حسین^{علیه السلام} بر حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} نازل شد، این ویژگی حضرت بقیه الله^{علیه السلام} مورد توجه قرار گرفته و حضرت این گونه توصیف شده است: «در او کمال موسی و نورانیت عیسی و شکیبایی ایوب وجود دارد».^۲

ب) عدالت

برای رسیدن به صلح و امنیت سه موضوع انسان، جامعه و جهان با هم در تقابل هستند. اگر انسان برای رسیدن به تکامل تلاش کند، دیری نمی‌پاید که رهبر کامل ظهور خواهد کرد و جهانی کامل را برپا خواهد نمود. صلح و امنیت از عدالت منتج می‌شود و هنگامی که می‌گوییم جامعه ایده آل جامعه‌ای است که بر پایه صلح بنا شده باشد، منظور این است که هر چیز درست

۱. وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ الرَّأْسُ الصَّبْرُ الْبَلَاءُ وَ مَا يَعْظُمُهَا إِلَّا الْعَامِلُونَ (امام صادق^{علیه السلام}، ۱۴۰۰: ۱۸۵)؛ وَ اعْلَمُوا أَنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَآرَأْسَ لَهُ (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۱۵)؛ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ^{علیه السلام} قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۸۹)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^{علیه السلام} قَالَ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا ذَهَبَ الرَّأْسُ ذَهَبَ الْجَسَدُ كَذَلِكَ إِذَا ذَهَبَ الصَّبْرُ ذَهَبَ الْإِيْمَانُ (همو: ۸۷).

۲. عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى، وَ تَهَاءُ عِيسَى، وَ صَبْرُ أَيُّوبَ... (کلینی، ۱۴۲۹: ج ۲، ۶۸۶).

در جای خود قرار گیرد. در این صورت طبیعتاً صلح از راه می‌رسد. صلح می‌تواند از ارتباط مقدس این سه موضوع با هم حاصل شود. انسان فنا ناپذیر و کاملی که با خود در صلح و آشتی است، صلح و آشتی را به جامعه می‌آورد و در نتیجه جامعه کامل، ظهور رهبر کامل را به ارمغان خواهد آورد که پایه گذار صلح جهانی خواهد بود (حسینی، بی‌تا: ۱۷۶).

البته مقصود این نیست که صلح به معنای واقعی قبل از ظهور اتفاق می‌افتد، بلکه منظور این است که بشر به مرحله‌ای می‌رسد که اهمیت صلح و امنیت را به معنای واقعی می‌داند و این مسئله به یک دغدغه عمومی تبدیل می‌شود و حرکت‌هایی هم به این سمت صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر زمینه برای تحقق صلح و امنیت فراگیر فراهم می‌شود، آن وقت با ظهور حضرت حجت علیه السلام این خواست و حرکت، به سرانجام می‌رسد.

از عدالت تک تک افراد است که صلح جهانی زاده می‌شود (اسد، بی‌تا: ۱۷۷). به عبارت دیگر صلح و امنیت در مقیاس جهانی چیزی نیست که یک دفعه و بی‌ربط حاصل شود، بلکه نیاز به مقدماتی دارد که از قبل باید تحقق یافته باشد. قبل از تحقق صلح باید عدالت تحقق یابد و قبل از صلح جهانی صلح خانوادگی و قبل از صلح خانوادگی صلح فردی باید محقق شود. چرا که این حرکت از بالا به پایین صورت نمی‌گیرد بلکه از پایین به بالا شکل می‌گیرد. حرکتی تدریجی است که به تدریج به کلیت و شمول جهانی می‌رسد.

عدالت اجتماعی در حکومت مهدوی، در عدالت اقتصادی، رفع فقر و تبعیض اقتصادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه عدالت اجتماعی شامل چهار بُعد و عرصه خواهد شد و اتفاقاً اقامه قسط اقتصادی در آن حکومت، بُعد تبعی عدالت اجتماعی است. در حکومت مهدوی، از تمام طبقات اجتماع در چهار بُعد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و قضایی، فقرزدایی خواهد شد که این فقرزدایی راه تحقق عدالت اجتماعی است. در واقع، عدالت اجتماعی همان جنبه ایجابی فقرزدایی است. همچنین مقتضای عدالت به معنای واقعی این است که در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جریان پیدا کند، همچنین بیان گر این حقیقت نیز است که به هریک از این مؤلفه‌ها و شاخصه‌ها، به اندازه اهمیتش بهاء داده می‌شود و بحث تقدم و تأخر و اهم و مهم نیز رعایت می‌شود. در ذیل به طور مختصر به تبیین هریک از این چهار بعد عدالت می‌پردازیم.

۱. عدالت سیاسی

آن‌گاه که به تمدن غرب نگاه می‌افکنیم ظاهرش این است که اقتصاد و سرمایه داران نقش اصلی را در سیاست بازی می‌کنند؛ یعنی اقتصاد و ثروت، توزیع‌کننده مناصب اجتماعی است؛ اما با نگاهی ژرف‌تر می‌توان گفت سیاست نقش اصلی را دارد و قدرت تسخیر و غصب مناصب اجتماعی، باعث جذب ثروت و امکانات به طرف آن‌ها می‌شود و حداقل این است که بین چپاول ثروت و تسخیر قدرت، تعاملی وجود دارد.

برخلاف تمدن غربی، در جامعه مهدوی و موعود که یکی از اهداف مهمشان اجرای عدالت است، توزیع عادلانه مناصب اجتماعی در رأس قرار می‌گیرد و به عنوان بُعد اصلی عدالت مطرح می‌شود. در این جامعه، مناصب و اختیارات اجتماعی بر اساس میزان تقرب اشخاص به خدا و همچنین توانایی و تخصص آنان تقسیم می‌شود. در چنین جامعه‌ای چون قرار است انسان به سعادت برسد مقرب‌ترین انسان‌ها که توانایی ساختن جامعه مقربان را دارند، در قله مناصب اجتماعی قرار می‌گیرند و جامعه مهدوی، مصداق تامّ آیه شریفه: «... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُم» می‌گردد که با تقواترین‌ها به کرامت دنیا و آخرت می‌رسند و مستضعفان، ائمه و پیشوایان این جامعه می‌شوند.

می‌توان گفت عدالت سیاسی، دارای نقشی مهم و اساسی است؛ زیرا با اجرای عدالت در بعد سیاسی، زمینه برای اجرای عدالت در دیگر زمینه‌ها نیز فراهم می‌شود. وقتی بهترین گزینه‌ها از لحاظ تعهد و تخصص، برای مناصب حکومتی انتخاب شوند، یقیناً سیاست‌های حکومت حضرت ولی عصر^{علیه السلام} نیز که رساندن جامعه جهانی به کمال و سعادت و برقراری عدالت و صلح و امنیت است، به بهترین شکل ممکن تحقق خواهد یافت. به عبارت دیگر حاکمان و مسئولین حکومتی نقشی مهم و اساسی در پرورش و بالندگی فرهنگی، اقتصادی و حتی قضایی جامعه دارند، و وقتی آنان از بالاترین تعهد و تخصص برخوردار باشند، می‌توانند موجبات رشد و کمال جامعه جامعه را در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و همچنین قضایی فراهم کنند. لذا در حکومت حضرت حجت^{علیه السلام} به این بُعد از عدالت توجه ویژه‌ای می‌شود و بهترین و پاک‌ترین اشخاص در طول تاریخ، عهده دار مناصب سیاسی شده و این وظیفه مهم و خطیر را به عهده می‌گیرند.

اما صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: «قائم آل محمد^{علیهم السلام} بیست و پنج نفر از قوم موسی که حکم به حق و عدالت می‌کنند، و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع وصی حضرت موسی و مؤمن

آل فرعون و سلمان فارسی و ابو دجانة انصاری و مالک اشتر را از پشت کعبه (خانه خدا) بیرون می‌آورد»^۱.

حضرت علیه السلام در خصوص یاران حضرت صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

.... یاران مهدی، مردانی اند پولاد دل، و همه وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت‌تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها روی آرند، آن را از جای برکنند... برای تبرک، دست خود را به زین اسب امام می‌کشند و بدین سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را در جنگ‌ها پناه او می‌سازند و هر چه را اشاره کند با جان و دل انجام می‌دهند. در میانشان مردانی اند که شب هنگام نخوابند و زمزمه قرآن و مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، در هم اندازند و تا بامداد به عبادت خدا بایستند و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند. آنان زاهدان شب و شیران روزند. آن‌ها در فرمانبرداری از امام صلی الله علیه و آله بیش از کنیز نسبت به آقا پیش پافشاری دارند...^۲.

همچنین روایاتی نیز داریم که اشاره به علم و دانش و تخصص آنان دارد، از جمله روایت ابوبصیر از امام جعفر صادق علیه السلام است که ایشان در وصف یاران حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

... این عده‌ای که قائم صلی الله علیه و آله در میان آن‌ها می‌آید از نجباء و فقهاء و حکام و قاضیانی هستند که مهدی صلی الله علیه و آله بر شکم و پشت‌هایشان دست خواهد کشید، و از آن پس هیچ حکمی بر آن‌ها ناشناخته نخواهد ماند.^۳

این روایت علاوه بر این که بیان گر این مطلب است که یاران و اصحاب ویژه حضرت صلی الله علیه و آله - که همان حاکمان و صاحب منصبان هستند- از علم و دانش بالایی برخوردار هستند، این مطلب را نیز بیان می‌کند که علم و دانش و تخصص آنان به واسطه حضرت صلی الله علیه و آله کامل می‌شود به نحوی که هیچ حکمی بر آنان مجهول و ناشناخته نخواهد بود.

نتیجه این که والیان و صاحبان مناصب در حکومت مهدوی صلی الله علیه و آله هم از لحاظ تقوی و ایمان

۱. رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَخْرُجُ إِلَى الْقَائِمِ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ كَانُوا يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَغْدِلُونَ وَ سَبْعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ وَ يُوَسِّعُ بَنُ نُونٍ وَ سَلْمَانُ وَ أَبُو دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيُّ وَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ مَالِكُ الْأَشْتَرُ فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَ حُكَّاماً (طبرسی، ۱۳۹۰: ۴۶۴).

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.... رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ رُزْبُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا... يَتَمَسَّحُونَ بِسَرْجِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطْلُبُونَ بِذَلِكَ الْبَرَكَاتِ وَ يَخْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْخُرُوبِ وَ يَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُ فِيهِمْ رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيِّ النَّخْلِ تَبِيثُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُضْبِحُونَ عَلَى خُيُولِهِمْ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُبُوثٌ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لَسِيْدَهَا... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۰۷).

۳. ... بلی و لكن هذه العدة التي يخرج فيها القائم، و هم النجباء، و هم الفقهاء، و هم الحكماء، و هم القضاة الذين يمسح بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليهم حكم (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۲۸۰).

و هم از لحاظ علم و دانش در بالاترین نقطه هستند و نیروهایی اینچنین خودساخته و صالح، حضرت علیه السلام را در اجرای عدالت و اصلاح و رشد و تعالی جامعه یاری کرده و زمینه را برای تحقق صلح و امنیت در جامعه جهانی فراهم می‌کنند و بدون تردید اگر یاران حضرت علیه السلام خودساخته و صالح نبودند، نه تنها کمکی به اصلاح جامعه نمی‌کردند که تشدید در افساد نیز از جانب آنان محتمل بود و اجرای عدالت در دیگر ابعاد نیز با مشکل روبه‌رو می‌شد. همان گونه که شاعر نیز می‌گوید:

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش؟

۲. عدالت علمی و فرهنگی

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه است. در زمان حضرت، عقل‌ها کانون واحد می‌یابد و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و حکمت می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند. در عصر ظهور اگرچه نَعَم مادی در دار دنیا فراوان است، اما با این حال مفهوم لذت، نیاز، کمال و ابتهاج تغییر می‌کند و این‌ها در راستای قرب و کمال شکل می‌گیرند.

بدون شک رشد علمی و فرهنگی اجتماع که به دنبال عدالت علمی و فرهنگی حاصل می‌شود، تأثیر بسیار زیادی در تأمین صلح و امنیت دارد. همان گونه که قبلاً بیان شد، یکی از علل نا امنی، جهل و ضعف فرهنگی است، بدین شکل که جهل و ضعف فرهنگی موجبات نارضایتی را در افراد ایجاد کرده و به نسبت شدت این نارضایتی، اختلاف و درگیری و نا امنی در جامعه پدیدار خواهد شد. رشد علمی و فرهنگی فراگیر که در سایه عدالت علمی و فرهنگی حاصل می‌شود، جهل و ضعف فرهنگی را که ریشه‌های نا امنی هستند می‌خشکاند و زمینه را برای صلح و امنیت پایدار فراهم می‌کند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد رشد خرد و کانون یافتن عقول این گونه آمده است:

هنگامی که قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نوزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداری‌شان کامل شود).^۱

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَغَّ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَعْلَامَهُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۲۸).

همچنین در جایی دیگر می‌فرماید:

... و اکمل به اخلاقهم؛ و اخلاق بندگان را کامل می‌کند.^۱

در روایتی در مورد همگانی شدن دانش و معرفت در عصر ظهور نیز چنین آمده است:

... در زمان وی چنان حکمت و علوم دین از طرف خداوند داده شود که زن در خانه‌اش

مطابق کتاب (قرآن) و دستور پیغمبر اکرم ﷺ حکم کند.^۲

آنچه که از این روایات برداشت می‌شود این است که در جامعه مهدوی، علاوه بر دانش و آگاهی، اخلاق و فرهنگ عمومی نیز رشد و تعالی یافته و علم و دانش ملاک و مبنای عملشان قرار می‌گیرد، و می‌توان گفت در آن دوران، به صورت ریشه‌ای با پدیده ناامنی و اختلاف مبارزه می‌شود؛ چرا که جهل و مشکلات اخلاقی، نقشی اساسی در ایجاد ناامنی و خطری مهم برای صلح هستند. به عبارت دیگر مبارزه با جهل و مشکلات اخلاقی و تلاش در جهت تعالی علمی و اخلاقی احاد جامعه، بهترین و اساسی‌ترین روش مبارزه با ناامنی و اختلاف و جنگ است.

۳. عدالت اقتصادی

یکی از ابعاد مهم عدالت که در حکومت مهدوی تحقق خواهد یافت، عدالت اقتصادی است که این بُعد از عدالت می‌تواند حتی بر دیگر ابعاد عدالت تأثیر بگذارد. به عنوان مثال عدالت علمی و فرهنگی در صورتی به طور کامل تحقق خواهد یافت که در جامعه عدالت اقتصادی وجود داشته باشد؛ چرا که شرایط اقتصادی می‌تواند تأثیر زیادی در ایجاد زمینه برای تعالی علمی و فرهنگی عادلانه داشته باشد. علاوه بر این خیلی از نارضایتی‌ها که موجب ناامنی می‌شوند، ناشی از بی‌عدالتی اقتصادی است، و با اجرای عدالت اقتصادی، این‌گونه نارضایتی‌ها از بین خواهند رفت و زمینه برای تحقق صلح و امنیت پایدار فراهم می‌شود.

پیغمبر خدا ﷺ می‌فرماید:

اگر از عمر دنیا جز یک شب نماند، خداوند آن شب را چندان دراز گرداند تا مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد که نامش نام من و نام پدرش نام پدر من است و او زمین را

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ... وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ (همو: ۳۳۶).

۲. عَنْ خُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: وَتُوتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۹).

پراز عدل و داد کند... اموال را بالسویه میان مردم تقسیم کند و خداوند دل‌های امت مرا بی‌نیاز گرداند...^۱

در روایتی دیگر بیان شده است که حضرت علیه السلام «رأفت و رحمت را بین مردم می‌افکند. پس نسبت به یکدیگر مواسات می‌کنند و مال را به تساوی تقسیم می‌کنند. بدین سبب، فقیر بی‌نیاز می‌شود و کسی برتر از دیگری (در مال) قرار نمی‌گیرد».^۲

عدالت اقتصادی و در نتیجه آن، عمران و آبادانی زمین در جامعه مهدوی به گونه‌ای برقرار می‌شود که صاحبان زکات و حقوق واجب و حقوق مستحب، کسی را نمی‌یابند تا به او زکات یا صدقه بدهند.^۳

۴. عدالت قضایی

یکی دیگر از ابعاد عدالت، عدالت قضایی است. این بُعد از عدالت تأثیر مستقیم بر صلح و امنیت دارد. بدین شکل که وظیفه اصلی دستگاه قضاء، حمایت و دفاع از مظلومان و همچنین مبارزه با ناامنی و ظلم و تجاوز افراد شرور و متجاوز است. حال اگر این دستگاه به طور صحیح و عادلانه به وظیفه خود عمل کند، از طرفی موجب رضایت عموم مردم خواهد شد و از طرف دیگر جلوی ناامنی آن عده اندک متجاوز را نیز خواهد گرفت و در نتیجه زمینه برای صلح و امنیت را فراهم می‌آورد. اما اگر به وظیفه و مأموریت خود به درستی عمل نکند علاوه بر این که جلوی ناامنی و تجاوز متجاوزان را نخواهد گرفت، با عملکرد نادرست خود موجبات نارضایتی عموم مردم را نیز فراهم می‌آورد و در نتیجه ناامنی مضاعف به بار خواهد آورد.

آن گونه که روایات دلالت دارند این عدالت قضایی به معنای حقیقی در حکومت حضرت حجت علیه السلام، تحقق خواهد یافت. در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که قائم آل محمد علیه السلام به پا خیزد، در میان مردم به حکم داوود علیه السلام قضاوت خواهد

۱. عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا إلا ليلة لظول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً و يقتسم المال بالسوية و يجعل الله العنتى فى قلوب هذه الأمة فيملك سبعا أو تسعا لا خير فى عيش الحياة بعد المهدي (اربلى، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۴).

۲. و ألقى الرافة و الرحمة بينهم فيتواسون و يقتسمون بالسوية فيستغنى الفقير و لا تغلو بغصهم بعضاً و يزحم الكبير الصغير و يوقر الصغير الكبير و يديبون بالحق و به يعدلون و يحكمون... (مجلسى، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۵).

۳. فجيتتد نظهر الأرض كروزها و تبدى بركاتها و لا يجد الرجل منك يومئذ موضعاً لصدقته و لا يبره لشمول العنتى جميع المؤمنين... (همو: ۳۳۹).

نمود. او به بی‌تنبه و شاهد نیازی نخواهد داشت؛ زیرا خداوند تعالی امور را به وی الهام می‌کند و او بر پایه دانش خود داوری می‌کند و هر قومی را به آن چه پنهان داشته‌اند آگاه می‌سازد.^۱

همچنین برخی روایات از جمله حدیث «مهدی علیه السلام مال را می‌بخشد و بر عمال خود سخت‌گیری می‌کند (که مال را تلف نکنند) و با افراد مسکین مهربان خواهد بود»،^۲ بیان‌گر این است که برخورد حضرت مهدی علیه السلام با عمال و مسئولین حکومتی شدیدتر و سختگیرانه‌تر از دیگر افراد جامعه است و این یک مسئله مهمی است چراکه خیلی از مفاصد از طریق دستگاه‌های حکومتی و یا با همکاری آنان صورت می‌گیرد، لذا در صورتی که برخورد با آن شدیدتر باشد، یقیناً بازدارندگی بیشتری خواهد داشت. علاوه بر این که عملکرد دولتمردان تأثیر فراوانی روی عموم مردم خواهد داشت و فساد آن‌ها موجب فساد مردم و پاک‌سازی آنان موجب پاک‌سازی مردم می‌شود، لذا شایسته است که توجه و نظارت ویژه‌ای روی آنان باشد و برخورد با آنان نیز شدیدتر از برخورد با عموم مردم باشد.

ج) رشد فکری و فرهنگی عمومی (همگامی و هم‌دلی مردم با حاکم)

بدون شک «مردم» نقشی اساسی در برقراری و استقرار یک حکومت عادلانه دارند و بدون این که آنان نقش خود را به نحو شایسته ایفا کنند، و لو این که بهترین و شایسته‌ترین رهبر هم بر آنان حکمرانی کند، چنین حکومتی تحقق نخواهد یافت، همان‌گونه که در حکومت‌های نبوی و علوی نیز به همین علت، شاهد چنین حکومتی نبودیم. حال یکی از شرایط لازم برای این که مردم بتوانند از عهده انجام چنین وظیفه‌ای برآیند، رشد فکری و فرهنگی آنان است. به عبارت دیگر باید یک بصیرت عمومی در جامعه شکل گرفته باشد. در جامعه مهدوی، عموم مردم از لحاظ فکری و عقلی و همچنین اخلاقی در سطح بالایی قرار دارند و علاوه بر آن با اجرای عدالت که در قسمت قبلی بیان شد، این توانایی عقلی و اخلاقی عموم مردم، رشد روز افزون می‌یابد.

۱. وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتَانُ إِلَى بَيْتِنَا يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَ يُخَيِّرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ وَ يَعْرِفُ وِلِيَّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ قَالَ اللَّهُ شُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ (مفید، ۱۴۱۳: ۳۸۶).

۲. حدیثی عبد الله بن الحسين، قال: حدَّثنا الهيثم عن شريك عن ليث عن طاوس، قال: المهدي سَمح بِالْمَالِ شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَّالِ رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ (ابن طاوس، ۱۴۱۶: ۳۲۵).

رابطه کمال عقل با صلح و امنیت روشن است، و هیچ کس نمی‌تواند منکر نقش اساسی عقل در تحقق صلح و امنیت شود؛ چرا که علت ایجاد بسیاری از نزاع‌ها و اختلافات، جهل و ناآگاهی و یا عملکرد جاهلانه و غیر عاقلانه حد اقل یکی از طرفین نزاع است. عقل به حدی مهم است که در روایات می‌گویند انسان عاقل و لو این که دشمن باشد، بهتر است از انسان جاهلی که دوست باشد.^۱ و در مثل معروف «چون عقل در بدن نباشد جان در عذاب است»، نیز نبود عقل، موجب عذاب و سلب آرامش دانسته شده است.

در روایات متعددی به این بحث پرداخته شده و تصریح شده است که در حکومت حضرت حجت علیه السلام، عقول انسان‌ها کامل می‌شود و علم که ابزاری برای تعقل است، به نهایت اوج خود می‌رسد. به عنوان نمونه ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمودند: علم بیست و هفت حرف است. آن چه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند، پس موقعی که قائم ما قیام می‌کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه نموده تا آن که بیست و هفت حرف خواهد شد.^۲

از مجموع این روایات به دست می‌آید که علم، دانش، عقل و همچنین اخلاق انسان‌ها در سایه حکومت عدل حضرت حجت علیه السلام و هدایت‌های ایشان تکامل یافته و این تکامل همه جانبه انسان، زمینه ساز صلح و امنیتی پررنگ‌تر و پایدار خواهد شد.

د) وحدت دین و حاکمیت

بدون تردید اختلافات مذهبی با یک نظام توحیدی در تمام زمینه‌ها، سازگار نیست؛ زیرا همین اختلاف برای برهم زدن هر نوع وحدت کافی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۸۸-۲۹۰). به عکس، یکی از عوامل مهم وحدت، وحدت دین و مذهب است که می‌تواند مافوق همه اختلاف‌ها باشد، و نژادها و زبان‌ها و ملیت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را در خود گردآوری و از آن‌ها جامعه واحدی بسازد که همگان در آن همچون برادران و خواهران باشند. همان‌گونه

۱. عدو عاقل خیر من صدیق جاهل (طبرسی، ۱۳۸۴: ۸۶)؛ کن بعدوک العاقل اوثق منك بصدیقک الجاهل (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۳۱)؛ استشر عدوک العاقل و احذر رأی صدیقک الجاهل (همو، ۱۴۱۰: ۱۴۹).

۲. موسی بن عمیر عن ابن محبوب عن صالح بن حمزة عن ابان عن ابي عبد الله علیه السلام قال العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس وصم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲ ج ۳، ۲۳۶).

که قرآن نیز می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰).

به همین دلیل، یکی از برنامه‌های اساسی آن مصلح و انقلابی بزرگ، توحید صفوف در سایه توحید مذهب، است. ولی نباید تردید به خود راه داد که این توحید نه ممکن است اجباری باشد؛ و نه اگر امکان اجبار در آن بود، منطقی بود اجباری شود. مذهب با قلب و روح آدمی سر و کار دارد و می‌دانیم قلب و روح از قلمرو زور و اجبار بیرون است؛ و دست کسی به حریم آن دراز نمی‌شود.

با این همه نمی‌توان گفت که اقلیت‌های کوچکی از پیروان ادیان آسمانی دیگر مطلقاً وجود نخواهد داشت چرا که انسان دارای آزادی اراده است و اجباری در چنین نظام حکومتی در کار نیست؛ و امکان دارد افرادی بر اثر اشتباه یا تعصب بر عقیده پیشین باقی بمانند، هرچند با توجه به کمال عقول در آن عصر، اکثریت‌گرایی به نظام توحیدی اسلام پیدا خواهند کرد، و این یک امر طبیعی است.

برخی روایات اشاره به این حقیقت دارد که از جمله آن‌ها روایت منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که ایشان می‌فرماید:

... به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، هیچ آبادی نخواهد ماند مگر آن که در آن جا هر صبحگاهان و شامگاهان، به یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شهادت داده خواهد شد.^۱

در روایتی دیگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

مهدی این امت از ماست؛ در وقتی که دنیا هرج و مرج شود، و آشوب‌ها ظاهر گردد، و راه‌ها بسته شود و مردم یک دیگر را غارت کنند. بطوری که نه بزرگ بر کوچک رحم کند و نه کوچک احترام بزرگ را نگاهدارد. در آن موقع خداوند مهدی ما را که نهمین (امام) از نسل حسین است می‌فرستد تا دژهای گمراهی و دل‌های مهر شده را بگشاید، او در آخر الزمان دین را پایدار می‌کند، چنان که من در اول زمان آن، اساس آن را پایدار ساختم و زمین را پر از عدل و داد می‌کند.^۲

۱. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ الْآيَةَ أَلْظَهَرَ ذَلِكَ بَعْدَ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَ نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۶۰).

۲. مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا وَ تَطَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كِبِيرٌ يَزْحَمُ صَغِيرًا وَ لَا صَغِيرٌ يُوقِرُ كَبِيرًا فَيَنْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيْنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْخُسَيْنِ يَفْتَحُ خُصُونَ الصَّلَاةِ وَ قُلُوبًا غَفْلًا يَقُومُ فِي الدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ

آن چه که از این روایات می‌توان استفاده کرد این است که آن دینی که در عصر حضور، حاکم بوده و رسمیت دارد و بر اساس آن امور جامعه اداره می‌شود، دین اسلام است هر چند اقلیت‌هایی از ادیان دیگر در این جامعه بزرگ و جهانی اسلامی ممکن است وجود داشته باشند، به عبارت دیگر با همان اقلیت‌ها هم در احکام اجتماعی طبق دستورات دین اسلام برخورد خواهد شد.

اما روایاتی که می‌گوید حضرت ﷺ بین اهل تورات بر اساس تورات و بین اهل انجیل بر اساس انجیل ... قضاوت و حکم می‌کند، اولاً مقصود، اجرای احکام کلی و مهمی است که در این کتاب‌ها آمده است، نه تحقق همه جزئیات آن‌ها؛ زیرا در این کتاب‌ها، احکامی وجود دارد که برآمده از درک مشخصی از عدل و قانون در شکل کلی آن است، به طوری که برخی از موارد آن، باید در همه جوامع بشری پیاده گردد و از آن رو که در همه آئین‌های غیر محرف آسمانی، درک یکسانی از عدالت و قانون وجود دارد، در نتیجه احکام اصلی و مشترک در بین آن ادیان، با یکدیگر جز در حدود شرایط عصر هر پیامبری، اختلاف ندارند. به دلیل آن که این درک عمومی از عدالت و قانون به شکلی عمیق و گسترده‌تر در دولت جهانی نیز وجود دارد، کاملاً منطقی خواهد بود که آن احکام اساسی و مشترک که برآمده از درک یکسان ادیان از عدالت و قانون است، در آن دولت نیز اجرا گردد.

همچنین ممکن است مقصود این باشد که احکام تورات و انجیل تنها در حق مؤمنان به آن‌ها اجرا می‌گردد و البته آن‌ها موظفند سایر قوانین و نظام‌مندی‌های دولت جهانی مهدوی را نیز رعایت نمایند. و در موارد اختلاف بین قوانین دولت جهانی و احکام کتاب‌های آسمانی، حاکم عادل اختیار دارد بر اساس یکی از آن دو نظر دهد. فقیهان مسلمان نیز در این گونه موارد با استفاده از قرآن کریم چنین فتوا می‌دهند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَاَحْكُم بَيْنَهُم اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ﴾

[یا] میان آنان [به حکم اسلام] داوری کن، یا از ایشان روی برتاب [و بگذار بر اساس احکام خاص خود عمل نمایند].

آن گونه که برخی گفته‌اند این احتمال با نص روایات سازگارتر است آن جا که می‌گوید: «برای اهل تورات با احکام تورات و برای اهل انجیل با احکام انجیل داوری می‌شود» (صدر، ۱۴۲۷:

باید توجه داشت که این برخورد با اهل کتاب نیز بر اساس تعالیم و دستورات دین مبین اسلام است. به عبارت دیگر یکی از دستورات دین اسلام این است که حاکم اسلامی اختیار دارد بین اهل کتاب طبق کتاب خودشان که به آن ایمان دارند قضاوت کند. و لذا با این دید، می‌توان گفت در این مورد هم دستور اسلام حاکمیت دارد.

وجود نظام‌های سیاسی مستقل و متفاوت نیز، خود می‌تواند مخل صلح و امنیت باشد، همان‌طور که در جهان کنونی نیز شاهد آن هستیم؛ چرا که در صورت استقلال و جدایی، هریک از کشورها منافع و مصالح و همچنین مضار خود را خواهند داشت و در برخی موارد چه بسا بین منافع و مصالح کشورها تناقض و تضاد پیش بیاید، علاوه بر این که وجود حاکمان متعدد مستقل با اختلاف نظرات و سلیق و منافع، صلح و امنیت یک پارچه جهانی را به ارمغان نخواهد آورد. اما وقتی حکومت سیاسی واحد باشد، همه اهداف و چشم‌اندازها در راستای سیاست‌های تعیین شده واحد، اتخاذ شده و حرکت‌ها همه به همان سمت صورت می‌گیرد و چون مدیریت این جامعه بزرگ، در اختیار یک شخص واحد قرار دارد، تشتت آراء و اختلاف نظر و... به معنایی که در حکومت‌های مستقل متعدد وجود دارد، جایی برای طرح آن نیست، اما بروز استبداد و ظلم و طغیان‌گری به جهت انحصار قدرت در دست یک نفر، نیز از آن جهت که حضرت ﷺ از صفات ویژه‌ای چون عصمت، علم و... برخوردار است، پیش نخواهد آمد. در برخی از روایات نیز به این حقیقت اشاره شده است، به عنوان مثال در روایتی از حضرت رسول ﷺ نقل شده که ایشان می‌فرماید:

قلمرو حکومتی ایشان ﷺ شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت.^۱

همچنین مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان در خصوص حضرت حجت علیه السلام و اصحابش فرمودند:

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا
عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۲)

گویی، قائم علیه السلام را می‌بینم که روی منبر مسجد کوفه نشسته و گردش را سبب و سبزه نفر

۱. وَ يَبْلُغُ سُلْطَانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰).

به شمار جنگجویان بدر گرفته‌اند. آنان پرچم‌داران [سپاه قائم علیه السلام] و حاکمان خداوند بر روی زمین هستند.

همچنین بر جهانی بودن حکومت حضرت این‌گونه استدلال شده است که: جهانی شدن دولت امام علیه السلام، مقتضای برنامه کلی الهی است و بر اساس آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي﴾؛ «جن و انس را نیافریدم جز آن که مرا بپرستند»، و آیات دیگر قرآن کریم، می‌توان استدلال نمود که هدف کلی از آفرینش، عبادت در معنای کامل، فراگیر و دقیق آن است که آن هم به نوبه خود به معنای تحقق عدالت مطلق در وجود فرد و جامعه است. این امر در جزئیات اوامر و نواهی الهی و راهنمایی‌های خداوند، جلوه‌گر است. بشریت روزگار درازبی را تحت برنامه کلی تربیت الهی به سر برده است تا شرایط تحقق آن هدف و ایجاد جایگاه شایسته برای وی فراهم آید. رهبری که برای عملی شدن آن هدف بزرگ ذخیره گردیده، حضرت مهدی موعود علیه السلام است؛ همو که همه ادیان آمدنش را مژده داده‌اند و اسلام نیز آن را بشارت داده است. این از آن روست که همه دین‌های آسمانی، در مسیر آن هدف سترگ قرار داشته و همگی به دنبال تحقق شرایط ظهور و تشکیل دولت جهانی آن حضرت هستند. از این رهگذر به روشنی معلوم می‌گردد که رفتار امام علیه السلام و رهبری و اهداف او در میان جامعه بشری، همان اهدافی است که خداوند بزرگ از آغاز آفرینش برای مخلوقاتش اراده فرموده است و آن، نتیجه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر همه انبیا و اولیا و صالحان است و این یعنی، پیاده کردن عدالت کامل و پرستش و عبادت خالصانه در همه جوامع بشری؛ هم چنان که آیه کریمه نیز از آن سخن گفته است. البته نمی‌توان این هدف را درون دایره‌ای تنگ محصور ساخت و آن را ویژه یک گروه، جامعه و یا دولت دانست؛ زیرا همه مردم با خدا نسبتی برابر دارند. بنابراین، آن هدف نیز باید عمومی و فراگیر باشد. در این صورت طبیعی است از خود آیه استنباط نماییم که حکومت امام مهدی علیه السلام شامل همه انسان‌ها و در برگیرنده تمام جوامع بشری است (صدر، ۱۴۲۷: ۳۲۰-۳۲۱).

ه) آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی

برای ایجاد و سپس کنترل یک نظام جهانی، یک سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهان را در مدّت کوتاهی درنوردید و به همه جا سرکشی کرد؛ از همه جا آگاه شد؛ و در صورت نیاز امکانات لازم را از یک سوی جهان به سوی دیگر برد؛ و پیام‌ها و اطلاعات و

آگاهی‌های مورد نیاز را در کمترین مدت به همه نقاط دنیا رسانید.

اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم بازگردد، و مثلاً برای فرستادن یک پیام از یک سوی جهان به سوی دیگر یک سال وقت لازم باشد، چگونه می‌توان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترد؟!

اگر برای سرکوب کردن یک فرد یا یک گروه کوچک متجاوز - که مسلماً حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد - مدّت‌ها وقت برای مطلع شدن حکومت و سپس مدّت‌ها وقت برای فرستادن نیروی تأمین کننده عدالت لازم باشد، چگونه می‌توان حقّ و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد؟!

خلاصه، بدون شک چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان نیاز به آن دارد که در آن واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلط کامل داشته باشد، تا مردم آماده اصلاح را تربیت و رهبری کند؛ آگاه سازد؛ زنده و بیدار نگه دارد؛ و چنان که افرادی ناصالح بخواهند سر برآورند آن‌ها را بر سر جای خود بنشاند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۳).

نکته‌ای که در پایان این بحث شایسته است بیان شود این است که تمام پیشرفت‌های علمی و فنی، همه در راستای یک هدف بزرگ که همان سعادت و تعالی بشر است، به کار گرفته می‌شود و لذا این دستاورد نیز مانند دیگر عناصر مذکور، به بهترین شکل ممکن به استقرار صلح و امنیت جهانی کمک می‌کند، به عبارتی دیگر با توجه به خصائص منحصر به فرد حضرت ﷺ و همچنین مدیران و مسئولان حکومتی حضرت، که از عالی‌ترین سطح تخصص و تعهد برخوردارند، کوچک‌ترین شائبه استفاده منفی از پیشرفت‌های علمی و صنعتی وجود نخواهد داشت.

و) یاران توانمند و امدادهای غیبی

یکی از شاخصه‌های مهم برای رسیدن یک حکومت به اهداف بزرگی چون صلح و امنیت، برخورداری آن حکومت از کادر و نیروهایی توانمند است. نیروهایی که هم از لحاظ اخلاقی از درجات بالایی برخوردار باشند و هم از لحاظ علمی و تخصص، قابل توجه باشند؛ چرا که بدون تردید هرچه مسئولین از تعهد و تخصص بالاتری برخوردار باشند، عملکرد بهتری خواهند داشت و در نتیجه رضایتمندی بیشتری را نیز به دنبال خواهد داشت و هرچه این شاخصه‌ها کم‌رنگ‌تر باشد، رضایتمندی مردم نیز کمتر خواهد بود و در نتیجه به تناسب آن، صلح و امنیت

نیز کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

به همین جهت است که در روایات تأکید فراوانی روی یاران حضرت حجت علیه السلام شده است و از تعداد و همچنین احوالات و اوصاف آنان سخن به میان آمده است، به گونه‌ای که ظهور حضرت علیه السلام نیز متوقف بر تحقق آن یاران با آن اوصاف دانسته شده است و دستیابی حضرت علیه السلام به اهداف عالی قیامش با همراهی و همکاری آنان خواهد بود.

در روایات هم به ایمان و تقوای آنان اشاره شده است و هم به نحوی تخصص و آگاهی آنان مورد توجه واقع شده است. در روایتی فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علیه السلام در مورد یاران حضرت حجت علیه السلام می‌فرماید:

مردانی هستند که دل‌های آن‌ها مانند پاره‌های آهن است شکی در ایمان به خدا در آن راه نیافته و در طریق ایمان از سنگ محکم‌تر است اگر آن‌ها را وادارند که کوه‌ها را از جای بکنند، از جای کنده و از میان برمی‌دارند... آن‌ها در جنگ‌ها امام را در میان گرفته و با جان خود از وی دفاع می‌کنند، و هر کاری داشته باشد برایش انجام می‌دهند. مردانی در میان آن‌هاست که شب‌ها نمی‌خوابند زمزمه آن‌ها در حال عبادت همچون زمزمه زنبور عسل است. تمام شب را به عبادت مشغولند، و روزها سواره به دشمن حمله می‌کنند. آن‌ها در وقت شب راهب و هنگام روز شیرند. آن‌ها در فرمانبرداری امام بیش از کنیز نسبت به آفایش پافشاری دارند.^۱

ابن طاووس نیز در کتاب ملاحم در خصوص ویژگی‌های برخی از اصحاب به نقل از ابو بصیر می‌گوید امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... این عده‌ای که قائم علیه السلام در میان آن‌ها می‌آید از نجباء و فقها و حکام و قاضی‌هائی هستند که مهدی علیه السلام بر شکم و پشت‌هایشان دست خواهد کشید، و از آن پس هیچ حکمی بر آن‌ها ناشناخته نخواهد ماند.^۲

البته باید توجه داشت که علاوه بر این که اصحاب حضرت علیه السلام از تعهد و تخصص بالایی برخوردارند، حضرت علیه السلام نیز آن‌ها را مورد لطف خود قرار داده و بر توانایی آن‌ها می‌افزاید

۱. رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنْ الْحَجَرِ لَوْ حَمَلُوا عَلَى الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا... رَجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ لَهُمْ دَوِيُّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدْوَى النَّخْلِ يَبِيثُونَ قِيَامًا عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ زُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۷).

۲. بلی و لکن هذه العدة التي يخرج فيها القائم، و هم النجباء، و هم الفقهاء، و هم الحكماء، و هم القضاة الذين يمسح بطونهم و ظهورهم فلا يشكل عليهم حكم (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۳۸۰).

همان طور که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت می فرماید:

هنگامی که قائم قیام کند در کشورهای روی زمین کسانی را بر می انگیزد، در هر سرزمین یک نفر را، و به او می گوید: فرمان تو در کف دست تو است، هرگاه کاری برای تو پیش آمد که آن را نفهمیدی و ندانستی چگونه در آن حکم کنی، به کف خود بنگر و به آن چه در آن (مکتوب) است عمل کن.^۱

اگرچه همان طور که گفته شد، حضرت حجت علیه السلام و همچنین یاران ایشان خصائص و ویژگی های منحصر به فردی را در جهت مدیریت و هدایت یک جامعه جهانی در مسیر کمال و سعادت دنیوی و اخروی دارا هستند، و اصل نیز بر این است که کل امور از مجرای طبیعی خود تحقق یابند، اما با این وجود به جهت اتمام حجت بر معاندان و مخالفان، در راستای انجام این هدف بزرگ، معجزاتی را نیز به نمایش می گذارد تا در مقابل معاندان و جنایت پیشه گان، حجت را تمام کرده باشد. همان طور که امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید: هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست، مگر این که خداوند تبارک و تعالی مانند آن ها را بر دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بر دشمنان اتمام حجت کند.^۲

بدون شک اظهار معجزه می تواند جلوی خیلی از سوء تفاهم ها و انحرافات و همچنین دسیسه های دشمنان و بدخواهان را گرفته و در نتیجه نقش مهمی در برقراری صلح و امنیت ایفا نماید، که حضرت حجت علیه السلام به لطف خداوند از این توانایی و قدرت برخوردار بوده و بهره کافی و وافی را از این نعمت الهی در راستای تأمین صلح و امنیت جهانی خواهد برد.

نتیجه گیری

تحقق صلح و امنیت فراگیر و پایدار، متوقف بر یک سری شرایط اساسی است که این شرایط اگر محقق شود، این نتیجه مطلوب را به دنبال خواهد داشت، و در غیر این صورت، به تناسب ضعف و یا نبود آن شرایط، نتیجه آن نیز که صلح و امنیت است، کم رنگ و یا متزلزل خواهد بود. به تعبیری می توان این شرایط و شاخصه ها را به مهره های یک پازل تشبیه نمود که تصویر زیبای صلح و امنیت وقتی در جامعه متصور خواهد بود که هر یک از این شاخصه ها

۱. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِي أَقَالِيمِ الْأَرْضِ فِي كُلِّ إِقْلِيمٍ رَجُلًا يَقُولُ عَهْدُكَ فِي كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ أَمْرٌ لَا تَفْهَمُهُ وَلَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِيهِ فَانظُرْ إِلَى كَفِّكَ وَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۱۹).

۲. ما من معجزة من معجزات الأنبياء والأوصياء إلا و يظهر الله تبارك و تعالی مثلها في يد قائمنا لإتمام الحجة على الأعداء (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۲۸).

آن گونه که باید به آن پرداخته شده و تحقق یافته باشند، اما هر چه این شاخصه‌ها کم رنگ‌تر باشند، آن هدف - که عبارت است از انعکاس تصویر زیبایی صلح و امنیت - مبهم‌تر و متزلزل‌تر خواهد بود. این شاخصه‌ها برخی - همچون علم، عصمت، توانایی و صبر و شکیبایی - مربوط به شخص حضرت حجت علیه السلام است و برخی دیگر - وحدت دین، وحدت حاکمیت، اجرای عدالت در ابعاد مختلف آن، مربوط به نحوه حکومت و مدیریت و همچنین اولویت‌های ایشان در مقام اجراست و برخی شاخصه‌ها - همچون آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی، اخلاص و توانمندی یاران و اصحاب - مربوط به جامعه و مردم عصر ظهور است. با وجود این شاخصه‌ها، بدون تردید صلح و امنیت تحقق خواهد یافت و این منحصر به عصر و دوران خاصی نیست اما از آن جا که تمام این شرایط به طور کامل تنها در عصر ظهور اتفاق خواهد افتاد، صلح و امنیت به معنای واقعی نیز دستاورد همان دوره است، اما این بدان معنا نیست که ما به طور کامل در عصر پیشاظهار از صلح و امنیت محروم هستیم، بلکه هر چه ما در جهت تحقق این شاخصه‌ها بیشتر تلاش کنیم و در رسیدن به آن‌ها موفق‌تر باشیم به همان اندازه نیز از امنیت و صلح برخوردار خواهیم بود و هر چه از این شاخصه‌ها دورتر شویم، صلح و امنیت نیز کم رنگ‌تر و ضعیف‌تر خواهد بود. به عبارت دیگر صلح و امنیت یک مقوله تشکیکی است که مصداق اکمل و اتم آن در عصر ظهور تحقق خواهد یافت، چون تنها در این عصر تمام این شاخصه‌ها به طور کامل و جامع تحقق خواهند یافت، اما در عصر غیبت نیز به میزان تلاش و موفقیت‌مان در تحقق این شاخصه‌ها، به صلح و امنیت دست خواهیم یافت.

منابع

- ابن طاوس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم والفتن، قم، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن فارس، ابو الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقائیس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
- اسد، معصومه (محقق و پژوهش گر آرژانتینی)، «صلح و عدالت»، مجموعه مقالات سمینار علمی، پژوهشی و بین المللی صلح، زنان، ادیان الهی، بی تا.
- امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد (منسوب به امام)، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
- برزنونی، محمدعلی، اسلام، اصالت صلح یا جنگ، بی جا، بی نا، بی تا.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، قم، دار الكتاب الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت - لبنان، دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت، اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- حسینی، هاجر (محقق و پژوهش گر امریکایی)، «راهی به سوی صلح»، مجموعه مقالات سمینار علمی، پژوهشی و بین المللی صلح، زنان، ادیان الهی، بی تا.
- خانی، علی عبدالله، «عدالت و امنیت»، فصل نامه علوم سیاسی، شماره ۳۳، بهار ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- شبلینجی، مؤمن بن حسن مؤمن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار علیهم السلام، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

- صاحب بن عباد، اسماعیل، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی امام الثانی عشر علیه السلام*، قم، مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- صدر، محمد صادق، *موسوعة الامام مهدی علیه السلام*، *تاریخ مابعد الظهور*، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ق.
- صدوق، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
- _____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
- _____، *نثر الالئی؛ سخنان دربار امام علی علیه السلام*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
- _____، *مصباح المتعبد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- عبدالرحمن محمود، *معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیة*، بی جا، بی نا، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *الكافی*، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
- کیانی، علی اصغر، *در اندیشه حکومت برتر*، قم، انتشارات آیین محمد صلی الله علیه و آله، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن، *النحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مصلحی، حیدر؛ سید احمد سجادی، *مدیریت و امنیت*، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه ای

- حوزه علمیه، چاپ اول، بهار ۱۳۹۲ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم، انتشارات نسل جوان، ۱۳۸۰ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة الثالثة، العدد ١١، الشتاء ١٣٩٣

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيد آقائى

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزرجى (ببراسته)

تصحيف:

على قنبرى

مطبعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ا. اكبرزاده

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائى

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

المدير الداخلى وسكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

مقوم النص:

سعيد صناعتي

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٠٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٠٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدى: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتى للمجلة: Intizar.ir

خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

«آية الإظهار» من وجهة نظر الفريقين

«دراسة مقارنة»

- السيد مسعود بور سيد آقائي^١
رضا رمضان^٢
السيد محمد حسين موسى^٣

نبذة

الاعتقاد بالموعود، هو اعتقاد جميع اتباع الأديان و الباحثون عن العدالة في العالم. الإسلام كونه خاتم الأديان، قد تناول هذا الاعتقاد في القرآن والحديث. و من بين الآيات التي تحدثت حول الحكومة العالمية و نهاية التاريخ هي «آية الإظهار». و قد أجمع مفسرو الفريقين على تحقق إرادة الله في سيرة الدين - المتعلقة بعصر ظهور الإمام المهدي عليه السلام و نزول السيد المسيح عليه السلام - و تمشياً مع رواية الفريقين لمفاد الآية بتحقيق هذه الإرادة في عصر الظهور و هي ظهور دلالتها على موافقة الشيعة والسنة بمفادها و لم يشككوا أو يترددوا فيها أبداً. يعتمد هذا البحث عرض دراسة وصفية - تحليلية حول بيان مفاهيم و عناصر آية الإظهار من خلال الأدلة و القرائن الداخلية والخارجية في الكلام و طرح و نقد وجهات نظر مفسري الفريقين مع تحليل دلالة آية الإظهار على نهاية التاريخ.

-
١. استاذ تدريس السطوح و المراحل العليا في الحوزة العلمية في قم المقدسة.
٢. طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه فرع الفقه و المعارف قسم التفسير و التعليم القرآني و جامعة المصطفى العالمية (كاتب مسئول) (ramazanireza19@yahoo.com).
٣. طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه فرع الفقه و المعارف قسم التفسير و التعليم القرآني في جامعة المصطفى العالمية.

وخلص البحث إلى أنه على الرغم من سيادة الدين في عصر البعثة و الرسالة و امتداداته، لكن الغلبة النهائية و الأخيرة الكاملة في شتى الأصعدة للدين الحق إنما تقتصر على عصر الظهور.

المصطلحات الأصلية

الإظهار، نهاية التاريخ، الحكومة العالمية، الإمام المهدي، الدين الحق.

معرفة أساليب الإمام الهادي والإمام العسكري عليهما السام في مواجهة التيارات المنحرفة و التضليلية حتى عصر الغيبة

مجيد احمدي كجايي^١

روح الله ترابي ميدي^٢

نبذة

ظهرت التيارات المنحرفة و المضللة مع بداية ظهور الإسلام، و كان لها تواجد و ظهور فاعل و مكثف في عصر الإمامين الهادي و العسكري عليهما السلام. كتدفق تيارات و حركات مثل: الغلاة، الواقفية، المتصوفة، الأشاعرة، المعتزلة، الجبرية، المفوضة.

و لتتبع سير و سياق الأحداث التاريخية الروائية و الرجالية يمكن تحليل و دراسة كيفية تعامل الإمامين الهمامين عليهما السلام مع هذه التيارات و الحركات، بما في ذلك الحوارات و المناظرات التي دارت لهم مع قادة هذه التيارات و الحركات، تربية كوادر كفاءة و مخلص، بعث الرسائل للشيعه و التواصل الاجتماعي معهم، رد شبهات المخالفين و المعارضين و توضيح الفكر الصحيح، تعزيز العناصر الهامة الشيعية للوقوف بوجه المخالفين و المعارضين، تعليم زيارة الأئمة عليهم السلام، تقوية مراكز الوكالة و إعلان البراءة من التيارات و الحركات المنحرفة و المضللة.

تناول البحث و من خلال بيان التيارات المنحرفة في هذه الفترة الإشارة أيضاً إلى كيفية تعامل الإمامين الهمامين معها و رفع و دفع سمومها و أضرارها التي قد تلحق بالمجتمع الشيعي.

١. عضو الهيئة العلمية في معهد المهدوية لمؤسسة المستقبل المضيء (كاتب مسئول)
(majid.ahmadi.313@gmail.com).

٢. طالب المرحلة الثالثة في الدراسات العليا لمعهد المهدوية التخصصي.

المصطلحات الأصلية

الإمام الهادي، الإمام العسكري، التيارات و الحركات المنحرفة و المضللة، الغلاة، المواجهة.

نقد لبعض الروايات المهدوية في كتب الشيخ أبي الحسن مرندي

محمد شهبازيان^١

نبذة

في عهد القاجار و بسبب ظهور و انتشار فكر الحركة الدستورية و بدء نشاط الحركة البهائية والبابية، ظهرت اهتمامات أكثر من قبل العلماء والدعاة الدينيين بالبحوث والدراسات المهدوية حيث دُونوا فيها مزيداً من الكتب في هذا الصدد.

ولكن رافق بعض هذه الكتب، حالات من الدس والتزوير و الوضع والتطبيق، وكأن الكتاب قد أُلزموا أنفسهم على إثبات أدلتهم و دعاويهم بأي شكل من الأشكال! و لسوء الحظ، لم تنقد هذه الأضرار في الفترات و المراحل المقبلة أيضاً، فترسخت في المصادر التي تلتها وتلقيها بالقبول!.

أحد هؤلاء المؤلفين والكتّاب: أبو الحسن مرندي ذكر في كتبه تطبيقات و كلمات دون استناد كثير في ذلك.

سلطنا الضوء في هذا المقال و من خلال البحث الوصفي التحليلي على ثلاث مصنفات للمؤلف هي: ١. براهين الفرقان، ٢. فجائع الدهور، ٣. لمعان الأنوار. فكانت نتائج البحث والتحقيق كما يلي:

العثور على روايات غير صالحة، موضوعة و مزوّرة، و تطبيقات تفتقد الدليل و البرهان. و من جهة أخرى، نقل المرندي بعض الروايات من الكتب لم يرها أحد غيره و لم يتعرض أصحاب الفهارس بذكر اسم لهذه الكتب و المصادر أيضاً!

المصطلحات الأصلية

نقد، الروايات المهدوية، أبو الحسن مرندي.

١. طالب المرحلة الثالثة في الدراسات العليا لمعهد المهدوية التخصصي (tarid@chmial.ir).

تحري الحقيقة من الإداء إلى الحقيقة (نقد تحري الحقيقة من الأصول الاثني عشر للبهائية)

محمد علي فلاح علي آباد^١

نبذة

البحث عن العدالة والحقيقة يعدان من احتياجات الإنسان الفطرية. واتباع المنهج الإلهي المشروع يعد أنموذجاً بارزاً للعدالة وإجابة صحيحة لهذه الميول والرغبات الفطرية للإنسان.

فمن الضروري إذاً أن على الإنسان التعرف على أركان وأسس المشروع الإلهي. والحركة لفهم ومعرفة الدين الإلهي - حتى وإن أطلق عليه تسمية التحري عن الحقيقة - هو أمر مطلوب.

ادعت الفرقة البهائية أن التحري عن الحقيقة من الأصول البديعة والراقية لمبادئهم مستخدمة إياه كسلاح للدعاية.

اعتمدت هذه الدراسة و من خلال التحليل الوصفي - التحليلي عرض دراسة و تحليل لتحري الحقيقة في الإسلام والبهائية.

قدم كاتب هذه السطور، و من خلال استخدام تركيبات تعبير التحري في الثقافة الإسلامية و تحليل مفهوم العدالة في الإسلام و الالتفات إلى دور العقل في هذا الدين، إلى استنتاج أن تحري الحقيقة يمكن الاعتقاد بأنه أصل إسلامي قبل ظهور البهائية.

و التحري عن الحقيقة هو أول و أهم أصل من الأصول الاثني عشر للبهائية، و قد أوجد لتحقيق أداء البهائية تحديات عديدة في المجالين العملي و النظري.

المصطلحات الأصلية

البهائية، بهاء الله، عبد البهاء، الأصول و المبادئ الاثنا عشر، تحري الحقيقة.

١. طالب جامعي في المرحلة الثالثة في معهد المهودية التخصصي (mfallah193@gmail.com).

مقارنة تطبيقية لاسم إمام العصر والزمان مدونة على النقود والعملات المتداولة في العصر الصفوي وما بعده

عباس سرافرازي^١

نبذة

يمثل سكّ النقود والعملات في القدم نوعاً الاتجاهات المذهبية والسياسية لذويها. وكان النقود والعملات الإسلامية منذ البداية تمثل طابعاً واتجاهات مذهبية، كما شهده العصر المغولي، حيث وضع أسماء الأئمة الأطهار عليهم السلام وبشكل رسمي على العملات المتداولة آنذاك، و قد تم التداول أيضاً في العصر الصفوي بالعملات التي طبع عليها اسم الإمام المهدي والأئمة الأطهار عليهم السلام.

و بعد سقوط الصفويين، ازداد الطلب للتعامل بالعملات التي ذكر عليها إمام العصر والزمان و لاقت ترحيباً واستقبالا واسعاً أيضاً، و لعل السبب في ذلك هو افتقاد الهوية الدينية والافتقار إلى الشرعية المذهبية لبعض الحكومات.

على التوالي. والسبب في ذلك عدم وجود هوية والافتقار إلى الشرعية الدينية للحكومة. فلإظهار هذه الحكومات بالمظهر الديني والمذهبي إضفاء صفة الشرعية لها وضعوا اسم الإمام المهدي عليه السلام على هذه العملات و سكّوا عملات باسم صاحب الزمان عليه السلام.

وقد لاقت انتشاراً واسعاً لهذه العملات التي طبع عليها اسم صاحب الأمر عليه السلام في العصر الزندي، واستمر ذلك حتى بداية العصر البهلوي أيضاً حيث كان يطبع اسم صاحب الإمام المهدي عليه السلام على تلك العملات والنقود.

تهدف هذه الدراسة إلى الإجابة عن هذا السؤال :

ما هي الدوافع والأهداف الكامنة من وراء طبع وكتابة اسم الإمام المهدي عليه السلام على تلك النقود؟

المصطلحات الأصلية

صاحب الزمان، النقود والعملات، سلسلة الحكومات، النقود والعملات الشيعية.

١. استاذ مساعد في قسم التاريخ جامعة فردوسي في مشهد المقدسة (ab.sarafrazi@um.ac.ir).

النمط الأخلاقي الاجتماعي لأنصار المهدي المستوحى من القرآن والسنة

علي نقي فقيهي^١

حسن نجفي^٢

سمية دريساوي^٣

نبذة

الغرض من هذا البحث تحليل ودراسة النمط الأخلاقي لأنصار و أعوان الإمام المهدي عليه السلام في التعامل والعلاقات مع الآخرين و ذلك من خلال الآيات و الروايات . أسلوب و طريقة البحث: وصفي - تحليلي، يهدف إلى جمع البيانات و المعلومات اللازمة و المطلوبة لتحقيق أهداف البحث . يمكن معرفة موارد الحديث الموجودة و ذات الصلة بها من خلال استخدام إصاغات تتضمن أسماء المصادر و الكتب و بطرق نوعية . أشارت نتائج الدراسة إلى أن ظهور الإمام المهدي عليه السلام يحتاج إلى إعداد و تمهيد مقدمات أخلاقية ينبغي أن تتحقق على يد أنصار و أعوان الإمام المهدي عليه السلام ضمن الإطار و النمط الأخلاقي (الدعوي، التعليمي، العاطفي، و السلوكي) .

المصطلحات الأصلية

النمط الأخلاقي، أنصار و أعوان المهدي، العلاقات الاجتماعية.

مؤشرات الحكومة المهدوية لتحقيق السلام والأمن في العالم

إحسان ساماني^٤

نبذة

على الرغم من أن البشرية تسعى و من خلال الجهود التي تقوم بها منذ فترة طويلة لإحلال السلام والأمن في هذا الصدد، لكن هذا الهدف لم يتحقق بعد.

١. أستاذ مساعد في فرع العلوم التربوية في جامعة قم المقدسة (كاتب مسئول) (anfaghihi@qom.ac.ir).

٢. خبير مختص في قسم دراسات البرامج الدراسية في جامعة شاهد.

٣. طالب ماجستير في فرع التفسير و علوم القرآن.

٤. خريج المستوى الدراسي ٤ في الحوزة العلمية في قم المقدسة و طالب جامعي في مرحلة الدكتوراه قسم الحقوق المختصة (esamani63@yahoo.com).

فتحقيق السلام والأمن الشامل والمستدام يعتمد على سلسلة من الشروط الأساسية إنما يتم إعمالها و تحقيقها بشكل كامل في الحكومة العالمية للإمام المهدي عليه السلام. فتواجد بعض المؤشرات، مثل العلم، العصمة، الصبر والمقاومة هي مختصة بالإمام المهدي عليه السلام ينفرد بها وحده دون غيره، والبعض الآخر مثل: وحدة الدين و وحدة السيادة، وتطبيق العدالة في أبعادها المختلفة فهي تتعلق بشكل الحكومة والإدارة، وكذلك أولوياتها في مقام التنفيذ و التطبيق، و بعض المؤشرات، مثل: إعداد التكنولوجيا والاتصالات، الاخلاص وقوة الأنصار و الأصحاب - فهو خاص بالمجتمع والناس في عصر الظهور - .

و هذا لا يعني طبعاً أننا قبل عصر الظهور نفتقد السلام والأمن، بل إننا كلما نجحنا في تحقيق هذه المؤشرات، فسيحل علينا السلام والأمن بهذا المقدار. وكل ما ابتعدنا عن هذه المؤشرات، فسيتصف السلام والأمن بصبغة أقل وأضعف. و بعبارة أخرى: السلام والأمن مقولة تشكيكية سيتحقق مصداقها الأكمل والأتم في عصر الظهور، إذ إن كافة المؤشرات ستحقق وبشكل كامل و جامع في هذا العصر وحده، أما في عصر الغيبة فسيحل السلام والأمن بميزان سعينا و نجاحنا في تحقق هذه المؤشرات.

المصطلحات الأصلية

السلام، الأمن، العدالة، الهيكل أو النظام الإداري، خصائص الحكومة.

